



# توسیع زبان شناختی (تحقیق میدانی - اطلس زبانی)

## زبان مادری (طبری)

تبرستان  
www.tabarestan.info

xə-jl̩r-ə-də-ter  
 per  
 pər  
 mār  
 mar  
 mer  
 mər  
 de  
 də  
 həlā nəmo-ə ?  
 həlā nəmo

تکاورنده  
دکتر فردوس آفا گلزاده

انتشارات دانشگاه تربیت مدرس

۱۳۹۴

۱۹۱

تبرستان

[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تبرستان

[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)



سال دولت و ملت، همدلی و هم‌زمانی گرامی باد.

تبرستان

[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

**زبان مازندرانی (طبری)**  
**توصیف زبان شناختی**  
**(تحقیقی میدانی - اطلس زبانی)**

**نگارنده:**

**دکتر فردوس آقاگل زاده**



سرشناسه: آفاگل زاده، فردوس، ۱۳۲۰ -

عنوان و نام پدیدآور: زبان مازندرانی (طبری) توصیف زبان‌شناختی (تحقیقی میدانی - اطلس زبانی) / نگارنده فردوس آفاگل زاده.

مشخصات نشر: تهران: دانشگاه تربیت مدرس، مرکز نشر آثار علمی، ۱۳۹۴.

مشخصات ظاهری: ۳۵۰ ص: جدول، نمودار.

فروست: مرکز نشر آثار علمی دانشگاه تربیت مدرس؛ شماره انتشار ۱۹۱.

شابک: 978-600-7589-15-1

وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا

یادداشت: واژه‌نامه.

یادداشت: کتابنامه: ص ۳۲۱ - ۳۲۸.

یادداشت: نمایه.

موضوع: مازندرانی

موضوع: مازندرانی - ریشه‌شناسی

موضوع: مازندرانی - دستور

شناسه افزوده: دانشگاه تربیت مدرس. مرکز نشر آثار علمی

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۴ / م ۲۱۷ / PIR۳۲۶۹

رده‌بندی دیویی: خ / ۴۹ / ۴

شماره کتابشناسی ملی: ۴۰۵۸۵۸۲

زبان مازندرانی (طبری) توصیف زبان‌شناختی (تحقیقی میدانی - اطلس زبانی)

نگارنده: دکتر فردوس آفاگل زاده

ویراستار ادبی و فنی: آنوما فرومی

طراح جلد: ترنج

صفحه‌آرا: نک آرا

ناشر: مرکز نشر آثار علمی دانشگاه تربیت مدرس

شماره انتشار: ۱۹۱

شماره پیاپی: ۲۱۸

تاریخ انتشار: ۱۳۹۴

شمارگان: ۱۰۰۰

ISBN: 978-600-7589-15-1

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۵۸۹-۱۵-۱

نویت چاپ: اول

کارشناس اجرایی: فریبا کرمانی

ناظر چاپ: مصطفی جانجانی

لیتوگرافی: ایران گرافیک

چاپ و صحافی: کتاب شمس

مرکز پخش: تقاطع بزرگراه‌های آل‌احمد و دکتر چمران،

دانشگاه تربیت مدرس، مرکز نشر آثار علمی، صندوق پستی: ۱۴۱۱۵-۳۱۸

تلفن: ۸۲۸۸۳۰۹۶

دورنگار: ۸۲۸۸۳۰۳۲

بها: ۲۲۰۰۰۰ ریال

صحت مطالب کتاب بر عهده نگارنده است.

تبرستان  
www.tabarestan.info

تقدیم:

به آن که زبان را آفرید

به آنهایی که در زبان و دیگر نشانه‌های خلقت تفکر و تحقیق می‌کنند

به آنهایی که زبان را به شایستگی به کار می‌برند.



تبرستان

[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

## فهرست مطالب

پیشگفتار نگارنده .....	ز
بخش اول: آواشناسی و واج‌شناسی .....	۱
فصل ۱ کلیات .....	۳
۱-۱ مقدمه .....	۳
۱-۱-۱ الگوی گردآوری توصیف تنوعات گویش‌ها .....	۴
۲-۱ مراحل و روش انجام تحقیق .....	۵
فصل ۲ پیشینه تاریخی، جغرافیایی مناطق مورد تحقیق .....	۷
۱-۲ شهرستان بابل .....	۱۲
۲-۲ شهرستان قائم‌شهر .....	۱۳
۳-۲ شهرستان ساری .....	۱۳
۴-۲ شهرستان چالوس .....	۱۴
۵-۲ کلاردشت .....	۱۴
۶-۲ شهرستان رامسر .....	۱۵
فصل ۳ مفاهیم نظری .....	۱۷
۱-۳ زبان، دو زبانگی .....	۱۷
۲-۳ مفاهیم نظری آواشناسی و واج‌شناسی .....	۲۴
۱-۲-۳ آواشناسی و واج‌شناسی .....	۲۵

زبان مازندرانی (طبری) توصیف زبان‌شناختی ...

فصل ۴ طبقه‌بندی و توصیف آواهای زبان مازندرانی (مناطق ششگانه مورد تحقیق) ..... ۳۱

۴-۱ مقدمه ..... ۳۱

۴-۲ فرایند ..... ۳۱

۴-۳ هم‌خوان‌ها و واکه‌ها ..... ۳۲

۴-۳-۱ واکه‌ها و هم‌خوان‌های زبان مازندرانی ..... ۳۳

۴-۳-۲ نقش آوایی و معنایی «شوا، واکه میانی خستی» در زبان مازندرانی ..... ۴۰

۴-۴ نتیجه ..... ۵۱

۴-۵ توصیف هم‌خوان‌های زبان مازندرانی ..... ۵۳

۴-۵-۱ فرایندهای واجی ..... ۷۸

۴-۶ جمع‌بندی ..... ۹۰

بخش دوم: صرف (ساخت‌واژه) ..... ۹۱

فصل ۵ ساختمان واژه ..... ۹۳

۵-۱ مقدمه ..... ۹۳

۵-۲ صرف (ساخت‌واژه) ..... ۹۵

۵-۲-۱ ساخت واژه ساده ..... ۹۶

۵-۲-۲ ساخت واژه مشتق ..... ۱۰۱

۵-۲-۲-۱ پیشوندها ..... ۱۰۱

۵-۲-۲-۲ پسوندها ..... ۱۰۴

۵-۳ انواع کلمه: اسم، ضمیر، صفت، فعل، قید، صوت (شبه جمله)، حرف ..... ۱۰۸

۵-۳-۱ اسم در زبان مازندرانی ..... ۱۰۸

۵-۳-۲ ضمائر در لهجه کلاردشتی ..... ۱۱۷

۵-۳-۳ ضمائر در لهجه چالوسی ..... ۱۱۹

۵-۳-۴ ضمیر در لهجه رامسری ..... ۱۲۰

۵-۳-۵ ضمائر در لهجه بابلی ..... ۱۲۳

۵-۳-۶ ضمائر در لهجه قائمشهری ..... ۱۲۵

## فهرست مطالب

۱۲۸.....	۷-۳-۵ ضمائر در لهجه ساروی
۱۳۵.....	۴-۵ پیشوند مصدری (مصدری) و صرف افعال
۱۴۴.....	۱-۴-۵ صرف افعال در لهجه چالوسی
۱۴۷.....	۲-۴-۵ صرف افعال در لهجه رامسری
۱۴۸.....	۳-۴-۵ صرف چند فعل در لهجه بابلی
۱۵۰.....	۴-۴-۵ نمونه صرف فعل در لهجه قائمشهری
۱۵۳.....	۵-۴-۵ نمونه صرف افعال در لهجه ساروی
۱۵۵.....	۶-۴-۵ افعال مرکب
۱۵۶.....	۵-۵ صفت
۱۶۱.....	۶-۵ اعداد
۱۶۴.....	۷-۵ قید
۱۶۵.....	۱-۷-۵ انواع قید از نظر معنی
۱۶۷.....	۲-۷-۵ انواع قید از نظر ساخت
۱۶۸.....	۸-۵ حروف در زبان مازندرانی
۱۶۸.....	۱-۸-۵ حروف اضافه
۱۷۱.....	۹-۵ حرف ربط
۱۷۱.....	۱-۹-۵ نمونه‌هایی از حروف ربط در کلاردشتی
۱۷۲.....	۲-۹-۵ حروف ربط در چالوسی
۱۷۲.....	۳-۹-۵ نمونه‌هایی از حروف ربط در لهجه رامسری
۱۷۳.....	۴-۹-۵ حروف ربط در لهجه بابلی
۱۷۴.....	۵-۹-۵ نمونه‌هایی از حروف ربط در لهجه قائمشهری
۱۷۵.....	۶-۹-۵ کاربرد برخی از حروف ربط در لهجه ساروی
۱۷۶.....	۱۰-۵ نتیجه
۱۷۹.....	بخش سوم: نحو (دستور)
۱۷۹.....	فصل ۶ نحو (دستور)

زبان مازندرانی (طبری) توصیف زبان‌شناختی ...

۱۷۹	۱-۶ مقدمه
۱۸۲	۲-۶ بررسی ساخت‌های نحوی لهجه رامسری
۱۹۲	۳-۶ انواع جمله از لحاظ وجه
۱۹۴	۴-۶ انواع جمله از لحاظ ساختمان (بر مبنای تعداد فعل)
۱۹۸	۵-۶ جمله مثبت و منفی در لهجه رامسری
۱۹۸	۶-۶ بررسی ساخت‌های نحوی لهجه کلاردشتی
۲۰۶	۷-۶ انواع جمله از لحاظ وجه
۲۰۸	۸-۶ انواع جمله از لحاظ ساختمان (بر مبنای تعداد فعل)
۲۱۱	۹-۶ جملات مثبت و منفی
۲۱۱	۱۰-۶ بررسی ساخت‌های نحوی لهجه چالوسی
۲۱۸	۱۱-۶ انواع جمله از نظر وجه
۲۲۰	۱۲-۶ انواع جمله از نظر ساختمان (بر مبنای تعداد فعل)
۲۲۳	۱۲-۶ جملات مثبت و منفی
۲۲۳	۱۳-۶ بررسی ساخت‌های نحوی لهجه بابلی
۲۳۲	۱۴-۶ انواع جمله از نظر وجه:
۲۳۵	۱۵-۶ انواع جمله از نظر ساختمان (تعداد فعل)
۲۳۸	۱۶-۶ جملات مثبت و منفی
۲۳۸	۱۷-۶ بررسی ساخت‌های نحوی لهجه قائمشهری
۲۴۷	۱۸-۶ انواع جمله از نظر وجه
۲۴۹	۱۹-۶ انواع جمله از نظر ساختمان (تعداد فعل)
۲۵۳	۲۰-۶ جملات مثبت و منفی
۲۵۴	۲۱-۶ بررسی ساخت‌های نحوی لهجه ساروی
۲۶۲	۲۲-۶ انواع جمله از نظر وجه
۲۶۶	۲۳-۶ انواع جمله از نظر ساختمان (تعداد فعل)
۲۶۹	۲۴-۶ جملات مثبت و منفی
۲۷۰	۲۵-۶ نتیجه

فهرست مطالب

بخش چهارم: نقشه زبان شناختی .....	۲۷۱
فصل ۷ اطلس زبانی (قسمت اول) طبقه‌بندی، مقایسه و تمایز داده‌های اطلس زبانی ...	۲۷۳
۱-۷ مقدمه .....	۲۷۳
۲-۷ مقایسه و تمایز آوایی و واجی هم‌خوان‌ها و واکه‌ها .....	۲۷۴
۳-۷ تفاوت‌ها و تمایزات لهجه‌ای آوایی و واجی .....	۲۷۳
۴-۷ مقایسه مقوله‌های ساخت‌وازی مناطق مورد تحقیق .....	۲۷۸
۵-۷ مقایسه مقوله‌های نحوی مناطق مورد تحقیق .....	۲۸۷
۶-۷ نتیجه .....	۲۹۰
فصل ۸ اطلس زبانی (قسمت دوم) .....	۲۹۷
۱-۸ اطلس زبانی .....	۲۹۷

تبرستان

[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

## پیشگفتار نگارنده

زبان بخشی از حیات انسان و از ویژگی‌های مختص نوع بشر است. پس فارغ از جنبه‌های کاربردی آن به خودی خود، ارزش اندیشیدن و شناختن دارد. زبان موهبتی است الهی که به انسان اعطا شده است. در سوره مبارکه الرحمن قرآن کریم آمده است خداوند انسان را آفرید ... و به او بیان (قوه نطق) آموخت. با این نگاه زبان پدیده‌ای فطری و ذاتی و از بدو تولد با انسان همراه است. رویکرد زبان‌شناختی زایشی (جامسکیایی) به زبان نیز از نوع فطری یا ذاتی است. این قوه نطق یا زبان یکی از پدیده‌های پیچیده و پر رمز و راز آفرینش، انسان را به شناخت، توصیف و حفظ و بهره‌برداری مناسب خود فرا می‌خواند و یکی از نشانه‌هایی است که تدبر و تفکر در آن همچون سایر نشانه‌ها و آیات دیگر آفرینش است. «از نشانه‌های او (خداوند) آفرینش آسمان‌ها و زمین و تفاوت زبان‌ها و رنگ‌های شماسست، در این نشانه‌هایی است برای دانشمندان، (قرآن کریم، سوره روم، آیه ۲۲)»<sup>۱</sup>. از نگاه دیگر، زبان نوعی رفتار اجتماعی و ابزار ارتباط است. این رویکرد زبان‌شناسان نقش گراست. انسان مدنی الطبع برای رفع مشکلات زندگی و شیرین‌تر کردن لحظه‌های آن به زبان نیاز ضروری دارد زبان از این نظر نیز خواه در سطح خرد (ارتباط دو نفره با یکدیگر)، خواه در سطح کلان (ارتباط جمعی، درک و فهم آرا و اندیشه و سنن یکدیگر) و ارتباط نسل‌ها برای انتقال دانش از گذشتگان به ما و از ما به آیندگان مختص نوع بشر است و هر قوم و ملتی زبانی مختص به خود دارد که در درون یک زبان واحد تنوعات گویشی و لهجه‌ای فراوان

---

۱. مِنْ آيَاتِهِ خَلْقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافُ السِّيَرَاتِ وَالْوَاكِنُكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّعَالَمِينَ



زبان مازندرانی (طبری) توصیف زبان‌شناختی ...

دیده می‌شود که هر زبان و زبان و لهجه‌ای حامل پیام و معنای خاص خود است. از این‌رو است که هرکس با زبان و لهجه مادری خود بهتر و شیرین‌تر و آسان‌تر و دلچسب‌تر می‌تواند به ایجاد ارتباط و انتقال پیام مؤثر مبادرت ورزد. زبان هر قومی هویت و کارت شناسایی ملی و قومی اوست. در سطح فعالیت‌های فرهنگی بین‌المللی، سازمان یونسکو نیز روز بیست و پنجم فوریه هر سال را روز زبان مادری برای تقویت و حفظ زبان‌ها اعلان کرده است. گزاره نبود که در یونان باستان برای مقابله با دشمنان خود با شعار «خون، نژاد و زبان» یونانی به عنوان عامل انسجام ملی و وحدت بهره می‌جستند. ده‌ها سال است که تمام کشورهای پیشرفته به عنوان یک نیاز ملی تحقیق در زبان خود را مجدانه آغاز و به توصیف و تحلیل زبان و ارائه اطلس زبانی یا نقشه زبان‌شناختی اقدام کرده‌اند. چنین کشورهایی همانگونه که دارای نقشه و مرزها و تقسیمات سیاسی و کشوری می‌باشند، اطلس زبانی نیز دارند. بنابراین با هر نگاه تفکری خواه با نگاه تعلقات ملی و دینی و خواه قومی و نژادی، در یک کلام نگاه انسانی تحقیق و بررسی همه زبان‌ها به خصوص آن دسته از زبان‌ها و گویش‌هایی که در معرض نابودی هستند، از اولویت تحقیق برخوردارند. تحقیق در زبان مازندرانی در این اولویت می‌گنجد. از منظر زبان‌شناختی نخستین پیامد ناشی از زوال زبان‌ها و گویش‌ها همانا زوال دانش بشری است. بخش عظیمی از دانش بشری درباره طبیعت و دنیای پیرامونش به‌طور کلی خارج از کتاب‌های علمی، کتابخانه‌ها و پایگاه‌های اطلاعاتی است و تنها می‌توان آنها را در خرده زبان‌ها (زبان‌های محلی) و گویش‌های نانوشته محفوظ در اذهان سخنگویان و گوشوران جستجو نمود (آقاگل‌زاده و داوری، ۱۳۸۹ به نقل از هارسیون، ۲۰۰۷). هارسیون در این اثر بسیار تأمل برانگیز و گویای خود به نمونه‌هایی بس شگفت‌انگیز از دانش بشری می‌پردازد که در زبان‌های محلی در معرض خطر در سراسر جهان وجود دارد و هم اکنون در آستانه نابودی‌اند. از دست دادن یک زبان به معنای از دست دادن یک فرهنگ، یک سرمایه ملی، فکری و یک اثر هنری است (آقاگل‌زاده و داوری، ۱۳۸۹ به نقل از هارسیون ۲۰۰۷).

## پیشگفتار نگارنده

مطالعات باستان‌شناسی تأیید می‌کند که دیرینه مازندران به ۹۵۰۰ سال پیش از میلاد مسیح می‌رسد، البته معلوم نیست که پیش از ورود زبان اقوام ایرانی با زبان هندواروپایی، ساکنان منطقه مازندران فعلی که محل سکونت قوم کاسپی‌ها بوده و نام دریای مازندران یا خزر را به اعتبار وجود این قوم، دریای کاسپین می‌نامند، چه زبانی داشته‌اند؛ اما زبان مازندرانی از شاخه زبان‌های ایرانی میانه، (پارتی یا پهلوی اشکانی) می‌باشد که از لحاظ ژنتیک به زبان فارسی باستان بازمی‌گردد. زبان فارسی باستان از زبان‌های هند و ایرانی و در نهایت از زبان‌های هندواروپایی است. از نظر مطالعات رده‌شناسی زبان، زبان مازندرانی یک زبان است، نه گویش و لهجه. اما به دلایل عوامل فرازبانی یا غیرزبانی از قبیل اطلاق واژه «زبان» به یکی از زبان‌ها در درون کشور، به‌عنوان زبان ملی یعنی زبان فارسی و محدودیت تعداد سخنگویان و محدودیت ادبیات کتبی، در بعضی از موارد با تسامح از واژه گویش مازندرانی به‌جای زبان مازندرانی استفاده می‌شود. چرا که از نظر زبان‌شناسی، گویش تمام ویژگی‌های یک زبان مستقل را دارد با محدودیت‌های غیرزبانی مذکور. در این خصوص به نظر زبان‌شناس برجسته ایران استاد بزرگوار جناب آقای دکتر محمد دبیرمقدم در کتاب وزین «رده‌شناسی زبان‌های ایرانی» (۱۳۹۲، جلد ۱، صص ۲۵-۲۲) ارجاع می‌دهم که «سمنانی، لری، گیلکی، مازندارانی، کردی سورانی، کردی کرمانشاهی، وفسی، اورامی، لکی، راجی و ... زبان هستند. زبان فارسی زبان رسمی ایران است و دیگر زبان‌های نامبرده شده زبان‌های محلی ایرانند». بدون شک جناب استاد دبیرمقدم در حوزه نحو و رده‌شناسی زبان مرجع بلامنازه علمی نزد زبان‌شناسان است.

در مطالعات زبان‌شناختی ما و در جمهوری اسلامی ایران، اگرچه تحقیقات گویش‌شناسی قابل توجهی انجام شده است، که بسیار حایز اهمیت می‌باشند، اما جای تحقیقات برای تهیه اطلس زبانی خالی است. این مهم بیش از همه به عهده محققان، سازمان‌ها و نهادهای آموزشی و پژوهشی است. در واقع تحقیق حاضر قابلیت توسعه و تکمیل در سطح کل کشور را دارد می‌تواند بخشی از یک طرح ملی باشد. این کتاب

زبان مازندرانی (طبری) توصیف زبان‌شناختی ...

شامل چهار بخش اصلی است. با عنایت به این‌که هر بخش به چند فصل و زیرفصل‌های بسیاری تقسیم می‌شود و نیز بین موضوعات فهرست مطالب و بخش مربوطه مطالب بسیار متنوعی مطرح می‌شود.

از همکار فرهیخته و محقق توانا و مشوقم جناب آقای دکتر جواد نیستانی، که در تهیه و تدوین اطلاعات تاریخی، باستان‌شناسی این اثر کمک کارم بوده‌اند و در مرحله چاپ نیز نهایت دقت علمی و روش تحقیق را اعمال نموده‌اند، صمیمانه متشکرم و از معاونت محترم پژوهشی دانشگاه همکار گرامی جناب آقای دکتر فتح‌اللهی و نیز از همکاران دانش دوست زیر مجموعه مدیریت محترم نشر دانشگاه، سرکار خانم‌ها آتوما فروهی و فریسا کرمانی سپاسگزارم.

از زبان‌شناسانی که درگردآوری و ثبت داده‌ها رنج سفر بر خود هموار نمودند و در کار میدانی برای جمع‌آوری داده‌های تنوعات لهجه‌ای زبان مازندرانی از مناطق سی‌گانه تحقیق برای مصاحبه با سخنگویان محترم بومی یاریگر اینجانب بوده‌اند، تشکر می‌نمایم. این عزیزان عبارتند از:

فایزه فرازنده‌پور، مریضه مسلمی، افتخارسادات هاشمی، فاطمه زهرا قنبری گشتلی، زهرا عارف‌نیا، نیلوفر رضانی.

بدین‌وسیله از سخنگویان محترم که وقت زیادی را صبورانه جهت ارائه اطلاعات زبانی در مرحله گردآوری اطلاعات زبانی و لهجه‌ای اختصاص داده و همکاری صمیمانه‌ای کرده‌اند، تشکر می‌کنم که اسامی‌شان به شرح ذیل می‌باشد.

۱- از شهرستان ساری و روستاهای اطراف:

- |         |                     |
|---------|---------------------|
| ۵۵ ساله | - خانم ثریا اسلامی  |
| ۵۲ ساله | - آقای خلیل خزانلی  |
| ۴۶ ساله | - خانم عشرت زکریایی |
| ۵۲ ساله | - خانم عزت موسوی    |

پیشگفتار نگارنده

۲- از شهرستان قائم شهر و روستاهای اطراف:

- ۴۵ ساله - آقای حجت ا. . . وثوقی
- ۸۰ ساله - آقای افلاطون قلی رحیمی
- ۷۰ ساله - آقای حاج محمد مسلمی
- ۴۰ ساله - آقای رضا بابایی خرماکلایی
- ۳۸ ساله - آقای محمدرضا رضایی مقدم

۳- از شهرستان بابل و روستاهای اطراف:

- ۶۵ ساله - خانم عفت سیلاخوری
- ۴۵ ساله - آقای سید رضا حسینی
- ۶۰ ساله - آقای سید ربیع حسینی
- ۹۰ ساله - آقای مسیب آقا گل زاده
- ۶۰ ساله - خانم رضانی

۴- از شهرستان چالوس و روستاهای اطراف:

- ۶۵ ساله - آقای غلامعلی نباتی
- ۴۱ ساله - آقای شمس مقیمی
- ۶۶ ساله - آقای علی میرقاسمی
- ۷۱ ساله - خانم صدیقه امانی
- ۷۴ ساله - خانم معصومه شهریه

۵- از شهرستان کلاردشت و روستاهای اطراف:

- ۴۲ ساله - خانم مهری دلفان آذری
- ۴۰ ساله - خانم زهرا جعفرنژاد
- ۴۶ ساله - خانم لیلا ربیع پور
- ۲۸ ساله - خانم رقیه شهبازی

زبان مازندرانی (طبری) توصیف زبان‌شناختی ...

۲۶ ساله

- خانم فاطمه رودگر صفاری

۶- از شهرستان رامسر و روستاهای اطراف

۴۸ ساله

- عادل هراتی

۵۰ ساله

- خانم آذر سامع

۴۵ ساله

- خانم حکیمه حسن زاده

۴۰ ساله

- آقای جمشید یداللهی

تبرستان  
www.tabarestan.info  
با چاپ  
دکتر فردوس آقاگل‌زاده

تبرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

بخش اول:

آواشناسی و واج‌شناسی

تبرستان

[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

## کلیات

### ۱-۱ مقدمه

زبان‌شناسان عموماً زبان را به صورت مجموعه پیچیده‌ای از نظام‌های مجرد و ذهنی تعریف کرده‌اند که بخشی از توانش‌های مغز انسان و برای ایجاد ارتباط بین افراد بشر به کار می‌رود. زبان از مقوله‌هایی اصلی همچون آواشناسی، واج‌شناسی، واژگان، نحو و معناشناسی و کاربردشناسی تشکیل می‌شود. البته آواشناسی را گاهی همراه با واج‌شناسی و بعضی اوقات مستقل از آن تعریف کرده‌اند.

### ۱-۱-۱ الگوی گردآوری توصیف تنوعات گویش‌ها

این الگو گستره یا نقشه تقسیمات کشوری، حاوی تمام استان‌ها، شهرها، بخش‌ها و روستاها و زبان و گویش‌ها و تنوعات لهجه‌ای موجود در پهنه جغرافیایی کشور ایران است. بدیهی است نقشه زبان‌شناسی با نقشه سیاسی و تقسیمات کشوری منطبق نیستند و نیز میدان گویش‌ها و زبان‌های ایرانی را نمی‌توان به مرزهای جغرافیایی-سیاسی محدود کرد. با وجود این، انتخاب این نقشه در این الگو، به سه دلیل ذیل است:

۱- اطلاعات غیرزبانی از قبیل محدوده شهرها و استان‌ها و روستاها برای تحقیق

میدانی گویش‌شناسی مورد نیاز است؛



۲- به‌هرحال، گویش‌ها و زبان‌های مورد مطالعه تنوعات لهجه‌ای آنها در گستره همین نقشه پراکنده‌اند که می‌توان با مبنا قرار دادن هر یک از گویش‌ها و یا یک منطقه جغرافیایی، تحقیق را آغاز کرد؛

۳- آن دسته از زبان‌ها و گویش‌هایی که در سرحدات مرزی قرار گرفته‌اند و تا داخل مرزهای کشورهای همسایه و دورتر از آنها گسترش دارند، می‌توان از روی نقشه شناخت و دنبال کرد (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۹: ۱۹-۳۵).

تبرستان

www.tabarestan.info

#### ۱-۱-۱-۱ شرح الگو

در این الگو از نقشه ایران، که دارای اطلاعات تقسیمات کشوری از مرکز استان تا روستا باشد استفاده می‌شود. مرکز استان، شهر و روستا کدگذاری شده، سپس براساس تحقیقات گویش‌شناسی است، که تاکنون روی نقشه نام گویش‌ها و زبان‌ها درج می‌شود و دارای کدهای مخصوص خواهند شد. منطقه جغرافیایی تقریبی تحت پوشش زبان فوق طبق ادبیات تحقیق با علامت‌گذاری خاص، کدگذاری و مشخص می‌شود. سپس نام شهرها و شهرک‌های تازه تأسیس نیز روی نقشه درج و کدگذاری و برای هر شهر، پنج نقطه به شرح ذیل انتخاب و کدگذاری می‌شود (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۵: ۹۹-۱۱۲):

الف - نقطه اول: مرکز شهر؛

ب - نقطه دوم: یک روستا در شمالی‌ترین نقطه متعلق به شهر مربوطه انتخاب و کدگذاری می‌شود؛

ج - نقطه سوم: روستایی در جنوبی‌ترین نقطه مربوط به حومه شهر مربوطه و کدگذاری آن؛

د- نقطه چهارم: روستایی در شرقی‌ترین منطقه مربوط به حومه شهر و کدگذاری آن؛

ه- نقطه پنجم: غربی‌ترین روستای مربوط به شهر و کدگذاری آن.

در این الگو پنج نقطه (میدان یا منطقه) تحقیق به این شرح برای هر شهر و حومه آن تعیین می‌شود. البته این پنج نقطه، مناطق اصلی هستند و علاوه‌بر این پنج منطقه

(نقطه) تمام آبادی‌ها و روستاهای تحت پوشش، یعنی آخرین روستا واقع در شمال، غرب، شمال شرقی، جنوب شرقی، جنوب غربی و روستاهای بین آن‌ها نیز در صورت لزوم مورد تحقیق قرار خواهند گرفت (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۵).

## ۱-۲ مراحل و روش انجام تحقیق

برای گردآوری داده‌های تحقیق به‌عنوان مرحله اول، داده‌های زبان از شش شهر (کلاردشت، چالوس، رامسر، بابل، قائم‌شهر، ساری) سی نقطه متشکل از شهرهای شش‌گانه مذکور به همراه چهار روستا، به شرح ذیل جمع‌آوری شد:

۱- کلاردشت: مرکز کلاردشت (حسن کیف) به‌علاوه مناطق جلاجور، رودبارک، پیشنبور، واحد.

۲- چالوس: شهر چالوس (بازار)، به‌علاوه کنار دریا، هیچرود، زوات، پالوژره.

۳- رامسر: شهر رامسر، به‌علاوه دریابشته، سادات محله، جواهرده، پتک.

۴- بابل: شهر بابل (باغ فردوس)، به‌علاوه کاردرکلا، حسن آباد، هریکنده، رکون.

۵- قائم‌شهر: شهر قائم‌شهر، به‌علاوه افراتخت، سوخته بندان کیاکلا، خرماکلا، خطیرکلا.

۶- ساری: شهر ساری، به‌علاوه پهنه کلا، صاحبی، شرفدار کلا، چهاردانگه.

برای گردآوری اطلاعات گویشی و لهجه‌ای از پرسشنامه معتبر گویش‌شناسی فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی که حاوی ۱۰۰ جمله و ۲۱۶ واژه و عبارت است به روش مستقیم با میدانی از کارشناسان زبان‌شناسی به روش مصاحبه حضوری با سخنگویان بومی، زن و مرد، در مناطق مورد تحقیق استفاده شد که حاصل آن پیکره‌ای با ۳۰۰۰ جمله و ۲۷۹۰۰ واژه در ۳۱۰ صفحه می‌باشد. این پیکره گردآوری شده، مبنای توصیف هر یک از مقولات آوایی، فرایندهای واج‌شناسی، واژه و جمله است. سپس براساس پیکره به توصیف هر یک از مقولات آوایی، فرایندهای واجی، واژه و جمله پرداختیم و سرانجام به مقایسه مناطق شش‌گانه شهری و سی‌گانه

## ۶ زبان مازندرانی (طبری) توصیف زبان‌شناختی ...

روستایی تحقیق به منظور تعیین تفاوت‌های لهجه‌ای مناطق از زبان مازندرانی برآمدیم (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۹).

به منظور انسجام هر چه بیشتر محتوای مطالب به دست آمده بر هر یک از این مقوله‌های زبانی و در عین حال ارائه توصیفی منسجم از هر یک از مقولات زبان‌شناسی در چهار بخش و هشت فصل ذیل تهیه و تدوین شده است.

بخش اول از کتاب مختص آواشناسی و واج‌شناسی است که شامل: مقدمه و پیشینه تاریخی، جغرافیایی و باستان‌شناختی طرح تحقیق و توصیف آواشناسی آواهای مناطق مورد تحقیق و برخی فرایندهای واج‌شناسی است.

بخش دوم از کتاب به ساخت‌واژه (صرف) گویش مازندرانی (مناطق مورد تحقیق) اختصاص دارد که شامل مقدمه مفاهیم نظری، ساخت‌واژه به لحاظ تصریف و اشتقاق، ساختمان واژه، هجا، واژه مشتق، انواع وندها، توصیف مقولات واژگانی از قبیل اسم، صفت، ضمیر و... می‌باشد.

بخش سوم از کتاب به نحو زبان مازندرانی (در مناطق مورد تحقیق) می‌پردازد که شامل مقدمه، جمله و اجزای آن، انواع جمله از لحاظ وجه، انواع جمله از لحاظ ساختمان و ... است.

بخش چهارم: اطلس زبان‌شناختی مناطق مورد تحقیق، شامل مقدمه، مقایسه نظام آوایی و واجی زبان، مقایسه واژگان، مقایسه مقولات نحوی، ارائه اطلس زبان‌شناختی مناطق مورد تحقیق و کتابنامه است.

## پیشینه تاریخی، جغرافیایی مناطق مورد تحقیق

### موقعیت جغرافیایی مازندران

استان مازندران با مساحت  $23756/4$  کیلومتر مربع حدود  $1/46\%$  مساحت کل کشور ایران را تشکیل می‌دهد. این استان بین  $35$  درجه و  $47$  دقیقه تا  $36$  و  $35$  دقیقه عرض شمالی و  $50$  درجه و  $34$  دقیقه تا  $54$  درجه و  $10$  دقیقه طول شرقی قرار گرفته و دارای  $15$  شهرستان و  $46$  شهر است. این استان از شمال به دریای مازندران، از جنوب به استان‌های تهران، قزوین و سمنان و در غرب به استان گیلان و در شرق به استان جدید گلستان محدود است (فرهنگ جغرافیایی کوه‌های کشور، ج ۴، ۱۳۷۹: ۳۱۳). شیب استان به طرف مشرق است که به تدریج پس از عبور از استان گلستان به ارتفاعات غربی خراسان منتهی می‌شود.

پستی‌ها و بلندی‌های شمال رشته کوه‌های البرز در ناحیه مازندران مرکزی را می‌توان به سه منطقه تقسیم کرد:

### ۱- منطقه کوهستانی و مرتفع

این ارتفاعات در جنوب بخش مرکزی مازندران واقع است. ارتفاع این بخش از سطح

## ۸ زبان مازندرانی (طبری) توصیف زبان‌شناختی ...

دریای آزاد حدود ۱۸۰۰ متر است که قسمت‌هایی از رشته کوه‌های البرز را دربرمی‌گیرد. شیب این قسمت از جنوب به شمال و وسعت منطقه‌های کوهستانی نسبت به بخش‌های دیگر بیشتر است.

### ۲- منطقه کوهپایه‌ای یا میان‌بند

در این منطقه عموماً پوشش جنگلی دیده می‌شود که باغ‌های مرکبات را نیز دربرمی‌گیرد.

### ۳- منطقه جلگه‌ای

این منطقه که از رسوبات رودخانه‌های جاری به وجود آمده است، از نظر ارتفاع در سطح پایینی قرار دارد (آمارنامه استان مازندران، ۱۳۷۹: ۲۸؛ بدیعی، ۱۳۷۰: ۲۵۴). قسمت عریض مازندران جلگه میانی و اصلی آن است که حدود ۲۰ تا ۳۰ کیلومتر (از کوهپایه تا دریا) عرض دارد. و رودهای هراز، بابل، تالار و تجن در آن جاری است. این رودها با به جا گذاشتن رسوبات، سبب حاصلخیزی زمین‌های اطراف می‌شوند (ملکشاهی، ۱۳۷۹: ۱۳۰).

### ۴- دریای خزر

این دریا که به نام‌های گوناگونی در منابع تاریخی خوانده شده (بدیعی، ۱۳۷۰: ۱۲۹) با وسعتی حدود ۴۳۸۰۰۰ کیلومتر مربع بزرگ‌ترین دریاچه جهان است. این دریاچه بین کشورهای ایران، روسیه، ترکمنستان، قزاقستان و آذربایجان واقع شده و سواحل جنوبی آن از خلیج حسینقلی در ناحیه گرگان تا آستارا (سه استان گلستان، مازندران و گیلان) متعلق به خط ساحلی ایران است (آمارنامه استان مازندران، ۱۳۷۹: ۳۱؛ گنجی، ۱۳۸۰: ۵۰۳).

کناره‌های این دریا عموماً ماسه‌ای، پست و هموار است. آب دریای مازندران به دلیل داشتن نمک با دریاهای آزاد تفاوت دارد، اما میزان نمک آب در هر حوضه نیز

ف ۲ / پیشینه تاریخی، جغرافیایی مناطق مورد تحقیق ۹

بنابر نزدیکی یا دوری از رودها و سرعت تبخیر آن متفاوت است (تکمیل همایون، ۱۳۸۰: ۱۸؛ گنجی، ۱۳۸۰: ۵۰۴).

## ۵- آب و هوا

رشته اصلی کوه‌های البرز مانند سدی در جنوب مازندران کشیده شده و مانع از ورود رطوبت دریای مازندران به نواحی مرکزی ایران می‌شود. این توقف اجباری رطوبت در دامنه‌های شمالی البرز باعث ریزش باران‌های زیادی می‌شود. از این رو زمین‌های نواحی جنوبی استان و کوه‌های آن پوشیده از جنگل و مراتع سبز و خرم است که در تلطیف هوای منطقه تأثیر بسیاری دارد (فرهنگ جغرافیایی کوه‌های کشور، ۱۳۷۹: ۲۲-۲۳). به‌طور کلی هوای مازندران در نواحی جلگه‌ای قسمت غرب معتدل و مرطوب و در نواحی جلگه‌ای قسمت شرق نیمه مرطوب و معتدل است. آب و هوای نواحی کوهستانی قسمت غرب استان سرد و مرطوب و نواحی کوهستانی قسمت شرق سرد و نیمه مرطوب است. میزان بارندگی و رطوبت هوا در قسمت غرب استان بیشتر از شرق آن است. بادهایی که از نواحی غرب و استان گیلان می‌وزد، باعث برودت و سردی هوا و ریزش برف می‌شود. میانگین میزان ریزش باران در این استان از گیلان کمتر است.

## ۶- پوشش گیاهی و جنگل‌ها

پوشش گیاهی این استان شامل درختان جنگلی، درختچه‌ها، بوته‌ها، مراتع چرای دام و گیاهان خودروست. از رستنی‌های دیگر مازندران که عمدتاً در نواحی جلگه‌ای می‌رویند و کاربرد مصرفی و دارویی دارند می‌توان به گل گاوزبان، گل پونه، گل ختمی، گل بنفشه، اسپند، اوجی، شاتره، گزنه و ... اشاره کرد.

مساحت جنگل‌های مازندران حدود یک میلیون هکتار برآورد شده که درختان آن از نوع پهن‌برگ بوده و از سایر جنگل‌های ایران متمایز است. عواملی چون دریای خزر و رشته کوه البرز سبب شده که در دامنه شمالی این رشته کوه‌ها پوشش گیاهی انبوهی

پدید آید به طوری که در برخی از نواحی دست انسان کمتر به آن رسیده است. در مناطق کوهستانی در ارتفاعات بیش از ۲۵۰۰ متر از سطح دریا به سبب سرمای زیاد، جنگل وجود ندارد. در جنگل‌های این استان انواع درختان جنگلی یافت می‌شود که عمده‌ترین آنها عبارتند از بلند مازو و مرز در ارتفاعات کوهپایه‌ای یا میان‌بند؛ آزاد در ارتفاعات متوسط؛ انجیری در ارتفاعات خیلی کم؛ توسکا در دره‌های مرطوب و کناره جویبارها؛ شمشاد در برخی از نواحی جلگه‌ای؛ افرا، نمدار، نارون (ملیح، اوجا)، زبان گنجشک (ون)، شاه بلوط و ارش (بهرامی، ۱۳۳۳: ۴۶؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور، ۱۳۶۵: ۱۳).

#### ۷- بارندگی

میزان بارندگی در منطقه مازندران در حد فاصل بین ناحیه استوایی و ناحیه معتدل قرار دارد (گنجی، ۱۳۸۰: ۳۵). میزان بارندگی بین تمام ماه‌های سال تقسیم شده است و یک فصل خشک و بی‌باران، قابل تشخیص نیست. با وجود این، میزان بارندگی در فصل پاییز و زمستان در بالاترین حد خود قرار دارد. باران‌های پاییزه به دلیل شدت و تداومشان معروفند؛ در حالی که در بهار باران‌ها منظم و به صورت رگبارهای ناپایدار می‌بارند (آمارنامه استان مازندران، ۱۳۷۹: ۳۷ - ۴۰).

#### ۸ - رطوبت

پایداری و تداوم رطوبت از ویژگی‌های اصلی سواحل جنوبی دریای مازندران است. میانگین رطوبت ثبت شده در ایستگاه‌های هواشناسی ساری و بابلسر حدود ۸۰ درصد است. میزان رطوبت در فصل زمستان در بالاترین حد خود قرار دارد، با این حال، در بعضی از سال‌ها بی‌قاعدگی‌هایی در میزان رطوبت سواحل جنوبی دریای مازندران پدید می‌آید. علت این ناهنجاری‌ها بادهای نامنظم و گرمی است که از داخل فلات مرکزی و فراتر از خط‌الرأس البرز، به سمت ساحل می‌وزد و بر فراز نواحی جلگه‌ای گسترش می‌یابد (همان: ۳۴).

ف ۲/ پیشینه تاریخی، جغرافیایی مناطق مورد تحقیق ۱۱

برخی آثار تاریخ این شهر متأثر از سنت معماری عهد ساسانی است. نیستانی می‌گوید: «معماری آرامگاهی مازندران در سده ۹ هجری قمری تحت تأثیر سنت‌های معماری به جا مانده از عهد ساسانی به‌ویژه نوع چهارطاقی آشکده و معماری آرامگاهی دوره آل زیار به هنگام تسلط آنان بر طبرستان است» (نیستانی، ۱۳۸۵: ۱۶۴).

#### ۹- بادها

پیش‌تر گفته شد که وضع نزولات جوی در سواحل جنوبی دریای مازندران متفاوت است. به این ترتیب که میزان بارش از باختر به خاور و از جنوب به شمال کاهش می‌یابد (بدیعی، ۱۳۷۰: ۱۳۱). سبب چنین وضعی آن است که بادهای شمال و خاور که به سمت دریا می‌وزند هوای مرطوب را به کناره‌های جنوبی و باختری می‌کشاند و در برخورد با رشته کوه‌های قفقاز و البرز متوقف می‌شوند. این هوای مرطوب در اثر تراکم و صعود در جبهه جنوب باختری دریا ایجاد بارندگی می‌کند.

#### ۱۰- ویژگی‌های زمین‌شناختی و بافت خاک

بنابر مطالعات سرالکساندر کیپ در ۱۹۵۸ میلادی، مواد رسوبی شامل سنگ و سنگ‌ریزه که از کوه‌های البرز ریزش کرده بود از طریق رودخانه‌ها به نواحی جلگه‌ای مازندران و دریای خزر منتقل شده است. رودخانه‌های مهم منطقه که سهم به‌سزایی در انتقال مواد رسوبی دارند عبارتند از هراز، بابل، تالار، تجن و رودخانه‌های کوچک‌تر دیگر که از کوه‌های البرز سرچشمه می‌گیرند و پس از پیمودن دشت مازندران به دریا می‌ریزند. در قسمت‌های بین نواحی جلگه‌ای و دامنه کوه‌ها و تپه‌ها، تأثیر ته‌نشینی، دیده شده است. در بستر رودخانه‌های منطقه مواد آهکی و ته‌نشین‌های رسوبی آتشفشانی دیده می‌شود (ملکشاهی، ۱۳۷۹: ۲۴ - ۲۹).

قسمت جنوبی مازندران مرکزی همچنین دارای گسل‌هایی است که از شمال به



سمت غرب و نیز شرق این ناحیه امتداد دارند و موجب زمین‌لرزه و تخریب آثار تاریخی در دوره‌های مختلف این ناحیه شده‌اند (همان: ۲۸ - ۲۹).

## ۱-۲ شهرستان بابل

این شهرستان با موقعیت جغرافیایی ۵۲ درجه و ۴۴ دقیقه طول شرقی و ۳۶ درجه و ۳۴ دقیقه عرض شمالی و ۶ شهر (بابل، امیرکلا، گلوگاه، مرزی کلا، خوش رودپی و زرگر محله) و ۶ بخش (مرکزی، بابل کنار، لاله آباد، بندپی شرقی، بندپی غربی و گناب) و ۱۳ دهستان (گنج افروز، اسبوکلا، فیضیه، بابل کنار، درازکلا، کاری‌پی، لاله آباد، سجادرود، فیروزجاه، خوش رود، شهیدآباد، گناب شمالی و گناب جنوبی) در قسمت مرکزی استان واقع و دارای ۱۵۷۸۱ کیلومتر مربع مساحت است (آمارنامه استان مازندران، ۱۳۷۹: ۶۱، ۷۳).

این شهرستان با مرکزیت شهر بابل از شمال به شهرستان بابلسر، از جنوب به خط‌الرأس کوه‌های البرز، از غرب به شهرستان آمل و از شرق به شهرستان‌های قائم‌شهر و سوادکوه محدود می‌شود. شهر بابل در ۴۲ کیلومتری غرب ساری، ۲۲۵ کیلومتری شمال شرقی شهر تهران و بافت کهن آن در سمت راست رود بابل قرار گرفته است. ارتفاع آن از سطح دریا ۲ متر است. بلندترین قله‌های ارتفاعات جنوبی این شهرستان کسن حدود ۳/۳۹۲ متر و نارگلی حدود ۳/۲۸۲ متر ارتفاع دارد. رود بابل به طول حدود ۸۰ کیلومتر در شهرستان بابل و بابلسر جاری است. این رود از ارتفاعات سوادکوه و بندپی در جنوب شهرستان بابل از رشته کوه‌های البرز سرچشمه می‌گیرد. از ریزابه‌های این رود، کلارود و خوش رودپی است. رود تالار نیز برخی از نواحی جلگه‌ای بابل را سیراب می‌کند (خسروی، ۱۳۷۵: ۸۴). در جنوب این شهرستان سه گسل وجود دارد. گسل شمال از سمت غرب به شرق ادامه دارد. این گسل از ناحیه منگل واقع در ۲۶ کیلومتری جاده هراز (آمل - تهران) به صورت کمانی به سمت ده سنگچال رفته است و سپس تا حدود جنوب قائم‌شهر امتداد می‌یابد. در جنوب بابل دو گسل عمود بر گسل

ف ۲ / پیشینه تاریخی، جغرافیایی مناطق مورد تحقیق ۱۳

شمال وجود دارد که ابتدا گسل فیلبند - دیوا و گسل جنوب روستای شیخ موسی (مرتع اسب خنی) رو به شمال و روستای گلوگاه است (ملکشاهی، ۱۳۷۹: ۲۸ - ۲۹). مناطق کوهستانی شهرستان بابل که تقریباً از ۳۰ کیلومتری جنوب شهر بابل آغاز و حدود ۱۳ اراضی این شهرستان را شامل می‌شود. این مناطق در بخش‌های بندپی شرقی و غربی واقع شده است. آب و هوا و پوشش گیاهی این شهر نیز مانند شهرستان آمل است و تفاوت چندانی با آن ندارد.

#### ۲-۲ شهرستان قائم‌شهر

این شهرستان با موقعیت جغرافیایی ۵۲ درجه و ۵۳ دقیقه طول شرقی و ۳۶ درجه و ۲۸ دقیقه عرض شمالی و ۲ شهر (قائم‌شهر و کیاکلا) و ۲ بخش (مرکزی و کیاکلا) و ۶ دهستان (بالاتجن، علی‌آباد، بیشه‌سر، نوکنده، کیاکلا، تالارپی) دارای ۴۵۸/۵ کیلومتر مربع مساحت است. این شهرستان با مرکزیت شهر قائم‌شهر از شمال غربی به شهرستان بابل، از شمال شرقی به شهرستان جویبار، از شرق به شهرستان ساری، از جنوب به شهرستان سوادکوه و از غرب به شهرستان بابل محدود است (آمارنامه استان مازندران، ۱۳۷۹: ۶۱، ۶۶، ۷۳).

شهر قائم‌شهر در ۲۳۷ کیلومتری تهران، ۲۱ کیلومتری ساری و ۲۰ کیلومتری بابل واقع است. ارتفاعات این شهرستان رو به جنوب و در نزدیکی شهرستان سوادکوه قرار دارد. قسمت‌های شمالی آن کاملاً در نواحی جلگه‌ای واقع است. آب و هوای این شهرستان نیز مانند دیگر نواحی جلگه‌ای مازندران است. یگانه رود مهم این شهرستان، رودخانه تالار است.

#### ۳-۲ شهرستان ساری

این شهرستان با موقعیت جغرافیایی ۵۳ درجه و ۵ دقیقه طول شرقی و ۳۶ درجه و ۳۴ دقیقه عرض شمالی و ۳ شهر (ساری، کیاسر و سورک) و ۴ بخش (مرکزی، میان‌دورود،

۱۴ زبان مازندرانی (طبری) توصیف زبان‌شناختی ...

چهاردانگه و دودانگه) و ۱۴ دهستان (مذکور، میان‌دورود کوچک، رودپی شمالی، اسفی‌ورد شوراب، رودپی جنوبی، کلیجان رستاق سفلی، کلیجان رستاق علیا، میان‌دورود بزرگ، کوه‌دشت، فریم، بنافت، پشتکوه، چهاردانگه، گرگاب) مرکز استان مازندران و دارای ۳۳۸/۵/۳ کیلومتر مربع مساحت است.

این شهرستان با مرکزیت شهر ساری از شمال به دریای خزر، از جنوب به ارتفاعات دودانگه و سوادکوه، از شرق به شهرستان نکا و از غرب به شهرستان‌های سوادکوه، قائم شهر و جویبار محدود می‌شود.

این شهر ۲۷ کیلومتر با دریای مازندران فاصله دارد و یگانه رودی که از شرق شهر می‌گذرد، رود تجن است که در منطقه خزرآباد به دریای مازندران می‌ریزد (همان، ۱۳۷۹: ۷۳، ۷۸).

## ۲-۴ شهرستان چالوس

این شهرستان از شمال به دریای مازندران، از مشرق به شهرستان نوشهر، از جنوب شرقی به شهرستان نور، از جنوب به استان قزوین و از غرب به شهرستان تنکابن محدود و دارای دویبخش مرکزی و کلاردشت است. چالوس که در متون تاریخی از آن به نام «شالوس» و «سالوس» نیز یاد شده، بخشی از سرزمین رویان و از آبادی‌های معتبر طبرستان و دارای پادگان نظامی (مسلحه‌خانه)، قلعه و استحکاماتی برای دفع حمله دیلمیان بوده است (مقدسی، ۱۳۶۱: ۵۵۲). در احسن‌التقاسیم از قلعه سنگی و مسجد جامع چالوس یاد شده است. از این آثار اکنون چیزی بر جای نمانده است. نخستین بیعت‌هایی که مردم طبرستان در ۲۵۰ قمری با سادات کردند، در همین مسجد جامع انجام شده است.

## ۲-۵ کلاردشت

در منطقه‌ای کوهستانی با وسعتی حدود ۱۵۰۹ کیلومتر مربع در ۳۶ درجه و ۲۹ دقیقه عرض شمالی و ۵۱ درجه و ۶ دقیقه طول شرقی و در غرب استان مازندران واقع شده

ف ۲ / پیشینه تاریخی، جغرافیایی مناطق مورد تحقیق ۱۵

است. مرکز آن کلاردشت در ۵۰ کیلومتری جنوب غربی شهرستان چالوس قرار دارد. دریاچه وجه تسمیه این ناحیه روایات مختلف و متعددی وجود دارد. دهخدا کلار را به معنی غوک و وزغ دانسته است و احتمال می‌رود به سبب با تلاق‌های وسیع در این دشت، محل تجمع انواع غوک و وزغ بوده است. این منطقه کاملاً کوهستانی است و دشت مرکزی آن به نام میان‌بشم با ارتفاعی حدود ۱۲۵۰ تا ۱۳۵۰ متر از سطح دریا قرار دارد. علاوه بر این دشت، شهر مرزن‌آباد نیز با ارتفاعی حدود ۵۰۰ متر از سطح دریا ناحیه پست دیگری را در منطقه به وجود آورده است. شهر کلاردشت از جمله شهرهای چالوس و شامل سه دهستان است:

۱. دهستان کلاردشت با مرکزیت کردیچال با وسعتی حدود ۶۰۰ کیلومتر مربع شامل دشتی با وسعت ۱۳ کیلومتر طول و ۱۰ کیلومتر عرض است که در میان کوه‌ها و جنگل‌های دامنه شمالی توده معروف تخت سلیمان البرز محصور است.

۲. دهستان بیرون‌بشم نیز با وسعتی حدود ۱۷۱ کیلومتر مربع که مرکز آن روستای گویتراست.

۳. دهستان کوهستان که ۷۸۳ کیلومتر مربع وسعت دارد.

جنوب کلاردشت از قله تخت سلیمان تا گردنه کندوان در جاده چالوس - کرج به خط‌الرأس اصلی البرز محدود و در واقع با نواحی کوهستانی تابع شهرستان کرج هم‌جوار است. رود چالوس در شرق، کلاردشت را از کجور متمایز می‌کند. مرزهای شمالی و غربی این منطقه به نواحی تابع شهرستان تنکابن محدود می‌شود که حد فاصل دو واحد متمایز را منطقه‌ای با جنگل‌های انبوه و سرسبز دربرمی‌گیرد.

## ۲-۶ شهرستان رامسر

این شهرستان از شمال به دریای مازندران، از شرق به شهر تنکابن، از جنوب به ارتفاعات البرز میانی (استان قزوین) و از غرب به شهرستان رودسر محدود است.

۱۶ زبان مازندرانی (طبری) توصیف زبان‌شناختی ...

رامسر در گذشته «سخت سر» نامیده می‌شد و یکی از مهم‌ترین بخش‌های تنکابن به شمار می‌رفت. از شهرهای آن شهر کتالم و سادات شهر است. این شهرستان علاوه بر داشتن چشمه‌های آب گرم معدنی از نظر محوطه‌های تاریخی با قدمت هزاره دوم و اول (قبل از میلاد) نیز اهمیت بسیاری دارد.

تبرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

### ۱-۳ زبان، دو زبانگی

مردم مازندران، گلستان (به جز بخش ترکمن‌نشین) و بخشی از استان تهران و سمنان عموماً دو زبانه هستند، زبان مادری زبان مازندرانی یا طبری و زبان ملی، فارسی است. از نظر نگارنده دوزبانگی امتیاز و حسن است؛ چرا که هر زبانی دنیای تازه‌ای را به روی انسان می‌گشاید و دو زبانگی در واقع به‌عنوان یک پدیده‌شناختی در روان‌شناسی زبان است.

به سخن دیگر، یکی از پدیده‌های زبان‌شناسی‌شناختی، مبحث دو یا چند زبانگی است که از مسائل فردی و اجتماعی اکثر کشورهای جهان و گویش‌وران بومی است. در کشور ایران از نظر تنوع فراوان زبانی و گویشی و عدم تطبیق زبان مادری دانش‌آموزان با زبان رسمی (ملی) کشور، نظام آموزشی کشور را به‌ویژه در سال‌های پیش دبستانی و سال‌های اول و دوم دبستان با مشکل جدی مواجه کرده است. از این‌رو شناخت پدیده دو یا چند زبانگی می‌تواند از ضروریات تحقیق در زبان‌شناسی باشد که معمولاً با روش تحلیلی- توصیفی به کنکاش پیرامون پرسش‌هایی از این قبیل می‌پردازد:

چگونه دو یا چند زبانگی یک پدیده‌شناختی محسوب می‌شود؟ مسائل دو زبانگی در بعد شناختی کدامند؟ چگونه در زبان‌شناسی عینیت می‌یابند؟ به نظر نگارنده و براساس تحقیقات انجام شده دو یا چند زبانگی یک پدیده چند بعدی است و این ابعاد می‌تواند زبان شناختی، جامعه‌شناختی، زیست‌شناختی و روان‌شناختی باشد. دو یا چند زبانگی با هر انگیزه‌ای خواه یا خواه اجتماعی از قبیل انگیزه‌های ابزاری، پیوند اجتماعی، اعتبار یا منزلت اجتماعی یک فرایند شناختی در مغز است که در کودکان و گویش‌وران به‌عنوان پدیده‌ای مثبت، ارزیابی می‌شود و در بزرگسالان در بعضی از جنبه‌ها متفاوت عمل می‌کند. به‌عنوان نمونه مسائلی همچون «انتقال» خواه به‌صورت تداخل زبانی مثبت یا تداخل منفی، فرهنگ واژگان ذهنی، فراگیری واژگان در دو زبانه‌ها از مسائل اصلی زبان‌شناسی است (Aghagolzadeh, 2004: 1-9). هنگام صحبت درباره فرهنگ واژگان ذهنی، در واقع صحبت درباره مسائل ذیل است:

سازمان واژگان ذهنی، فعال‌سازی و دسترسی به واژگان ذهنی، الگوهای قابلیت یادگیری و ارتقا و توسعه ذخیره لغات زبان سوم، ماهیت فرایند انتقال برای نمونه از زبان اول به سوم و از زبان دوم به سوم و از زبان سوم به اول و از زبان سوم به دوم، نقش شناخت از نظر روان‌شناسی در یادگیری زبان سوم، نقش پردازش در سازماندهی واژگان در فرهنگ واژگان ذهنی و سرانجام فعال‌سازی و فراخوانی دانش زمینه در فرایند یادگیری زبان بیگانه (Aghagolzadeh, 2004: 1-9).

علاوه‌براین که دو زبانگی یک فرصت و یا امتیاز از لحاظ زبان‌شناسی است؛ فرهنگی نیز برای شناخت جوامع و مردم از ارزش و نقش والایی برخوردار است. شناخت ملت‌ها، با آشنایی با فرهنگشان مقدور می‌شود که زبان در ساخت فرهنگ، نقشی محوری دارد. به سخن دیگر می‌توان گفت که زبان و فرهنگ با یکدیگر رابطه متقابل دارند، اگر نگوییم همه فرهنگ یک ملت در زبان قرار می‌گیرد یا همه زبان، فرهنگ است، می‌توان گفت هم‌پوشانی فرهنگ و زبان، بخش غالب این دو موضوع را دربرمی‌گیرد، در ارتباط با زبان و شناخت دو نظریه وجود دارد: الف - زبان هر کس

شناخت و فکرش را می‌سازد؛ ب - فرضیه نسبیت که می‌گوید زبان ما تا حدودی نگاه ما به جهان را تعیین می‌کند.

ایران‌شناسی از منظر و مسیر زبان و آشنایی با زبان و گویش‌های ایرانی، امکان‌پذیر است، اقوام ایرانی در جای جای این سرزمین با زبان‌ها و گویش‌های متفاوت، فرهنگ و قراردادهای فرهنگی بین خود را دارند و در عین حال در فرهنگ و زبان مشترک بزرگ‌تری عضو هستند که آن، زبان فارسی و فرهنگ ایرانی است. نگاه به فرهنگ از منظر زبان‌شناسی برای شناخت فرهنگ، کم هزینه‌تر و دست‌یافتنی‌تر است. ارتباط بین‌فرهنگی اقوام کرد، لر، مازنی، بلوچ و ... از طریق زبان و گویش‌ها و زبان فارسی، محقق می‌شود (Aghagolzadeh, 2006: 279-281).

فرهنگ را می‌توان به سه مقوله اصلی تقسیم کرد که عبارتند از: الف - محصولات ساخته شده به وسیله انسان که شامل هنرهای دستی تا صنعت هواپیماسازی یا هر تکنولوژی می‌شود؛ ب - مفاهیم که شامل اعتقادات، باورها و یا نظام‌های ارزشی و اعتقادی، اخلاقیات، نگرش‌ها و زندگی به مفهوم کلی می‌شود؛ ج - رفتارها و کردارها که شامل عمل واقعی و اجرایی کردن مفاهیم می‌شود. زبان و گویش‌ها ابزار بیان و مفاهیم و یا انتقال دانش و نوعی عمل کلامی و رفتار اجتماعی است (Aghagolzadeh, 2006: 279-281). هویت‌های فردی و اجتماعی هر قوم و ملتی بر مبنای فرهنگشان شکل می‌گیرد، اگر علاقمند به شناخت یا شناساندن ایران هستیم، چاره‌ای جز بها دادن به شناختن فرهنگ و زبان و گویش‌های ایران نداریم. چنان‌چه بیان شد زبان و مفاهیم آن، چگونگی نگرش و نگاه ما را به جهان تعیین می‌کند. به‌عنوان نمونه، آن دسته از سخنگویان مازندرانی که به شغل دامداری در جنگل‌های استان اشتغال دارند برای واژه گاو حداقل شش واژه با مفاهیم متفاوت دارند از قبیل «گو»، مارشن، تشک، ورزا، جونکا، تلم، زاگو، منگو، فرام، درحالی‌که فارسی‌زبانان تنها یک یا دو واژه برای واژه «گاو» دارند.



همچنین فارسی‌زبانان برای واژه «برنج» یک واژه و مفهوم در ذهن دارند (منظور انواع برنج نیست، بلکه برای مصداقی در جهان خارج به نام برنج تنها یک واژه دارند) در حالی‌که در زبان مازندرانی برای «برنج»، یعنی از زمان کاشت تا برداشت و تبدیل آن به «برنج» ده واژه با مفاهیم مختلف وجود دارد مانند «دونه»، «بینج»، «نشاء»، «جفت پر»، «دیک پر»، «سربکشی»، «پاکسر»، «نزابورد»، «کسو»، «بینج».

نمونه دیگر، واژه «ماهی» و «بچه ماهی» (منظور انواع ماهی نیست) است که سخنگویان زبان فارسی تنها دو واژه و دو مفهوم برای آن در ذهن دارند؛ در حالی‌که مازندرانی‌هایی که در کنار رودخانه‌ها زندگی می‌کنند و بخشی از فعالیت روزانه‌شان، شاید ماهیگیری باشد، برای واژه «ماهی» و «بچه ماهی» هفت واژه و مفهوم متفاوت از آن در ذهن دارند از قبیل «تلاجی کته»، «تاپک»، «تلاجی»، «آرشی»، «ماهی» و «اورنج». خلاصه همین واژه‌های زبان و مفاهیم آنها و مشاغل اشخاص و تجربیات آنها، بخشی از فرهنگ را تشکیل می‌دهد که مردم با آن عجین هستند و زندگی می‌کنند. چگونه اشخاص و یا اقوامی که ذهنشان نسبت به مسئله‌ای متفاوت و یا حتی فاقد آن مفهوم است، می‌توانند اقوام و یا ملیتی را که دارای مفاهیم و معنایی غیر از آنهاست، درک نمایند؟ پس فهم و درک متقابل اقوام و ملت‌ها از طریق زبان و زبان‌شناسی و فرهنگ میسر است (Aghagolzadeh, 2006: 279-281) و محققان و مروجان زبان‌شناسی، زبان، گویش و فرهنگ و باستان‌شناسی نقش به‌سزایی ایفا می‌نمایند که سهم محققان زبان و ادب فارسی و زبان‌شناسان، در طول تاریخ بسیار برجسته و ستودنی است (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۵: ۹۹-۱۱۲) که به گوشه‌ای از آن به شرح ذیل می‌پردازیم.

نگارنده در پژوهشی به‌عنوان «تحقیقی در زمانی درباره دستاوردهای اندیشمندان مازندرانی در بالندگی زبان و ادب فارسی (از قرن سوم هجری تا زمان حاضر)» به نقش برخی از صاحب‌نظران زبان و ادب و شاعران پرداخته و نیز بزرگانی که علاوه بر دیوان اشعار به زبان فارسی، به زبان مازندرانی نیز صاحب دیوان اشعار هستند از قبیل طالب آملی، امیر پازواری، نیما یوشیج را معرفی نموده است.

فهرستی از شاعران و ادیبان مازندرانی:

- ابوسلیک گرگانی (قرن سوم هجری)
  - ابوزراعہ معمری جرجانی (معاصر با رودکی)
  - خواجه ابوالهثیم احمدبن حسن جرجانی (اواخر قرن چهارم هجری)
  - مرزبان بن رستم
  - ابوالفتح آملی
  - عنصرالمعالی، کیکاووس بن اسکندر بن قابوس وشمگیر (قرن پنجم هجری)
  - ابوالقاسم گرگانی
  - ابراهیم استر آبادی
  - فخرالدین اسعد گرگانی (قرن پنجم هجری)
  - اعجاز مازندرانی (قرن پنجم هجری)
  - سراج‌الدین قمری آملی (اواخر قرن ششم و نیمه اول قرن هفتم)
  - ابن حسام استرآبادی (معاصر سعدی است، قرن هفتم هجری)
  - امیر پازواری (معاصر امیر تیمور گورکانی، قرن نهم هجری)
  - امانی مازندرانی (قرن دهم هجری)
  - طالب آملی (قرن یازدهم هجری)
  - ابوالقاسم میرفندرسکی (معاصر شاه عباس صفوی، قرن دهم و یازدهم هجری)
  - اقبال مازندرانی (دوره قاجاریه)
  - بیدل مازندرانی (قرن سیزدهم هجری)
  - اختر مازندرانی
  - ندیم مازندرانی (قرن سیزدهم)
  - نیما یوشیج یا علی اسفندیاری (معاصر)
- از نمونه نثرهای ادبی در آخرین سال‌های قرن چهارم هجری، مرزبان‌نامه است که یکی از اسپهبدان مازندرانی به نام مرزبان بن رستم آن را به زبان طبری (مازندرانی) به

رشته تحریر درآورد. زبان طبری دارای کتابت بوده است. (ارانسکی<sup>۱</sup>، ۱۳۷۹؛ آقاگل‌زاده، ۱۳۸۵: ۹۹-۱۱۲)

امیر پازواری که به شیخ‌العجم معروف شد، یکی از شعرای سوخته‌دل و صوفی صافی ضمیر مازندران است که در قرن نهم (۸۵۰ هجری) در قصبه امیرکلا، که نزدیک بابل است، زندگی می‌کرد. دوبیتی‌های شیوای او را چوپانان، کشاورزان و مردان سوخته‌دل، با حال و آهنگ مخصوص که بسیار گیرا و عالی و به نام امیری است، هنوز زمزمه می‌کنند.

امیری در بین مردم استان، جایگاه ویژه‌ای دارد. در ادبیات فولکلوریک مازندران، امیری به‌عنوان سبک شناخته شده است. اشعار امیر پازواری بیش‌تر به زبان مازندرانی است. علاقمندان به امیر، اشعار او را جمع‌آوری کرده‌اند و در دو کتاب به نام کنزالاسرار مازندرانی به سعی و اهتمام برنهارد ژرن<sup>۲</sup> روسی و میرزا محمدشفیع مازندرانی در سال ۱۲۸۳ هجری در پترزبورگ چاپ شد<sup>۳</sup> (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۵: ۹۹-۱۱۲).

امیر با اشعارش نه تنها به ادب فارسی خدمت نمود، بلکه با سرودن به گویش مازندرانی، خدماتی دو چندان به ادب و فرهنگ زبان استان مازندران کرد؛ چرا که امروز هر زبان‌شناسی بخواهد درباره گویش مازندرانی تحقیق کند، قطعاً بخش اعم پیکره داده‌های زبانی محقق، اشعار امیر خواهد بود. فاروقی در کتاب کارنامه ادبی ایران می‌نویسد: «هر وقت این لهجه‌ها (گویش) بیش‌تر فهمیده شود، بلاشبهه بسیاری از مسائل تاریک مربوط به فقه‌اللغه ایران روشن‌تر خواهد شد». از شعری که بسیاری از اشعار خود را به لهجه خاص خود سروده‌اند، فقط دو تن معروفیت زیاد و شهرت تمام دارند: یکی امیر پازواری که اشعارش را درن در روسیه منتشر کرده است و به لهجه (گویش) مازندرانی شعر می‌گفت و دوم بابا طاهر عریان است (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۵: ۹۹-۱۱۲).

1. Oranskij, Isif Mikhaailovich

2. Dorn, Bernhard

۳. به‌تازگی نسخه‌ای دیگر از دیوان امیر به چاپ رسیده است. دیوان امیر پازواری. تصحیح منوچهر ستوده و

در ادبیات معاصر نام نیما یوشیج، چون نگینی تابناک بر تاج ادبیات ایران زمین می‌درخشد. نیما یوشیج (علی اسفندیاری) نویسنده مباحث ادبی نمایش‌نامه، داستان و پدر شعر نوین (دوره نوگرایی) در پاییز ۱۳۱۵ هجری قمری در روستای یوش مازندران، دیده به جهان گشود و خانواده‌اش به کشاورزی و گله‌داری، گذران زندگی می‌کردند نیما آزادمرد بزرگ در گستره ادبیات فارسی، نه تنها با سبک جدید در عرصه شعر تأثیری ماندگار در ادبیات ایران برجای گذاشت و بزرگان ادب فارسی همچون احمد شاملو، سهراب سپهری، اخوان ثالث، متأثر از شک ادبی او می‌باشند، بلکه با خلق اشعار دلنشین به زبان طبری (مازندرانی) به احیای زبان مادری خود، یعنی مازندرانی نیز پرداخت. این زبان با پشتوانه بسیار غنی و طولانی در طول تاریخ، متأسفانه امروزه در آستانه فراموشی است و به لحاظ مطالعات زبان‌شناختی و ادبیات از دیدگاه زبان‌شناسی و گویش‌شناسی بسیار ارزنده و ارزش جهانی دارد (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۵ به نقل از اسدی، ۱۳۸۰: ۲۰۸).

به دو نمونه از دوبیتی‌های نیما از روجا (مجموعه اشعار به زبان مازندرانی) توجه نمایید:

نیما گینه‌ش دَسَ باری ایشمُ  
 راه روز شومِ نامرد کارایشمُج  
 تیسانون خورمُ روزگارُ ایشمُ  
 سَرجرزمین سر جورخدا رُ ایشمُ

ترجمه: نیما می‌گوید حاصل دسترنج خود را می‌نگرم. طی روز به نامردی‌های شب می‌نگرم. نان خالی می‌خورم و گذر زمان (روزگار) را می‌نگرم. در پایین زمین و در بالا خدا را می‌نگرم (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۵).

میچکا بیوم دَسَ سَر هادامُ  
 اسیر مرغ من شِ پیر هادامُ  
 شِ بدخواه رِ من شِ مفر هادامُ  
 دوم تلاجی رِ گذر هادامُ

ترجمه: گنجشک به چنگ آمده را رهایش کردم. مرغ اسیر را خودم پراندم. دشمن (بدخواه) خودم را خود فراری دادم. دام ماهی‌ها را خودم بر چیدم تا ماهی‌ها در دام گرفتار نشوند (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۵).

اشعار مازندرانی نیما همچون اشعار فارسی او، بیانگر دیدگاه شاعر نسبت به اوضاع اجتماعی زمانه و حکایت از رنج‌های شخصی و اجتماعی او دارد. صنعت تشخیص (شخصیت دادن به اشیا) از ویژگی‌های بارز در اشعار مازندرانی شاعر است. همه اشیا در شعر او جان دارند. دشت، کوه، رود، ابر، شب، و ماه و روز و ... مانند این مصرع:  
šou bourdeh ša jemara xon hakarda (شب رفت و پیراهنش را خونین کرد).

با توجه به شواهد زبانی بی‌شمار، که تعداد بسیار محدودی از آن‌ها در قسمت داده‌ها و تحلیل ارائه شد، فرضیه تحقیق مبنی بر این‌که «نویسندگان مازندرانی به‌ویژه شعرای این خطه از آغاز حیات زبان فارسی دری تا امروز، در تولید و خلق ادب و آثار ادبی زبان فارسی نقش فعال و سهم به‌سزایی داشته‌اند». این امر تأکید تولیدهای ادبی اعم از شعر و نثر در حفظ زبان و ادب فارسی و معرفی و نشر آن در سطح استان و کشور می‌باشد (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۵).

### ۳-۲ مفاهیم نظری آواشناسی و واج‌شناسی

مفاهیم و چارچوب‌های نظری و آواشناسی و واج‌شناسی، بسیار متنوع و گسترده است و در قالب کتب تخصصی معرفی شده‌اند که به بعضی از آنها در کتابنامه، اشاره می‌شود. متخصصان این حوزه از علم در مراکز تحقیقاتی و دانشگاهی به فعالیت علمی در این شاخه از زبان‌شناسی مشغول می‌باشند: لادوفوگد (۱۹۷۵)، کت فورد (۱۹۹۲)، دیوید کریستال (۲۰۰۳ چاپ پنجم)، اسپنسر (۱۹۹۶)، مک کارتی (۱۹۸۸)، کنستویچ (۱۹۹۴)، گلداسمیت (۱۹۹۰)، چامسکی و هله (۱۹۶۸)، روج (۲۰۰۰ چاپ سوم)، اودن (۲۰۰۵)، حق شناس (۱۳۷۴ چاپ سوم)، ثمره (۱۳۸۰ ویرایش دوم)، مشکوه‌الدینی (۱۳۷۴)، کردزعفرانلو کامبوزیا (۱۳۸۵) و فایض و میرزایی (۱۳۸۲). در این بخش از تحقیق تنها

به معرفی برخی از این مفاهیم، که به نوعی با توصیف داده‌های زبان مرتبط است، بسنده می‌کنیم.

آوا: آوا در واقع امواج هواست که خود نوعی ماده محسوب می‌شود، این پدیده مادی با گوش حس می‌شود؛ پس آوا نمی‌تواند بخشی از نظام ذهنی مجرد، یعنی زبان، محسوب گردد. با این حال، آوا ماده‌ای است که نظام‌های زبانی در آن تظاهر و تجلی می‌نمایند. یعنی به زبان، مربوط می‌شود. از این منظر شاید بتوان گفت که نسبت زبان با آوا به مانند نسبت مجموعه نت‌های یک دستگاه موسیقی است با صورت اجرا شده آن. یعنی آوا نشانه مادی و جلوه‌ای محسوس و عینی گفتاری است برای نظام‌های مجرد و ذهنی زبان. و با عنایت به اینکه در مطالعات زبان‌شناسی دسترسی به نظام‌های مجرد و ذهنی زبان تنها از طریق تجلی و تظاهر آنها در ماده زبانی میسر است، پس آغاز تحقیقات زبان‌شناسی با مطالعه آوای زبان ضروری است. بنابراین آوا و آواشناسی در بخش مقدمات مطالعات زبان‌شناسی جای می‌گیرد (حق‌شناس، ۱۳۷۴: ۱۲-۱۳؛ Crystal, 2003:347)

### ۳-۲-۱ آواشناسی<sup>۱</sup> و واج‌شناسی<sup>۲</sup>

علمی است که تولید صوت به وسیله انسان به ویژه صورت‌های مورد استفاده در گفتار را مطالعه می‌کند و روش‌هایی را برای توصیف، طبقه‌بندی و آوانویسی آنها فراهم می‌کند. این علم به سه شاخه تقسیم می‌شود: الف - آواشناسی تولیدی: مطالعه چگونگی تولید (تلفظ) صداهای گفتاری با اندام‌های صوتی است؛ ب - آواشناسی فیزیکی یا اکوستیکی: خواص فیزیکی صداهای گفتاری را هنگام انتقال از دهان به گوش مطالعه می‌کند؛ ج - آواشناسی شنیداری: پاسخ ادراکی به صداهای گفتاری را هنگام دریافت آن با گوش، عصب شنیداری و مغز مطالعه می‌کند. کسانی را که به مطالعه آواها اشتغال

---

1. Phonetics  
2. Phonology

دارند، آواشناس می‌نامند. مقوله‌های آوایی به‌طور کلی با استفاده از اصطلاحاتی که از سایر علوم نظیر کالبدشناسی، فیزیولوژی و صوت‌شناسی گرفته شده‌اند، تعریف می‌شوند. برای نمونه، صداهای هم‌خوان براساس مکان کالبدی تولید (نظیر دندانی، کامی و غیره) یا ساختار فیزیکی آنها تولید می‌شود (کریستال، ۱۳۸۲: ۳۴۹) در این تحقیق با آواشناسی تولیدی سر و کار داریم.

در آواشناسی شناخت آواها از نظر تولید، ذات فیزیکی یا دریافت آن است. از طرف دیگر، ممکن است هدف از بررسی‌های آوایی این باشد که ببینیم در یک زبان خاص، هر آوایی چه نقشی به عهده دارد؛ کدام یک از آواها، چنان‌که در یک بافت صوتی خاص به جای آوای دیگری به‌کار رود، موجب تغییر زبانی می‌شود، به‌فرض آیا معنی را تغییر می‌دهد، کدام یک از آواها، چنان‌چه به جای آوای دیگری به‌کار رود، تغییری به‌وجود نمی‌آورد و تنها موجب اختلال در تلفظ می‌شود. این آواها بر مبنای چه قواعد زبانی با یکدیگر ترکیب می‌شوند و ساخت‌های صوتی بزرگ‌تری همچون هجا، واژه یا عبارت تشکیل می‌دهند. ترکیبات مجاز و ممکن و ترکیبات غیرمجاز در این زبان خاص کدامند به این‌گونه بررسی‌های زبان‌شناختی که به نظام صوتی یا آوایی زبان می‌پردازد، واج‌شناسی می‌گویند (حق‌شناس، ۱۳۷۴: ۱۶-۱۷). کوچک‌ترین واحد در نظام آوایی هر زبان را واج گویند (Crystal, 2003:347 ; Odden, 2005:2-4). در مکتب ساختگرای آمریکایی، کوچک‌ترین عنصر بررسی‌های تولیدی را «آوا» می‌دانستند و در مطالعات خود به توزیع آواها توجه می‌کردند. از نظر آنها آن‌دسته از آواهایی ارزش زبانی داشتند که در نظام یک زبان، موجب تغییر معنا شوند یا مقوله دستوری را تغییر دهند. به عبارت دیگر، اگر جابه‌جایی یک آوا با آوای دیگر مدخل واژگانی جدیدی ایجاد کند، به این آوا «واج» گفته می‌شود. هرگاه دو آوا با یکدیگر در توزیع تکمیلی باشند به نحوی که در جانشینی آنها با یکدیگر، معنا تغییر نکند؛ بلکه موجب تلفظ غیرمعیار و غریب شود، در این صورت دو آوا، واج‌گونه‌های یک واج واحد، به شمار می‌روند. این دیدگاه مکتب پراگ<sup>۱</sup> نسبت به واج است. در مکتب پراگ، تروبتسکوی واج را واحد

کمینه ممیز معنا می‌داند (کردزعفرانلو کامبوزیا، ۱۳۸۵: ۱۶؛ Odden, 2005: 4-16). از نظر مکتب دستور زایشی، واج واقعیتی ذهنی یا انتزاعی صدا و آوا واقعیتی عینی یا مادی است و مراد ما از تعریف واج در این تحقیق، همان است که تروپستکوی ارائه کرده است.

برای مثال در واژه‌های ذیل /p/ و /t/ هم‌خوان‌هایی یکسان هستند؛ اما آنچه سبب به‌وجود آمدن واژگان جدید با معنای جدید شده‌اند، وجود واکه‌ها (مصوت‌های) کوتاه متفاوت در زبان انگلیسی است. برای تشخیص بین واج‌نویسی از آوانویسی، واج‌نویسی را در بین علامت / / چنان‌که در ستون (A) و آوانویسی را در بین دو علامت [ ] در ستون (B) مانند مثال ذیل، می‌آوریم.

در آوانویسی به نقش ساختی آواها توجهی نمی‌شود و هر آوایی صرف نظر از ارزش زبانی آن، با نشانه جداگانه‌ای آوانویسی می‌شود. حتی ممکن است برای دو یا چند آوا که تنها در یک مورد جزئی با هم متفاوتند، دو یا چند نشانه مختلف به کار رود. برای مثال، حرف «ر» در هر یک از واژه‌های «راه»، «سرد» و یا «سطر» متفاوت از هم تلفظ می‌شوند؛ مثلاً حرف «ر» در کلمه «راه» ممکن است از نظر تولید یا به‌صورت غلطان [r] و یا زنشی [ʀ] تلفظ شود، در صورتی‌که در وسط کلمه «سرد» حتماً به‌صورت غلطان و در پایان کلمه «سطر» به‌صورت سایشی و اگرچه [ʀ] تلفظ می‌شود که خود ممکن است با لرزش همراه باشد. پس نشانه «ر» در حقیقت نماینده سه آوای مختلف است. رابطه تقریباً یک به یک بین نگارش نشانه آوایی و آن آوایی که تلفظ می‌شود، وجود دارد. در حالی‌که واج‌نویسی (آنهایی که در ستون A ذیل آمده‌اند) در مطالعات واج‌شناسی به کار می‌رود. در واج‌شناسی، دیگر جنبه‌های تولیدی، دریافتی یا آکوستیک آواها مطرح نیستند؛ بلکه ملاک نگارش آواها، نقش ساختی آنهاست و اگر آوایی در ساخت صوتی زبان نقشی نداشته باشد، نوشتن آن در واج‌نویسی ضروری نیست؛ از این‌رو در واج‌نویسی فقط صداهای نقش‌دار (یعنی واج‌ها) نوشته می‌شوند و صداهایی که در ساخت صوتی زبان، نقشی ندارند، از واج‌نویسی حذف می‌شوند. برای



۲۸ زبان مازندرانی (طبری) توصیف زبان‌شناختی ...

مثال در کلمات «راه»، «سرد»، و «سطر»، حرف «ر» در واقع یک «واج» است، درست است که این واج از سه آوای متفاوت تشکیل شده؛ اما نقش این سه آوا یکی است، به این معنی که اگر کسی، در تلفظ کلمه «سطر» به جای آوای سایشی واگرفته آمیخته به لورش، اشتباهی آوای غلطان واکبر به کار بُرد، معنی کلمه را عوض کرده است (حق‌شناس، ۱۳۷۴: ۳۰-۳۳).

A	B
/pit/	[pit]
/pet/	[pet]
/pat/	[pæt]
/putt/	[pʌt]
/pot/	[patt]

بنابراین به هر یک از واکه‌هایی که سبب تمایز معنایی با واژه دیگر شده است؛ یعنی [a, ʌ, e, I] یک واج در زبان انگلیسی محسوب می‌شود (Roach, 2000:39) و یا در زبان فارسی.

فارسی

مار

دار

بار

خار

کار

در این مثال‌ها از زبان فارسی، آواهای [م، د، ب، خ، ک] که سبب به‌وجود آمدن واژه‌های متفاوت شده‌اند، هر یک واج محسوب می‌شوند.

هر یک از هم‌خوان‌ها و واکه‌های فارسی خود شامل گروهی از آواها هستند که در عین داشتن شباهت‌های اساسی تولیدی، تفاوت‌های جزئی تولیدی نیز با یکدیگر دارند. برای مثال هم‌خوان [k] را در مثال‌های زیر در نظر بگیرید. این نشانه /k/ در واقع نماینده و نمایشگر تعدادی آواست که بعضی از آنها را به‌عنوان نمونه معرفی می‌کنیم.

۱- [č] (پیشین، گسترده) در واژه [čine]، کینه

۲- [c] (پیشین، باز) در واژه [cam]، کم

۳- [k] (پسین، گرد) در واژه [kur]، کور

۴- [k] (پسین، باز) در واژه [kâr]، کار

۵- [c<sup>h</sup>] (دمیده) در واژه [cerm]، کرم.

۶- [kh] (نیم دمیده) در واژه [takhâvar]، تکاور

۷- [ç] (غیردمیده) در واژه [xâc]، خاک

۸- [ç̄] و [ç̄̄] (دارای تولید ناقص) در واژه [dac̄ce] دکه

همه این موارد اعضای یک گروه آوایی واحد هستند؛ یعنی گروه آوایی /ç̄̄/. زیرا نحوه تولید همه آنها انفجاری است و همگی بی‌واک هستند و محل تولید همه آنها، کام است. اما با وجود این شباهت‌های اساسی، تفاوت‌هایی هم از نظر تولیدی با یکدیگر دارند، ولیکن این تفاوت‌ها آن‌چنان اساسی نیستند که بتوانند هویت آوایی آنها را دگرگون و به گروه آوایی دیگر منتقل نمایند و موجب به‌وجود آمدن واژه جدید با معنایی جدید شوند. در این مثال‌ها با آن‌که چندین گونه از [k] ارائه شدند، هیچکدام سبب تمایز معنا با دیگری نمی‌شوند، به این‌گونه آواها که ممیز معنا نیستند و تنها سبب تغییر لهجه می‌شوند، واج‌گونه می‌گویند (ثمره، ۱۳۸۰: ۲۸).

تبرستان

[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

## طبقه‌بندی و توصیف آواهای زبان مازندرانی (مناطق شش‌گانه مورد تحقیق)

### ۴-۱ مقدمه

آواها و واج‌های ممیز معنا در هر نظام زبانی و به‌دنبال آن ویژگی‌هایی یا مختصه‌های آوایی و واجی کوچک‌ترین عنصر تشکیل‌دهنده صورت و معنای ممیز می‌باشند. این عناصر ریز را می‌توان مولکول اتم و نوترون و پروتون‌های واژه آوا و واج و مختصه‌های آن قیاس نمود. لذا شناسایی و توصیف آنها در زبان‌ها از اهمیت ویژه و بنیادی برخوردار است. هدف این بخش دستیابی به این مهم است که با بررسی فرایند چگونگی روش انجام کار، طبقه‌بندی آواها و واج‌های زبان مازندرانی و سپس طبقه‌بندی آنها به طبقه‌ها ریزتر و سپس توصیف آنها و شناسایی و کشف انواع فرایندهای واجی و آوایی به این هدف دست می‌یابیم.

### ۴-۲ فرایند

روش کار در این تحقیق شامل مراحل ذیل می‌باشد:

- ابتدا به معرفی و توصیف کلی آواها و هم‌خوان‌های مازندرانی با توجه به سه عامل محل تولید، شیوه تولید و موقعیت واک‌داری و یا بی‌واکی خواهیم پرداخت.

- سپس به طبقه بندی و توصیف هر یک از آوها و واج‌ها به‌طور مجزا با تأکید بر مشخصه‌های آوایی ممیز معنا در هر یک از مناطق شش‌گانه مورد پژوهش می‌پردازیم.
  - در مرحله بعد، با مقایسه هر یک از آواهای مورد بحث با مناطق مورد تحقیق در پی تعیین و تشخیص تفاوت‌ها و تشابهات لهجه‌ای خواهیم بود.
  - در مرحله پایانی، به تنظیم و ارائه جدول هم‌خوان‌ها و واکه‌های زبان مازندرانی، با تأکید بر مناطق شش‌گانه تحقیق یعنی ساری، قائم‌شهر، بابل، چالوس، کلاردشت و رامسر می‌پردازیم.
- شیوه نگارش در ارائه شواهد، از نظام کلی و خطی واج‌نویسی<sup>۱</sup> که در آن فقط به عواملی که به ایجاد تقابل معنایی اشاره می‌شود؛ یعنی واج‌ها پیروی شده و آوای ممیز معنا که همان واج، است در بین دو علامت / / قرار داده‌ایم.
- معنی فارسی شواهد که واژه مورد نظر با سایر مناطق مورد تحقیق تفاوت داشته با خط تیره در کنار معنی نام منطقه، روستا، یا شهری که شاهد مورد نظر از آنجا گرفته شده، آمده است.

#### ۳-۴ هم‌خوان‌ها و واکه‌ها

در زبان مازندرانی تعداد بیست و سه هم‌خوان<sup>۲</sup> و نه واکه<sup>۳</sup> که هفت واکه ساده و دو واکه مرکب وجود دارد. واکه‌ها در ابتدای واژه قرار نمی‌گیرند؛ بلکه در جایگاه میانی و یا پایانی ظاهر می‌شود و هم‌خوان‌ها در هر سه جایگاه ابتدا، میان و پایان واژه می‌توانند به‌کار روند (آقاگل‌زاده: ۱۳۸۳؛ ۱۳۸۷).

واکه‌های ساده زبان مازندرانی:

i, e, a, u, o, ā, ɒ

واکه‌های مرکب زبان:

ai/y, au (ai/ay, au)

هم‌خوان‌ها:

b, p, t, d, s, z, č, g, k, j, q, ʔ, r, š, x, ž, v, f, h, m, n, l, y

---

1. board transcription  
2. consonant  
3. vowel

#### ۴-۳-۱ واکه‌ها و هم‌خوان‌های زبان مازندرانی

##### واکه‌های ساده:

آواهای زبان مازندرانی از نوع ششی و برون‌سو هستند؛ یعنی جهت جریان هوای از شش‌ها به خارج شش‌هاست. واکه‌های ساده این زبان را، که تعداد آنها هفت است، می‌توان براساس محل تولید به سه گروه تقسیم کرد.

الف - گروه واکه‌های پیشین که شامل [i, e, a]، محل تولید این گروه از واکه‌ها در بخش جلوی دهان است.

ب - گروه واکه‌های پسین که شامل [u, o, ā]، محل تولید آنها در عقب دهان می‌باشد.

ج - واکه مرکزی پسین خشی [ɔ] که محل تولید آن تقریباً در مرکز زبان است.

پس در نظام واکه‌ای زبان مازندرانی سه مشخصه نقش واجی دارند که عبارتند از

الف - مشخصه پیشین و پسین بودن؛ ب - میزان ارتفاع زبان؛ ج - حالت لب‌ها.

می‌توان گفت حالت لب‌ها در هنگام تولید واکه‌ها می‌تواند ممیز معنا باشد؛ یعنی

مشخصه واجی به حساب می‌آید. چرا که برای تولید واکه‌های پسین، شکل لب غالباً

گرد و در تولید واکه‌های پیشین معمولاً گسترده است و برای تولید واکه مرکزی لب‌ها

نه گرد است و نه گسترده.

پس اگر شکل لب‌ها را شاخصی به‌عنوان طبقه‌بندی واکه‌ها قرار دهیم، واکه‌های

زبان مازندرانی به سه گروه تقسیم می‌شوند.

الف - واکه‌های گرد /u, o, ā/

ب - واکه‌های گسترده /i, e, a/

ج - واکه خشی /ɔ/

(آفاگل‌زاده: ۱۳۸۳؛ ۱۳۸۷).

توصیف آوایی واکه‌های ساده مازندرانی در شش منطقه مورد تحقیق (ساری، قائم شهر، بابل، چالوس، رامسر، کلاردشت):

/i/

مشخصات آوایی /i/:

در تولید این واکه، نوک زبان آزاد است و در پشت دندان‌های پایین قرار می‌گیرد و قسمت میانی حاشیه‌های زبان به اطراف کام روی دیواره دندان‌های بالا می‌چسبند. از آنجاکه قسمت پیشین زبان افراشته است، واکه /i/ را واکه‌ای پیشین می‌نامند و بسا بالا کشیده شدن نرم‌کام، راه عبور هوا از مسیر بینی مسدود می‌شود و تارهای صوتی نیز در موقعیت تولید واک قرار می‌گیرند و لب‌ها نیز به صورت گسترده در می‌آیند.

شواهد<sup>۱</sup>:

kijā	(دختر)	?it. kɔ	(این گونه، رامسر)
midun	(میدان)	dim	(صورت)
mi	(مو)	pi	(پیه، چربی)
ši	(شوهر)	vini	(بینی، چالوس)
?injɔ	(اینجا)	hiti	(پشت هم، رامسر)
?intā	(این)	rikā	(پسر)

واج‌گونه‌های /i/ واج‌گونه‌هایی که نشانگر تمایز لهجه‌ای باشد، مشاهده نشده است. مقایسه: در کلیه مناطق مورد تحقیق واکه /i/ به یک شکل تولید می‌شوند. نتیجه: واکه /i/ در زبان مازندرانی: پیش، گسترده، بسته و کشیده است.

۱. در ارائه شواهد در این مجموعه تحقیقی، ابتدا واژه‌ای که در بردارنده آواهای مورد نظر باشد، خواه در آغاز واژه، خواه در جایگاه میانی و یا پایانی واژه می‌آید. شواهد ارائه شده از شش منطقه مورد تحقیق ارائه می‌شوند و بلافاصله پس از شاهد، معنی آن در زبان مازندرانی در داخل پرانتز می‌آید. اگر احیاناً شاهد مورد نظر از لحاظ تلفظ و یا معنی، با دیگر مناطق شش‌گانه مورد تحقیق متفاوت باشد، تنها در این صورت، نام منطقه مورد تحقیق بعد از ذکر معنی در پرانتز خواهد آمد. برای مثال، نگاه کنید به شاهد «hiti»، واژه hiti دارای واکه /i/ می‌باشد. معنی آن «پشت سرهم» است و فقط در منطقه «رامسر» به کار می‌رود.

/e/

مشخصات آوایی /e/:

بخش پیشین زبان و سخت کام در تولید این واکه دخالت دارند. نوک زبان در پشت دندان‌های پایین قرار می‌گیرد و کناره‌های زبان نیز از دندان‌های کناری بالا کمی فاصله دارند. نرمکام با قرار گرفتن موقعیت بالا، راه عبور هوا از بینی را می‌بندد. لب‌ها به شکل نیم گسترده در می‌آیند و تارهای صوتی نیز در موقعیت تولید واک قرار می‌گیرند.

شواهد:

(سفید)	?espō	(سیب)	se
(دراز کشیدن)	le burdōn	(خانه، سرا، ساری)	sere
(کوچک، قائم‌شهر)	pečuk	(او)	ve
(سیخ)	sex	(بیخ)	bex
(گردن)	ges	(داماد)	xeš
(تیز)	tej	(میخ)	mex
(خیلی - زیاد)	xale	(مال تو)	te

نکته: توزیع واکه /e/ در زبان مازندرانی، در جایگاه آغازین نسبت به دو جایگاه دیگر از بسامد پایین‌تری، برخوردار است.

واج‌گونه‌های /e/ در نزد سخنگویان مازندرانی به لهجه ساروی /ɒ/ به‌عنوان یکی از واج‌گونه‌های /e/ محسوب می‌شود. به همین سبب در برخی شواهد مشاهده شده که /ɒ/ به جای /e/ به‌کار رفته و تمایز معنایی نیز ایجاد کرده است.

مقایسه: واکه /e/ در شش منطقه مورد تحقیق مشابه هم به‌کار گرفته می‌شود.

نتیجه: واکه پیشین، نیم‌باز (متوسط)، کوتاه، نیم گسترده

/a/

مشخصات آوایی /a/:

در تولید این واکه، برجستگی زبان به‌صورت یک انقباض از قسمت جلوی زبان به سمت عقب، در بدنه زبان ظاهر می‌شود. کناره‌های زبان با دیواره داخلی دندان‌های



پایین تماس دارد و نوک آن کمی به سمت عقب کشیده می‌شود و در پشت دندان‌های پایین قرار می‌گیرد. شکل لب‌ها گسترده باز است و گوشه‌های لب‌ها کمی به طرف عقب کشیده می‌شوند. نرم‌کام در وضعیت بالا قرار دارد و راه حفره بینی را می‌بندد. این واکه، واکه‌ای کوتاه است.

شواهد:

(بزرگ)	gat	(بچه)	vačθ
(مان)	ma(h)r	(زیاد-خیلی)	xale
(انبر)	?ammur	(امروز)	?amruz
(فرار)	ram	(بده، بایل)	hadθ
(کم)	kam	(سازگار، منطبق)	čam
(پشم، موهای نرم)	paš	(پهلوی)	kaš
-	-	(آتش)	taš

واج‌گونه‌های /a/:

در زبان مازندرانی به‌ویژه در شش منطقه مورد تحقیق، واج /a/ دارای واج‌گونه‌هایی که نشانگر تمایز لهجه‌ای باشند، نبوده است.

مقایسه:

واکه /a/ در زبان مازندرانی در جایگاه پایانی به‌ندرت دیده می‌شود؛ مگر مناطق کوهستانی کجور که بیش‌تر واژه‌هایی که در سایر مناطق استان با /e/ و یا تلفظ /θ/ تلفظ می‌شوند را به‌صورت /a/ تلفظ می‌کنند. واکه /a/ تقریباً در تمام مناطق مورد تحقیق مشابه هم می‌باشند، به‌جز مورد مذکور. نتیجه: پیشین، باز، گسترده باز، کوتاه.

/u/

مشخصات آوایی /u/:

در تولید این واکه زبان حداکثر ارتفاع را دارد، پس یک واکه بسته یا افراشته است. در تولید آن بخش پسین زبان به طرف نرمکام بالا می‌رود. نوک و جلوی زبان آزاد است. اما در اثر بالا رفتن عقب زبان، قسمت جلویی آن نیز به عقب کشیده می‌شود و بخش میانی حاشیه‌های زبان به لبه دندان‌های آسیای بالا می‌چسبد. نرمکام در وضعیت بالاست و راه عبور هوا از بینی را می‌بندد. لب‌ها به سمت جلو کشیده می‌شود و به حالت گرد در می‌آیند؛ تارهای صوتی نیز در وضعیت تولید واکه قرار می‌گیرند. /u/ یک واکه بلند است.

شواهد:

zuz	(نو)	nu	(زوزه)
gul	(روز)	ruz	(کر، ناشنوا)
tur	(حوض)	huz	(تبر)
dōru	(آنها)	?uān	(دروغ)
šu	(کجاست؟)	ku	(شب)
?u	(رودخانه)	ruxōnō	(آب)

نکته: بسامد جایگاه میانی این واکه بیش‌تر از جایگاه‌های ابتدایی و پایانی است. واج‌گونه‌های /u/ واج‌گونه‌هایی که نشان دهنده تمایز لهجه‌ای باشند، دیده نشده است. مقایسه: در مناطق، ساری، قائم‌شهر، بابل، چالوس، کلاردشت و رامسر واکه /u/ مشابه هم تلفظ می‌شوند.

نتیجه: واکه‌ای پسین، کشیده، گرد.

: /o/

مشخصات آوایی /o/:

هنگام تولید این واکه سمت پیشین زبان کمی به سمت عقب کشیده می‌شود. قسمت عقب زبان به طرف نرم‌کام بالا می‌رود. نرم‌کام در وضعیت بالا قرار می‌گیرد و راه عبور هوا از بینی را می‌بندد. لب‌ها به سمت جلو آمده و گرد است. تارهای صوتی در وضعیت تولید واک قرار می‌گیرند. این واکه، واکه‌ای کوتاه است.

شواهد

(حصیر، بابلکنار)	kob	(تب)	to
(افسار اسب)	?osār	(خواب)	xo
(دستور، فرمان)	?ord	(توتون)	totōm
(صحبت)	sobet	(ترسیدن)	hol baxōrdōn
(آمدن)	bi-?amo-?ōn	(غوغا، آشوب، رامسر)	lo lo
(دختر هوو، رامسر)	oz niza	(شپش، رامسر)	osboj

بسامد کاربرد واکه /o/ در زبان مازندرانی کم است. واژه‌هایی که در زبان فارسی از این واکه استفاده می‌کنند، در زبان مازندرانی غالباً به /ō/ تبدیل می‌شوند، جز منطقه ساری که به /e/ تبدیل می‌شوند. مانند:

البته /e/ ساروی نقش آوایی دارد. در واقع واج‌گونه محسوب می‌شود.

فارسی		مازندرانی	مازندرانی (لهجه ساروی)
boz→	بز	bōz→	bez
gandom→	گندم	gannōmm→	gandem
sorx→	سرخ	sōrx→	serx
sofre→	سفره	sōfrō→	sefre

نتیجه: واکه‌ای پسین، نیم‌باز (متوسط)، نیم‌گرد، کوتاه

/ā/

مشخصات کلی /ā/:

در تولید این واکه بخش پیشین زبان آزاد و کناره‌های آن بر دیواره داخلی دندان‌های پایین تماس دارد. بخش پسین زبان کمی برآمده می‌شود. لب‌ها کمی به جلو می‌آیند و به شکل بیضی در می‌آیند، که به این شکل لب‌ها، گرد باز گفته می‌شود. راه عبور هوا از مسیر بینی با بالا بودن نرم‌کام مسدود است و تارهای صوتی در موقعیت تولید واکه قرار می‌گیرند. این واکه، یک واکه بلند است.

شواهد:

rikā	(پسر)	nāf	(ناف)
kijā	(دختر)	mār	(مادر)
bāl	(بال)	? ðnār	(انار)
bōrār	(برادر)	mā	(ماده، جنس مخالف نر)

واج‌گونه‌های /ā/ واج‌گونه مشخصی که بر تمایز لهجه‌ای دلالت می‌کند، دیده نشده است.

مقایسه: در تمام مناطق /ā/، به یک شکل تولید می‌شود.

نتیجه: واکه پسین، باز، گرد باز، کشیده

/ð/

مشخصات کلی آوایی /ð/:

درباره واکه شوا یا واکه مرکزی خنثی مبحث مفصلی به سبب ضرورت و اهمیت وجود این واکه در زبان مازندرانی به شرح ذیل ارائه می‌شود.

شواهد:

(راکد، کند)	mɔr	(دو)	dɔ
(واحد. شمارش گردو، قائم شهر بابل)	kɔl	(و، حرف ربط و عطف)	vɔ
(ادوار)	kɔʂ	(تو)	tɔ
درون، میان (رامسر)	de. lɔ	(بوسه)	xɔʂ
جفت (رامسر)	dotɔ	(پُل)	pɔl

واج‌گونه‌های /dɔ/ : واج /ɔ/ واج‌گونه‌ای ندارد. این واج را به‌طور مشخص، سخنگویان مناطق آمل، بابل، قائم‌شهر، سوادکوه به‌عنوان واکه مرکزی، مستقل، خنثی یا واج مستقل فراوان به‌کار می‌برند (آفاگل‌زاده: ۱۳۸۳؛ ۱۳۸۷).

مقایسه: سخنگویان مازندرانی به لهجه ساروی و روستاهای مورد تحقیق بیشتر تمایل دارند که از /e/ به‌جای /ɔ/ استفاده و تمایز معنایی این دو را از بافت درک می‌کنند. گویشوران رامسری نیز بیشتر از /ɔ/ به‌عنوان واج‌گونه /e/ استفاده می‌کنند، آنها نیز تفاوت معنایی بین این دو واج را از بافت می‌فهمند. چالوسی‌ها و کلاردشتی‌ها نیز، هم به‌عنوان واج مستقل و هم واج‌گونه استفاده می‌کنند و برای آنها نیز بافت تعیین‌کننده تمایز معناست. به سبب اهمیت جایگاه زبان‌شناختی واج /ɔ/ (شوا)، بحث علمی نسبتاً مفصلی را که با تحقیق نگارنده حاصل شده است با عنوان «نقش آوایی و معنایی شوا (ɔ) واکه میانی خنثی» در زبان مازندرانی به شرح ذیل طرح می‌کنیم:

#### ۴-۳-۲ نقش آوایی و معنایی «شوا، واکه میانی خنثی» در زبان مازندرانی

زبان طبری یا مازندرانی از لحاظ ژنتیک زبانی متعلق به شاخه شمالی-غربی خانواده زبان‌های ایرانی فارسی میانه است که در زبان پهلوی (اشکانی) ریشه دارد و در زمان اشکانیان منطقه وسیعی از خراسان و مازندران تا بخش‌هایی از جنوب ترکمنستان به آن، تکلم می‌کردند. این زبان با ادبیات مکتوب غنی، تا قرن ششم هجری همچنان گستره نفوذ

خود را حفظ کرده بود و از آن پس نیز شعرا و نویسندگان بزرگی به این زبان (زبان) نوشته‌اند. از زبان سانسکریت، پهلوی و اوستایی واژه‌هایی وارد این زبان شده که همچنان در آن باقی مانده است. این شواهد از قدمت تاریخی این زبان (زبان) حکایت می‌کنند. آواهای زبان مازندرانی به دو دسته اصلی هم‌خوان‌ها و واکه‌ها تقسیم می‌شوند. واکه‌های این زبان را برخی از محققان شش واکه، سه تا پیشین [i (ای)، e (اِ)، a (آ)] و سه تا پسین [u (او)، o (اُ)، ā (آ)] و [ā (آ)] برخی دیگر هفت واکه، که واکه هفتم در نزد آنها واکه «شوا» [ə] یا همان واکه ختتای مرکزی است، برشمرده‌اند. توصیف این واکه از دیدگاه نگارنده از لحاظ محل تولید دقیقاً واکه مرکزی [ə] نیست؛ بلکه کمی عقب‌تر و پایین‌تر از واکه مرکزی یعنی «شوا» است که در جدول سازمان بین‌المللی الفبای آوا شناختی (IPA) با نشانه [ɐ] نشان داده شده است و در این تحقیق از آنجا که این دو واکه با یکدیگر تمایز معنایی ایجاد نمی‌کنند، برای سهولت در امر نگارش، از همان واکه کاملاً مرکزی یعنی شوا [ə] استفاده می‌شود. وجود واکه «شوا» در زبان مازندرانی، فرضیه‌ای است که نگارنده با ارائه شواهد زبانی در پی تأیید آن است و نقش آوایی، معنایی، واجی و دستوری «شوا» نیز در تأیید این فرضیه و اهمیت این واکه بررسی خواهد شد (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۳؛ ۱۳۸۷).

از اهمیت مطالعه واج‌ها و آواهای زبان، شناسایی کوچک‌ترین عناصر دخیل در ساخت معنای زبان‌ها و تمایز لهجه‌ها و گونه‌ها در بین گویشوران و نیز کاربرد آنها در رده‌بندی گونه‌های زبانی است. پیرامون این مطلب کریستین بارتلمه می‌گوید، روابط آوایی در واقع صفات ممیزه برای رده‌بندی گونه‌های زبانی می‌باشند (بارتلمه، ۱۳۸۴: ۲). بارتلمه این مطلب را در پاسخ به پرسش‌هایی از قبیل: میراث زبان‌های اولیه (هند و اروپایی) کدامین دگرگونی را در دوران «زبان آریایی» تجربه کرده است؟ و کدامین مشخصات، نشانه‌های هویت «زبان‌های بنیادین آریایی» (هند و ایرانی) می‌باشند؟، مطرح می‌کند. او معتقد است واکه‌های [a] و [ə]، بدون استثنا به‌عنوان واکه در زبان‌های

هند و اروپایی به کار می‌رفتند. «شوا» [θ] هند و اروپایی [واکه نیمه میانی خشتی، در هجای فاقد تکیه]، با [i واکه نامعین، کسره کوتاه]، آریایی جایگزین شده است که در غیر این صورت به گونه [a] آریایی ظاهر شده است (همان: ۳، ۶۹). بارتلمه در جای یگر درباره واکه‌های زبان‌های ایرانی تکرار می‌کند که «شوا» [θ] زبان‌های اولیه (هند و اروپایی) «در آریایی به [i] تبدیل شده است، حال آن‌که بقیه زبان‌ها، آن را به صورت [a] در آورده‌اند و [i] منتج از [θ]، پیش‌تر به صورت [i] منتج از [θ] s بوده است. از نظر او [a] ملفوظ در پایان دوران زبان‌های اولیه (هند و اروپایی) از نظر اشتقاق، دارای ارزش دوگانه [a] و [θ] بوده است (همان: ۷۰-۷۱، ۱۳۱-۱۳۲).

با توجه به فرضیه و نظر بارتلمه، پس نباید شوا [θ] در زبان‌های ایرانی وجود داشته باشد؛ چرا که از نظر او به [i] در ایرانی و [a] در سایر زبان‌های مربوط به این شاخه تبدیل شده است. اما نگارنده با ارائه شواهد زبانی در این بخش فرضیه وجود شوا [θ] را در زبان مازندرانی تأیید خواهد کرد. در اینجا چند پرسش مطرح می‌شود که پاسخ به آنها، تحقیق مستقلی را می‌طلبد:

الف - آیا «شوا» به لحاظ تاریخی وجود نداشته و در اثر تغییر آواهای دیگر در زبان مازندرانی به وجود آمده است؟ اگر چنین باشد، از تغییر چه واکه‌ای حاصل شده و در چه مقطعی از تاریخ این اتفاق افتاده و فرایند تغییر چگونه بوده است؟

ب - آیا «شوا» در این زبان به‌عنوان یکی از زبان‌های ایرانی وجود داشته، اما به دلایل مختلف در طول تاریخ حذف شده است؟ آنچه در این زبان وجود دارد باقیمانده صورت‌های قدیمی است؟ به نظر نگارنده پرسش «ب» به نوعی گفته بارتلمه، درباره [θ] را به چالش می‌کشد (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۳؛ ۱۳۸۷).

البته در کتاب تاریخچه واج‌های ایرانی، بارتلمه برای آوانویسی دسته‌ای از واژگان از شوا [θ] استفاده کرده است. این دسته از واژگان عموماً از زبان اوستایی جوان هستند که به برخی از آنها به‌عنوان شاهد در ذیل اشاره می‌شود، اما درباره این نکته که [شوا] نقش واجی داشته یا صرفاً نقش آوایی و یا هر دو، توضیحی نداده است.

ف ۴ / طبقه‌بندی و توصیف آواهای زبان مازندرانی ۴۳

معنی	اوستایی جوان	بارتلمه، ۱۳۸۴:
دباغی شده، نرم شده	marātəm	(۶۶)
قوزک پا (موجودات اهواری)	zangəm	(۶۷)
مقدس	spəntō	(۷۴)
آبمند، پر آب، آبدارها	āfəntō	(۷۵)
صد	satəm	(۷۶)
آتش را	ātrəm	(۸۶)
چرخ	čaxrəm	(۱۲۳)
مغز	mazgəm	(۱۲۴)
گرگ	vəhrkō	(۱۲۵)
پرسید	pərsati	(۱۲۵)

به نظر می‌رسد هر جا [r] خودخوانی ایرانی اولیه بوده، در اوستایی گاهانی و جوان به صورت [ər] در آمده است.

معنی	اوستایی گاهانه	آریایی
مرد	nərš	N r̥ š →

نگارنده بر این گمان است که شوا [ə] در زبان مازندرانی ممکن است از زبان فارسی میانه به‌خصوص از اوستایی، باقیمانده باشد البته این گفته به تحقیقی مستقل نیاز دارد. به‌عنوان شاهد داده‌های زیر را با هم مقایسه کنید:

معنی	مازندرانی	معنی	اوستایی
(ظرف آب)	afətō	آبدارها، جای آب	āfəntō
(گرگ)	vərg	(گرگ)	vənrkō
(پرسید)	baṗərsiyə	(پرسید)	pərsati



شکری واج‌های واکه‌ای زبان رامسری را شش واکه می‌داند و «شوا» [ə] را به‌عنوان یکی از واج‌گونه‌های واج /e/ معرفی کرده است (شکری، ۱۳۸۵: ۵). همچنین در پانویشت توضیح داده که به سبب آن‌که این گونه تمایز معنایی ایجاد نمی‌کند؛ لذا آن را واج‌گونه محسوب می‌کنیم (همان: ۶ - ۷). حضور «شوا» را در واژه‌هایی همچون [xanə/xonə] و [danə/donə] و همچنین (səng) برای مثال ذکر می‌کند؛ اما شکری آنجا که هم‌خوان‌ها و واکه‌ها را در قالب جدول طرح معرفی می‌کند، در جدول واکه‌ها برای زبان رامسری (مازندران) عملاً هفت واکه سه پیشین و نسه پسین و یک واکه مرکزی [ə]، یعنی هفت واکه را مجموعاً معرفی می‌کند و به هر حال آن را واج‌گونه می‌داند (همان: ۹). اما نگارنده بر آن است که شکری خود نیز دلیل واج‌گونه بودنش را مشخص نکرده و در واقع ایشان نیز به‌صورت غیرمستقیم را به‌عنوان واکه هفتم پذیرفته است (آفاگل‌زاده، ۱۳۸۳؛ ۱۳۸۷).

پدیدآورندگان فرهنگ واژگان طبری (دوره پنج جلدی) زیر نظر نصری اشرفی، شوا یا حرف [ə] را به‌عنوان صدای میانه آ [a] و ا [ə] و آن را در جدول حروف و نشانه‌های آوا نوشت معادل (ا)، (ء)، (ئه)، (عه)، (فته کوتاه) به شکل [ə] برای دقت در تلفظ در فرهنگ واژگان استفاده کرده‌اند (نصری اشرفی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۵۶). برجیان در مقاله «شناسه‌های فعل در مازندرانی شرقی» از نشانه آوای [ə] که جایگاه تولید آن در IPA در بین [ə] و [a] و واکه‌های پیشین است، برای نشان دادن «شوا» استفاده کرده است که احتمالاً از نظر او شواهد واج مستقلی در مازندرانی نیست یا حداقل به آن ویژگی‌هایی که برشمردیم یعنی با [ɒ] یکسان نمی‌باشد (برجیان، ۱۳۸۳: ۱۴-۲۰).

هومند را می‌توان یکی از محققان برشمرد که با دقت کافی واکه «شوا» [ɒ] را در زبان مازندرانی به‌عنوان واکه‌ای مستقل شناخته و در کتاب پژوهشی در زبان طبری (مازندرانی) معرفی کرده است (هومند، ۱۳۶۹: ۲۰-۲۴). البته هومند متوجه تفاوت

اندک [ə] با ɒ شده است که ɒ را کمی بازتر از [ə] و به هنگام تولید، ارتفاع را کمی کمتر از [ə] توصیف کرده و در سرتاسر داده‌های زبانی کتابش از ɒ استفاده کرده است (هومند، ۱۳۶۹: ۲۰-۲۴).

البته منصور اختیار نویسنده کتاب «مقدمه‌ای به صوت‌شناسی و فونتیک و رفع مشکلات تلفظ در زبان انگلیسی» می‌گوید: «فارسی‌زبانانی که اهل شمال ایران هستند «واکه (ə) را با باز کردن فک‌ها ادا می‌کنند و می‌توان تلفظ آنها را با علامت [ɒ] نشان داد. واکه میانی خشی یا مصوتی (تقریباً) مابین فتحه و کسره می‌باشد (هومند، ۱۳۶۹: ۲۰، به نقل از منصور اختیار، ۱۳۳۴: ۱۳۵).

صادقی در بخش نقد و معرفی مجله زبان‌شناسی (سال هفتم، شماره دوم) مطالبی ارزشمند تحت عنوان «سه اثر درباره لهجه مازندرانی» مطرح می‌نماید که در نقد کتاب واژه‌نامه مازندرانی تألیف محمد باقر نجف‌زاده بارفروش می‌نویسد «مصوت خشتای ə یا ɒ که در کلمات (do) و (aškətə) بچه خرس) دیده می‌شود در سراسر این کتاب به صورت (e) ثبت شده و ظاهراً مؤلف اصلاً متوجه وجود چنین مصوتی در مازندرانی و تفاوت آن با (e) نشده است (صادقی، ۱۳۶۹).

صادقی سپس در نقد «پژوهشی در زبان طبری (مازندرانی)» تألیف نصرالله هومند می‌نویسد، مؤلف برای لهجه مازندرانی ۹ مصوت پیشنهاد کرده است:

- ۱- سه مصوت کوتاه [o, e, a]; ۲- سه مصوت بلند [i, u, ā]; ۳- دو مصوت کشیده [ī و ū]; ۴- یک مصوت میانی خشی [ɒ].

صادقی در نقد از این تقسیم‌بندی و توصیف می‌گوید «در مازندرانی یک [i] و یک [u] بیش‌تر نیست و [ī و ū] در این لهجه وجود ندارد. به سخن دیگر، نظام مصوت‌های مازندرانی صرف نظر از ɒ مانند نظام مصوت‌های فارسی تهرانی و شامل سه مصوت پایدار [u, i, ā] و سه مصوت ناپایدار [o, e, a] است. در ارتباط با مصوت ɒ می‌گوید مصوتی که در کلمات /xɒnd/ (خانه) و /sɒrd/ (سرای) وجود دارد، مصوت

۴۶ زبان مازندرانی (طبری) توصیف زبان‌شناختی ...

میانی خنثا نامیده شده، اما علامتی که انتخاب شده در کتاب آواشناسی برای یک مصوت بازتر و افتاده‌تر از مصوت میانی خنثی [ə] به کار می‌رود؛ اما در زبان در مازندرانی یک مصوت نیم‌باز تقریباً پسین و غیرگرد است که علامت آن همان [ɔ] است (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۳؛ ۱۳۸۷: ۳۳۳-۳۴۷).

نتیجه گفته‌های مذکور این است که صادقی نیز تعداد مصوت‌های زبان مازندرانی را نیز هفت عدد می‌داند.

الف - تنوع کاربرد شوا در سطح آوایی حداقل تأثیر کاربرد یا عدم کاربرد شوا در زبان مازندرانی این است که سبب می‌شود واژگان این زبان در مناطق مختلف به صورت متفاوت تلفظ شوند و در نتیجه از یک طرف سبب ایجاد و گسترش لهجه‌های مختلف در مناطق از یکدیگر می‌شوند و زبان یکپارچگی خود را از دست می‌دهد. از طرف دیگر و با آگاهی از این واقعیت، زبان می‌تواند به شناسایی سخنگویان هر منطقه از سایر مناطق پرداخت و این نیز شاخص مناسبی برای ترسیم اطلس زبانی (گوشی) خواهد بود. به بعضی از شواهد کاربرد شوا در سطح آوایی توجه کنید:

معنی	به‌شهر	قائم‌شهر	آمل	تنکابن
آواز خواندن	baxundəstən	baxunnəssən	baxunəssan	1-xonəsən
آمدن	biyamuən	bəmuən	bəmuən	2-omaʔan
از پا افتادن	həkətən	həkətən	həkətən	3-vəkətən
گرفتن	bahitən	bəytən	bəytən	4-heyten
کردن	həkordən	həkərdən	həkərdən	5-həkərdən
برخاستن	hərestəʔən	persəʔən	perəssəʔən	6-varsaʔan

ف ۴ / طبقه‌بندی و توصیف آواهای زبان مازندرانی ۴۷

ب - شواهد زبانی «شوا» به‌عنوان واج

به برخی از جفت‌های کمینه و دیگر داده‌های زبان مازندرانی مخصوصاً از منطقه بابل کنار، سواد کوه توجه کنید:

(a)	/pal/	کفک	(b)	/de/	دیوانه، معیوب، میوه غیرخوردنی
	/pel/	گرمای شدید، هوای شرجی		/dæ/	دو
	/pəl/	پل			

(c)	/fel/	خشمگین (برای گاو)، قصد و نیت بد برای انسان	(d)	gal	موش
	/fæl/kælen/	خاکستر		gæl	گُل
				gel	گِل

(e)	/kila/	(پیمانه شلتوک/ جوی آب)	(f)	/keš/	کِش
	/kələ/	بوته سیفی جات (گودال جای آتش)		/kəš/	ادرار

(g)	/se/	سیب	(h)	kal	شاخه درخت، شاخه اصلی
	/sə/	عدد سه		kal hākərdən	قطع کردن شاخه
kel				شاخه، کندن، خط سیر	
(j)	/demās(z)/	زنبور وحشی (غیر از زنبور عسل)	kel hākəran	شخم زدن	
	/dəmās/	گیر کردن	kəl	کوتاه	

۱. نشانه / بین دو واژه به معنی «یا» می‌باشد، مثلاً واژه fæl یا واژه kæleen هر دو به معنی خاکستر است که سخنگویان یکی از این دو صورت یا هر دو را، با توجه به منطقه مورد تحقیق، به‌کار برند.

۴۸ زبان مازندرانی (طبری) توصیف زبان‌شناختی ...

این داده نشانگر آن است که «شوا» در زبان مازندرانی از آوایی ممیز معنا و یک واج مستقل است نه واج گونه. این واج هم در جایگاه میانی و هم پایانی در واژه‌های مازندرانی، فعال است؛ اما در جایگاه آغازین به‌عنوان واج دیده نشده است (آفاگل‌زاده، ۱۳۸۳: ۴-۱۳؛ ۱۳۸۷).

ج - نقش معنایی «شوا»

در این زبان شوا نقش معنایی دارد. به شواهد ذیل توجه کنید:

(a)	1- ?amruz-e ?əftāb çe amə pel dənə!	۱- گرمای آفتاب امروز چقدر شدید (شرجی) است!
	2-həvā ?amruz pel dənə.	۲- هوا امروز شرجی است.
	3-?amā pəl-ejā your bourdəmi.	۳- ما از پل گذشتیم (عبور کردیم)
	4-nun pəl bazu?ə.	۴- نان کپک زد.

(b)	1-sag-ā verg de bunne.	۱- سگ و گرگ هار می‌شوند.
	2-?intā de anjil-ə.	۲- این انجیر خوردنی نیست (غیر خوردنی است).
	3-rikā de/dinə bayyə.	۳- پسر دیوانه شد.

(c)	1-gu fel bemun?ə.	۱- گاو خشمگین شد.
	2-vənə fel hamun avval bad biyya.	۲- قصد و نیت او از همان اول بد بوده است.
	3-kijā tašš-ə fəl bazu?ə.	۳- دختر خاکستر روی آتش ریخت.

(d)	1-gal talə dakətə.	۱- موش به دام افتاد (در تله افتاد)
	2-kaluš-e gel-e jā, farš-e ru našu.	۲- با کفش گلی روی فرش نرو.
	3-vənə dim gəl- munnə nə.	۳- صورتش شبیه گل است.

ف ۴ / طبقه‌بندی و توصیف آوای زبان مازندرانی ۴۹

(e)	1-dašt-e vase kilə baytəmə.	۱- برای شالیزار راه آب (جوی آب) درست کردم.
	2-binj-əkilə hākərdə-mə.	۲- شلتوک (برنج) را پیمانه کردم.
	3-panj kilə tim binj baytə-mə.	۳- پنج پیمانه شلتوک به‌عنوان بذر گرفتم.
	4-kələ bazən! taš hākən.	۴- گودال برای آتش بکن (آتش درست کن).
	5-kələ rə homār hākən.	۵- جای گودال آتش را با خاک پر کن.
	6-ka?i-e kələ dar ba mu?ə.	۶- سبزه کدو از خاک جوانه زد.

(f)	1-bur dikunjā/jə keš (jir) baxrin.	۱- برو، از مغازه کش بخر.
	2-vač-e kaš bazu?ə/dakərdə.	۲- بچه ادرار کرد.

(g)	1-?amə lətkā (bāq) se ā be (h) dārnə.	۱- باغ ما سیب و به دارد.
	2-sə tā se vssə.	۲- سه تا سیب کافی است (بس است).

(h)	1-rikā ?un də kal-le biyar.	۱- پسر! آن چوب دو شاخه (نوک چوب دو شاخه باشد) را بیاور.
	2-tur-rə ba?ir in dār-rə kalhakən.	۲- تیر را بردار و شاخه‌های این درخت را قطع کن.
	3-?intā kel-lə ba?ir ā bur.	۳- این مسیر (خط نشان) را بگیر و ادامه بده (برو).
	4-xāmə dašt-ə kel hākənəm	۴- می‌خواهم زمین شالیزاری را شخم بزنم.
	5-te ?un kəl-kəl-ə. xunnəše bālārə.	۵- قربان (فدای) آواز خواندن کوتاه کوتاه تو بشوم.
	6-sattā kəl aquz barutəmə.	۶- یکصد عدد گردو فروختم.

(l)	1-gou laš-ə dələ dəmas-sə.	۱- گاو میان گل و لای گیر کرده است.
	2-mə rə pələ dəmas-sə.	۲- پلو (غذا) در گلویم گیر کرده است.
	3-və rə dēmas baz?ə.	۳- او را زنبور (غیر از زنبور عسل منظور است) نیش زد.

آنچه مطرح است تنها بخشی از شواهد زبانی در تأیید و وجود فرضیه «شوا» به‌عنوان واج مستقل یا واکه هفتم در زبان مازندرانی و نقش معنایی آن بوده است، البته واژگان دیگری نیز وجود دارد که برخی از آنها عبارتند از: dəl (دل)، səm (سم اسب و

گاو، jəl (تکه پارچه)، səra (سرای)، xəna (خانه)، pilə (بغل، پيله کرم ابریشم)، dəla (داخل)، səlik (قی چشم)، xəlik / fəlik (آب دهان)، tə (تو)، talə (دام یا تله) tale (به صدای بلند گاو گفته می‌شود وقتی که گرفتار حیوان درنده‌ای شده باشد) (آقاگل‌زاده: ۱۳۸۳: ۴-۱۳؛ ۱۳۸۷).

د- نقش نحوی «شوا» [ə].

واکه شوا در زبان مازندرانی دارای نقش دستوری است که برای نمونه می‌توان به کسره اضافه در ساخت اضافی (مضاف، مضاف‌الیه)، ترکیب وصفی (صفت و موصوف)، ضمائر فاعلی در مقایسه با ضمائر دیگر و شوا به‌عنوان شناسه در این زبان به شرح زیر اشاره کرد.

۱- در ساخت زبان فارسی، کسره [e] بعد از اسم و قبل از صفت قرار می‌گیرد (اسم+ کسره+ صفت) و در ساخت اضافی نیز کسره، در بین دو اسم قرار می‌گیرد (اسم+ کسره+ اسم)؛ اما در زبان مازندرانی علاوه‌بر معکوس بودن ترتیب سازه‌ای صفت و موصوف و مضاف و مضاف‌الیه (در مقایسه با فارسی) دو عنصر نقش کسره را ایفا می‌کنند و آن دو عنصر عبارتند از شوا [ə] و کسره [e] (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۶: ۳۳-۴۴).

به شواهد ذیل توجه کنید:

فارسی		مازندرانی		
(a)	Gol-e sorx	گلِ سرخ	sərx -e gəl/ gol-e sorx	سرخ گل (گل سرخ)
(b)	dar-e xāne	درِ خانه	xəna-e dar	خانه در (در خانه)

men šumə	من می‌روم	amā šu-mi	ما می‌رویم
tə šumi	تو می‌روی	šəmə šu-nmi	شما می‌روید
və šunə	او می‌رود	vəšun-šu-nnə	ایشان می‌روند

vard-ə-mə	می‌بردم
vard-i	می‌بردی
vard-ə	می‌برد

#### ۴-۴ نتیجه

شواهد موجود در این تحقیق و تجزیه و تحلیل آوایی، واجی، نحوی و معناشناختی داده‌ها نشان داده‌اند که شوا [ə] یا همان واکه میانی خنثا، یک واکه مستقل، یا واج در زبان مازندرانی محسوب می‌شود و این زبان هفت واکه ساده دارد. سه واکه پیشین، سه واکه پسین و یک واکه نسبتاً مرکزی است که به‌طور دقیق دارای علامت آوایی [D] است که کمی پایین‌تر و عقب‌تر از واکه کاملاً مرکزی است و به‌دلیل این‌که تفاوت زیادی با یکدیگر ندارند، ما در سرتاسر این تحقیق از علامت آوایی شوا [ə] استفاده می‌کنیم. این آوای متمایز معنا یا واج در زبان مازندرانی دارای نقش آوایی، واجی، نحوی و معنایی است. از این‌رو جایز نیست که آن را واج‌گونه سایر واج‌ها بدانیم. نبود چنین واکه‌ای در زبان فارسی و نداشتن خط مستقل در چنین گویشی، سبب ناشناخته ماندن این واکه شده است.

به نظر نگارنده این واکه دارای قدمت تاریخی در زبان مازندرانی است و به احتمال زیاد در زبان اوستایی ریشه دارد و با این فرض، درباره نظر کریستین بارتلمه درباره تبدیل و تحول واکه‌ها از هند و اروپایی به زبان‌های ایرانی، تردید نمود و به مطالعه و بررسی مجدد نیاز دارد (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۳: ۴-۱۳؛ ۱۳۸۶: ۳۳-۴۴).

#### واکه‌های مرکب

واکه‌های مرکب اصلی در این زبان /au/ و /ai/y/ است. واکه مرکب دیگری وجود دارد که در گفتار ساکنان بعضی از مناطق کوهستانی دیده می‌شود و می‌توان آنها را واکه‌های مرکب فرعی نامید مانند /aw/ در bawštan (دوشیدن).



### توصیف واکه‌های مرکب<sup>۱</sup>

حرکت پیوسته اندام‌های گفتار از یک واکه به سوی واکه دیگر، یا تلفیق دو واکه در یک هسته هجا را واکه مرکب می‌نامند (Odden, 2005:334). برای مثال [āy/i] در واژه pāy (پای، در زبان فارسی) یک واکه مرکب است. زیرا در تولید [āy]، اندام‌های گفتار طی فرایندی پیوسته از موقعیت واکه /a/ به سوی واکه /i/ حرکت می‌کند. اندام سازنده آن عقب و جلوی زبان است. در نقطه شروع حرکت، فاصله عقب زبان از نرمکام همان فاصله‌ای است که برای تولید /ā/ لازم است و در نقطه پایان، فاصله جلو زبان از سخت‌کام اندکی کم‌تر از فاصله لازم برای تولید /i/ می‌باشد. بنابراین حرکت زبان از عقب به جلو و از پایین به بالاست. فک زیرین نیز از پایین به بالا حرکت می‌کند و فاصله بین دندان‌های پایین و بالا، بسیار کم می‌شود یعنی از حالت باز به حالت تقریباً بسته می‌رسد و در نتیجه حفره دهان از شکل بازتر به شکل بسته‌تر درمی‌آید و شکل لب‌ها از حالت گرد باز به صورت نیم‌گسترده می‌شود. نرمکام در موقعیت بالا قرار دارد و راه عبور هوا از مسیر بینی را می‌بندد. تارآواها در تمام جریان تولید در حال ارتعاش و تولید واک است (نمره، ۱۳۸۰: ۹۷).

با ارائه تعریف و توصیف واکه مرکب می‌توان گفت که در زبان مازندرانی به‌وجود دو دسته واکه‌های مرکب ۱- واکه‌های مرکب اصلی و ۲- واکه‌های مرکب فرعی قایل شد.

۱- واکه‌های مرکب اصلی: به آن دسته از واکه‌های مرکبی گفته می‌شود که در اکثر مناطق به‌کار می‌رود که عبارتند از: واکه مرکب

/au/ در فعل bautan (گفتن)، در واژه bau (حشره)
/ai/ در فعل baitan (گرفتن)، bai(r) (بگیر)، daitan (باریدن)
/ay/ در فعل bayyan (شدن)، dayyan (بودن)
/āy/ در فعل qāyyam (محکم)، dāyyan (همیشه)

ف ۴ / طبقه‌بندی و توصیف آواهای زبان مازندرانی ۵۳

البته /ay/ یا /āy/ بیش‌تر هنگام تکرار /y/ در واژه به‌کار می‌رود.  
۲- واکه‌های مرکب فرعی به آن دسته از واکه‌هایی گفته می‌شود که در بعضی از مناطق استان مازندران به‌کار می‌رود و در سایر مناطق به شکلی دیگر تلفظ می‌شود. برای مثال، واکه مرکب /aw/ در فعل *bawštan* (دوشیدن) که در تلفظ سخنگویان ساکن مناطق کوهستانی مرسوم است در حالی‌که همین فعل در مناطق به‌صورت *baduštan* (دوشیدن) رایج است:

تبرستان  
www.tabarestan.info

۴-۵ توصیف هم‌خوان‌های زبان مازندرانی

هم‌خوان‌های انفجاری

/p/

مشخصات کلی /p/:

با چسبیدن محکم لب‌ها بست ایجاد و در نتیجه جریان هوا در پشت لب‌ها فشرده می‌شود. در اثر بالا بودن نرم‌کام، راه عبور هوا از مسیر بینی مسدود می‌شود. زبان در موقعیت تولید آوای بعد از p قرار می‌گیرد و سپس با باز شدن لب‌ها، هوای فشرده با فشار و یک باره از دهان خارج می‌شود. تارهای صوتی هیچ‌گونه ارتعاشی ندارند و این هم‌خوان بی‌واک است.

شواهد:

(توپ)	tup	(پر)	pər
(پیغام)	piqum	(سال گذشته)	parsāl
(پسر)	pəsar	(پلو)	pəlā
(شش)	pik	(چویان)	čəppun
(برف، رامسر)	varp	(خجالتی، رامسر)	supisi

واج‌گونه‌های /p/:

واج‌گونه‌های [p] دمیده و (نیم‌دمیده) و نادمیده در این زبان وجود دارد. بسامد p دمیده نسبت به دو نوع دیگر، به مراتب کم‌تر است. هیچ یک از این ویژگی‌ها ممیز معنا نمی‌باشند.

مقایسه: در لهجه شش شهر مورد تحقیق و و روستاهای چهار جهت هر یک از شهرها، هم‌خوان /p/ در جایگاه، آغازین، میانی و پایانی واژه کاربرد دارد و واج‌گونه‌های آنها سبب تمایز لهجه‌ای در این زبان نمی‌باشد. نتیجه: هم‌خوان /p/ در زبان مازندرانی هم‌خوانی: برون‌سو، ششی، بی‌واک، دمیده، سخت، دولبی، انفجاری و دهانی است.

/b/

مشخصات کلی /b/:

بست در محل لب‌ها با یکدیگر ایجاد و جریان هوا در پشت لب‌ها حبس می‌شود. زبان در موقعیت تولید آوای بعد از /b/ قرار می‌گیرد و راه بینی بر اثر بالا بودن نرم‌کام بسته و تار آواها به هم کشیده و فعال می‌شود و در موقعیت تولید واک قرار می‌گیرند بنابراین هم‌خوان /b/ واک‌دار است.

شواهد:

bəx	(بیخ)	beza	(بز، رامسر)
bən	(بن)	āb	(آب)
bələn	(بلند)	lāb	(نیم، نصف)
bakkele	(باقلا)	sub	صبح

واج‌گونه‌های /b/:

واج‌گونه‌های [b] واک‌دار و واگرفته در مناطق مورد تحقیق در این زبان وجود دارد و تأثیر آنها در تلفظ مناطق مختلف بسیار ناچیز است و سبب هیچ‌گونه تمایز لهجه‌ای نمی‌شوند.

مقایسه: هم‌خوان /b/ در جایگاه آغازین و میانی و پایانی واژه در تمام مناطق مورد تحقیق مشاهده شده است.

نتیجه: هم‌خوان /b/ در زبان مازندرانی هم‌خوانی: بیرون‌سو، ششی، واک‌دار، نرم، دولبی، دهانی، انفجاری است.

/t/

مشخصات کلی /t/:

برای تولید این واکه نوک زبان به پشت دندان‌های بالا می‌چسبد و بست ایجاد می‌شود و کناره‌های زبان به دو طرف کام روی دندان‌های کناری وصل می‌شود و راه عبور هوا را از طریق دهان می‌بندد و راه عبور هوا از بینی نیز بر اثر بالا بودن کام بسته است. هوا در پشت مانع دهانی فشرده می‌شود و با باز شدن گرفتگی به بیرون می‌رود. تار آواها فعالیتی ندارند. بنابراین، بی‌واک است.

شواهد:

taš	آتش	kete	(بچه غیر انسان)
tərš	(ترش)	tir	(تیر)
tal	(تلخ)	dətar	(دختر)
lat	(در لانه پرندگان اهلی)	telā	(خروس)

واج‌گونه‌های /t/:

/t/ دمیده، نادمیده، نیم‌دمیده و گرد از انواع واج‌گونه‌های هم‌خوان /t/ در زبان مازندرانی هستند که در هیچ‌یک از مناطق شش‌گانه تحقیق سبب تمایز معنایی یا آوایی نمی‌شوند.

مقایسه: همان‌طور که این داده‌ها نشان می‌دهند، هم‌خوان /t/ در ابتدا، انتها میان‌واژه‌ها در زبان مازندرانی به‌کار می‌روند و واج‌گونه‌های آن در مناطق مورد تحقیق سبب تمایز لهجه‌ای نمی‌شوند.

نتیجه: توصیف آوایی /t/ در این زبان به شرح ذیل است:

هم‌خوانی برون‌سو، ششی، بی‌واک، سخت، دندان‌ی، دهانی، دمیده، انفجاری.

/d/

مشخصات کلی /d/:

در تولید این هم‌خوان، تار آواها به هم کشیده و مرتعش می‌شود. پس، از هم‌خوان‌های واک‌دار محسوب می‌شود. بست در محل نوک زبان و دندان‌های بالایی به‌وجود می‌آید. به این صورت که نوک زبان به پشت دندان‌های بالا می‌چسبد و کناره‌های زبان به دو طرف کام روی دندان‌های کناری وصل می‌شود و راه عبور هوا از دهان را می‌بندد. نرمکام با قرار گرفتن در موقعیت بالا، راه عبور هوا از بینی را نیز می‌بندد.

شواهد:

(دست)	das	(داخل، درون)	delə
(تمبک)	dammak	(فرزند)	?olād
(سواد)	sevād	(دندان)	dandun
(دود)	di	(دهان)	dahun
(دور)	dir	(درخت)	dar

واج‌گونه‌های /d/:

واک‌داری، واک‌رفته، گرد، خیشومی و بدون انجام از واج‌گونه‌های /d/ در زبان مازندرانی هستند.

مقایسه: این هم‌خوان در سه جایگاه آغازین، میانی و پایانی واژه‌ها فعال است و واج‌گونه‌های آن سبب تمایز آوایی در هیچ یک از مناطق مورد تحقیق نمی‌شود.

نتیجه: هم‌خوان /d/ در زبان مازندرانی از قبیل: برون‌سو، ششی، دهانی، دندانی، واک‌دار، نرم و انفجاری دارد.

www.tabarestan.info  
تبرستان

/k/

ویژگی‌های کلی /k/:

k هم‌خوانی نرم‌کامی<sup>۱</sup> پسین است. برای تولید آن بست در مرکز نرم‌کام به‌وجود می‌آید. عقب زبان با بالا آمدن و چسبیدن به مرکز نرم‌کام مانع خروج هوا، از مسیر دهان می‌شود. قسمت جلویی زبان آزاد است و دو کناره عقبی زبان به دندان‌های آسیا می‌چسبند. نرم‌کام در موقعیت بالا قرار می‌گیرد و راه عبور هوا از مسیر بینی را می‌بندد. به محض پایین آمدن زبان هوای فشرده شده آزاد می‌شود. تار آواها فعالیت‌ی ندارند، بنابراین هم‌خوان /k/ بی‌واک، سخت و با دمش همراه است.

شواهد:

(سرفه)	keleš	(اردک)	sikā
(کاهو)	kāhuk	(جوجه)	čīnakā
(کیود)	kahu	(مرغ)	kerk
(کیوتر)	kutər	(کرم خاکی)	?ajik

واج‌گونه‌های /k/:

/k/ دمیده، نیم‌دمیده و گرد از واج‌گونه‌های مهم هم‌خوان /k/ که دمیده آن در آغاز واژه کاربرد دارد.

مقایسه: هم‌خوان /k/ در مناطق شش‌گانه تحقیق در ابتدا و انتها و میان واژه‌ها کاربرد دارد که بسامد آن در ابتدا و انتهای واژه نسبت به جایگاه میانی بیش‌تر است. واج‌گونه‌های این هم‌خوان سبب تمایز آوایی و معنایی در هیچ‌یک از مناطق مورد تحقیق استان مازندران نمی‌باشند.

نتیجه: هم‌خوان /k/ در زبان مازندرانی، هم‌خوانی: برون‌سوی، سخت، بی‌واک، دهانی، انفجاری و دمیده است.

/g/

مشخصات کلی /g/:

/g/ هم‌خوانی نرم‌کامی (پسین) است، در هنگام تولید آن نرم‌کام در وضعیت بالا قرار می‌گیرد و راه عبور هوا از بینی را می‌بندد، پس هم‌خوانی دهانی است. تارهای صوتی ارتعاش دارند، بنابراین هم‌خوانی نرم و واک‌دار است.

شواهد:

(گاو)	ge	(گرگ)	verg
(گوسفند)	gəsfən	(برگ)	valg
(گلو)	gali	(پارچ آب)	tung
(چغندر)	čangəl	(قرقاول)	tiring
(چنگال)	čəngal	(گردن)	ges

واج‌گونه‌های /g/:

واج‌گونه‌های /g/ در زبان مازندرانی به‌صورت واک‌دار، واک‌رفته و گرد هستند. که واک‌داری یا واک‌رفتگی سبب تمایز آوایی یا لهجه‌ای در مناطق مورد تحقیق نمی‌باشند. مقایسه: این هم‌خوان در هر سه جایگاه آغازین، میانی و پایانی واژه‌های زبان مازندرانی فعال است. واج‌گونه‌های این هم‌خوان وجه متمایز آوایی در مناطق شش‌گانه تحقیق نیستند. نتیجه: این هم‌خوان در زبان مازندرانی: ششی، نرم، واک‌دار، نرم‌کامی، انفجاری و دهانی است.

/q/

مشخصات کلی /q/:

اعضای مؤثر در تولید این هم‌خوان آخرین نقطه عقب زبان و آخرین قسمت نرم‌کام (ملاز) است. بست در قسمت انتهایی نرم‌کام و بالا آمدن آخرین قسمت عقب زبان که رویه‌روی زبان کوچک قرار دارد، بوجود می‌آید و بدین طریق راه عبور هوا از مسیر دهان مسدود می‌شود. نرم‌کام در موقعیت بالاست و راه عبور هوا از مسیر بینی را می‌بندد. به محض پایین آمدن عقب زبان از جایگاه بست، هوای فشرده در پشت مانع ملازی از دهان خارج می‌شود. در تولید این هم‌خوان، تارهای صوتی ارتعاش دارند. پس /q/ هم‌خوانی با تولید نرم و واک‌دار است.

شواهد:

(قبا)	qəva	(فشار)	jəq
(نخم‌مرغ)	meqəne	(نوعی ماهی تابه)	lāqəli
(لاغر)	lāqər	(بوچه)	boqče
کر	qul	(شاخ)	šāq



### واج‌گونه‌های /q/

[q] واک‌دار، واک‌رفته، گرد از واج‌گونه‌های مهم هم‌خوان /q/ است. مقایسه: هم‌خوان /q/ در سه جایگاه ابتدا، انتها و میان واژه‌های مازندرانی فعال است و واج‌گونه‌های آن نقشی در تمایز لهجه‌ای مناطق مورد تحقیق ندارند. نتیجه: مشخصه‌های آوایی هم‌خوان /q/ در زبان مازندرانی به شرح ذیل است: برون‌سو، ششی، نرم، انفجاری، واک‌دار، دهانی و ملازی.

/ʔ/

### ویژگی‌های کلی /ʔ/:

هم‌خوان /ʔ/ از لحاظ رسم‌الخط دارای دو نشانه «ء و ع» است و با اسامی «همزه و عین» شناخته شده‌اند. در خط فارسی همزه به صورت‌های مختلف نوشته می‌شود: در آغاز واژه به صورت الف (ابر)، در وسط به صورت واو، الف و یاء (مؤدب، نشأت، هیئت)، و در پایان گاهی به صورت یاء و گاهی به صورت (ء) مانند شیء، سوء، (ثمره، ۱۳۸۰: ۴۹).

هم‌خوان /ʔ/ هم‌خوانی انفجاری است، محل بست آن در حنجره یا چاکنای است و اندام‌های دخیل در تولید آن تار آواهاست. مراحل انجام بست و باز شدن آن به این صورت است که دو تار صوتی به‌طور کامل به یکدیگر می‌چسبند و راه عبور هوا را می‌بندند. فشار هوای فشرده شده در زیر تارهای صوتی سبب باز شدن ناگهانی آنها شده و هوا نیز آزاد می‌شود. تارآواها چون عامل بستن و باز شدن هستند، نمی‌توانند همزمان عمل دیگری انجام دهند؛ یعنی نمی‌توانند مرتعش شوند، بنابراین /ʔ/ هم‌خوانی چاکنایی، دهانی، بی‌واک، سخت و انفجاری است.

شواهد:

(گفتن)	ba?utən	(سفید)	?espə
(آمدن)	bemu?ən	(آب)	?u
(آرد)	?ārd	(می‌آیم)	?embi
(ساعت)	sā?at		

واج‌گونه‌های /?/:

واج‌گونه‌های [?] شدید و ملایم در این زبان وجود دارد که غالباً در همین دو واژه از نوع شدید آن کاربرد دارد.

مقایسه: در مناطق مورد تحقیق مازندران هم‌خوان /?/ در پایان واژه‌ها کاربرد ندارد. آن دسته از واژه‌هایی که در فارسی معمولاً به (ع) یا (ء) ختم می‌گردند، در زبان مازندرانی حذف می‌شوند. برای مثال واژه‌هایی همچون جمع (?jam) و شمع (?šam) و سوء (?su) به صورت جم (?jam)، شم (?šam) و سو (?su) تلفظ می‌شوند. واج‌گونه‌های این هم‌خوان سبب تمایز آوایی مناطق مورد تحقیق اعم از شهری و روستایی نمی‌شوند. نتیجه: این هم‌خوان در زبان مازندرانی چاکنایی، دهانی، انفجاری، بی‌واک، سخت است.

### هم‌خوان‌های سایشی

در تولید تمام هم‌خوان‌های سایشی، هیچ‌گونه بست کاملی صورت نمی‌گیرد. در واقع، این هم‌خوان‌ها با مکانیسم بازتولید می‌شوند؛ اما اعضای دخیل در تولید به هم نزدیک می‌شوند و این نزدیکی سبب تنگ شدن مسیر جریان هوا در دهان و در نتیجه فشردگی هوا و عبور از مسیر تنگ سبب سایش می‌شود.

/s/

مشخصات کلی /s/:

در تولید هم‌خوان /s/ زبان در فاصله کمی از سقف دهان (قسمت لثه بالا) قرار می‌گیرد؛ یعنی تیغه زبان به طرف لثه، بلند می‌شود، ولی به لثه نمی‌چسبد، ولی کناره‌های زبان به دیواره دندان‌های کناری بالا می‌چسبد به نحوی که هوا نمی‌تواند از دو طرف زبان خارج شود. نرمکام در وضعیت بالا قرار می‌گیرد و راه عبور هوا را از بینی می‌بندد. دندان‌های بالا و پایین به هم نزدیک می‌شوند و لب‌ها در موقعیت آمادگی برای تولید آوای بعدی قرار می‌گیرند. هم‌خوان /s/ بی‌واک است.  
شواهد:

(نور)	su	(پاره شد)	bussə
(سیب)	se	(سایه)	nessum
(آب دهان)	gales	(پوسید)	bapissə
(ریخته شد)	bakelessə	(از اول)	azsar
(قی چشم)	selik	(ریسمان، طناب)	rasan

واج‌گونه‌های /s/:

نوع /s/ شدید، کشیده و گرد از انواع واج‌گونه‌های این واج می‌باشند. واج‌گونه از نوع شدید در میان و ابتدای واژه از بسامد بالاتری برخوردار است. مقایسه: این هم‌خوان سایشی در جایگاه آغازین، میانی و انتهای واژه در زبان مازندرانی فعال هستند و از میان واج‌گونه‌های آن تنها نوع گرد و شدید آن به‌ویژه هنگامی که بعد از /t/ /s/ واقع شود سبب تمایز آوایی و لهجه‌ای مناطقی از قبیل ساری با سایر مناطق مورد تحقیق مانند قائم‌شهر و بابل خواهد شد.  
نتیجه: هم‌خوان /s/ هم‌خوانی: دهانی، لثوی، سخت، بی‌واک و سایشی است.

/z/

مشخصات کلی /z/:

زبان و لته بالا، اندام‌های موثر در تولید این هم‌خوان می‌باشند و تمام مشخصات کلی هم‌خوان /s/ را دارند، با این تفاوت که در تولید هم‌خوان /z/، تارهای صوتی فعال، یعنی با ارتعاش صوتی همراه هستند، بنابراین این هم‌خوان واک‌دار است، ولی هم‌خوان /s/ بی‌واک و البته هم‌خوان /s/ از نسبت به /z/ برخوردار است.

شواهد:

(زن)	maz	(زنبور عسل)
(زبان)	bəz	(بز)
(هویج)	bāz	(سنجاقک)
(جرأت)	vazi	(ماسه نرم)
(دیر)	verza	(گاو نر)

واج‌گونه‌های /z/:

[z] واک‌دار، واک‌رفته، گرد از واج‌گونه‌های فعال در زبان مازندرانی است.

مقایسه: چنان‌که از داده‌های بالا استنباط می‌شود این هم‌خوان در هر سه جایگاه آغازین، میانی و پایانی واژه‌ها در این زبان کاربرد دارد و واج‌گونه‌ها عاملی برای تمایز لهجه‌های مناطق مورد تحقیق نیستند.

نتیجه: هم‌خوان /z/ : دهانی، سایشی، لثوی، واک‌دار، نرم در زبان مازندرانی است.

/š/

مشخصات کلی /š/:

در تولید هم‌خوان /š/ قسمت جلوی زبان بالا می‌رود. تیغه زبان و قسمت ابتدایی جلوی زبان در برابر قسمت عقبی لته و قسمت ابتدایی کام قرار می‌گیرد. اطراف زبان

روی دیواره دندان‌های بالا محکم می‌چسبند، فعالیت این اعضا سبب به‌وجود آمدن مسیری تنگ برای عبور هوا به وسیله زبان و قسمت جلویی کام می‌شود. نرم‌کام در وضعیت بالا قرار می‌گیرد و راه عبور هوا از مسیر بینی را می‌بندد. در نهایت جریان هوای ششی با فشار از این مسیر تنگ عبور و سایش تولید می‌کند. در تولید این هم‌خوان تارآواها فعالیتی ندارند، بنابراین بی‌واک و سخت است.

شواهد:

(شب)	šu	(داماد)	xeš
(خفاش)	šu par	(بوسه)	xəš
(شغال)	šal	(پهلوی)	kaš
(باران)	vareš	(خرس)	aš
(قارچ)	gušāk	(گوشواره)	gušvāl

واج‌گونه‌های /š/:

/š/ گرد، شدید، کشیده و غیرکشیده از انواع مهم واج‌گونه‌های این واج هستند. مقایسه: هیچ‌یک از واج‌گونه‌های /š/ سبب تمایز آوایی در مناطق شش‌گانه مورد تحقیق نمی‌شوند. هم‌خوان /š/ در هر سه جایگاه آغازین، میانی و انتهای واژه‌های مازندرانی فعال و بسامد کاربردی آن در جایگاه آغازین و پایانی بیش‌تر از جایگاه میانی آن است.

نتیجه: این هم‌خوان در مازندرانی، دهانی لثوی-کامی، بی‌واک، سایشی و سخت است.

/ž/

مشخصات کلی /ž/:

این هم‌خوان در زبان مازندرانی مورد این تحقیق بسیار کم مشاهده شده است. از نظر توصیفی مشخصات هم‌خوان /ž/ را دارد با چند تفاوت که اساسی‌ترین آنها واک‌دار

ف ۴ / طبقه‌بندی و توصیف آوای زبان مازندرانی ۶۵

بودن /ž/ است و به هنگام تولید هم‌خوان /ž/ تارآواها مرتعش می‌شوند. تولید /ž/ نرم و سایش آن بسیار کم‌تر از /š/ و کوتاه‌تر از /š/ است.  
شواهد:

hižda	(هجده)
?uždəhā	(اژدها)

واج‌گونه‌های /ž/:

تنها /ž/ واک‌دار را می‌توان واج‌گونه فعال این واج در مازندرانی در نظر گرفت. مقایسه: در شش منطقه مورد تحقیق واژگانی که نمایانگر کاربرد این هم‌خوان در جایگاه آغازین و پایانی باشد، مشاهده نشده است.

واژه «ažik» (کرم خاکی) از زبان مازندرانی قدیم، امروز به صورت «ajik» تلفظ می‌شود. واژه žale (خرده، ریز مانند: «nun žale» یعنی ته‌مانده‌های ریز نان در سفره) امروزه به صورت jale (nun jāle) تلفظ می‌شود. هم‌خوان /ž/ در مازندرانی امروز، لاقلاً در شش منطقه مورد تحقیق به جز دو این مورد، کاربرد دیگری ندارد. در تمام واژگانی که هم‌خوان ž دارد، در زبان مازندرانی با هم‌خوان /j/ تلفظ می‌شوند.

مازندرانی	فارسی	معنی کلمه
jāpun	žāpon→	(ژاپن)
jīyan	žīyan→	(ژیان)
jale	žale→	(ژاله)
rejim	režim→	(رژیم)

نتیجه: هم‌خوان /ž/ در زبان مازندرانی سایشی، لثوی، کامی، دهانی، واک‌دار، نرم است.

/f/

مشخصات کلی /f/:

لب پایین و دندان‌های بالا دست‌اندرکار تولید هم‌خوان هستند، یعنی لبه دندان‌های پیشین بالا به نرمی روی لبه داخلی لب پایین قرار می‌گیرد. پس هم‌خوانی لب و دندانی است.<sup>۱</sup> نرمکام در وضعیت بالا قرار گرفته و راه عبور هوا از مسیر بینی را می‌بندد، پس هم‌خوانی دهانی است. زبان در تولید آن نقشی ندارد و هوا با فشار از بین لای دندان‌ها و لب پایین به بیرون می‌رود. تار آواها هیچگونه ارتعاشی ندارند، بنابراین /f/ هم‌خوانی بی‌واک است.

شواهد:

هف (حیف)	fāš	فحش (فحش)
kef	ferdā	لذت (فردا)
varf	fek	برف (درخت بید)
raf	təfəng	بلندی (تفنگ)
?əftāb	?afto	آفتاب (ظرف آب)

واج‌گونه‌های /f/:

/f/ شدید، ملایم، از انواع واج‌گونه‌های مهم واج /f/ هستند.

مقایسه: این هم‌خوان در تمام مناطق شش‌گانه تحقیق در سه جایگاه آغازین، میانی و پایان واژه‌ها فعال است و واج‌گونه‌های آن سبب تمایز آوایی یا لهجی مناطق مورد تحقیق نیستند.

نتیجه: /f/ هم‌خوانی، دهانی، لب و دندانی، سایشی، بی‌واک در مازندرانی است.

/v/

ویژگی‌های کلی /v/:

اندام‌های سازنده هم‌خوان /v/ همان اندام‌های سازنده هم‌خوان /f/ به ترتیبی که در توصیف هم‌خوان /f/ برشمردیم، است، با این تفاوت که در تولید هم‌خوان /v/ تارهای صوتی مرتعش می‌شوند. پس این هم‌خوان واک‌دار است. هم‌خوان /f/ به لحاظ کشش، کشیده‌تر از /v/ است.

شواهد:

(نوعی گیاه)	vāš	(بریدن)	bav-riʔən
(کج، چلاق)	val	(بیر)	bav-r
(بچه)	vačə	(بره)	varə
(صابون)	sāvin	(صبر)	savər
		(دیو)	dev(b)

واج‌گونه‌های /v/:

[v] واک‌دار تنها گونه واج /v/ می‌باشد که در مناطق مورد تحقیق مشاهده شده است.

مقایسه: توزیع هم‌خوان /v/ در مناطق مورد تحقیق غالباً در جایگاه آغازین و میانی واژه دیده شده است، به‌ندرت در جایگاه پایانی می‌توان یافت.

نتیجه: در مازندرانی، /v/ هم‌خوانی است دهانی، واک‌دار، سایشی، لب و دندانی، نرم.

/x/

ویژگی‌های کلی /x/:

انتهایب‌ترین بخش عقب زبان و قسمت پایانی نرم‌کام، اندام‌های دخیل تولیدکننده هم‌خوان /x/ هستند، به‌این ترتیب که عقب زبان که در مقابل زبان کوچک قرار دارد،



بالا می‌رود و در مقابل نرمکام و در فاصله نزدیک آن قرار می‌گیرد و مجرای تنگ برای عبور هوا ایجاد می‌شود. نرمکام در موقعیت بالا، با قرار گرفتن راه عبور هوا را از مسیر بینی می‌بندد. تار آواها هیچ‌گونه ارتعاشی ندارد. بنابراین هم‌خوانی، سایشی، ملازی، دهانی و بی‌واک و سخت است.

شواهد:

xājər	(خواهر)	xejir	(زیبا، قشنگ)
baxərdə	(خورد)	xār	(خوب)
bex	(بیخ)	xārək	(زیبا، قشنگ)
mex	(میخ)	sex	(سیخ)

#### واج‌گونه‌های /x/:

/x/ شدید، کشیده از انواع واج‌گونه‌های واج /x/ در زبان مازندرانی است. نوع شدید آن بیشتر در آغاز واژه و در جایگاه تکیه به‌کار می‌رود.

مقایسه: در تمام مناطق شش‌گانه مورد تحقیق مازندران هم‌خوان /x/ در سه جایگاه آغازین، میانی و پایان واژه‌ها فعال است. واج‌گونه‌های /x/ در مناطق مختلف مازندرانی ایجاد تمایز لهجه‌ای نمی‌کنند.

نتیجه: هم‌خوان /x/ در زبان مازندرانی، دهانی، ملازی، سایشی، بی‌واک و سخت است.

#### /h/

#### ویژگی‌های کلی /h/:

اندام‌های تولیدکننده هم‌خوان /h/ تار آواها هستند. به‌این ترتیب که لبه تار آواها به همدیگر نزدیک می‌شود، به گونه‌ای که چاکنای به‌صورت یک شکاف درمی‌آید و هوا هنگام عبور از مجرای تنگ چاکنای، سایش ایجاد می‌کند. نرمکام در موقعیت بالا قرار می‌گیرد و راه عبور جریان هوا از مسیر بینی را می‌بندد. /h/ هم‌خوانی بی‌واک است و جزو هم‌خوان‌های سخت محسوب می‌شود.

شواهد:

himə	(ماسه نرم)	leh
(هیزم)		
hāde	(همه)	hamə
(بده، قائمشهر)		
hali	(ماه)	mā(h)
(گوجه سبز)		
han	(چاه)	čā(h)
(خندق)		
hasnu	(راه)	rā(h)
(شنا)		
həva	(بهار)	bəhār
(هوا)		
humār		
(محو، ناپدید)		

واج‌گونه‌های /h/:

/h/ شدید و بسیار خفیف، واج‌گونه‌های /h/ در مازندرانی است که نوع شدید آن بسامد بسیار بالایی دارد و غالباً در آغاز واژه ظاهر می‌شود و واج‌گونه بسیار خفیف آن در جایگاه پایانی واژه‌ها به‌کار می‌روند که در بسیاری از موارد در این جایگاه کاملاً حذف می‌شوند؛ به همین دلیل در این داده‌ها هم‌خوان /h/ در جایگاه پایانی rāh و čāh، māh را در داخل پرانتز قرار داده‌ایم.

مقایسه: هم‌خوان /h/ در تمام شهرها و روستاهای مورد تحقیق در مازندرانی تنها در جایگاه آغازین از بسامد درخور توجهی برخوردار بوده و واج‌گونه‌های آن سبب تمایز لهجه‌ای (آوایی) نشده است.

نتیجه: /h/ هم‌خوانی دهانی، چاکنایی، سایشی، بی‌واک و سخت در مازندرانی است.

هم‌خوان‌های انفجاری - سایشی

/č/

ویژگی‌های کلی /č/:

اندام‌های دخیل در تولید هم‌خوان /č/ اندام‌هایی هستند که برای تولید /t/ (ثوی) و /š/ (کامی) به‌کار گرفته می‌شوند. به این صورت که، نوک زبان به لثه بالا می‌چسبد و راه عبور

هوا را از طریق دهان مسدود می‌کنند. نرمکام در موقعیت بالا قرار می‌گیرد و راه عبور هوا از راه بینی را مسدود می‌کند. رهایش هوا در دو مرحله انجام می‌پذیرد. ابتدا نوک زبان به آرامی از لثه بالا جدا می‌شود و در نتیجه مقداری از هوای فشرده به‌صورت یک انفجار ملایم به بیرون می‌پرد و بلافاصله بقیه هوا با فشار، ولی به‌تدریج از مجرای تنگ عبور می‌کند و سایش به‌وجود می‌آورد. با توجه به این‌که مرحله اول تولید این هم‌خوان انفجاری و مرحله دوم آن سایشی است، این آواها انفجاری-سایشی نامیده می‌شود.

شواهد:

(چوپان)	čappun	(چهار)	čār
(چوب)	ču	(روسری)	lečək
(جوجه)	čīnəkā	(پرچین)	paččīm
(معیوب)	luč	(بچه)	vačə
(بچه شیرخواره)	čəlik	(قاشق چوبی)	kačə
(کدو خورشتی)	kaʔi čəlik	(چلچله، پرستو)	čəččələ
		(هیچ‌کس)	hičkas

واج‌گونه‌های /č/:

واج‌گونه‌های /č/ به‌صورت گونه‌های شدید، گرد و ملایم در زبان مازندرانی وجود دارند که واج‌گونه شدید آن غالباً در جایگاه آغازین و پایان واژه، بسامد بیش‌تری دارند و واج‌گونه ملایم آن قبل از هم‌خوان در میان واژه (مانند hičkas) و گونه گرد آن هنگامی که بعد از [č] واکه گرد مانند u قرار گرفته باشد.

مقایسه: هم‌خوان /č/ در زبان شش منطقه مورد تحقیق وجود دارد و واج‌گونه‌های آن هیچ‌گاه سبب تفاوت و تمایز آوایی و لهجه‌ای مناطق مورد تحقیق، تشخیص داده نشده‌اند.

ف ۴ / طبقه‌بندی و توصیف آواهای زبان مازندرانی ۷۱

نتیجه: هم‌خوان /č/ دهانی، بی‌واک، انفجاری-سایشی، لثوی-کامی، سخت در مازندرانی است.

/z/

ویژگی‌های کلی /z/:

همان اندام‌هایی که در تولید هم‌خوان‌های /d/ (لثوی) و /ž/ کامی دخالت دارند، تولیدکننده هم‌خوان مرکب /z/ می‌باشند. تارهای صوتی در تولید هم‌خوان /z/ ارتعاش دارند، بنابراین هم‌خوانی واک‌دار است. رهایی هوا مانند هم‌خوان انفجاری-سایشی /č/ در دو مرحله، ابتدا باز شدن بست یا انفجار ملایم و سپس خروج به تدریج مجرای تنگ با حالت سایش صورت می‌گیرد. به دلیل مراحل دوگانه رهایش، هم‌خوان /z/ هم‌خوانی انفجاری-سایشی است.

شواهد:

(زنجیل)	zanjəpil	(کش)	jir
(نوعی درخت)	?ujā	(جیرجیرک)	jjjɫāʔin
(ستاره صبح)	rujā	(باغ سیر)	sir jār
(پارچه دوریز)	jəl	(زمینی که در آن گندم کاشته‌اند.)	gannəm jār
(روستایی در سوادکوه) که برج تاریخ لاجیم در آنجا قرار دارد.	lājim	(جگر)	jigər
		(ردیف، سازگار)	raj

واج‌گونه‌های /z/:

/z/ واک‌دار، نیم‌واکرفته، گرد از واج‌گونه‌های واج /z/ هستند و در سه جایگاه ابتدا، انتها و میانی واژه‌ها در مناطق مورد تحقیق مشاهده شده‌اند.

۷۲ زبان مازندرانی (طبری) توصیف زبان‌شناختی ...

مقایسه: هم‌خوان /z/ در سطح مناطق مورد تحقیق هم‌خوانی فعال است و واج‌گونه‌های آن موجب تمایز و تفاوت لهجه‌ای نیستند. غالباً واژه‌هایی که در فارسی به /z/ ختم می‌شوند در مازندرانی با حفظ معنی به /z/ تبدیل می‌شوند برای مثال tiz (تیز) می‌شود tej (تیز).

نتیجه: /z/ در این زبان، دهانی، لثوی-کامی، انفجاری-سایشی، واک‌دار و نرم است.

### هم‌خوان‌های لرزشی (غلطان)

/r/

ویژگی‌های کلی /r/:

نوک زبان و لثه بالا اندام‌های تولیدکننده هم‌خوان /r/ هستند. با تماس بسیار ملایم نوک زبان بر لثه بالا مانعی در مسیر عبور هوا به وجود می‌آید که با فشار اندک هوا، نوک زبان از لثه جدا می‌شود و قسمت عقب زبان کمی بالا می‌آید. دو طرف زبان به دیواره دندان‌های آسیای بالا مماس و در قسمت مرکزی زبان فرورفتگی کمی ایجاد می‌شود. جریان هوای ششی در اثر زنش‌های متوالی نوک زبان به لثه بالا به خارج عبور می‌کند. این برخوردهای پیاپی به صورت ارتعاش یا لرزش نوک زبان تظاهر می‌کند و به همین دلیل، این هم‌خوان را لرزشی<sup>۱</sup> یا غلطان<sup>۲</sup> می‌گویند (ثمره، ۱۳۸۰: ۶۸).

شواهد:

(مادر)	mār	(رسمان، طناب)	rasan
(دختر)	dətar	(گرگ)	vərg
(مرد)	mardi	(ردیف، سازگار)	raj
(برادر)	bārār	(پیدا، معلوم)	diyar

1. Trill
2. Roll

واج‌گونه‌های /r/ :

/r/ واک‌دار و واک‌رفته، گرد، زنشی<sup>۱</sup> [r] و زنشی از نوع برگشتی [r] واج‌گونه‌های واج /r/ هستند که در ابتدا و انتها و میان واژه‌های زبان کاربرد دارند. فقط یکی از واج‌گونه‌های آن یعنی [r] سبب تمایز لهجه‌ای یا آوایی مناطق مورد تحقیق می‌شوند که به شرح ذیل می‌خوانید.

مقایسه:

مهم‌ترین واج‌گونه از واج /r/ زنشی در زبان مازندرانی واج‌گونه [r] برگشتی است که فقط با سخنگویان بابلی آن هم سخنگویانی که بابلی اصیل هستند و در منطقه شهری چهارشنبه پیش چارسوق، بازار و عموماً ساکنان بخش شمالی و غربی بابل به سمت امیرکلا از این واج‌گونه استفاده می‌کنند. این واج‌گونه وجه ممیزی است که سخنگویان بابل را از سایر سخنگویان مازندران، جدا می‌کند. این واج‌گونه از نظر جایگاه تولید، لثوی-کامی است و در تولید آن نوک زبان به درون دهان برمی‌گردد و با جایگاه لثوی-کامی تماس برقرار می‌کند و ضربه می‌زند و به همین دلیل این هم‌خوان را برگشتی یا *retroflex* می‌گویند (حق‌شناس، ۱۳۷۴: ۵۵-۵۶؛ آقاگل‌زاده: ۱۳۸۳؛ ۱۳۸۶: ۱۳۸۷) همانند هم‌خوان /r/ در لهجه آمریکایی تلفظ می‌شود.

نتیجه: /r/ هم‌خوانی دهانی، لثوی، لرزشی، واک‌دار، نرم در زبان مازندرانی است.

هم‌خوان‌های خیشومی

/m/

ویژگی‌های کلی /m/:

در تولید هم‌خوان /m/ لب بالا و پایین به یکدیگر می‌چسبند و انسداد ایجاد و به این صورت راه دهان بسته می‌شود، نرم‌کام در وضعیت پایین قرار می‌گیرد و راه حفره بینی

۷۴ زبان مازندرانی (طبری) توصیف زبان‌شناختی ...

برای خروج هوا کاملاً باز است و هوای ششی از راه بینی (خیشوم) خارج می‌شود. تارهای صوتی فعال هستند و ارتعاش دارند. پس این هم‌خوان، واک‌دار، نرم، خیشوی و دولبی است.  
شواهد:

(ما)	amā	(مس)	mərs
(فردار)	mərdar	(مادر)	mār
(تنبل)	tammal	(ایر)	miya
(میرشکار)	mireškār	(فرار)	ram
(کم)	kam	(سم‌اسب)	səm
(بوته تمشک)	lam	(نم)	nam

واج‌گونه‌های /m/:

/m/ واک‌دار، واک‌رفته از واج‌گونه‌های این هم‌خوان هستند که نوع واک‌رفته آن غالباً در انتهای واژه اگر قبل از آن واکه نباشد، به‌کار می‌رود.  
مقایسه: هم‌خوان /m/ در زبان، سخنگویان تمام مناطق مورد تحقیق در سه جایگاه ابتدا، انتها و میان واژه فعال بوده است. واج‌گونه‌های واک‌دار یا واک‌رفته آن در تمایز لهجه‌ای تأثیری ندارد.  
نتیجه: هم‌خوان /m/ واک‌دار، نرم، خیشوی و دولبی در زبان مازندرانی است.

/n/

ویژگی‌های کلی /n/:

به هنگام تولید هم‌خوان /n/ نوک زبان به قسمت ابتدایی لثه بالا، مرز دندان‌ها و لثه می‌چسبد و راه عبور هوا از مسیر دهان بسته می‌شود. در واقع، واجگاه /n/ لثه بالاست.

ف ۴ / طبقه‌بندی و توصیف آواهای زبان مازندرانی ۷۵

نرمکام در موقعیت پایین قرار می‌گیرد و راه بینی برای عبور جریان هوای ششی باز می‌شود. تارهای صوتی ارتعاش دارند. پس واک‌دار، نرم، خیشوی، لثوی است.

شواهد:

(خاکستر)	kelen	(جوانه)	nuj
(گل‌آلود)	tilen	(نو)	nu
(نان)	nun	(نامرد)	numzə
(دندان)	dandun	(مادربزرگ)	nenā
(انار)	?ənār	(زنگ آهن)	zang
(صندلی)	sandali	(جشن)	jašn

واج‌گونه‌های /n/:

/n/ واک‌دار، واک‌رفته، دندانی، نرم‌کامی از واج‌گونه‌های واج /n/ در زبان مازندرانی است.

مقایسه: هم‌خوان /n/ با واج‌گونه‌های متنوع آن در مناطق ساری، قائم‌شهر، بابل، چالوس، کلاردشت و رامسر فعال است و واج‌گونه‌های آن سبب هیچ‌گونه تفاوت و تمایز لهجه‌ای نمی‌شود.

نتیجه: هم‌خوان /n/ در این زبان واک‌دار، نرم، خیشوی، لثوی است.

### هم‌خوان‌های روان

آن دسته از هم‌خوان‌هایی هستند مانند /l/، /l/ که در تولید آنها، به رغم وجود احتمالی بست در دهان، جریان هوا به هیچ مانعی برخورد نمی‌کند و بدون اشکال از همان مسیر دهان به خارج، ادامه می‌یابد. این هم‌خوان‌ها «روان» نامیده می‌شود (ثمره، ۱۳۸۰: ۷۵).



/l/

ویژگی‌های کلی /l/:

برای تولید این هم‌خوان، نوک زبان به لثه بالا می‌چسبد، پس لثوی است و دو طرف تیغهٔ زبان به دیواره دندان‌های پیشین بالا متصل می‌شود، به نحوی که گرفتگی در قسمت جلوی دهان ایجاد می‌شود؛ ولی این گرفتگی مانع خروج هوا نمی‌شود و جریان هوا از کناره‌های دهان به بیرون می‌رود. پس این هم‌خوان کناری است و تارهای صوتی در هنگام تولید /l/ ارتعاش دارند، بنابراین واکنادار است.  
شواهد:

(حلزون)	lesak	(دیگ)	lavə
(کثیف)	lačər	(انجیر)	?anjil
(نی)	laləva	(زنبیل)	zammil
(کج، معیوب)	val	(قندیل یخ)	yaxə lelek
(پستان گاو، زمین بایر)	kālə	(درون، داخل)	dələ
(بچه خوک)	xi kələ	(بوته)	kələ
(باغ پشت خانه)	lətkā	(گل)	til

واج‌گونه‌های /l/:

/l/ واکناداری، نیم‌واکرفته از واج‌گونه‌های واج /l/ در زبان مازندرانی است.

مقایسه: هم‌خوان /l/ در سه جایگاه آغازین، میانی و پایانی در مازندرانی فعال است

و واج‌گونه‌های آن سبب تمایز لهجه‌ای در مناطق مورد تحقیق نمی‌شوند.

نتیجه: هم‌خوان /l/ در مازندرانی، دهانی، لثوی، کناری، واکنادار و نرم است.

/y/

ویژگی‌های کلی /y/:

از این‌که در تولید این هم‌خوان هیچ‌گونه گرفتگی و یا تنگی مجرای عبور هوا همراه با سایش رخ نمی‌دهد، این هم‌خوان بسیار شبیه واکه‌هاست. زبان و کام اندام‌های تولیدکننده هم‌خوان /y/ هستند. واجگاه آن سطح وسیعی از کام را دربرمی‌گیرد. از این نظر دو نقطه آغاز یعنی همان‌جایی که همیشه نقطه شروع تولید /y/ است؛ یعنی همان محل تولید واکه /i/ و نقطه پایانی واجگاه /y/ واکه پس از آن بین این دو نقطه آغازی و پایانی، یک یا دو قسمت از زبان تغییر موضع می‌دهد. این تغییر موضع زبان را غلت می‌نامند. در خلال تغییر موضع، تار آواها نیز فعال می‌شوند؛ یعنی ارتعاش دارند، پس این هم‌خوان واکه‌دار است (ثمره، ۱۳۸۰: ۷۷).

شواهد:

bayir	(بگیر)	yax	(یخ)
siyu	(سیاه)	yāri	(جاری، همسر برادر شوهر)
kuyi	(اهل ییلاق)	qalyun	(قلیان)
yək	(یک)	yād bakərdən	(فراموش کردن)
mayyān	(معین)	miyun	(میان)

واج‌گونه‌های /y/ :

/y/ واکه‌دار، بدون آمادگی، از واج‌گونه‌های هم‌خوان /y/ در زبان مازندرانی است. مقایسه: هم‌خوان /y/ در سه جایگاه آغازین، میانی و پایانی واژه‌ها فعال است. واج‌گونه‌های آن هیچ‌گونه تمایز آوایی و لهجه‌ای را در مناطق مورد تحقیق سبب نمی‌شود.

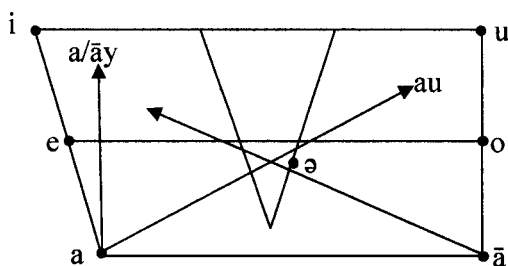
نتیجه: هم‌خوان /y/ در مازندرانی، هم‌خوانی دهانی، کامی، غلتی، واکه‌دار و نرم است.

۷۸ زبان مازندرانی (طبری) توصیف زبان‌شناختی ...

نمودار واکه‌ها و جدول هم‌خوان‌های مازندرانی:

جدول هم‌خوان‌های زبان مازندرانی

چاکنایی	ملازی	کامی	لثوی - کامی	لثوی	دندانی	لب و دندانی	دوبلی	
?	q	k,g			t,d		p,b	انفجاری
h	x		ʃ,ʒ	s,z		f,v		سایشی
			ʧ,ʤ					انفجاری-سایشی
				r				لرزشی
				n			m	خیشومی (غنه‌ای)
				l				روان



نمودار واکه‌های ساده و مرکب زبان مازندرانی

۴-۵ فرایندهای واجی

فرایندهای واجی

همگونی<sup>۱</sup>

یکی از متداول‌ترین انواع فرایندهای واجی «همگونی» است. در این نوع فرایند نوعی ساده‌سازی حرکات عضلانی به وجود می‌آید که برای تولید یک واژه یا عبارت ضروری است.

ف ۴ / طبقه‌بندی و توصیف آواهای زبان مازندرانی ۷۹

فرایند همگونی در اکثر زبان‌های دنیا رایج است (کردزعفرانلو کامبوزیا، ۱۳۸۵: ۱۶۷). در همگونی یک واحد واجی به واحد واجی دیگر در یک یا چند ویژگی شبیه می‌شوند.

در واقع، همگونی به فرایندهای مختلف کیفی یا همسان‌شدگی اشاره می‌کند. تغییرات کیفی در همگونی، نشانگر جنبه شنیداری تحلیل واجی است. همگونی متعلق به توانش زبانی است که با قواعد واجی توجیه می‌شود و به تغییراتی اشاره می‌کند که در ویژگی‌ها رخ می‌دهد. بنابراین فرایند همگونی بخشی از دستور خاص زبان محسوب می‌شود، هرچند در همه زبان‌ها به چشم می‌خورد. همگونی، انواع متعدد دارد که ما در این زبان به نمونه‌ای از آنها می‌پردازیم.

داده‌های مربوط به همگونی هم‌خوان با هم‌خوان در مصدرها (آقاگل زاده، ۱۳۸۳: ۴-

۱۳؛ کلباسی، ۱۳۷۶: ۱۹-۲۱؛ کلباسی، ۱۳۷۵: ۱۱۶).

معنی فارسی	گویش
خواستن	bexässen
ایستادن	heressā?en
سپردن	?esperessen
شمردن	bešmäressen
کاشتن	dakāressen
بخ بستن	yaxdavessen
استفاده کردن	essefāde häkerden

در زبان مازندرانی پسوند tən (تن) نشانه مصدری در زیرساخت است؛ اما غالباً در اثر همگونی /t/ به /s/ تبدیل می‌شود و از نشانه مصدری /ən/ بر جای می‌ماند، از این رو تصور می‌شود که /ən/ نشانه مصدری است. بنابراین کلماتی که در زیر ساخت، خوشه -st دارند در روساخت به صورت -ss- دیده می‌شوند که در این قسمت یک همگونی

۸۰ زبان مازندرانی (طبری) توصیف زبان‌شناختی ...

صورت گرفته است. به این صورت که هم‌خوان /t/ تحت تأثیر هم‌خوان مجاور قرار می‌گیرد و به /s/ تبدیل می‌شود. اما این فرایند در خوشه‌های هم‌خوانی -xt- -št- دیده نمی‌شود. همچنین هنگامی که هم‌خوان /t/ بین دو واکه قرار گیرد این فرایند عمل نمی‌کند. مثال‌هایی در این باره:

معنی فارسی	گویش	معنی فارسی	گویش
(سوختن)	basuten	(عقب افتادن)	pasdaketen
(میاختن)	besāten	(پختن)	bapeten
(داشتن)	dāšten	(اندازه گرفتن)	qadbayten
		(راست گفتن)	rasba?uten

این فرایند علاوه بر افعال و مصادر در اسم‌ها نیز دیده می‌شود. به شواهد ذیل توجه کنید:

معنی فارسی	واحدنویسی معیار	گویش
(استخوان)	?ostxān	?essexun/hesskā
(خسته)	xaste	xasse
(کوهستان)	kuhestan	kuessun
(آستین)	?āstin	?ossi
(پسته)	peste	pesse

همگونی هم‌خوان‌های انسدادی d و t با هم‌خوان‌های سایشی s، z، نوعی دیگر از همگونی کامل به شمار می‌رود. این همگونی در بازنمایی غیرخطی نوعی گسترش ویژگی محسوب می‌شود که در اینجا ویژگی [+پیوسته] از هم‌خوان سایشی /s/ به هم‌خوان انسدادی /t/ گسترده می‌شود.

### سایشی‌شدگی

در برخی از کلمات این زبان در مقایسه با فارسی معیار هم‌خوان /b/ در تناوب با هم‌خوان /v/ قرار دارد. این فرایند در کلمات فارسی معیار که وارد این زبان می‌شوند نیز، به چشم می‌خورد.

مثال‌هایی از این همگونی را در زیر می‌آوریم (آفاگل‌زاده، ۱۳۸۳: ۴-۱۳):

گویش	واج‌نویسی معیار	گویش	واج‌نویسی معیار	فارسی
jave	(جعبه) jaʔbe	nevāt	nabāt	(نیات)
nuver	(نوبر) nowbar	qāli-vāf	qāli-bāf	(قالیاف)
xaver	(خبر) xabar	saved	saba	(سبد)
		zevun	zabān	(زبان)

بررسی این داده‌ها نشان می‌دهد که هم‌خوان انسدادی و دولبی /b/ در محیط بین دو واکه به سایشی [v] تبدیل شده است. در این بافت معمولاً هم‌خوان انسدادی ویژگی [+پیوسته] را از واکه‌های مجاور به دست می‌آورد. در حقیقت، نوعی همگونی در ویژگی [+پیوسته] بین هم‌خوان و واکه‌های مجاور اتفاق می‌افتد. بنابراین، می‌توان این قاعده را به صورت زیر آورد:

$$\begin{array}{c}
 C \rightarrow C / V-V \\
 \downarrow \quad \quad \downarrow \\
 +\text{دولبی} \quad \quad +\text{سایشی}
 \end{array}$$

داده‌های مربوط به ابدال r → l

مازندرانی	واج‌نویسی معیار	معنی	مازندرانی	واج‌نویسی معیار	معنی
čalb	čarb	(چرب)	tal-xun	tar-xun	(ترخون)
gušvāl	gušvāre	(گوشوار)	qil	qir	(قیر)
?anjil	?anjir	انجیر	sulāx	surāx	(سوراخ)

۸۲ زبان مازندرانی (طبری) توصیف زبان‌شناختی ...

در مثال‌های بالا همان‌طور که ملاحظه می‌کنید  $l \sim r$  قرار گرفته است و ما همگونی را میان هم‌خوان‌های  $/l/$  و  $/r/$  می‌توانیم ببینیم. پس، این قاعده را به صورت زیر می‌توان آورد:

$c \rightarrow c/v \rightarrow v$

اگر چنانچه هم‌خوان  $r$  بعد از یک واکه، یا میان دو واکه قرار بگیرد، به  $/l/$  تبدیل می‌شود. بنابراین یک همگونی بین هم‌خوان  $/r/$  و  $/l/$  صورت می‌گیرد که به همگونی هم‌خوان به هم‌خوان معروف است (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۳: ۴-۱۳۳).  
www.ta-restan.info

داده‌های مربوط به ابدال  $q \rightarrow x$

مازندرانی	واج‌نویسی معیار	مازندرانی
(نقشه)	naqše	naxše
(رقص)	raqs	raxs
(مشق)	mašq	maxfš
(وقت)	vaqt	vaxt
(یقه)	yaqe	yaxe
(پرتقال)	porteqāl	pertexāl
(سقف)	saqf	saxf

تقابل  $x \sim q$  یا قبل از سایشی‌های  $/f/$  و  $/s/$  و  $/š/$  است یا میان دو واکه انجام می‌شود. مانند داده‌های صفحه قبل. پس این قاعده را می‌توانیم به صورت زیر نوشت:

$g \rightarrow x/v \rightarrow v$

$\left\{ \begin{array}{l} f \\ s \\ š \end{array} \right.$

ابدال واکه‌ها

داده‌های مربوط به ابدال واکه‌ها در این زبان

a → e

معنی فارسی	واج نویسی معیار	مازندرانی
(فرار)	farār	ferar
(بهار)	bahār	behār
(بنفش)	banafš	benafš
(انبار)	?anbār	?enbār/?əmmār

ذکر این نکته ضروری است که تکیه روی هجای نخست است و تغییر واکه a→e در همان هجای نخست انجام شده است.

a→e

معنی فارسی	واج نویسی معیار	مازندرانی
بابا	bābā	bebā/bəbā
خانه	xāne	xene/xəne
کجا	kojā	keje/kəje

o→e

معنی فارسی	واج نویسی معیار	مازندرانی
گندم	gandom	gandem/gannəm
بز	boz	bez/bəz
دم	dom	dem/dəm
کلاه	kolāh	kelā/kəlā
چادر	čādor	čādər

o→u

معنی فارسی	واج نویسی معیار	مازندرانی
روشن	rošan	rušen
ظلم	zolm	zulm
گلاب	golāb	gulāb



\*: اگر واکه /o/ قبل از یک هم‌خوان غیرخیشومی واک‌دار قرار گیرد، به واکه /u/ تبدیل می‌شود و در این قسمت ما با ارتقای واکه روبه‌رو می‌شویم. (Kenstowich, 1994:77).

معنی فارسی	واج نویسی معیار	مازندرانی
(فرمان)	farmān	farmun
(ایوان)	?eyvān	ivun
(دهان)	dahān	dāhun

اگر چنانچه بعد از یک واکه افتاده پسین یک هم‌خوان خیشومی قرار بگیرد، ارتقای واکه را در این قسمت داریم.

### فرایند حذف

در گفتار پیوسته معمولاً خوشه‌های هم‌خوانی با حذف یک هم‌خوان ساده می‌شوند و از تعداد هجاهای کلمات چندهجایی با حذف یک واکه کاسته می‌شود. حذف با درج در تقابل است. ممکن است یک عنصر واجی از جایگاه «آغازی» و «میانی» یا «پایانی» کلمه حذف شود (کردز عفرانلو کامبوزیا، ۱۳۸۵: ۲۶۷).

داده‌های مربوط به حذف هم‌خوان‌ها از پایان کلمه:

معنی فارسی	واج نویسی معیار	گوش	معنی فارسی	واج نویسی معیار	مازندرانی
(دست)	dast	das	(آخوند)	?āxund	?āxun
(مزد)	mozd	mez	(چوب)	čub	ču
(بلند)	boland	belen	(دوغ)	duq	du
(کلید)	kelid	keli	(دزد)	dozd	dez

بعضی از کلمات به هجای CVCC ختم می‌شوند، هم‌خوان دوم خوشه دو هم‌خوانی پایانی، حذف می‌شود. CVCC → CVC بسامد هجاهای CVC و حذف هم‌خوانی پایانی و در نتیجه تبدیل آن به صورت CV در این زبان بسیار کم است. همچنین کلمات چند هجایی با طول زیاد نیز از طریق فرایند حذف کوتاه‌تر می‌شود که در گفتار، امری متداول است.

قاعده داده‌های بالا به شرح زیر است:

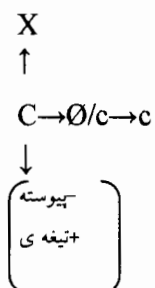
$$\begin{array}{c}
 X \\
 \downarrow \\
 c \rightarrow \emptyset / \rightarrow \#
 \end{array}$$

**حذف d و t از میان کلمه:**

به داده‌های مربوط به این نوع حذف توجه کنید:

مازندرانی	واج‌نویسی معیار	معنی فارسی
derestkar	dorostkar	(درستکار)
belen-qad	boland. qad	(بلند قد)
puskelef	pust koloft	(پوست کلفت)
qan-dāq	qand-dāq	(قند داغ)
pus-taxt	pust-taxt	(پوست گوسفند برای نشستن)

در این زبان انسدادی‌های تیغه‌ای در خوشه‌های سه هم‌خوانی در مرکز دو تکواژ حذف می‌شوند. قاعده این نوع حذف به صورت زیر است:



این قاعده نشان می‌دهد که هم‌خوان‌های t و d در دو ستاک، در خوشه سه هم‌خوانی حذف می‌شود و نماد # نشانگر مرز دو ستاک است.  
 نکته: در قواعد حذف، باید به ملاحظات ساختاری توجه کرد (کردزعفرانلو کامبوزیا، ۱۳۸۵: ۲۷۰).

### حذف هم‌خوان چاکنایی

داده‌های مربوط به حذف هم‌خوان‌های چاکنایی

معنی فارسی	واج‌نویسی معیار	مازندرانی
(کلاه)	kolāh	kelā
(چاه)	čāh	čā
(ماه)	māh	mā
(راه)	rāh	rā

همانطور که ملاحظه می‌کنید هم‌خوان چاکنایی /h/ بعد از واکه‌های کشیده در پایان کلمه، حذف می‌شود. این حذف به کشش جبرانی واکه منجر نمی‌شود.

### فرایند درج

درج مفهومی کلی است که یک عنصر ساختاری جدید، در یک زنجیره اضافه می‌کند. برای مثال درج تکواژ منفی، یا درج ضمیر در جایگاه فاعل در جمله. اما در واج‌شناسی

یک عنصر واجی در یک واژه درج می‌شود که به آن «میان‌هشت» گفته می‌شود. در این فرایند یا یک واکه بین دو هم‌خوان درج می‌شود تا خوشه هم‌خوانی را بشکنند، یا یک هم‌خوان بین دو هم‌خوان برای جلوگیری از اکتفای راکه‌ها و گاهی نیز در پایان کلمه دیده می‌شود. فرایند «میان‌هشت» در بسیاری از زبان‌ها اتفاق می‌افتد. به نمونه‌ای از درج در این زبان اشاره می‌کنیم:

### مثال‌هایی از درج هم‌خوان:

مازندرانی	واج‌نویسی معیار	مازندرانی	واج‌نویسی معیار	معنی فارسی
jeliqze	jeliqe	zahnān	zanān	(زنان)
dušmend	došman	dettā	dotā	(دوتا)
hamišek	hamiše	pandir	panir	(پنیر)

همان‌طور که در مثال‌های بالا مشاهده می‌کنید فرایند درج با اضافه شدن یک هم‌خوان به ساخت هجایی CVC و تبدیل آن به CVCC در پایان یا الگوی هجایی دیگر انجام شده است. همچنین در این زبان فرایند درج هم‌خوان‌ها به صورت مشدد یا اضافه شدن یک هم‌خوان در میان کلمه است.

### داده‌های مربوط به درج واکه‌ها

همراه با درج		بدون درج		
معنی فارسی	واج‌نویسی معیار	مازندرانی	واج‌نویسی معیار	مازندرانی
(شغل)	šoql	šuqel	naft	naft
(فکر)	fekr	feker	barg	barg
(عقل)	?aql	?aqel	moft	meft
(حکم)	hukm	hukem	baxt	baxt
(شکر)	šokr	šuker	šart	šart
(صبر)	sabr	saver		

داده‌های بالا از کلماتی انتخاب شده‌اند که از زبان فارسی، وارد زبان مازندرانی شده‌اند و دارای خوشه‌ی پایانی می‌باشند. البته ممکن است برخی از این واژه‌ها کلمات اصیل فارسی باشد و یا از زبان‌های دیگر وارد فارسی شده باشند. با این حال، این کلمات از زبان فارسی وارد زبان مازندرانی شده است. با این کلمات قرصی به دو گونه رفتار می‌شود. برخی از آنها همان ساختار هجایی را حفظ کرده و خوشه هم‌خوانی پایانی، دست نخورده باقی مانده که در مجموعه سمت راست (داده‌های مربوط به فهرست «بدون درج») شامل این کلمات است. اما برخی دیگر با درج واکه در بین خوشه هم‌خوانی پایانی تلفظ می‌شود. (مانند شواهدی که در فهرست «همراه با درج آمده است») از مطالعه این دو گروه از کلمات با دو نوع ساخت هجایی، چنین دریافت می‌شود که آرایش هم‌خوان‌ها در خوشه‌ی هم‌خوانی پایانی متفاوت است و اصل «سلسله مراتب رسایی» در این تقسیم‌بندی هجا دخالت دارد. طبق این اصل خوشه‌های هم‌خوانی آغاز به سمت هسته رسایی می‌یابد و خوشه‌های هم‌خوانی پایانه هر چه از هسته دورتر می‌شوند رسایی آنها کمتر می‌شود (Kenstowich, 1994:254).

درجه رسایی به ترتیب از واکه‌ها، غلت‌ها، روان‌ها و خیشومی‌ها به سمت هم‌خوان‌های گرفته کاهش می‌یابد؛ به طوری که واکه‌ها رساترین و هم‌خوان‌های گرفته، از کمترین درجه رسایی برخوردارند.

با توجه به اصل سلسله مراتب رسایی هر جا که هم‌خوان دوم در خوشه هم‌خوانی پایانه دارای ویژگی (+ رسا) است و هم‌خوان اول (- رسا) معمولاً درج واکه صورت می‌گیرد. در مواردی که هم‌خوان اول از خوشه‌ی دو هم‌خوانی دارای مشخصه‌ی (+ رسا) و هم‌خوان دوم (- رسا) است، این درج اتفاق نمی‌افتد. علت این امر رعایت قاعده رسایی در این گونه خوشه‌های هم‌خوانی است، پس به درج واکه نیازی نیست.

بنابراین برای داده‌های مربوط به درج واکه و تقسیم یک هجا به دو هجا در یک

واژه، قاعده زیر به کار می‌رود:

$$\emptyset \rightarrow v / c \rightarrow c \#$$

طبق این قاعده، اگر هم‌خوان دوم خوشه پایانی، یک واج با مشخصه‌های (+ هم‌خوان، + رسا) باشد؛ یعنی /r/، /l/، /m/ یک واکه میان خوشه دو هم‌خوانی درج می‌شود. چنانچه عضو پایانی خوشه‌ی هم‌خوانی دارای مشخصه‌ی (-رسا) باشد، درج واکه صورت نمی‌گیرد.

نکته: واژه «hamiše» (همیشه) که در این زبان با درج هم‌خوان در انتهای کلمه به صورت «hemišeg» (همیشگ) می‌باشد، ریشه تاریخی دارد و در فرهنگ پهلوی به صورت واژه «hamišage» بوده است.

بررسی داده‌های پیش‌تر در این زبان نشان می‌دهد که تمام هم‌خوان‌ها به جز هم‌خوان‌های /h/ و /ʔ/ توزیع کامل دارند و فقط در هم‌خوان چاکنایی مذکور در وسط و پایان کلمه به کار نمی‌رود. توزیع این دو هم‌خوان چاکنایی در زبان مازندرانی ناقص است. همچنین کلماتی که از فارسی معیار وارد این زبان می‌شوند و در وسط یا پایان کلمه هم‌خوان چاکنایی دارند، در زبان مازندرانی هم‌خوان چاکنایی موجود در این کلمات تلفظ نمی‌شود. به‌عنوان نمونه در مثال‌های زیر:

گویش (مازندرانی)	واج‌نویسی معیار(فارسی)	معنی فارسی
šam	šamʔ	شمع
jam	jamʔ	جمع
mā	māh	ماه
gemrā	gomrāh	گمراه
čā	čāh	چاه
jave	jaʔbe	جعبه
sobet	sohbat	صحبت

#### ۶-۴ جمع‌بندی

شواهد زبان مازندرانی در مناطق مورد تحقیق نشان داده‌اند که در این زبان بیست و سه هم‌خوان وجود دارد که به زیرطبقه‌های انفجاری یا انسدادی، انفجاری - سایشی، لرزشی (غلتان)، سایشی، خیشومی، و روان، تقسیم و توصیف می‌شوند. زبان مازندرانی دارای نه واکه است که هفت واکه آن از نوع ساده و دو واکه از نوع مرکب می‌باشد. واکه «شوا» به‌عنوان واکه مرکزی یا میانی خشی در این زبان ممیز معناست و از واکه‌های مستقل محسوب می‌شود. واج‌گونه‌های برخی از واج‌ها در مقایسه با یکدیگر از تفاوت‌های واج‌گونه‌ای درخور توجهی برخوردارند که در توصیف هر یک از آواها بیان شده و در تهیه و تدوین اطلس زبانی یعنی بخش پایانی این تحقیق از آنها استفاده خواهد شد.

در این زبان فرایندهای واجی همگونی، سایشی‌شدگی، ابدال از نوع هم‌خوانی و واکه‌ای و حذف و درج، بسیار فعال می‌باشند.

تبرستان  
www.tabarestan.info

بخش دوم:

صرف (ساخت و اثره)



تبرستان

[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

## ۱-۵ مقدمه

زبان مازندرانی از واژگانی غنی برخوردار بوده است، از نظر مطالعات در زمانی یا تاریخی، هنوز واژگان زیادی وجود دارند که صورت اصیل خود یعنی به زبان پهلوی با اندکی تغییر را تقریباً حفظ کرده‌اند. البته اکثر واژگان ذیل ریشه در اوستا دارند که وارد زبان پهلوی شده‌اند. برای نمونه به واژگان ذیل توجه کنید: (مکنزی، ۱۳۷۹: ۱۵۰-۱۵۳؛ آقاگل‌زاده، ۱۳۸۳: ۹؛ Aghagolzadeh, 1994:14)

معنی	پهلوی	مازندرانی امروز
باد	wād	vā
بره	warrag	varō
برف	wafr	varf
بس	was	vassa
برگ	warg	valg
باران	wārān	vāreš
بچه	waččag	vače
بر، پهلوی	war	var
بهمن	wahman	vahman

۹۴ زبان مازندرانی (طبری) توصیف زبان‌شناختی ...

واژه‌ای دیگر زبان‌ها از جمله زبان عربی نیز در این زبان فراوان است. اولین واژه‌ای عربی که بار و معنا و کاربرد دینی داشتند. از زبان عربی به زبان مازندرانی وارد شدند. البته زبان مازندرانی اصول ساخت واژه یا سیستم آوایی و دستوری خود یا فارسی را بر آنها افزود و استفاده کرد: برای مثال: منزل، منازل (جمع «ها» از زبان فارسی)، شاعران، امامان، عالمان («ان» جمع از فارسی است).

معنی	عربی	مازندرانی
معیوب	mayub	mayup
مبارک	mobārak	mōvārōk
حیف	heyf	hef
قوت	quovat	qōt
رفیق	rafieq	rafeq
غیظ	qeiz	qez

البته دسته‌ای از واژگان در زبان مازندرانی وجود دارد که از زبان عربی به زبان مازندرانی وارد شدند و عموماً این دسته از واژگان مرکب هستند که بخشی از آن عربی و بخشی دیگر مازندرانی است مانند:

میزان بزوئن (اندازه گرفتن)، میزان هکردن (اندازه کردن)، محبت هکردن (محبت کردن)، قالب بیتن (قالب گرفتن)

در پایان آن دسته از واژگان عربی دخیل در مازندرانی که بدون هیچ‌گونه تغییری وارد این زبان شده‌اند مانند: شک، حرام، نصیحت، جاهل، محکمه، رواج، مبتلا، مناجات، دلالت، حل، هضم، فایده، قاعده، مقراض، طمع، مونس، غرض، مدرسه، رطوبت، غنیمت، شریک (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۳: ۴-۱۳).

## روش انجام تحقیق

در این بخش، محقق قصد دارد، صرف و یا ساخت‌واژه زبان مازندرانی را در مناطق شش‌گانه مورد تحقیق یعنی مناطق ساری، قائم‌شهر، بابل، چالوس، رامسر و کلاردشت توصیف کند.

روش انجام تحقیق در این مرحله با طی مراحل ذیل، انجام شده است.

- ۱- ابتدا مقدمه‌ای کوتاه از وضعیت واژگان موجود در زبان مازندرانی امروز؛
- ۲- سپس ساخت‌واژه در زبان مازندرانی از نظر تصریف و اشتقاق آن‌گونه که در زبان‌شناسی مطرح است، شناسایی، طبقه‌بندی و توصیف خواهد شد. در توصیف ساخت‌واژه به مباحثی همچون ساختمان واژه، ساختمان هجایی واژه اعم از تک‌هجایی، دوهجایی، سه‌هجایی و سپس فرایند اشتقاق، واژه مشتق و تقسیم‌بندی واژه‌ها از نظر زیایی، انواع وندها و فرایندهای وندافزایی خواهیم پرداخت.
- ۳- در مرحله سوم از روش تحقیق انواع مقولات واژگانی از قبیل، اسم، صفت، ضمیر، قید، حرف اضافه و فعل و حرف ربط در مناطق شش‌گانه مورد تحقیق از زبان مازندرانی توصیف می‌شود.

## ۲-۵ صرف (ساخت‌واژه)<sup>۱</sup>

در رشته زبان‌شناسی صرف<sup>۲</sup> یا ساخت‌واژه<sup>۳</sup> یکی از دروس پایه است که به بررسی صورت ساختی واژگان و تحولات آن می‌پردازد. در واقع یک مفهوم محوری و اصلی در زبان‌شناسی است، البته نه به‌دلیل شاخه فرعی بسیار گسترده آن، بلکه به خاطر صرف مطالعه ساختمان واژه است و واژگان پیش‌نیاز واج‌شناسی، نحو و معنی‌شناسی است (Spencer, 2004:1). «واژه» خود یک واحد زبانی انتزاعی وابسته به توانش زبانی

---

۱. علم صرف معادل ساخت‌واژه نیست، بلکه اعم از آن است. ساخت‌واژه بخشی از صرف به‌شمار می‌رود. در این تحقیق با تسامح این دو، معادل قرار گرفته‌اند.

استفاده می‌شود یا واقعیت زبانی است که به منزله کنش زبانی در گفتار و نوشتار سخنگویان است. مفهوم ذهنی یا همان جنبه انتزاعی واژه را lexeme می‌نامند که در واژگان یا lexicon در ذهن سخنگویان قرار دارد و تبلور صوری و عینی آن صورت گفتاری یا نوشتاری آن است. در دستور زایشی چامسکی هدف اصلی زبان‌شناسی درک طبیعت دانش زبانی<sup>۱</sup> و شیوه فراگیری زبان به‌وسیله کودکان معرفی شده است و این‌که آنچه را سخنگویان یک زبان ویژه می‌دانند، چیست؟ کاتامبا در این زمینه این پرسش طرح می‌کند که چه نوع اطلاعاتی را سخنگویان دربارهٔ واژگان (زبان‌شان باید داشته باشند تا بتوانند در گفته‌هایشان از آنها به‌طور مناسب استفاده نمایند (کاتامبا، ۱۹۹۳: ۵). پاسخ به چنین پرسشی به نظریه‌هایی در حوزه واژگان یا صرف منجر شد.<sup>۲</sup> مطالعات واژگان یا صرف<sup>۳</sup> به دو بخش عمده، تصریف<sup>۴</sup> و اشتقاق<sup>۵</sup> تقسیم می‌شود. در بخش‌های ذیل به بررسی ساختمان واژه‌های ساده، مشتق و مرکب می‌پردازیم:

### ۵-۲-۱ ساخت واژه ساده<sup>۶</sup>

در زبان مازندرانی واژه ساده می‌تواند به‌صورت تک‌هجایی، دوهجایی، سه‌هجایی و چهارهجایی به شرح ذیل باشد:

واژه ساده از یک تک‌واژه آزاد ساخته می‌شود که خود می‌تواند از یک یا چند هجا تشکیل شود. برای نمونه:

Se	سیب
Xow	خواب
Tal	تلخ
rikā	پسر

1. Linguistic knowledge
2. Morphology
3. Inflectional morphology
4. Derivational morphology
5. Simple word structure

۱- واژه‌های تک‌هجایی

الف - تک‌هجایی با ساختمان (cv)

mi	مو
du	دوغ
u	او
ju	جو
gu	گاو

ب - تک‌هجایی با ساختمان (cvc)

mār	مادر
per	پدر
vak	قورباغه
dōb	دیو
zik	پرنده سینه سرخ
tek	نوک
rik	لته دندان

ج - تک‌هجایی با ساختمان (cvcc)

sang	سنگ
xōng	گودن
neng	تیغ یا کرک برنج و گندم و جو
tang	تنگ
leng	پارچه لنگ

۹۸ زبان مازندرانی (طبری) توصیف زبان‌شناختی ...

۲ - ساختمان واژه ساده دوهجایی

الف - دوهجایی با ساختمان (CV-CV)

nōkā	نکا (نام شهر)
pōlā	پلو
čōfā	خرده برنج
rikā	پسر
kijā	دختر
nānā	مادربزرگ

ب - دوهجایی ساده با ساختمان هجایی (CV-CVC)

bōrār	برادر
xāxōr	خواهر
difār	دیوار
mevāl	مستراح
midun	میدان
tābus	طاووس

ج - دوهجایی ساده با ساختمان هجایی (CV-CVCC)

baxōrdō	خورده
bōlōnd	بلند
hōmōnd	صحرا
kōlōng	کلنگ
bavōrdō	برده

د- دوهجایی ساده با ساختمان هجایی (CVC-CV)

kɔtkā	توله (سگ)
numzɔ	نامزد
xɔtxā	با افاده، خودخواه
lɔtkā	باغ
mɔtkā	متکا- بالش
kāfrɔ	بزرگ
befrɔ	ابرو

ه- دوهجایی ساده با ساختمان هجایی (CVC-CVC)

dannun	دندان
vahman	بهمن
vingum	بادمجان
čɔngum	میخ چوبی پایه
hangɔn	موریانه

و- دوهجایی ساده با ساختمان (CVC-CVCC)

banvɔāt	نوشته
bavrišt	برشته

۳- واژه‌های ساده با ساخت سه هجا

الف- واژه‌های ساده با ساختمان سه‌هجایی (CV-CV-CV)

gukɔzā	گوساله
sɔvāhi	صبح
šakɔtɔ	بچه خرس
pāpɔli	پروانه



۱۰۰ زبان مازندرانی (طبری) توصیف زبان‌شناختی ...

ب- واژه سه هجایی با ساختمان (CVC-CV-CVC)

kal kalus	نوعی مار که کوتاه است و کند راه می‌رود
Zanjōpil	زنجبیل
?angōrum	نوعی سبزی وحشی خوشبو که به ماست می‌زنند
beštōzig	نوعی شیرینی بومی که با کنجد درست می‌کنند

تبرستان

www.tabarestan.info

ج- واژه سه هجایی با ساختمان (CV-CV-CVC)

Jānemāz	سجاده
pitelus	نوعی مار سرخ رنگ

د- واژه سه هجایی با ساختمان (CVC-CV-CV)

par pāti	بال بال زدن
pop pōli	سیل
sar tapi	سرازیر

۴- ساختمان واژه‌های چهارهجایی

الف- واژه ساده چهارهجایی با ساخت (CV-CV-CV-CVC)

valōviyāz	خمیازه
-----------	--------

ب- چهارهجایی ساده با ساختمان (CV-CVC-CV-CV)

ha sin gōnō	سنگدان مرغ
ti tap pōli	رنگارنگ

ج- چهارهجایی ساده با ساختمان (CVC-CV-CVC-CV)

pis sð gð nð	نوعی شیرینی محلی که با آرد برنج و شکر یا شیر، تهیه می‌شود
--------------	-----------------------------------------------------------

بعد از بحث درباره واژگان ساده، به واژگان مشتق یا فرایند اشتقاق می‌رسیم.

### ۵-۲-۲ ساخت واژه مشتق<sup>۱</sup>

فرایند هم‌نشینی یک تکواژ قاموسی با یک یا چند تکواژ دستوری را فرایند اشتقاق می‌نامند که نتیجه چنین فرایندی، واژه مشتق است. واژه مشتق، واژه‌ای است که حداقل از دو جزء تشکیل شده و یکی از اجزای تشکیل دهنده آن، باید مستقل باشد؛ به نحوی که بتواند مستقلاً به کار رود و جزء دیگر، غیرمستقل، یعنی وابسته باشد و غیر از واژه‌های مشتق در جای دیگر کاربرد نداشته باشد. این جزء غیرمستقل را «وند» می‌نامند که به صورت پیشوند، پسوند یا میانوند در زبان‌ها وجود دارد. در زبان مازندرانی تنها پسوند و پیشوند وجود دارد.

### ۵-۲-۲-۱ پیشوندها

- پیشوند /ham- / اسم می‌سازد

hamqad	هم‌اندازه
hamsen	هم‌سن
hamqõt	هم‌زور، هم‌قدرت
hamtäš	هم‌قد و قواره، هم‌نیرو

- پیشوند /na- / و /ne- / به کار می‌رود به اسم و صفت افزوده می‌شود و حاصل آن

صفت منفی است.

۱۰۲ زبان مازندرانی (طبری) توصیف زبان‌شناختی ...

nāpard	نامرد
napōt	ناپخته
naxōš	زشت
naressi	کال، نرسیده
nedār	بیچاره، فقیر
netars	نترس

- پیشوند /bi-/ صفت منفی می‌سازد. بر سر اسم می‌آید.

biper	بی‌پدر
bimār	بی‌مادر
bidōm	بی‌دم
biši	بی‌شوهر

- پیشوند /am-/ به معنی «این» در کلمات ذیل در مازندرانی به‌کار می‌رود و قبل از اسم می‌آید.

amsal	امسال
amšu	امشب
ammruz	امروز
am sevahi	امروز صبح

- پیشوند /bā-/ به اسم اضافه می‌شود و صفت می‌سازد.

bāndmāz	با نماز
bāxōdā	با خدا، آدم معتقد
bāhayā	با حیا

- پیشوند /ba-/ صفت مفعولی و فاعلی می‌سازد.

baxōrd	خورده
bavri	بریده
baxri	خریده
bapiss	پوسیده
bapōt	پخته
baxrdeni	خوردنی
bamerdeni	مردنی

- پیشوند /ba-/ از پیشوندهای فعلی، در زبان مازندرانی است (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۶؛ Aghagolzadeh, 1994: 39).

- /var-/ از پیشوندهای فعلی در زبان مازندرانی است. این پیشوند شکل تغییر یافته /bar-/ از فارسی میانه و برای نمونه در واژه bariāmadan (برآمدن) است (کلپاسی، ۱۳۷۶: ۱۱۵).

varheda?ōn	کمک کردن
varburdōn	ور رفتن، به چیزی مشغول شدن
varhāytōn	ناز کسی را خریدن/ کشیدن
varbaxōrdōn	ناراحت شدن، بر خوردن

- پیشوند /hā-/ /ha-/ از پیشوندهای فعلی است (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۶؛ Aghagolzadeh, 1994: 39).

و وجه ممیز زبان مازندرانی به لهجه بابلی از مناطق دیگر است. سخنگویان بابلی از گونه /ha-/ و مناطق دیگر از گونه /hā-/ استفاده می‌کنند.

hā/ hakōtōn	پیدا کردن
hā/hakōrdōn	کردن

۱۰۴ زبان مازندرانی (طبری) توصیف زبان‌شناختی ...

بحث پیشوندهای فعلی به تفضیل در مبحث افعال خواهد آمد.

#### ۲-۲-۲-۵ پسوندها

پسوندهای فعلی و پیشوندهای مصدری در مبحث مصدر و افعال به‌طور مفصل ارائه خواهد شد.

- پسوند /-en/ در زبان مازندرانی از پیشوندهای صفت‌ساز است.

zōkōn	دماغو
kōšōn	شاشو
kermijōn	کرمو

- پسوند /-nik-ndik/ نیز صفت‌ساز است.

tarsendik/tarsennik	ترسو
bermōndik/bermōmik	گریه‌ای: شخصی که همیشه گریه می‌کند

کسی که دستش یا عضوی از بدنش به علت معیوب بودن دارای لرزش است  
larzōndik/larzōnnik

- /-ande/ به معنی فاعلی که با ستاک حال فعل ترکیب شده است و اسم یا صفت می‌سازد.

parande	پرنده
xānande	خواننده

- /-i/ این پسوند صفت و حاصل مصدر می‌سازد. مانند:

?āzāri	دیوانه، غشی
vešnā?i	گرسنگی
tešnā?i	تشنگی

- /-vāri/-vari/ پسوندی است که به معنی شباهت و نسبت و شاهد آوردن است.

xodā vari	راست گفتن (با شاهد گرفتن خدا)
pādōm vari	مانند آدم‌ها
divānō vari	مانند دیوانه‌ها

- /-če/ پسوند اسم مصغرساز است.

sendexče	صندوقچه
----------	---------

- /-či/ این پسوند که از زبان ترکی دخیل در مازندرانی و بیانگر شغل است.

lalōči	کسی که نی می‌نوازد
kureči	کسی که در کوره کار می‌کند/ کوره‌چی
qaliči	رویگر
lahimči	لحیم‌چی

- /-čelik/- پسوند اسم مصغرساز است.

xiyār čelik	خیار تازه روی بوته، خیار کوچک
ka?i čelik	کدو سبز کوچک
xarvō zōčelik	خریزه کوچک تازه

البته *čelik* در دو مورد دیگر کاربرد دارد، وقتی به بچه (طفل) انسان اشاره شود مانند *čelik vače* یا *u čelik*? پرنده‌ای که همیشه در کنار آب زندگی می‌کند؛ یعنی پرنده‌ای که بچه آب است (Aghagolzadeh, 1994:35).

- /-jār/ پسوندی است که به اسم مکان اشاره می‌کند و عموماً برای مکان‌های کشت و زرع به کار می‌رود. مانند:

gannōmjār	گندم‌زار
pammmbejār	زمینی که در آن پنبه کشت شده
sir jān	باغ سیر
piyāz jār	باغ پیاز
timjār	مکان خزانه بذر شالی برای نشا کردن
xiyārjār	باغ خیار
lale-jār	نیزار (گوش رامسری)، باغ نیشکر

- /-une/ این پسوند صفت‌ساز است.

zanune	زنانه
mardune	مردانه

- /-esson/ پسوند مکان‌ساز است. مانند:

bimāresson	بیمارستان
------------	-----------

- /-kar/ پسوند صفت‌ساز است. مانند:

qahrōkar	قهرور (قهرکننده)
----------	------------------

- /kār/ به معنی فاعلی یا شغلی که اسم یا صفت می‌سازد:

bedekār	بدهکار
dereskār	درستکار
gunākār	گناهکار

- /uk/ پسوند تصغیر و تجویب است مانند:

naruk	نر کوچک
varuk	بره کوچک دوست داشتنی
gouk	(گوساله) گاو کوچک

پس پسوندهای /-en/، /-ndik/، /-i/، /-vari/، /-vāri/، /-čelik/، /-či/، /-jār/، /-kar/، /-uk/، /-une/، /-esson/، /-kār/، /-ande/ از پسوندهای فعال در زبان مازندرانی می‌باشند.

بعضی از تکواژها بر اثر گذشت زمان، در طول تاریخ اگرچه تا حدودی معنای اولیه خود را حفظ کرده‌اند، در واقع معنی ثانویه پیدا کرده‌اند و با معنی ثانویه یا در بعضی موارد با معنی اولیه در کلمات غیر ساده به کار می‌روند که این گونه تکواژها را شبه‌وند می‌نامند. در زبان مازندرانی، شبه‌وندهایی مانند کلا /kōlā/ که از واژه کلات یعنی قلعه یا آبادی یا محله بوده و یا /pey/ یا /pe/ که در معنی اصلی خود به معنی کناره، مسیر یا /xel/ به معنی قبیله یا جمعیت و قوم هستند یا xōnō که به معنی اصلی خانه است، به معنی ثانوی اسم به کار می‌رود. مانند:

کاردر کلا karder kōlā

درزی کلا darzi kōlā



۱۰۸ زبان مازندرانی (طبری) توصیف زبان‌شناختی ...

عروسی خانه (مکان عروسی) ?arussixōnθ

عزا خانه ?azāxōnθ

قراخیل qθraxθl

بند پی band pey

احمد چاله پی ahmad čalōpe

«کاردر کِلا» یعنی مکانی یا محلی که در آن جماعت «کاردر» زندگی می‌کردند یا «درزی کِلا» یعنی محله‌ای که در آن «درزی‌ها» زندگی می‌کردند. همه این اسامی، اسم مکان هستند.

۳-۵ انواع کلمه: اسم، ضمیر، صفت، فعل، قید، صوت (شبه جمله)، حرف

۱-۳-۵ اسم در زبان مازندرانی

اسم کوچک‌ترین واحد آزادی است که برای شمار، تعریف و صرف در ساخت جمله وارد و نشانه‌های دستوری خاصی به آن افزوده می‌شود یا اسم کلمه‌ای است که برای نامیدن شخصی یا حیوانی، مفهومی یا چیزی به کار می‌رود (انوری و گیوی، ۱۳۷۰: ۸۱-۸۳) و به انواع مختلف قابل تقسیم است. مانند (اسم مفرد و جمع و اسم جمع، اسم عام و خاص، اسم معرفه و نکره) که در این تحقیق به بررسی این‌گونه تقسیمات اصلی خواهیم پرداخت، اگرچه تقسیمات دیگری از قبیل جامد و اسم مشتق نیز وجود دارد.

اسم در زبان مازندرانی می‌تواند در نقش نهاد (مسندالیه)، مسند، مفعولی، متممی، ندایی، تمیزی، قیدی، وصفی (صفتی) مضاف‌البهی (اضافی)، بدلی به کار رود که در بخش دستور درباره هر یک از این نقش‌ها، مفصل سخن خواهیم گفت.

برخی از این اسم‌ها که در مازندران و مناطق شش‌گانه تحقیق استفاده می‌شود برای

نمونه عبارتند از:

zibā	زیبا
zaynab	زینب
shabnam	شبنم
zahra	زهرا
susan	سوسن
rujā	روجا
daryā	دریا
mičkā	گنجشک
letkā	باغ
keļi	لانه
rezā	رضا
mohammad(mammad)	محمد
mohammad-ali(mam-dali)	محمدعلی
aliasqar(ali asxer)	علی اصغر
ramazan(ramzun)	رمضان
bāqar(bāqar)	باقر
mohammad baqar(mam-baqar)	محمد باقر
dariyouš	داریوش
bahman(vahman)	بهمن
rustam(resse)	رستم
sohrāb(surab)	سهراب

### اسم مفرد و جمع

در زبان مازندرانی اسم مفرد بر یک چیز و اسم جمع بر بیش از یک چیز دلالت می‌کند. نشانه‌های جمع در شمار وابسته‌های پسین در گروه اسمی محسوب می‌شوند و پسوند /-šān/ را برای جمع بستن جانداران و غیرجانداران استفاده می‌کنند. نشانه جمع در واقع در ساخت تصریفی اسم به‌کار می‌رود.

اسم مفرد در زبان مازندرانی نشانه تصریفی ندارد.

در زبان ساکنان منطقه رامسر علاوه بر پسوند /-šān/ به‌عنوان نشانه جمع به‌ندرت پسوند /-ha/ نیز دیده می‌شود. به داده‌های زیر از منطقه رامسر توجه کنید.

آوانگاشت	صورت مفرد رامسری	آوانگاشت	صورت جمع رامسری
آن	?u	?ušan	آنها
برگ	valg	valg-e-šāmn	برگ‌ها
صندلی	sandali	sandali-šān	صندلی‌ها
بز	buz	buzšān	بزها
داماد	zomā	Zomāšān/zomāhā	دامادها

پسوند جمع در نزد سخنگویان منطقه چالوس /-an/ است و هرگاه اسمی به‌صورت /i/ ختم شود واج میانجی /-y/ بین آن اسم اشاره و جمع می‌آید. مانند (زنان) zanān → zan (زن). (سبزی‌ها) sabzi → sabziān (سبزی).

در زبان مازندرانی مردم کلاردشت و مناطق اطراف نشانه اسم مفرد صفر (ø) است؛ یعنی بدون نشانه است و نشانه جمع به یکی از صورت‌های زیر است.

- پسوند /-(e)šon/ برای جمع بستن اسم‌های جاندار و بی‌جان به‌کار می‌رود.

آوانگاشت	صورت مفرد کلاردشتی	آوانگاشت	صورت جمع کلاردشتی
?āqā	آقا	?āqāšon	آقایان
kijā	دختر	kijāšon	دختران/دخترها
xōnō	خانه	xōnōšon	خانه‌ها
?i	این	?išon	این‌ها
madresse	مدرسه	madressešon	مدرسه‌ها
?asb	اسب	?asbešon	اسب‌ها
baq	باغ	baqešon	باغ‌ها
kuh	کوه	kuhešon	کوه‌ها

به داده‌های زیر از منطقه کلاردشت توجه کنید.

آوانگاشت	صورت مفرد کلاردشتی	آوانگاشت	صورت جمع کلاردشتی
? ādem	آدم	? ādemon	آدم‌ها
berār	برادر	berāron	برادران
xāxōr	خواهر	xāxōron	خواهران

با مقایسه دو دسته از این داده‌ها می‌توان گفت دو نوع نشانه جمع در زبان مازندرانی منطقه کلاردشت وجود دارد که نشانه /-on/ فقط برای جانداران و نشانه /-(e)šon/ برای جاندار و بی‌جان، با این تفاوت که: الف - آن دسته از اسامی جاندار و بی‌جان که به هم‌خوان ختم می‌شود، از نشانه پسوند جمع /-ešon/ استفاده می‌کنند.

ب - آن دسته از اسامی جاندار و بی‌جانی که به واکه ختم می‌شوند، از نشانه پسوند جمع /-šon/ استفاده می‌کنند. در زبان مازندرانی ساکنان مناطق، بابل، آمل، قائم‌شهر و ساری، نشانه جمع پسوندهای /-un/ و /-a/ و /-ha/ است. به داده‌های ذیل توجه کنید (Aghagolzadeh, 1994:83).

الف - پسوند /-un/:

آوانگاشت	صورت مفرد در زبان ساروی، بابل، قائم‌شهری	آوانگاشت	صورت جمع ساروی، بابل، قائم‌شهری
kijā	دختر	kijāun/kijākun	دخترها
rikā	پسر	rikāun/rikākun	پسرها
gesfen/gesbend	گوسفند	gesfenun/gesbendun	گوسفندها
? ādōm/adem	آدم	? ādōmun/ademun	آدم‌ها
dōtōr/deter	دختر	dōtōrun/deterun	دخترها
mār	مادر	mārūn	مادران
vačō	بچه	vačūn	بچه‌ها

ب - پسوند /-a/ و /-ha/:

آوانگاشت	صورت مفرد در زبان لهجه ساری، بابلی، قائمشهری	آوانگاشت	صورت جمع ساری، بابلی، قائمشهری
šu	شب	šūā/šuha	شب‌ها
ruz	روز	ruzā	روزها
bez	بز	beza	بزها
sag	سگ	sage	سگ‌ها
sandali	صندلی	sandaliya	صندلی‌ها
kar	کار	karā	کارها

از داده‌های گردآوری شده از پانزده نقطه در سه منطقه ساری، قائمشهر و بابلی که نمونه آن در دو فهرست الف و ب آمده است می‌توان گفت نشانه جمع در این مناطق پسوند /-un/ است و پسوند /-hā/ به ندرت، آن هم تحت تأثیر زبان فارسی معیار به کار گرفته می‌شود و شکل خلاصه آن پسوند /-ā/ است که این صورت نیز به نظر نگارنده تحت تأثیر جمع بستن واژه‌ها به شیوه زبان فارسی به همراه اختصارسازی است (Aghagolzadeh, 1994:32-33).

البته به جای آن می‌توان گفت که:

الف - آن دسته از کلماتی که به هم‌خوان، ختم می‌شوند از شکل اختصاری /-hā/

یعنی /-ā/ استفاده می‌شود.

kār → kārā

ب - آن دسته از کلماتی که به واکه ختم می‌شوند، به جای /-h/ از غلت /y(ی)/ به‌عنوان واج میانجی برای سهولت تلفظ استفاده می‌کنند مانند (صندلی‌ها) sandaliya → sandali (صندلی)

اما همان‌طور که اشاره شد، کاربرد نشانه جمع /-hā/ یا /-ā/ در اثر نفوذ زبان فارسی معیار در زبان مازندرانی، ایجاد شده است. دلیل این گفته وجود هم شاهد در زمانی است و هم شاهد هم زمانی است. این عده از سخنگویان حتی از جمع زبان مازندرانی، صورت جمع زبان فارسی معیار را به‌کار می‌برند؛ یعنی برای مثال از بچه‌ها / vačuna / که صورت جمع vače (بچه) است، صورت بچه‌ها / vačuna / را می‌سازند.

۱- شاهد هم‌زمانی حضور سخنگویان مسن برای مثال بالای تقریباً هشتاد سال است که هیچ یک از این افراد حتی یک مورد از /-hā/ یا /-ā/ استفاده نمی‌کنند.

۲- شاهد در زمانی: در نوشته‌هایی که از گذشته این زبان وجود دارد، اثری از کاربرد پسوند /-hā/ و یا /-ā/ به چشم نمی‌خورد.

با تحقیق نگارنده، مردم مازندران اسامی را به دو صورت در گذشته جمع می‌بستند (Aghagolzadeh, 1994:83):

الف - با به‌کارگیری پسوند /-un/ که همان صورت (ان ān) موجود در زبان و گویش‌های ایرانی است و در بعضی مناطق به‌ویژه مناطق غربی استان به‌جای /-un/ از /-šun/ یا /-šōn/ یا /-šan/ استفاده می‌کردند.

ب - با به‌کارگیری عباراتی مانند: attāxale (تعداد یا مقدار زیاد برای اشیا، گاهی برای حشرات) یا همیشک (hamišak) برای آن دسته از اسامی که به زمان مربوط می‌شد، جمع می‌بستند.

اسم مفرد + attāxale سنگ‌های زیادی xale sang attāxale

نشانه معرفه و نکره

- ۱- در لهجه منطقه کلاردشت اسم نکره دارای دو نشانه به شرح ذیل است:  
الف - پسوند /-i/ که به پایان اسم اضافه می‌شود، مانند:

zani	زنی
rikaʔi	پسری

این پسوند معنی «یک» را می‌دهد؛ یعنی «یک زن» و «یک پسر» که نامعین است.

- ب - در بعضی از داده‌ها شاهد به‌کارگیری واژه «یک» به جای /-i/ هستیم؛ یعنی از واژه /ya-tā/ یا شکل اختصار آن /-ye/ استفاده می‌شود. مانند:

yetā vače	یک بچه
ye nafar	یک نفر

- ۲- در این لهجه اسم معرفه یا بدون نشانه است، مانند:

kijā bimā	دختر آمد
-----------	----------

یا اسم در پایان نشانه /-e/ می‌گیرد که می‌توان آن را نشانه معرفه بودن اسم محسوب کرد.

piyar-e bimā	پدر آمد
--------------	---------

یعنی پدر مورد نظر که گوینده و شنونده انتظارش را داشتند.  
در لهجه رامسری نیز اسامی با گرفتن /-e/ در پایان اسم معرفه می‌شوند.

ف ۵ / ساختمان واژه ۱۱۵

در لهجه چالوسی و مناطق اطراف نیز یا با ضمائر اشاره را معرفه می‌کنند و با به‌کارگیری /-a/ به جای /-e/ در لهجه کلاردشتی و رامسری، معرفه می‌شوند. مانند:

piyar-a bimā	پدره آمد
mard-a bimā	مرده آمد

در لهجه ساکنان مناطق بابل و قائمشهر و ساری اسامی با گرفتن کسره به اسم معرفه تبدیل می‌شوند.

deter bemu	دختر آمد
deter-e bemu	دختره آمد
mar ?enō	مادر می‌آید
mar-e ?enō	مادره می‌آید

اگر چنانچه قبل از اسامی ضمائر اشاره /?unta/?intā/hamuntā/hamintā/ بیاید، اسم معرفه خواهد شد، مانند:

?inta mardi	این مرد
?inta sōrō	این منزل
?unta zōnā	آن زن
hamunta ?asb	همین اسب
hamuntā ču	همان چوب

البته در لهجه منطقه چالوس نیز از این ضمائر با همان معنی، اما با صورت متفاوت به شرح ذیل برای معرفه کردن اسامی، استفاده می‌کنند. ?un, ?in, hamun, hamin, čunin, این مرد ?in mardi



نشانه نکره در لهجه ساروی اضافه کردن واژه /?ettā/ (یکی) پیش از اسم است که این نشانه در لهجه قائم‌شهر و بابل به صورت /?attā/ است (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۳؛ Aghagolzadeh, 1994: 41-42).

آوانگاشت	گوش ساروی	آوانگاشت	گوش قائم‌شهر و بابل
?ettā livān	یک لیوان	?ettā livān	یک لیوان
?ettā zenā	یک زن	?ettā zenā	یک زن
?ettā mardi	یک مرد	?ettā mardi	یک مرد

در لهجه هر شش منطقه مورد تحقیق روش‌های دیگری برای معرفی کردن اسم وجود دارد و آن استفاده از «را» بعد از کلمه‌ای که نقش مفعولی دارد؛ یعنی مفعول بی‌واسطه، معرفی است که در زبان مازندرانی «را» به صورت /rð/ یا (!) یعنی کسره می‌آید. مانند:

ketab rð baxrimð	کتاب را خریدم
------------------	---------------

منظور کتابی است که برای گوینده و شنونده آشنا و مشخص است. علاوه‌بر این، اگر چنانچه در هر یک از این گویش‌ها اسمی که مضاف یکی از اسم‌های معرفه یا ضمیر شخصی، مشترک یا اشاره باشد، معرفه است. مانند:

te kaluš	کفشِ تو
?in bāq	این باغ
mðberar	برادر من
nadir-e xðnð	خانه نادر

### ۵-۳-۲ ضمایر در لهجه کلاردشتی

ضمایر، تکواژهایی هستند که به جای اسم می‌نشینند و نقش‌های مختلف آن را می‌پذیرند با این که ضمایر از نظر جانشینی اسم و به دلایل دیگر با هم مشترک هستند؛ ولی از هر نظر با هم یکسان نیستند. بنابراین آنها را از دیدگاه‌های گوناگون تقسیم‌بندی می‌کنند از جمله:

ضمایر شخصی / ضمایر اشاره / ضمایر پرسشی / ضمایر مبهم که در ذیل به آنها می‌پردازیم.

#### ضمایر شخصی

این ضمایر را شخصی می‌گویند؛ زیرا جانشین شخص شش‌گانه می‌شوند و بر دو نوع هستند. الف- ضمیر جدا یا آزاد؛ ب - ضمیر پیوسته. اگر ضمیر شخصی مستقل به کار رود، به آن ضمیر شخصی جدا می‌گویند و اگر ضمیر شخصی به‌صورت تکواژهای وابسته بیاید، ضمیر شخصی پیوسته می‌گویند.

در این لهجه ضمایر شخصی پیوسته دیده نمی‌شود؛ بلکه ضمایر شخصی فقط به‌صورت ضمایر شخصی آزاد به‌کار می‌روند که این ضمایر دارای حالت می‌باشند و در نقش‌های فاعلی، مفعولی و ملکی به کار می‌روند.

ملکی	آوانگاشت	مفعولی	آوانگاشت	فاعلی	آوانگاشت
مال من	me	مرا، به من	mɔn-e	من	men
مال تو	te	تو را، به تو	tɔ-ve	تو	to
مال او	une	او را، به او	un-ɔ	او	un
مال ما	ame	ما را، به ما	amā-rɔ	ما	amā
مال شما	šeme	شما را، به شما	šomā-rɔ	شما	šomā
مال آنها	ušone	آنها را، به آنها	ušon-e	ایشان/ آنها	ušon

**نکته:** چون در لهجه کلاردشتی ضمائر متصل شخصی وجود ندارد، کلاردشتی‌ها هنگام صحبت به زبان فارسی این ضمائر را فراوان به کار می‌برند، اما معمولاً در جایی غیر از کاربرد آن در زبان فارسی:

beš didam	دیدمش
bem zad	مرا زد
beš xordam	خوردمش

#### ضمائر اشاره

ضمیر اشاره ضمیری است که مرجع آن با اشاره معلوم می‌شود و شامل دو تکواژ «این» و «آن» و ترکیبات آن دوست، که اگر همراه اسم بیابند صفت اشاره و اگر به تنهایی به کار روند آنها را ضمیر اشاره می‌نامند:

این کتاب را بگیر (صفت اشاره)

قالی را بیاور و پهن کن (صفت اشاره)

در لهجه کلاردشتی، ضمائر اشاره نیز دارای حالت هستند و در نقش‌های فاعلی،

مفعولی و ملکی به کار می‌روند:

ملکی	آوانگاشت	مفعولی	آوانگاشت	فاعلی	آوانگاشت
شهر این	in-e ša:r	این را	in-e	این	in
شهر آن	un-e ša:r	آن را	un-e	آن	un
شهر اینها	išon-e ša:r	این‌ها را	išon-e	این‌ها	išon
شهر آنها	ušon-e ša:r	آنها را	ušon-e	آنها	ušon

### ضمایر مشترک

در این لهجه، ضمیر مشترک به صورت še(r) است. مانند: مادر خود /še mâr /من خود رفتم. men šer mimâme.

### ضمایر پرسشی

در این لهجه ضمایر پرسشی عبارتند از:

کدام: kodom چه: če/či کی (چه کسی): ki

### ضمایر مبهم

فلان: felun فلانی: feluni کس: kas کسی: kasi

### ۳-۳-۵ ضمایر در لهجه چالوسی

در این لهجه نیز ضمایر را می‌توان به ضمایر شخصی، اشاره، پرسشی، مبهم تقسیم کرد.

### ضمایر شخصی

در این لهجه ضمایر شخصی فقط به صورت آزاد هستند و ضمایر شخصی پیوسته وجود ندارند و ضمایر آزاد معمولاً نقش فاعلی، مفعولی و ملکی را ایفا می‌نمایند. در جدول ذیل این ضمایر مشخص شده‌اند.

ملکی	آوانگاشت	مفعولی	آوانگاشت	فاعلی	آوانگاشت
مال من	me/a	مرا	me ra	من	men
مال تو	te/a	تو را	te ra	تو	to
مال او	me	او را	un ra	او	ve
مال ما	te	مارا	amā ra	ما	?amā
مال شما	šema	شما را	šomā ra	شما	šomā
مال آنها	vešuna	آنها را/ایشان را	vešun ra	ایشان/ آنها	vešun

۱۲۰ زبان مازندرانی (طبری) توصیف زبان‌شناختی ...

### ضمایر مشترک

ضمیر مشترک «خود» که در لهجه چالوسی به این صورت استفاده می‌شود:

خودش veše خودت teše خودم meše خودشان onanše? خودشان  
emaše خودمان amaše?

### ضمایر اشاره

ضمیر اشاره ضمیری است که مرجع آن به اشاره معلوم شود و آن شامل دو تکواژ «این» و «آن» و ترکیبات آن دو است که اگر همراه اسم بیایند صفت اشاره و اگر به تنهایی به کار روند، آنها را ضمیر اشاره می‌نامند:

گوش چالوسی: ?on, ?inan, ?on, ?in : صفت اشاره

### ضمایر پرسشی

در لهجه چالوسی معروف‌ترین ضمایر پرسشی عبارتند از:

key, četor, čen, kedam, koje, čujur

چگونه، کجا، کدام، چند، چطور، کی

### ضمایر مبهم

ضمیرهای مبهم در زبان چالوسی عبارتند از:

ama, hič, yata. harki, xali, čan

چند، خیلی، هرکسی، یکی، هیچ، همه

### ۵-۳-۴ ضمیر در لهجه رامسری

ضمیرها تکواژهایی هستند که به جای اسم می‌نشینند و نقش‌های مختلف آن را می‌پذیرند. اقسام ضمیر عبارتند از: شخصی، مشترک، اشاره، پرسشی، تعجبی و مبهم

(زمردیان، ۱۳۷۹: ۶۶)

### ضمایر شخصی

ضمایر شخصی به دو گونه آزاد و پیوسته تقسیم می‌شوند:

الف - ضمایر شخصی آزاد (منفصل)

ضمایر جمع رامسری	معادل فارسی	ضمایر مفرد رامسری	معادل فارسی
amo	ما	mo	من
šemo/šomo	شما	to	تو
ošan/ išan	آنها	on/o	او

ب - ضمایر شخصی پیوسته (متصل)

در لهجه رامسری از زبان مازندرانی وجود ندارد.

ج - ضمایر ملکی

ضمایر جمع رامسری	معادل فارسی	ضمایر مفرد رامسری	معادل فارسی
amə	مال ما	mi	مال من
šemə	مال شما	ti	مال تو
oš anə	مال آنها	on/ao	مال او

### ضمایر مشترک

ضمایر مشترک در فارسی شامل سه تکواژ «خود»، «خویش» و «خویشتن» می‌شود که نخستین، یعنی خود متداول‌تر است و دومی و سومی بیش‌تر در زبان شعر و ادب به‌کار می‌رود (همان: ۶۷).

۱۲۲ زبان مازندرانی (طبری) توصیف زبان‌شناختی ...

ضمایر مشترک در زبان رامسری کلمه «خود» است.

ضمایر جمع رامسری	معادل فارسی	ضمایر مفرد رامسری	معادل فارسی
xodeman	خودمان	xodomə	خودم
xodetān	خودتان	xodat	خودت
xodešān	خودشان	xodeš	خودش

### ضمایر اشاره

ضمیر اشاره ضمیری است که مرجع آن به اشاره معلوم می‌شود (همان: ۶۸).

ضمایر جمع رامسری	معادل فارسی	ضمایر مفرد رامسری	معادل فارسی
išān	این‌ها	i	این
ošān	آنها	o/on	آن

### ضمایر پرسشی

ضمایر پرسشی اغلب همان تکواژهایی هستند که همانند ضمیرهای اشاره اگر همراه اسم بیابند صفت پرسشی و اگر تنها ضمیر پرسشی نامیده می‌شوند (همان: ۶۸). در لهجه رامسری ضمایر پرسشی زیرا را می‌توان مشاهده کرد.

ضمایر رامسری	معادل فارسی
tši	چه
kemin	کدام
ki	که
tčojur	چطور
čiči	چه چیز
čerā	چرا
kojā	کجا

### ضمایر مبهم

ضمیرهای مبهم تکواژهایی هستند که بر کس یا چیز یا مقدار مبهمی دلالت می‌کنند (همان، ۱۳۷۹: ۶۸).

ضمایر رامسری	معادل فارسی
hičkas	هیچ‌کس
hičči	هیچ چیز
hame-jar	همه‌جا
de	دیگر
bazi	بعضی

### ۵-۳-۵ ضمایر در لهجه بابلی

ضمیرها تکواژهایی هستند که به جای اسم می‌نشینند و نقش‌های مختلف آن را می‌پذیرند (زمردیان، ۱۳۷۹: ۶۶)

### ضمایر شخصی

/amā/ /emā/	ما	/men,me/	من
/šemā/	شما	/te/ آملی /tu:/ بابلی	تو
/vešun /	ایشان	/u/ /ve/	او

این ضمایر منفصل وقتی به تنهایی به کار می‌روند در حالت فاعلی قرار می‌گیرند.

مثال: من می‌آیم. /men embe/

هنگامی همراه /re/ به کار روند در حالت مفعولی قرار گرفته‌اند.

ما را /amā re/

شما را /šemā re/

مثال: به او گفتم /ve re bæuteme/



### ضمایر مشترک

ضمیرهای مشترک شامل سه تکواژ «خود»، «خویش» و «خویشتن» است که نخستین، یعنی خود متداول‌تر است و دومی و سومی بیش‌تر در زبان شعر و ادب به کار می‌رود. در این گویش‌ها یک صورت وجود دارد که آنها /še/ به معنی خود و خویش است.

مثال: خودم گفتم /še bæuteme/

خودتان گفتید /šema še bæuteni /

تبرستان  
www.tabarestan.info

### ضمایر اشاره

ضمیری است که مرجع آن به اشاره معلوم و شامل دو تکواژ «این» و «آن» است. که اگر با اسم بیابند صفت اشاره و اگر به تنهایی به کار روند آنها را ضمیر اشاره گویند. (زمردیان، ۱۳۷۹: ۶۸)

این /in/	آن /?un/	اینها /?inā/	آنها /?unā/
----------	----------	--------------	-------------

### ضمیر پرسشی

ضمیرهای پرسشی اغلب همان تکواژهایی هستند که همانند ضمیرهای اشاره اگر همراه اسم بیابند صفت پرسشی نامیده می‌شود و اگر تنها بیابند ضمیر پرسشی (همان).

/čænde/	چقدر
/če/	چه
/četi/	چگونه
/ke/	کی
/ki/	چه کسی
/keje/	کجا
/kemintā/	کدام

مثال: کجا رفتی؟ /keje burdi/

### ضمایر مبهم

ضمیرهای مبهم تکواژهایی هستند که به هرکس یا چیز یا مقدار مبهمی دلالت می‌کنند (همان).

/čæn/	چند
/hæme/	همه
/hiči/	هیچ
/hær/	هر
/felār/	فلان
atti/digar	دیگر

### ۵-۳-۶ ضمایر در لهجه قائم شهری

#### ضمایر شخصی

این ضمیر را به این دلیل، شخصی می‌گویند که جانشین اشخاص شش‌گانه می‌شود و بر دو نوع است: ۱- ضمیر جدا ۲- ضمیر پیوسته

اگر ضمیر شخصی به صورت مستقل به کار رود به آن «ضمیر شخصی جدا» می‌گویند.

اگر ضمیر شخصی به صورت تکواژهای وابسته بیاید «ضمیر شخصی پیوسته» می‌گویند. در این لهجه ضمیر شخصی پیوسته وجود ندارد.

#### ضمایر شخصی جدا

شخص	مفرد	جمع
اول شخص	men (من)	?em ā (ما)
دوم شخص	tə (تو)	šemā (شما)
سوم شخص	ve (او)	vešun (ایشان)

### ضمایر شخصی ملکی

نمونه‌هایی برای ضمایر ملکی

#### ضمایر ملکی

شخص	مفرد	جمع
اول شخص	me berār / برادرم	amə berār / برادرمان
دوم شخص	te berār / برادرت	šemə berār / برادرانتان
سوم شخص	vene berar / برادرش	vešun berār / برادرشان

#### ضمایر مشترک

چون این ضمیر برای همه اشخاص، یعنی به جای هر شش شخص به یک صورت به کار می‌رود، ضمیر مشترک نامیده می‌شود و حتی در برخی نقش‌ها «خویش و خویشتن» نیز می‌توانند به جای «خود» به کار گرفته شوند. در فارسی امروز معمولاً بعد از خود، ضمیر شخصی می‌آید. در لهجه قائمشهری کلمه /xəd/ معادل «خود» است که همراه še به معنی «خود» برای تأکید می‌آید. به مثال‌های زیر توجه کنید:

من خودم خواستم (با تأکید بر «خودم»). mən še xəd bexāsseme.

من خودم خواستم. mən še bexāsseme.

برای مثال: هر جا می‌رفتم احمد را با خود می‌بردم.

har jā šime še berār ?ahmad še hemrā vardeme

در این زبان نیز ضمیر مشترک می‌تواند همراه ضمایر شخصی بیاید.

#### ضمیر مشترک

شخص	مفرد	جمع
اول شخص	خودم menše	خودمان ?amāše
دوم شخص	خودت teše	خودتان šemāše
سوم شخص	خودش veše	خودشان vešunše

### ضمایر اشاره

اگر دو کلمه «آن» و «این» جانشین اسمی شوند، ضمیر اشاره نامیده می‌شوند. «این» برای اشاره به نزدیک و «آن» برای اشاره به دور به کار می‌رود. در این لهجه نیز ضمایر اشاره وجود دارد که تقریباً تلفظی شبیه به زبان معیار دارد. این /in/ آن /un/ اگر این ضمایر همراه اسم بیایند، به صفت اشاره تبدیل می‌شوند. مانند این مرد /in mard/ آن جوان /un jevu/. گاهی می‌توان از شکل‌های جمع این‌ها /inhā/ و آنها /unhā/ استفاده کرد.

### ضمایر پرسشی

واژه‌هایی مثل «که»، «چه»، «چند»، «کجا» و... وقتی جانشین اسم شوند نو پرسشی را بیان کنند، ضمیر پرسشی محسوب می‌شوند. اگر این ضمایر نیز همانند ضمایر اشاره تنها بیایند، ضمیر و اگر همراه اسم بیایند به صفت تبدیل می‌شوند. در لهجه قائم‌شهری نیز ضمایر پرسشی وجود دارد که در جدول زیر آورده شده است.

صورت آوایی	ضمایر پرسشی
kəjə	کجا؟
čə čə	چه؟
čæn	چند؟
čəjori	چگونه؟
ki	چه کسی؟
kəjə	کی؟

### ضمایر مبهم

به واژه‌هایی مثل «همه»، «هیچ»، «هر»، «دیگری»، «فلانی» و «چند» (اگر پرسشی نباشند) که به افراد مشخصی اشاره نمی‌کنند، ضمایر مبهم می‌گویند. در این زبان نیز ضمایر مبهم وجود دارد که عبارتند از:

har	هر
?atti/diger	دیگر
čan	چند
hame	همه
hič	هیچ

### ۵-۳-۷ ضمایر در لهجه ساروی

#### ضمایر شخصی

ضمایر شخصی در این زبان به صورت جداست و به شکل پیوسته وجود ندارد. این ضمایر که در حالات فاعلی، مفعولی و اضافه به کار می‌روند عبارتند از:

?emā	ما	men	من
šemā	شما	te	تو
vešon	ایشان	ve	او

#### ضمایر مفعولی

در حالت مفعولی واژه (te) پس از این ضمایر قرار می‌گیرد. تنها تغییر در اول شخص مفرد است. در اول شخص مفرد هم‌خوان (n) حذف می‌شود.

- ضمایر ملکی:

?eme	مال ما	me	مال من
šeme	مال شما	te	مال تو
vešune	مال آنها	vene	مال او

### ضمایر مشترک

ضمایر مشترک در این زبان واژه (še) است که بعد از ضمایر شخصی می آید.

?emā še	خودمان	men še	خودم
šēmā še	خودتان	te še	خودت
vešon še	خودشان	ve še	خودش

### ضمایر اشاره

ضمایر اشاره به نزدیک: در این لهجه می توان «این تا» (?intā) را نام برد که معنی آن «این» است.

ضمایر اشاره به دور: در این لهجه می توان به «اون تا» (?onttā) و (vešon) که به معنی «آن» و «آنها» است اشاره کرد.

### ضمایر پرسشی

ضمایر پرسشی در این زبان عبارتند از:

چقدر	čande
کدام	kemin
کی	ke
کجا	Keje
چطور/چگونه	čiti

### ضمایر مبهم

ضمایر مبهم در این زبان عبارتند از:

هر	har
هیچ	hič
دیگر	Digger
چند	Šand

### فعل

در بخش فعل ابتدا به مصدر و علامت مصدری و سپس انواع فعلی در زبان مازندرانی و در نهایت به شناسه‌های افعال حال و گذشته و صرف افعال می‌پردازیم.

### مصدر

#### پسوندهای مصدری در زبان مازندرانی

به داده‌های ذیل توجه نمایید:

baxōrden	خوردن	befahmessōn	فهمیدن
badiyen	دیدن	basuzenniye	سوزاندن
peressāʔen	برخاستن	heressāʔen	ایستادن
dāyten	باریدن	bamerdōn	مردن
hekelessen	از پا درآمدن	baʔutōn	گفتن
bavessen	میل داشتن	badutōn	دوختن
bakelessen	ریختن	bačefessōn	میک زدن
dapiten	پیچیدن	davessen	بستن

از این داده‌ها این‌گونه استنباط می‌شود که نشانه مصدری در زبان مازندرانی پسوند -en/ یا /ən است که به دنبال صورت فعلی سوم شخص مفرد، بعد از ستاک زمان گذشته ساده می‌آید (آفاگل زاده، ۱۳۸۳؛ ۴۵-۴۳: Aghagolzadeh, 1994).

خوردن  $\text{bax}^{\text{d}}\text{rd} + \text{en} \rightarrow \text{bax}^{\text{d}}\text{rden}$

باریدن  $\text{dayt} + \text{en} \rightarrow \text{dayten}$

گفتن  $\text{ba}^{\text{?}}\text{ut} + \text{en} \rightarrow \text{ba}^{\text{?}}\text{ut}^{\text{d}}\text{n}$

بستن  $\text{davess} + \text{en} \rightarrow \text{davessen}$

پسوندهای مصدری /-en/ در ستاک‌هایی به کار می‌رود که به هم خوان ختم شود.

البته علاوه بر صورت اصلی پسوند /-en/ به عنوان پسوند مصدر در زبان مازندرانی، پسوندهای دیگری نیز و به شرح ذیل وجود دارند که آنها غالباً تحت تأثیر بافت موقعیت برای سهولت امر تولید به کار می‌روند. از جمله قبل از پسوند مصدری، واج میانجی /y/ برای یا /y/ می‌آید. برای مثال:

اگر ستاک گذشته به واکه‌های /u/ و /ā/ ختم شود، ابتدا واج میانجی /y/ می‌آید و سپس پسوند مصدری /-en, -dn/ اضافه می‌شود.

heressā <sup>?</sup> dn	ایستادن
peressā <sup>?</sup> dn	برخاستن

اگر ستاک به /i/ ختم شود واج میانجی /-y-/ به کار می‌رود و سپس پسوند مصدر /-

en, -dn / اضافه می‌شود. مانند:

badiyen	دیدن
baxriyen	خریدن

علاوه بر داده‌های تحلیل شده، شاهد وجود یک دسته از داده هستیم که به نظر می‌رسد علامت مصدری به صورت پسوند /-essen/ یا /-ssen/ است که برخی به غلط آن را



پسوندهای مصدری دانستند که در پایان ستاک حال برخی از افعال افزوده می‌شوند و در توجیه آن اظهار کردند که تابع قاعده واجی مشخص نیست، جز این‌که /essen/ با ستاک‌های مختوم به هم‌خوان /-ssen/ و با ستاک‌های مختوم به واکه واقع می‌شوند. مانند:

bakelessen	ریختن
befahmessen	فهمیدن
bavessen	میل داشتن
bexässön	خواستن

در پاسخ باید گفت که صورت مصدری این‌گونه افعال نیز از ستاک گذشته ساخته شده‌اند و همان علامت مصدری /-en/ را دارند و این امر کاملاً تابع قاعده واجی مشخصی است و هیچ ارتباطی با ستاک‌های مختوم به واکه ندارند.<sup>۱</sup>

احتمالاً چنین افرادی با دیدن صورت‌های مصدری فعل /bussennyen/، (پاره کردن) /bakenny en/ (کندن) / و /bašanniyen/ (ریختن) خواهند گفت که علامت مصدری دیگری مانند /-nnyen/ یا /-ennyen/ در زبان مازندرانی وجود دارد (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۳؛ ۴۳-۴۵: Aghagolzadeh, 1994).

برای روشن شدن مطلب بخش کوتاهی از توضیحات مقاله را درباره مسئله در اینجا می‌آوریم.

«در زبان مازندرانی فرایندهای واجی متنوعی از قبیل تشدید عارضی،<sup>۲</sup> همگونی،<sup>۳</sup> اعم از کامل و ناقص، نرم شدگی<sup>۴</sup> یا تضعیف<sup>۵</sup> فعال است. به داده‌های طبقه‌بندی شده

۱. برای توضیح این مطلب به مقاله نگارنده تحت عنوان «برخی تغییرات آوایی و فرایندهای واجی فعال در زبان مازندرانی، چاپ شده در مجله زبان‌شناسی (ضمیمه نامه فرهنگستان) جلد اول شماره سوم، بهمن ۱۳۸۳ مراجعه نمایید.

2. Fake or apparent germination  
3. Assimmilation  
4. Lenition  
5. Weakening

ذیل در زبان مازندرانی توجه کنید. همان‌طور که مشاهده می‌شود، در داده‌های گروه الف و گروه ب شاهد فرایند همگونی و تشدید عارضی هستیم. شایان ذکر است که صورت واجی در فهرست داده‌های زیر، بیش‌تر، در لهجه‌های مناطق غربی مازندران، همچون رامسر، تنکابن و کلاردشت استفاده می‌شود، در حالی که مازندرانی‌های ساکن نواحی مرکزی استان، همچون بابل، بابلکنار، بندپی، قائم‌شهر، سوادکوه و ساری غالباً از صورت‌های آوایی استفاده می‌کنند (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۳؛ 22-24: Aghagolzadeh, 1994).

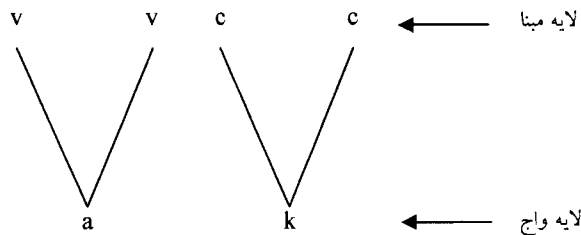
معنای فارسی	صورت واجی		صورت آوایی		
ریختن	/bašandyen/	→	[bašannyen]		گروه الف:
کندن	/bakendesten/	→	[bakennessen]		
شبییه بودن	/mondesten/	→	[monnessen]		
ماندن	/bamundesten/	→	[bamunnessen]		
گندیدن	/bagendesten/	→	[bagennessen]		
گل‌اندود کردن	/bendusten/	→	[bennussen]		
باریدن	/bebaresten/	→	[bevaressen]		گروه ب:
بستن	/dabesten/	→	[davessen]		
ارزیدن	/erzesten/	→	[erzessen]		
خواستن	/bexāsten/	→	[bexāssen]		
خاریدن	/bakusten/	→	[bakussen]		
خندیدن	/baxendessen/	→	[baxennessen]		

از داده‌های زبانی موجود در گروه الف و ب این‌گونه استنباط می‌شود که هر دو گروه از داده‌ها تحت فرایند تشدید عارضی که حاصل عملکرد نوعی فرایند همگونی است قرار گرفته‌اند. کامبوزیا در تعریف تشدید عارضی می‌گوید:

«گاهی تشدید در زبان عربی در محل اتصال دو تکواژه و یا بین دو کلمه مستقل می‌آید که به آن تشدید عارضی می‌گویند. در این نوع تشدید یا دو هم‌خوان در ابتدا

یکی هستند مانند (کم من) و یا این‌که در اثر همگونی کامل این نوع تشدید به وجود می‌آید» (کردزعفرانلو کامبوزیا، ۱۳۸۵: ۲۰۰).

گلد اسمیت<sup>۱</sup> در باب صامت‌های مشدد و مصوت‌های کشیده معتقد است که برخی از پدیده‌های واجی ویژگی‌هایی دارند که نظریه‌های سنتی نمی‌توانند به‌طور دقیق آنها را تحلیل کنند. مصوت‌های کشیده و صامت‌های مشدد و پدیده از این نوع هستند. گلد اسمیت با دیدگاه واج‌شناسی «خود واحد»<sup>۲</sup> این عناصر را نه واج کشیده، نه متوالی دو واحد واجی یکسان و نه واحد واجی به حساب می‌آورد. تحلیل «خود واحد» با خطوط پیوندی چندگانه، راه حلی برای این مشکل پیشنهاد می‌کند و آن عبارت از این است که مصوت‌های کشیده و صامت‌های مشدد دارای یک مصوت یا یک صامت در لایه واجی هستند که به دو جایگاه در لایه مبنا متصل می‌شود (Goldsmith, 1990:48). کردزعفرانلو کامبوزیا، در توضیح گفته گلد اسمیت، مصوت کشیده [a] در کلمه با «بام» و صامت مشدد [k] در کلمه «سکه» را در طرح ذیل نشان می‌دهد (کردزعفرانلو کامبوزیا، ۱۳۸۵: ۱۹۰):



در این بازنمایی‌ها، لایه مبنا که از لایه واج بنیادی‌تر است و مصوت و صامت به آن متصل می‌شود، کشش واحدهای واجی را نشان می‌دهد. هنگامی که یک مصوت یا یک صامت به دو جایگاه مبنا متصل می‌شود، در این حالت مصوت کشیده یا صامت مشدد تولید می‌شود. در واقع هر مصوت کشیده یا صامت مشدد به دو جایگاه مبنا و صامت‌ها به یک جایگاه متصل می‌شوند (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۳: ۴-۱۳).

1. Goldsmith  
2. autosegmental phonology

به نظر می‌رسد آنچه در داده‌های الف و ب زبان مازندرانی آمده، تحت فرایند تشدید یا همگونی، قابل انطباق و تحلیل است.

در گروه الف: شاهد همگونی [d] به [n] در ویژگی خیشومی هستیم که نوعی تشدید عارضی محسوب می‌شود؛ یعنی طی این فرایند، خوشه:

/-nd-/ → [-nn-]

اما در گروه ب: خوشه /-st-/ به [-ss-] بدل شده است:

/-st-/ → [-ss-]

به چنین فرایند واجی (فرایند از نوع گروه «ب») علاوه بر همگونی یا تشدید عارضی در تحلیل نظریه واج‌شناسی «خود آوا» فرایند نرم‌شدگی یا تضعیف نیز می‌گویند. فرایند نرم‌شدگی یا تضعیف فرایندی است که طی آن انسدادیها به سایشی یا پیوسته بدل می‌شوند. ارلاتو فرایند تضعیف را نوعی همگونی توصیف می‌کند که از دگرگونی صامت‌ها هنگامی که در میان دو مصوت واقع می‌شوند، حاصل می‌شود که در اثر آن صامت‌های انسدادی به صامت پیوسته تبدیل می‌شوند (آرلاتو، ۱۳۷۳: ۱۲۰).

#### ۵-۴ پیشوند مصدری (فعلی) و صرف افعال

پیشوندهای مصدری در زبان مازندرانی از ریشه تاریخی برخوردارند. (ناتل‌خانلری، تاریخ زبان فارسی، ۱۳۷۷، ج ۲: ۲۰۴).

این پیشوندها، تکواژهای محدودی هستند که با برخی از مصادر می‌آیند که عبارتند از: /hā-/ /da-/ /ba-/ علاوه بر این سه پیشوند اصلی، پیشوندهای دیگر وجود دارند که گونه‌های این سه پیشوند اصلی هستند مانند /ha-/ /bi-/ /bo-/ /be-/ /he-/ ویژگی‌های پیشوندهای مصدری:

۱- پیشوندهای مصدری و گونه‌های آنها معیار زبان‌شناختی مناسبی برای تعیین مرز لهجه‌ها از یک زبان هستند.

hākerden	انجام دادن-کردن (لهجه ساروی، قائم‌شهری، آملی)	hedā?en	دادن
hakerden	انجام دادن-کردن (لهجه بابلی)	bedā?en	دادن
dakerden	داخل چیزی ریختن	bemu?ōn	آملن
baverden	بردن	bimu?ōn	آملن
bamerden	مردن	bomu?ōn	آملن

۲- وجود و نبود پیشوندها به لحاظ معنایی ممیز معنا هستند و معانی آنها با یکدیگر نیز متفاوت است و در بعضی از زمان‌های دستوری به کار می‌روند و در برخی حذف می‌شوند.

نمونه‌هایی برای تمایز معنایی:

مرتب کردن- چیدن dačiōn

کندن، چیدن میوه یا چیزی bačiōn

در داخل چیزی ریختن dakerdōn

انجام دادن، کردن hakerdōn

مثال از نظر زمان دستوری و حذف پیشوند:

baverdōn	بردن	baxerdōn	خوردن
baverdōmō	(من) بردم (زمان گذشته)	baxerdō mō	خوردم (گذشته)
varmō	می‌برم (زمان حال)	xer mō	می‌خورم (حال)
baver	ببر (امر)	baxer	بخور
bačiyōn	کندن	hākerdōn	انجام دادن
bačimō	کندم (گذشته)	hākerdō me	انجام دادم/کردم (گذشته)
čimmō	می‌کنم (حال)	hākenōm	بکنم (حال)
bačīn	بکن (امر)	hāken	بکن (امر)

نمونه‌هایی که نمایگر معیار لهجه‌ای مناطق مختلف می‌تواند باشد:

hakōrdōn	انجام دادن، کردن	لهجه بابلی
hākōrdōn	انجام دادن، کردن	لهجه آملی، قائم شهری
hakordōn	انجام دادن، کردن	لهجه ساروی، نکا و بهشهر
hakordan	انجام دادن، کردن	لهجه کلاردشتی / چالوسی
baxōtōn	خوابیدن	لهجه بابلی
bāxōtōn	خوابیدن	لهجه آملی، قائم شهری
baxotōn	خوابیدن	لهجه ساروی، نکا و بهشهر
baxāt-ōn	خوابیدن	لهجه رامسری
baxōrdōn	خوردن	لهجه بابلی، آملی، قائم شهری
bāxordōn	خوردن	لهجه ساروی، نکا و بهشهر
boxārdōn/boxordōn	خوردن	رامسری
davōssōn	بستن	لهجه قائم شهر، بابل، آمل
davesten	بستن	لهجه ساری، رامسر، نکا، بهشهر
bašanniyōn	ریختن	لهجه آمل، بابل، قائم شهر
bašandiyōn	ریختن	لهجه کلاردشت، ساری، چالوس

### شناسه‌های فعلی

به صرف زمان حال و گذشته فعل «خوردن» توجه فرمایید:

زمان گذشته	آوانگاشت	زمان حال	آوانگاشت
خوردم	baxerd-mō	می‌خورم	xer mō
خوردی	baxerdi	می‌خوری	xer ni
خورد	baxerdō	می‌خورد	xer nō
خوردیم	baxerd-e-mi	می‌خوریم	xer mi
خوردید	baxerd-e-ni	می‌خورید	xer-e-nni
خوردند	baxerd-e-nō	می‌خورند	xer-e-nnō
خریدم	baxeri-mi	می‌خرم	xari-m-mō
خریدی	baxer-i	می‌خوری	xari-n-ni
خرید	baxeri-y-ō	می‌خرد	xari-n-nō
خریدیم	baxeri-mi	می‌خریم	xari-m-mi
خریدید	baxeri-mni	می‌خرید	xari-n-neni
خریدند	baxeri-nō	می‌خرند	xari-n-nōnō

از داده‌های بالا استنباط می‌شود:

- الف - برای صرف فعل در زمان حال در زبان مازندرانی پیشوند فعلی حذف می‌شود.  
 ب - زمان گذشته افعال با پیشوند فعلی صرف می‌شود.  
 ج - شناسه‌های افعال که تکواژهای دستوری هستند و در صرف افعال از آنها استفاده می‌شود دارای دو شمار مفرد و جمع و شش شخص است.

شخص شمار	جمع	مفرد
اول شخص	-mi	-me
دوم شخص	-ni	-i
سوم شخص	-ne	-e

د - چنانچه از داده‌های بالا استنباط می‌شود، علاوه بر کاربرد ثابت شناسه‌ها در حالت مفرد و جمع و زمان حال و گذشته، تغییرات متعددی مناسب بافت موقعیتی بین ستاک فعل و شناسه‌ها انجام می‌شود که درخور توجه است. به نحوی که عدم رعایت آنها سبب می‌شود که به‌کارگیری مناسب شناسه‌ها، صورت صرف شده فعل مقبول نباشد. مانند صورت‌های صرف شده ذیل که با زبان مازندرانی منطبق نیستند. ستاره علامت مقبول نبودن ساخت است. و علامت ؟ نشان‌دهنده تلفظ غیر عادی، اما تا حدودی مقبول است.

زمان گذشته	آوانگاشت	زمان حال	آوانگاشت	حالت
خوردم	baxerd-e-m $\partial$	می‌خورم	xer-m $\partial$	مفرد
خوردی	baxerd-i	می‌خوری	*xer-i	-
خورد	baxerd- $\partial$	می‌خورد	*xer- $\partial$	-
خوردیم	?baxerd-mi	می‌خوریم	xer-mi	جمع
خوردید	?baxerd-ni	می‌خورید	*xer-ni	-
خوردند	?baxerd-n $\partial$	می‌خورند	*xer-n $\partial$	-

چنان‌که ملاحظه می‌کنید در صورت‌های صرف شده زمان حال، به‌جز دو مورد اول شخص مفرد و جمع، موارد غیر دستوری یا خواهد بود در حالی‌که هم شناسه‌ها به‌درستی به‌کارگرفته شده‌اند و هم ستاک فعل. پس علت غیردستوری و غیرقابل بودن را باید عدم به‌کارگیری واج‌های موجود در بعد از ستاک فعل و قبل از شناسه دانست. البته این واج‌ها چندان نامنظم و متغیر نیستند، بلکه در درون خود از قاعده و نظامی تقریباً ثابت برخوردارند. که در جدول ذیل می‌آوریم. درباره صرف افعال در زمان گذشته نیز، عدم رعایت این آواها سبب غیرعادی شدن تلفظ می‌شود اگرچه به ساخت غیردستوری منجر نمی‌شود. به نشانه‌های زبانی یا واج‌هایی که بین ستاک فعل و شناسه فعل در صرف افعال زبان مازندرانی به‌کار می‌روند و از اهمیت خاصی برخوردارند توجه کنید.

زمان حال	زمان گذشته	
شناسه+ ستاک حال	شناسه+ ستاک گذشته با پیشوند فعلی	مفرد
شناسه+n+ ستاک حال	شناسه+ ستاک گذشته با پیشوند فعلی	
شناسه+n+ ستاک حال	شناسه+ ستاک گذشته با پیشوند فعلی	
شناسه+ ستاک حال	شناسه+e+ ستاک گذشته با پیشوند فعلی	جمع
شناسه+en+ ستاک حال	شناسه+e+ ستاک گذشته با پیشوند فعلی	
شناسه+en+ ستاک حال	شناسه+e+ ستاک گذشته با پیشوند فعلی	

به صرف فعل «خوردن» «*baxōrdōn*» در زمان‌های مختلف توجه کنید.  
 زمان حال ساده، حال استمراری، گذشته ساده، گذشته استمراری، حال کامل، گذشته کامل، آینده ساده، آینده استمراری، وجه اخباری، وجه التزامی، وجه امری.

اخباری: برو *\*šū* می‌روم *šumbe/šumō*

التزامی: بروم *bouram* برو! *bour!*



۱۴۰ زبان مازندرانی (طبری) توصیف زبان‌شناختی ...

**نکته:** فعل «رفتن» در مازندرانی دارای دو واژه قاموسی شامل «šū?ðn» «رفتن» و «bourðn» (رفتن) است. این دو فعل از نظر ساخت دستوری کاربردهای متفاوتی دارند، فعل «šū?ðn» فقط در وجه اخباری و استمراری یا به همراه فعل «داشتن» و «bourðn» در وجه التزامی و امری و تمام زمان‌ها به‌جز انواع استمراری‌ها به‌کار می‌رود.

نمونه‌هایی از صرف افعال در مناطق مورد تحقیق

در مثال‌های زیر انواع فعل را از نظر زمان، وجه و نمود صرف می‌کنیم.

صرف افعال در لهجه کلاردشتی

زمان حال ساده (زمان<sup>۱</sup>)، وجه<sup>۲</sup> (اخباری) نمود<sup>۳</sup> (استمرار/نمود ناقص)

فعل بردن: (babardan)

bar-eme	می‌برم
bar-ni	می‌بری
bar-ne	می‌برد
bar-emi	می‌بریم
bar-enmi	می‌برید
bar-enna	می‌برند

منفی:

na- bar-eme	نمی‌برم
-------------	---------

کلباسی این نوع صرف فعل را از نظر نمود استمراری می‌نامند. کامل بودن و نبودن انجام فعل در مقوله نمود، مطرح است، اگر فعل کاملاً انجام یابد مانند گذشته ساده به

- 
1. Tense
  2. Mood
  3. Aspect

آن «نمود کامل»<sup>۱</sup> و اگر فعل در حال انجام باشد، ولی به پایان نرسیده باشد، یعنی عمل کامل نشده باشد، به آن «نمود ناقص»<sup>۲</sup> می‌گوییم. مانند انواع ساختارهای استمراری (کلباسی، ۱۳۷۶: ۹۲).

- حال التزامی (وجه)

ba-ber-am	ببرم
ba-ber-i	ببری
ba-ber-e	ببرد
ba-ber-im	ببریم
ba-ber-in	ببرید
ba-ber-an	ببرند

منفی

na-ber-am	نبرم
-----------	------

- زمان حال استمراری، نمود (ناقص)

dareme-bar-eme	دارم می‌برم
dare-bar-ni	داری می‌بری
dare-bar-ne	دارد می‌برد
daremi-bar-emi	داریم می‌بریم
darenni-barenni	دارید می‌برید
darenne-barenna	دارند می‌برند

- 
1. perfect aspect
  2. imperfect aspect

منفی:

dareme-na-bareme	دارم نمی‌برم
------------------	--------------

کلیبسی معتقد است که ساخت منفی از (حال ساده فعل اصلی + حال ساده «بودن در مکان») حاصل می‌شود. اما این‌گونه ساخت منفی را نگارنده در مناطق پنجگانه مورد تحقیق در منطقه کلاردشت مشاهده نکرده است (همان).  
نگارنده معتقد است که در منطقه کلاردشت و مناطق شش‌گانه مورد تحقیق از قبیل، ساری، قائم‌شهر، بابل، رامسر ساخت منفی آن همان ساخت زمان حال است؛ یعنی به صورت‌های (na-bereme/na-verme) بیان می‌شود.

وجه امری: در وجه امری شناسه فعلی دوم شخص مفرد صفر است.

ba-bar-ø	ببر
ba-ber-in	ببرید
na-ber-ø	نبر
na-ber-in	نبرید

– گذشته ساده «فعل بردن» (baberdan)

ba-berd-eme	بردم	ba-berd-emi	بردیم
ba-berd-i	بردی	ba-berd-enni	بردید
ba-berd-e	برد	ba-berd-enna	بردند

na-berd-emō	نبردم
-------------	-------

- گذشته استمراری

bar-imi-yame	می بردم	bar-imi-yami	می بردیم
bar-imi-ø	می بردی	bar-imi-yanne	می بردید
bar-imi-ya	می برد	bar-imi-yanne	می بردند

na-ber-imi-yam	نمی بردم
----------------	----------

- گذشته استمراری (گذشته در حال انجام)

dabiyame-barimiyame	داشتم می بردم	dabiyami-barimiyami	داشتیم می بردیم
dabi-Barimi	داشستی می بردی	dabiyanne-barimiyanne	داشتید می بردید
dabiya-barimiya	داشت می برد	dabiyanne - barimiyanne	داشتند می بردند

dabiyame-na-berimiyame	داشتم نمی بردم
------------------------	----------------

- گذشته بعید

baberede-biyame	برده بودم	baberde- biyami	برده بودیم
baberde-bi	برده بودی	baberde-biyanni	برده بودید
baberde-biya	برده بود	baberde-biyanne	برده بودند

naberbe-diyame	نبرده بودم
----------------	------------

- گذشته التزامی

baberde-bum	برده باشم	baberde- buym	برده باشیم
baberde-buy	برده باشی	baberde-buyn	برده باشید
baberde-buy(e)	برده باشد	baberde-bun	برده باشند

Na-berbe-bum	نبرده باشم
--------------	------------

- گذشته نقلی: در کلاردشتی گذشته نقلی شبیه گذشته ساده است. البته در غالب گویش‌های کناره دریای مازندران یک صورت قدیمی برای گذشته نقلی وجود دارد که امروزه کاربرد خود را از دست داده است (کلباسی، ۱۳۷۶: ۹۶)

- آینده: فعل آینده در نزد سخنگویان کلاردشتی شبیه حال ساده ساخته می‌شود. قابل ذکر است با توجه به این‌که پیکره داده‌های حاوی صرف زمان‌ها و افعالی که در این بخش (نمونه‌هایی از صرف افعال در مناطق مورد تحقیق) آورده‌ایم نبود، فقط برای آشنایی و مقایسه آنها با لهجه‌های مناطق آورده شده و تمام داده‌ها و مثال‌ها با تغییرات جزئی از منبع زبان کلاردشت (رودبارک)، گرفته شده است (کلباسی، ۱۳۷۶: ۹۲-۹۸).

۵-۴-۱ صرف افعال در لهجه چالوسی

- حال اخباری (مضارع) و استمراری

می ترسم tars + -eme → tarseme

می ترسیم tars + -emi → tarsemi

می ترسی tars + -i → tarsı

می ترسد tars + -ene → tarsene

- حال التزامی: صرف فعل /buʔan/، بودن و فعل /batandessen/ توانستن

bɔ̃ + tan + -em	بتوانم	bu + -ɔ̃m →	باشم
bɔ̃ + tan + -i	بتوانی	bu + -i →	باشی
bɔ̃ + tan + -e	بتواند	bu + -e →	باش
bɔ̃ + tan + -im	بتوانیم	bu + -im →	باشیم
bɔ̃ + tan + -id	بتوانید	bu + -id →	باشید
bɔ̃ + tan + -en	بتوانند	bu + -ɔ̃n →	باشند

- گذشته ساده: فعل /badiyɔ̃n/، دیدن:

badiyem → badi + -em	دیدم
badi → badi + ø	دیدى
badiye → badi + -e	دید
badyimi → bay + -imi	دیدیم
bayni → bay + -ni	دیدید
baynen → bay + -nen	دیدند

- گذشته استمراری

šuame	می‌رفتم
šummi	می‌رفتی
šumiye	می‌رفت
šumiyami	می‌رفتیم

- گذشته نقلی

badi + -ame → badiyame	دیده‌ام
badi + -ey → badiyey	دیده‌ای
badi + -e → badiye	دیده است
badi + -ami → badiyami	دیده‌ایم

- گذشته دور (بعید)

ba + xorde + -biyame → baxorde biyame	خورده بودم
ba + xorde + -bi → baxordebi	خورده بودی
ba + xorde + -biya → baxordebiya	خورده بود
ba + xorde + -biyami → baxordebiyami	خورده بودیم

فعل امر در لهجه چالوسی

شناسه + ستاک حال + hð/bð/dð از پیشوند فعلی

ba + xor + ø → baxor بخور

ha + de + ø → hade بده

da + bend + ø → dabend ببند

da + kon + id → dakon بپز، بریز داخل

ba + xor + ø → baxorid بخورید

- صرف فعل «بودن» /dayyðn/ و فعل داشتن ðaštðn به لهجه چالوسی:

daremð	هستم	darmi	هستیم
dari	هستی	darni/darðnni	هستید
dar-ð	هست	darnð/darðnnð	هستند
dārmð	دارم	dāirmi	داریم
dāirmi/dani	داری	dārðndi	دارید
dārnð	دارد	dārnðndð	دارند

۵-۴-۲ صرف افعال در لهجه رامسری

به نمونه‌های صرف چند فعل آوردن (hārd-ōn/biyār-dōn)، افتادن (kat-ōn)، آمدن (boma-?-an/hama-?-an)، بستن (dabest-ōn/dāboss-ōn)، حاضر کردن، درست کردن، ساختن (čākord-ōn)، خریدن (hiy-en/he-git-ōn)، خوردن (xārd-ōn/xordōn)، دادن (de-?-an/da-?-an)، دیدن (de-?-en/de-?-ān). صرف افعال در جداول زیر (شکری، ۱۳۸۵) ارائه شده است.

برای خلاصه کردن مطالب، صرف افعال در قالب دو جدول ذیل ارائه می‌شود.

جدول (۱)

ساخت فعل	بستن - dabest- ōn/dāboss-ōn	آوردن hārd-ōn/biyār-dōn	افتادن kat-ōn	آمدن - boma-?- an/hama-?-ōn
حال - اخباری - استمراری	می‌بندم dabesanōm	می‌آورم harōm/haranōm	می‌افتم kanōm	می‌آیم hamōn
حال - التزامی	ببندم dabesōm	بیاورم biyarōm	بیفتم bakkōm	بیایم biyam
در حال انجام	دارم می‌بندم dāvest darōm	دارم می‌آورم hardarōm	دارم می‌افتم kat darōm	دارم می‌آیم hama darōm/hama-?- adarōm
گذشته ساده	بستم dabest-ōm	آوردم hardōm/biyardōm	افتادم baketōm	آمدم bomam
گذشته استمراری	می‌بستم dabesten ābām	می‌آوردم hārdēn ā bām	می‌افتادم baken ā bām	می‌آمدم hanābām
گذشته (در حال انجام)	داشتم می‌بستم dabest dābām	داشتم می‌آوردم hard a bām	داشتم می‌افتادم kat dabām	داشتم می‌آمدم hama dabām/hama-?- dabām
گذشته دور (بعید)	بسته بودم dabeste bām	آورده بودم biyardō bām	افتاده بودم baketō bām	آمده بودم bomā bām
امر	ببند dabes/daves	بیاور biyar	بیفت bak	بیا biye/biyō



۱۴۸ زبان مازندرانی (طبری) توصیف زبان‌شناختی ...

جدول (۲) ادامه صرف افعال در لهجه رامسری

دیدن -de-? en/de-?- an	دادن de- ?an/da- ?-an	خریدن، hiy-ðn	حاضر کردن، ساختن، درست کردن čākord-ðn	خوردن xārd - ðn/xordðn	ساخت فعل
می‌بینم vinðm	می‌دهم danðm	می‌خرم hiyanðm	می‌سازم čākānðm	می‌خورم xārðm	حال-اخباری
بینم benðm	بدهم hadðm	بخرم، darðm	بسازم čākonðm	بخورم boxārðm/xārðm	حال-التزامی
دارم می‌بینم de?e darðm	دارم می‌دهم da?a darðm	می‌خرم behiyam	دارم می‌سازم čākord darðm/čākord arðm	دارم می‌خورم darðm xor	استمراری: در حال انجام
دیدم bedam	داد hadā	خریدم hiyðm	ساختم čākordðm	خوردم boxordðm	گذشته ساده
می‌دیدم vine bām/vin ā bām	می‌دادم danā bām	می‌خریدم hiyan ābām	می‌ساختم čākānm ā bām	می‌خوردم xārden ābām	گذشته استمراری
داشتم می‌دیدم de?e dabām	داشتم می‌دادم da?a dabām	داشتم می‌خریدم hiyo dabām	داشتم می‌ساختم čākord ābām	داشتم می‌خوردم xord-o-bām	گذشته (در حال انجام)
دیده بودم bedi bām/bede bām	داده بودم hada- bām	خریده بودم، behebām	ساخته بودم čākordð bām	خورده بودم boxordð bām	گذشته دور (بعید)
بینم ben	بده hade	بخر behin	بساز čākon	بخور boxār	امر

۵-۴-۳ صرف چند فعل در لهجه بابلی

فعل خوردن (baxðrdðn)

- زمان حال (اخباری، استمراری)

xðrmð	می‌خورم	xðrmi/xðrmmi	می‌خوریم
xðrmi	می‌خوری	xðrnni	می‌خورید
xðrnð	می‌خورد	xðrdðnnð	می‌خورند

– زمان گذشته ساده

baxōrdōmō	خوردم	baxōrdōmi	خوردیم
baxōrdi	خوردی	baxōrdōni	خوردید
baxōrdō	خورد	baxōrdōnō	خوردند

– حال در حال انجام

dār-mō xōrmō	دارم می‌خورم	darmi xōrmi	داریم می‌خوریم
dār-ni xōrmi	داری می‌خوری	darni/darōnni xōrōnni	دارید می‌خورید
dār-na xōrmō	دارد می‌خورد	darōnnō xōrōnnō	دارند می‌خورند

– گذشته استمراری

dāštemō/dašnō xōrdōmō	داشتیم می‌خوردیم
dāšti/da?i xōrdi	داشتی می‌خوردی
dāštō/da?yō xōrdō	داشت می‌خورد
dāštemi/dašni xōrdōmi	داشتیم می‌خوردیم
dāšteni/dayni xōrdōni	داشتید می‌خوردید
dāštenō/daynō xōrdōnō	داشتند می‌خوردند

– گذشته دور(بعید)

baxōrd bimō	خورده بودم	baxōrd bimi	خورده بودیم
baxōrd bi?i	خورده بودی	baxōrd bini	خورده بودید
baxōrd biyō	خورده بود	baxōrd binō	خورده بودند

- حال التزامی

baxôrôm	بخورم	baxôrim	بخوریم
baxôri	بخوری	baxôrin	بخورید
baxôrô	بخورد	baxôrôn	بخورند

- امری

?emô	می‌ایم	kafemô	می‌افتم
bi?em	بیایم	bakefôm / bakefôm	بیفتم
dârmô ?ômô	دارم می‌ایم	darmô kafemô	دارم می‌افتم
bômmô	آدمم	daketemô	افتادم
dašnô/daymô ?emmô	داشتم می‌آدمم	daymô katemô	داشتم می‌افتادم
bemô bimô	آمده بودم	daket bima	افتاده بودم
beru!	بیا	dakef!	بیفت

۵-۴-۰ نمونه صرف فعل در لهجه قائم‌شهری

- ماضی استمراری

مفرد	معنی فارسی	جمع	معنی فارسی
xer-d-e-mô	می‌خوردم	xer-d-e-mi	می‌خوردیم
xer-d-e-?i	می‌خوردی	xer-d-e-ni	می‌خوردید
xer-d-ô	می‌خورد	xer-d-e-ne	می‌خوردند

- حال ساده (اخباری، استمراری)

معنی فارسی	جمع	معنی فارسی	مفرد
می خوریم	xer-mi	می خورم	xer-mō
می خورید	xer-ni	می خوری	xer-i
می خورند	xer-nō	می خورد	xer-ō

- حال التزامی

معنی فارسی	جمع	معنی فارسی	مفرد
بخوریم	ba-xer-im	بخورم	ba-xer-me
بخورید	ba-xer-in	بخوری	ba-xer-i
بخورند	ba-xer-ōn	بخورد	ba-xer-e

- آینده ساده

معنی فارسی	جمع	معنی فارسی	مفرد
خواهیم خورد	xāmmi-ba-xer-im	خواهم خورد	xāme-ba-xer-em
خواهید خورد	xānni-ba-xer-in	خواهی خورد	xāni-ba-xeri
خواهند خورد	xānnō-ba-xer-en	خواهد خورد	xāne-ba-xer-e

- گذشته ساده

معنی فارسی	جمع	معنی فارسی	مفرد
خوردیم	ba-xer-d-e-mi	خوردم	ba-xer-de-me
خوردید	ba-xer-d-e-ni	خوردی	ba-xer-d-i
خوردند	ba-xer-d-e-ne	خورد	ba-xer-d-e

در جدول بالا خط فاصله نشان‌دهنده فاصله تکواژهاست که به ترتیب پیشوند، بن ماضی، پسوند زمان، بین پسوند گذشته و ضمائر شخصی پیوسته برای جلوگیری از تشکیل خوشه هم‌خوانی به کار رفته است.

### - گذشته نقلی

مفرد	معنی فارسی	جمع	معنی فارسی
ba-xer-de-me	خورده‌ام	ba-xer-d-e-mi	خورده‌ایم
ba-xer-d-i	خورده‌ای	ba-xer-d-e-ni	خورده‌اید
ba-xer-d-e	خورده است	ba-xer-d-e-ne	خورده‌اند

زمان گذشته ساده در لهجه قائم‌شهری فقط در جایگاه تکیه با هم تفاوت دارند. در افعال ماضی ساده تکیه روی هجای اول و در ماضی نقلی روی هجای دوم است (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۶؛ 43-45: Aghagolzadeh, 1994).

### - گذشته بعید (دور)

مفرد	معنی فارسی	جمع	معنی فارسی
ba-xer-d-e-bi-me	خورده بودم	ba-xer-d-e-bi-mi	خورده بودیم
ba-xer-d-e-bi	خورده بودی	ba-xer-d-e-bi-ni	خورده بودید
ba-xer-d-e-bi?e	خورده بود	ba-xer-d-e-bi-ne	خورده بودند

### - گذشته التزامی

مفرد	معنی فارسی	جمع	معنی فارسی
ba-xer-d-e-bu?e-me	خورده باشم	ba-xer-d-e-bu?e-im	خورده باشیم
ba-xer-d-e-bu?-i	خورده باشی	ba-xer-d-e-bu?e-in	خورده باشید
ba-xer-d-e-bu?e	خورده باشد	ba-xer-d-e-bu?e-n	خورده باشند

۵-۴-۵ نمونه صرف افعال در لهجه ساروی

- حال (اخباری، استمراری)

می‌روم	šumbe	می‌رویم	šumbi
می‌روی	šuni	می‌روید	šu-nni
می‌رود	šu-ne	می‌روند	šu-nne

- حال التزامی

بروم	bur-e-m	برویم	burim
بروی	bur-i	بروید	burin
برود	bur-e	بروند	buren

- استمراری (در حال جریان)

دارم می‌روم	darme-šumbe	داریم می‌رویم	darmi-šumbi
داری می‌روی	dari-šuni	دارید می‌روید	darne-šunne
دارد می‌رود	dare-šune	دارند می‌روند	darne-šunne

- آینده ساده

خواهم رفت	xāmb-e-bur-e-m	خواهیم رفت	xāmi-burim
خواهی رفت	xāni-buri	خواهید رفت	xāmi-burin
خواهد رفت	xāne-bur-e	خواهند رفت	xāmn-e-buren

– گذشته ساده

رفتم	burde-me	رفتیم	burd-e-mi
رفتی	burd-i	رفتید	burd-e-ni
رفت	burd-e	رفتند	burd-e-ne

– گذشته استمراری

می‌رفتم	ši-me	می‌رفتیم	ši-mi
می‌رفتی	ši-i	می‌رفتید	ši-ni
می‌رفت	ši-ye	می‌رفتند	ši-ne

– گذشته بعید(دور)

رفته بودم	burd-e-bi-me	رفته بودیم	burd-e-bi-mi
رفته بودی	burd-e-bi	رفته بودید	burd-e-bi-ni
رفته بود	burd-e-bi-ye	رفته بودند	burd-e-bi-ne

– گذشته التزامی

رفته باشم	burd-bu?em	رفته باشیم	burd-bu?im
رفته باشی	burd-bu?i	رفته باشید	burd-bu?in
رفته باش	burd-bu?e	رفته باشند	burd-bu?en

– گذشته در حال انجام

داشتم می‌رفتم	dayme-ši-me	داشتم می‌رفتیم	daymi-ši-mi
داشتی می‌رفتی	day-ši	داشتید می‌رفتید	dayni-ši-ni
داشت می‌رفت	dayye-ši-ye	داشتند می‌رفتند	dayne-ši-ne

- حال کامل (گذشته نقلی)

?ager khānom ba.xo.to.nō,bidār nakan (اگر خانم خوابیده است، بیدار نکن)  
تأکید روی هجای سوم (to) قرار دارد.

۵-۴-۶ افعال مرکب

افعال مرکب در زبان مازندرانی بسیار فعال هستند و از زایایی گسترده‌ای برخوردارند. شاید زایاترین آنها فعل کردن /hākarden/ گرفتن (ba?iten)، گفتن (ba?uten)، داشتن (dašten) باشد. البته افعال دیگری همچون biyārden (آوردن)، baxerden (خوردن)، زدن (bazu?en) بستن (davessen) شدن (bayyen) فعال هستند که معمولاً این افعال با ترکیب اسم یا قید و... به کار می‌روند.

دعوت کردن - خبر دادن xaver hākerden

رحم کردن rahm hākerden

پخش کردن tanek hākerden

رسوا کردن resvā hākerden

فراموش کردن yād hā/bakerden

کف زدن kaf bazu?ōn

در زدن dar bazu?ōn

لب زدن tek bazu?ōn

چاه کندن čāh bazu?ōn

در رفتن dar burden

سرریز کردن sar burden

دراز کشیدن le burden

شب نشین رفتن šu ništ burden



۱۵۶ زبان مازندرانی (طبری) توصیف زبان‌شناختی ...

به‌خاطر داشتن yād dašten

دوست داشتن dus dašten

بد داشتن bad dašten

سر‌حال بودن، سر‌خوش بودن hāl dašten

زمین خوردن bene baxerden

ناگهان ترسیدن houl baxerden

فریب خوردن gul baxerden

نزدیک شدن tan hedā?en

سرخ کردن گوشت bere hedā?en

گول زدن bāzi hedā?en

به جای دیگری گرفتن tale hedā?en

خوب شدن xar bayyen

بزرگ شدن mardi bayyen

تشنه شدن tešnā bayyen

گرسنه شدن vešnā bayyen

دروغ گفتن derou ba?uten

حقیقت گفتن rās ba?uten

پیام آوردن xaver biyārden

به نزدیک خود آوردن - جلو آوردن tan biyārden

به‌خاطر آوردن yād biyārden

#### ۵-۵ صفت

صفت واژه یا گروهی از واژه‌هاست که درباره اسم توضیح می‌دهد و یکی از ویژگی‌هایی مانند حالت، مقدار، شمار و مانند آن را بیان می‌کند.

در زبان مازندرانی و در مناطق شش‌گانه تحقیق، صفت پیش از موصوف می‌آید و در شمار وابسته‌های پیشین است و همانند فارسی معیار جنس و شمار ندارد. مقایسه داده‌های گردآوری شده در نقاط سی‌گانه تحقیق نشانگر وجود سه نوع صفت قاموسی متشکل از صفت ساده (مطلق)، تفضیلی و عالی است.

در زبان رامسری، کلاردشتی، چالوسی، بابلی، قائم‌شهری و ساروی صفت ساده قبل از اسم یا موصوف می‌آید و به‌دنبال، صفت کسره (-e) می‌گیرد. یعنی اسم + e + صفت. در این باره تفاوتی بین لهجه‌های شش‌گانه نیست. مانند:

خيار تلخ tal-e-xiyār

(کلاردشت) خانه بزرگ gat-e-xone

(رامسر) انگور ترش torš-e-angur

لباس گرم garm-e-lebās

دامن قشنگ gašeng-e-dāman

درخت بزرگ gat-e-dār

سیب ترش terš-e-se

برادر کوچک xord-e-berār

صفات تفضیلی و عالی در زبان مازندرانی به ترتیب پسوند -er و -tarin- به‌دنبال صفات می‌آید. براساس لهجه هر منطقه مورد تحقیق تفاوت‌های اندکی با یکدیگر دارند که در جدول ذیل با یکدیگر مقایسه می‌کنیم.

از مقایسه داده‌های موجود در جدول ذیل، به این نتیجه می‌توان رسید که:

**الف** - صورت صفت ساده و یا مطلق و نوع ترتیب سازگانی (اسم + کسره + صفت)

در تمام مناطق شش‌گانه تحقیق شبیه یکدیگر هستند و تفاوت‌های تلفظی در برخی از واژه‌هاست که می‌تواند معیار مناسبی برای شناسایی سخنگویان و تفکیک لهجه منطقه‌ای از منطقه دیگر باشد.

ب - صورت صفت تفضیلی نیز در همه مناطق شیبه هم هستند و آن اضافه کردن پسوند (-tar) به صفت است. پسوند (-tar) در منطقه چالوس و کلاردشت استفاده می‌شود، در حالی که در دیگر مناطق مورد پژوهش یعنی ساری، قائم‌شهر و رامسر پسوند از گونه (ter) است.

ج - لهجه کلاردشتی با اضافه کردن کسره بعد از پسوند (-tar) و قبل از اسم از سایر مناطق ممتاز می‌شود.

د - سخنگویان لهجه رامسری نیز با حذف /r-/ از انتهای پسوند /-ter/ خود را از سایر مناطق مورد تحقیق جدا می‌کنند.

ه - صفت عالی در بدو امر در ۲ منطقه از مناطق شش‌گانه پژوهش یکسان است و آن استفاده از پسوند (-terin) بعد از صفت است. و آن دو منطقه عبارتند از: ساری، بابل و در بین مناطق و شهرهای مورد تحقیق سخنگویان چالوسی با استفاده از گونه (-tarin) به جای (-terin) از سایر سخنگویان قابل شناسایی هستند.

ز - سخنگویان قائم‌شهر با استفاده از واژه /hame/ همه و tum (از) و استفاده از صورت تفضیلی، صفت عالی می‌سازند و بدین صورت از سایر مناطق ممیز می‌شوند. صفت تفضیلی + tum + e + hamθ (همه توم گنز = از همه بزرگ‌تر)

ح - لهجه مردم کلاردشت به زبان مازندرانی با استفاده از فرمول صفت تفضیلی + اسم به صورت جمع + e + ham - az + ?، از پنج منطقه دیگر تشخیص‌پذیر است.

ط - لهجه مردم رامسر نیز در استفاده از صفت عالی همانند کلاردشت است با این تفاوت که اسم بصورت مفرد می‌آید.

ی - سخنگویان بابل نیز از الگوی صفت عالی مرسوم در منطقه قائم‌شهر صفت تفضیلی + tum + e + hamθ تبعیت و نیز از (-terin) استفاده می‌کنند.

مقایسه صفات در مناطق شش گانه مورد تحقیق

جدول مقایسه‌ای صفات در مناطق شش گانه مورد تحقیق

مناطق مورد تحقیق	صفت ساده	صفت تفصیلی	صفت عالی
ساری	برادر کوچک xord-e berār سیب ترش terš-e se	بزرگ تر gat-ter جوان تر jevun-ter گرم تر garm-ter(-ter)	گرم ترین garm-terin بدترین bad-terin جوانترین jevun-terin (terin)
قائم شهر	خوب xār کوچک kečik/pečuk خانه بزرگ gat-e-xōnō	بزرگ تر gat-ter بهرتر bet-ter (-ter)	از همه بزرگ تر hamō-e tum hamō-e tum gat-ter از همه بهتر hamō-e tum biter (تفصیلی + e+ tum + hamō)
بابل	خوب xār کوچک kečik خانه بزرگ gat-e-xōnō پهن pahn دور dir	بزرگ تر gatter بهرتر better (ter)	بزرگ ترین gat-terin بهرترین bit-terin Tavesson hame-e- fasle-tumm garmter-e تابستان گرمترین فصل است
چالوس	خوب xar خوب، قشنگ xojir خانه بزرگ gat-e-xone پهن pan دور der	بلندتر belantar کوچکتر kitčiktar جوانتر jevuntar (-tar)	بدترین badtarin گرم ترین garmtarin قشنگ ترین qašengtarin (-tarin)
کلاردشت	خانه بزرگ gat-e-xone خیار تلخ tale-xiyār	خواهران بزرگتر gat-tar-e-xāxoran پول کم تر kam-tar-e پول pul گلایه کال تر kāl-tar- e golābi	بزرگ ترین خانه ?az ham xonešon gattar بهرترین زن ها ?az ham zenāšon beytar صفت تفصیلی + اسم به صورت جمع + ?az ham
رامسر	خوب، قشنگ xojir انگور ترش torš-e angur لباس گرم garm-e-lebas دامن قشنگ-qašeng-e daman	بیش تر viš-ter جوان تر jevan-te(r) پیرتر pir-te(r) (tar→ter/te)	گرم ترین فصل سال ?az ham-e + fasle garmtara صفت عالی = صفت تفصیلی + اسم + ?az + ham-e

### صفت اشاره

صفت اشاره همان ضمیر اشاره مفردند که قبل از اسم مفرد یا جمع قرار می‌گیرند. به شواهدی از زبان مازندرانی مناطق مورد تحقیق توجه کنید.

#### لهجه کلاردشتی:

آن خانه un xonθ?

این زن i/?in zenā?

این زن‌ها i/?in zenāšon?

#### لهجه رامسری:

این مرد i-mar-ke?

این سیب i-sib?

آن جوان o-javun?

#### لهجه چالوسی:

این زن inata/?in zan?

آن زن‌ها on zanā?

این خانه in xene?

#### لهجه بابلی و قائم‌شهری:

آن زنان uhān/?un/zahnān?

این زن in/?intā zanā?

این زنان iyān zahnān?

این مرد inta mardi?

#### لهجه ساروی:

این مرد in/?intā mardi?

آن مرد un/?untā mardi?

این چیست؟ ?intā če čī-?e

این سبب ?intā se

با مقایسه این داده‌ها از مناطق مورد تحقیق درباره توصیف ساختمان صفت اشاره می‌توان جدول ذیل را ارائه کرد.

صفت اشاره دور اسم جمع یا اسم مفرد + صفت اشاره دور	صفت اشاره نزدیک: اسم مفرد یا جمع + صفت اشاره نزدیک	صفات اشاره و دور لهجه‌ها
?un آن	این ?i/?in	لهجه کلاردشتی
?un/?untā آن	این ?in/?intā	لهجه چالوسی
?u آن	این ?i	لهجه رامسری
?in/?untā آن	این ?in/?intā ?iyān	لهجه بابلی
?in/?untā آن	این ?in/?intā	لهجه قائمشهری
?in/?untā آن	این ?in/?intā	لهجه ساروی

اسم جمع یا اسم مفرد + صفت اشاره دور یا نزدیک

این زن ?i/?in zenā

این زن‌ها ?i/?in zenāšon

آن زنان ?un zahnān

#### ۵-۶ اعداد

به داده‌های زیر از لهجه‌های مختلف مناطق مورد تحقیق در مورد «عدد» توجه کنید.

- لهجه کلاردشتی:

(پنج) panj و (دو) do و (یک) yak

امروز بیستم خرداد است. ?emruz biste xordād hassō.

جمعه هفتمین روز هفته است. joma haftomin ruze hafteya.

- لهجه چالوسی:

(پنج) panj، (چهار) čāhār، (دو) do، (یک) yet (یکی) attā

امروز بیستم خرداد است. ?ōmruz bistome xordad hassō.

جمعه هفتمین روز هفته است. jom?e haftomin ruze hafte haste.

- لهجه رامسری:

(پنج) panj، (چهار) čār، (دو) do، (یک) še

امروز بیستم خرداد است. ?emruz bistome xordadō.

جمعه روز هفتم است. jom?e ruze haftomō.

یک لیوان آب به من بده. še livan ?āb mere hādō.

- لهجه بابلی:

(پنج) panj، (چهار) čār، (دو) dou، (یک) attā

امروز بیستم خرداد است. ?amruz xordad mah-e bist hass-ō.

امروز بیستم خرداد است. ?amruz biseem xordād hass-ō.

جمعه روز هفتم است. jom?e haftomō ruze hafte hassō.

یک لیوان آب بده. attā livān ?u hade.

- لهجه قائم‌شهری:

(پنج) panj، (دو) dō، (یک) ?attā

امروز بیستم خرداد است. ?amruz bisōmō xordād hassō.

جمعه روز هفتم است. jom?e haftmin ruze hafte hass-ō.

یک لیوان آب به من بده. ?attā livān ?u merō hāde.

- لهجه ساروی:

(پنج) panj، (چهار) čār، (دو) dō، (یک) attā

امروز بیستم خرداد است. *amruz bistum xordād hass-ō*

جمعه روز هفتم است. *haftmin ruze hafte, jom?e ruz hass-ō*

یک لیوان آب به من بده. *attā livan ?u merō hāde*

در زبان مازندرانی اعداد بر سه نوعند: اعداد اصلی، ترتیبی و کسری

الف - در لهجه‌های چهار منطقه از مناطق شش‌گانه مورد تحقیق یعنی چالوس،

بابل، قائمشهر و ساری اعداد اصلی معمولاً با پسوند */-tā/* که قبل از اسم (معدود) می‌آید

بیان می‌شود. مانند

یک زن آمد (کلاردشتی) *yetā zenā bimā*

یک زن آمد (بابلی، قائمشهری) *attā zenā*

دو تا دختر (لهجه کلاردشتی) *detā kijā*

دو تا دختر (لهجه بابلی، قائمشهری) *detā kija*

ب - اعداد ترتیبی با اعداد اصلی همراه پسوندهای تصریفی *-om* / *-ōm/* و *-ōmin/* -

*omin* ساخته می‌شوند و قبل از اسم قرار می‌گیرند.

دهمین شب (لهجه کلاردشتی) *dahomin šow*

شب دهم (لهجه کلاردشتی) *dahome šow*

دهمین شب (لهجه بابلی، ساروی، قائمشهری) *dahōmin šu*

شب دهم (لهجه بابلی، ساروی، قائمشهری) *dahōm-e šu*

ج - اعداد کسری از توالی دو عدد اصلی به اضافهٔ پسوند */-om/* ساخته می‌شوند:

دوسوم خانه (لهجه کلاردشتی) *dosevome xone*

ه - نکته درخور توجه این است که معدود با عدد منطبق نیست به این معنی که

اسم همراه عدد یعنی معدود علامت جمع نمی‌گیرد. برای نمونه:

دو سگ *dotā sag*

پنج گربه *panštā pičā*



و - عدد «یک» در لهجه کلاردشتی /yak/ و در رامسری /še/ و در مناطق دیگر به صورت attā است که گاهی به صورت ettā مانند منطقه سوادکوه قائم‌شهر، مناطق کوهستانی مانند آلاشت سوادکوه به کار می‌رود.

#### ۷-۵ قید

واژه‌ای است که همراه فعل می‌آید و چیزی به مفهوم آن می‌افزاید و نیز توضیحی درباره آن می‌دهد. به این دلیل وابسته فعل محسوب می‌شود. در صورتی که از جمله حذف شود، جمله غیردستوری نمی‌شود. در یک نوع تقسیم‌بندی، قیدها دو دسته نشانه‌دار و بی‌نشانه و هر دسته نیز به دسته‌های ریزتر تقسیم می‌گردند. قیدهای نشانه‌دار به قیدهای تنوین‌دار، دارای حروف اضافه، دارای پیشوند، واژه‌های مکرر تقسیم‌پذیر هستند.

قیدهای بی‌نشانه نیز به دسته قیدهای مختص، مشترک با اسم، مشترک با صفت تقسیم می‌شوند. به نمونه‌هایی از این‌گونه قیود در زبان مازندرانی، لهجه قائم‌شهری و بابلی که از پیکره داده‌ها استخراج شده است، توجه کنید:

قید تنوین‌دار: مانند اصلاً، حتماً و...

اگر الان برویم حتماً به اتوبوس می‌رسیم.

?age ?alān burim hatman ?otobos je resembi.

قید دارای حرف اضافه: مانند حروف اضافه + اسم

?age ?alān burim hatman ?otobos je resembi

قید دارای پیشوند: مانند به سرعت، به خوبی، با ادب

قید واژه‌های مکرر: مانند یواش یواش، کم کم و...

te čon tend rā šuni xud zaste buni vali ?amā ke las las šumbi dırtar xaste bumi

قید مختص: مانند هرگز، الان، بله و...

?age ?alān burim hatman ?otobos je resembi

قید مشترک با اسم مانند روز، شب، دیروز و...

مگر شب‌ها نمی‌خوابید که هر روز چرت می‌زنید؟

mage šu nāxaseni ke ruz čort zandi.

قید مشترک با صفت: مانند زود، دیر، تیز و...

اگر زود رفته بودیم، حتماً به اتوبوس رسیده بودیم.

?age zud burdbuim hatman ?otobos je barsibimi.?

ابوالقاسمی و شگری قید را از دو منظر تقسیم می‌کنند (ابوالقاسمی، ۱۳۸۳: ۲۶۵؛ شگری، ۱۳۷۴: ۱۲۵). نخست از نظر معنی، که آن بر هفت نوع است: مکان، زمان، مقدار، کیفیت، پرسش، تمنا و آرزو، نفی و سپس از منظر ساخت که بر چهار نوع است: ساده، مشتق، مرکب و تکرار. مجموع انواع یازده‌گانه قید در مناطق شش‌گانه تحقیق را به‌طور مقایسه‌ای که بتوان ضمن توصیف آنها در هر یک از مناطق مورد تحقیق و نشان دادن تمایز و تفاوت لهجه‌های مناطق با یکدیگر نشان داد، در جداول مقایسه‌ای زیر می‌آوریم.

### ۵-۷-۱ انواع قید از نظر معنی

#### الف - قید مکان

معنای فارسی	کلاردشتی	رامسری	چالوسی	بابلی	فانمشهری	ساروی
آنجا	?unje	?ujɔ	?unje	?unje	?unjɔ	?unje
اینجا	?ije	?ijɔ	?injā	?injɔ	?injɔ	?unje
زیر	zir	zir	zir	bɔn	bɔn	ben

#### ب - قید زمان

معنای فارسی	کلاردشتی	رامسری	چالوسی	بابلی	فانمشهری	ساروی
امروز	?emruz	?emru	?emruz	?emruz	?emruz	?emruz
دیروز	diruz	diru	diruz	diruz	diruz	diruz
امشب	?emšow	?emšow	?amšu	?amešu	?amešu	?amešu
فردا	fardā	fardā	ferda	ferdā	ferdā	ferdā



ز - قید نفی

معنای فارسی	کلاردشتی	رامسری	چالوسی	بابلی	قائم‌شهری	ساروی
هرگز	hargez	hargez	hargaz	hargaz	hargaz	hargaz
دیگر	dige	dige	digar	digar	digar	digar

۵-۷-۲ انواع قید از نظر ساخت

الف - قید ساده

معنای فارسی	کلاردشتی	رامسری	چالوسی	بابلی	قائم‌شهری	ساروی
کم	kam	kam	kam	kam	kam	kam
دیر	dir	dir	dir	der	der	der
تند	ton	ton	ton	tōn	tōn	ten
زود	zi	zud	zud	zud	zud	zud

ب - قید مشتق

معنای فارسی	کلاردشتی	رامسری	چالوسی	بابلی	قائم‌شهری	ساروی
بیش‌تر	višter	vište (r)	višter	višter	višter	višter
تندتر	tonter	tonte (r)	tonter	tonter	tonter	tonter
کم‌تر	kamter	kamte (r)	kamter	kamter	kamter	kamter

ج - قید مرکب

معنای فارسی	کلاردشتی	رامسری	چالوسی	بابلی	فانم شهری	ساروی
آن طرف	?u taraf	?o taraf	?un taraf	?un var	?un var	?un var
این طرف	?i taraf	?i taraf	?in taraf	?in var	?in var	?in var
همین طور	hitð	hitð	hitð	hameti	hameti	hameti

د- قید تکرار

معنای فارسی	کلاردشتی	رامسری	چالوسی	بابلی	فانم شهری	ساروی
یواش یواش	yavāšak- yavāšak	yavāš- yavāš	āhsse- āhsse	las-las	las-las	āsse- āsse
تند تند	ton-ton	ton-ton	ton-ton	tðn-tðn	tðn-tðn	tend-tend

۵-۸ حروف در زبان مازندرانی

۵-۸-۱ حروف اضافه

حروف اضافه نقش تکواژهای وابسته را در جمله بازی می‌کنند و به سخن دیگر حروف اضافه کلماتی هستند که معمولاً با اسم یا ضمیر همراه می‌شوند و نقش مفعولی یا قیدی به آنها می‌دهند.

در زبان مازندرانی برخی از حروف اضافه پیشین هستند؛ یعنی پیش از اسم یا ضمیر می‌آیند و برخی دیگر پسین هستند؛ یعنی بعد از اسم یا ضمیر می‌آیند.

بعضی از حروف اضافه پیشین و پسین در زبان مازندرانی به شرح ذیل هستند.

### الف - حروف اضافه پیشین

مانند: /tā/ (تا) / /az/ (بی) bi

نمونه از لهجه کلاردشتی زبان مازندرانی:

بی نیاز bi niyāz

تا خانه رفتم tā xone

از تو می پرسم az te porseme

نمونه حروف اضافه پیشین از لهجه چالوسی، رامسری، بابلی، قائم شهری، ساروی:

در لهجه چالوسی حروف اضافه عبارتند از: ta (تا)، dele (در)، vestari (برای، واسه)،

ba (با)، az (از) و re (را).

و حرف اضافه «را» /re/ نشانه مفعول صریح و نشانه اضافه نیز می باشد. مانند

حسن، علی را در باغ دید hasan ali re baqe dele badiye

### ب - حرف اضافه پسین

مانند: / /dele/ به، را /re/ / با /jā/je/armā/ از dari، jā/jā/ به نمونه هایی از کاربرد

حروف اضافه پسین در لهجه کلاردشتی توجه کنید.

ba au rafte	با او رفتم
te re deme	به تو می دهم
xow dari neres	از خواب بلند شو
kife dele dar	در (داخل) کیف است
ču re biyandāziya	چوب را انداخت

در منطقه کلاردشتی از /dari/ به معنای حرف اضافه «از» و از armā به معنی «با» استفاده می‌کنند درحالی‌که در لهجه مردم مناطق ساری، قائمشهر و بابل از jā یا /jθ/ و je استفاده می‌کنند (Aghagolzadeh, 2006: 279-281).

کلمه /armā/ به معنی «با» که کلاردشتی‌ها استفاده می‌کنند به‌نظر می‌رسد همان صورت مخفف و مقلوب /amrā/ یا hamrā (همراه) باشد که به‌صورت amrā و hamrā به معنی «با» در سایر مناطق مورد تحقیق، استفاده می‌شود.

1- rikā še māre ?amrā bemu?e.	۱- پسر به همراه (با) مادرش آمد.
2- rikā ?amrā še mār bemu?e.	۲- پسر همراه مادرش آمد.
3- vače madrese jā bemu?e.	۳- بچه از مدرسه آمد.
4- rika asbe je bemu?e.	۴- پسر با اسب آمد.
5- rika mašine jā bemu?e.	۵- پسر با ماشین آمد.

جمله‌های ۱ تا ۵ را گویشوارن مناطق ساری، قائمشهر، بابل به‌کار می‌برند، با این تفاوت که سخنگویان ساروی به‌جای /ā/ (یعنی از «با» از گونه /e/ استفاده می‌کنند.

- در جمله (۱) حرف اضافه /?amrā/ بعد از اسم (mār مادر) آمده، پس حرف اضافه پسین است.

- در جمله (۲) کلمه /?amrā/ به معنی «با» پیش از اسم آمده، پس از حرف اضافه پیشین است.

- در جمله (۳) حرف اضافه /jā/ به معنی «از» بعد از اسم (مدرسه) آمده، پس حرف اضافه پسین است.

- جمله (۴) گونه /je/ به جای /jā/ آمده که مربوط به لهجه ساروی است، در این مثال je به معنی «از» نیست، بلکه «با» به عنوان حرف اضافه به معنی «وسیله و اسباب» یعنی «اسب» آمده است.
- در جمله (۵) نیز /jā/ به همراه وسیله یا اسباب «ماشین» به کار رفته و حرف اضافه پسین است.

### ۹-۵ حرف ربط

حروف ربط کلماتی هستند که دو کلمه یا دو جمله را با هم ربط می دهند و آنها را هم نقش و هم پایه هم می سازند یا به جمله دیگر ربط می دهند و یکی را وابسته دیگری قرار می دهند.

در زبان مازندرانی حروف ربط یا ساده هستند یا مرکب. حروف ربط ساده عبارتند از: اگر (?agar)، اما (ammā)، تا (tā)، نه (na)، ولی (vali)، پس (pas)، هم (ham)، که (ke)، چون (čun)، و (va)، یا (yā) و حروف ربط مرکب مانند همین که (hantā)، به شرطی که (be šartyke)، هر وقت (har vaqat)... به نمونه هایی از کاربرد حرف ربط در زبان مازندرانی لهجه های مناطق مورد تحقیق توجه کنید.

### ۱-۹-۵ نمونه هایی از حروف ربط در کلاردشتی

1- men šame ?o dagerdeme.	من می روم و برمی گردم.
---------------------------	------------------------

حرف ربط و (va) در گفتار به صورت [?o] تلفظ می شود

2- vačeville ?i ke dars noxonenne, dar ?emtehān qabul nabunne.	بچه هایی که درس نمی خوانند در امتحان قبول نمی شوند.
3- ?agar beili, men to hamerā ?ime.	اگر بگذاری من با تو می آیم.
4- ham me piyar beyša, ham me mār.	هم پدرم رفت، هم مادرم.



### ۲-۹-۵ حروف ربط در چالوسی

در لهجه چالوسی از زبان مازندرانی به‌جای «و» (va) از «و» (ve) استفاده می‌کنند.

1- ti kafšane zud pākōn tā bašim ve re peydā hākonim.	کشش‌هایت بپوش تا برویم و او را پیدا کنیم.
2- vaghti az pelle xastem payin biyam mi pā gir hakorde ve bene baxorteme.	هنگامی که می‌خواستم از پله‌ها پایین بیایم، پایم به پله گیر کرد و زمین خوردم.
3- mi del xua ke te ?inje bamāni.	دلم می‌خواهد که تو اینجا بمانی.

حروف ربط در بین سخن‌گویان مناطق پنج‌گانه مورد تحقیق در منطقه چالوس مشابه یکدیگر کاربرد دارد و هیچ‌گونه تفاوت لهجه‌ای مشاهده نشده است.

### ۳-۹-۵ نمونه‌هایی از حروف ربط در لهجه رامسری

به داده‌های زیر توجه کنید:

1- vačešan hoze kenār benešte bo ungurā ke ?išane mar bečāva xorbemo.	۱- بچه‌ها کنار حوض نشسته بودند و داشتند انگورهایی را که مادرشان چیده بود می‌خوردند.
2- delam xāne ke tore ?ija beši.	۲- دلم می‌خواهد که تو اینجا بمانی.
3- hitō mare bede jā boxorde.	۳- همین که مرا دید، پنهان شد.
4- ?age-zud bešovim hatman be otobus berasidim.	۴- اگر زود رفته بودیم، حتماً به اتوبوس رسیده بودیم.
5- mipā pele gir becord-o- dakanem.	۵- پایم به پله گیر کرد و افتادم.
6- ?i kārā āxar-ā- āqebat nare.	۶- این کارها آخر و عاقبت ندارد.
7- čand ruze mi zanu dard kune.	۷- چند روز است که زلتویم درد می‌کند.
8- zemesun mive bištar xari yā tabesun?	۸- زمستان میوه بیش‌تری میخری یا تابستان؟
9- sadi ham šergune ham nevisene.	۹- سعدی هم شاعر بود و هم نویسنده.

چنان‌که از داده‌ها استنباط می‌شود در لهجه رامسری برخی از حروف ربط عبارتنداز:

که، و، یا، اگر، همین‌که (hitō)

- حرف ربط «و» به صورت گونه‌های /o/ در مثال (۵) و /a/ در مثال ۶ به کار می‌رود.
  - حرف ربط «و» در برخی از جمله‌ها حذف می‌شود، مانند مثال‌های ۱ و ۹.
  - حرف ربط «که» نیز در برخی از جمله‌ها حذف می‌شود، مانند مثال ۷.
- البته حذف حروف ربط «و» و «که» در نزد سخنگویان اختیاری است. ساکنان مناطق پنج‌گانه مورد تحقیق رامسر در کاربرد حروف ربط مشابه هم عمل می‌کنند و تفاوتی دیده نشده است.

### ۵-۹-۴ حروف ربط در لهجه بابلی

1- vačun huze lu nišd bin-ā- daynō še mar-e bači angurō xōrdōnō.	۱- بچه‌ها کنار حوض نشسته بودند و داشتند انگورهایی را که مادرشان چیده بود، می‌خوردند.
------------------------------------------------------------------	--------------------------------------------------------------------------------------

در این مثال حرف ربط /ke/ «که» حذف و حرف ربط /vō/ (و) به صورت «آ» (ā) به کار رفته است. پس حرف ربط (و) /vō/ از حروف ربط در لهجه بابلی از زبان مازندرانی است.

2- mō dōl xānō, tō injaō bamunni.	۲- دلم می‌خواهد که تو اینجا بمانی.
3- hianttā mōrō badiyō, jā baxōrdō.	۳- همین که مرا دید، پنهان شد.
4- xiyāl kōnni (kō) tō jā tarsōmō.	۴- خیال می‌کنی که از تو می‌ترسم.

از این داده‌ها این‌گونه استنباط می‌شود که حرف ربط /ke/ (که) در لهجه بابلی اگرچه وجود دارد، اما بسیار کم به کار می‌رود.

5- zudtōr šō kaluš-ō dakōn, tā burim vōrō pidā hakōnim.	۵- کفش‌هایت را هر چه زودتر بپوش تا برویم و او را پیدا کنیم.
---------------------------------------------------------	-------------------------------------------------------------

حرف ربط /tā/ (تا) یکی دیگر از حروف ربط در این لهجه است.

6- mō ling gir hakōrdō-ā-rāhā baymō.	۶- پایم گیر کرد و افتادم.
7- sadi ham ša'er biy-ā-ham nōvisannō.	۷- سعدی هم شاعر بود و هم نویسنده.
8- tāvōssun mivō vištōr xarinni yā zōmōssun?	۸- تابستان میوه بیش‌تری می‌خری یا زمستان؟

برای نمونه، حروف /tā/ (تا)، /yā/ (یا) /ham/ (هم) از دیگر حروف ربط این لهجه به هستند.

مناطق پنج‌گانه مورد تحقیق در منطقه بابل هیچ‌گونه تفاوتی در کاربرد حرف ربط با یکدیگر ندارند.

#### ۵-۹-۵ نمونه‌هایی از حروف ربط در لهجه قائم‌شهری

به کاربرد حروف ربط در داده‌های قائم‌شهری توجه کنید. حروف ربط «و»، «که»، «هم»، «اما»، «یا»، «همین‌که»، «هم».

1- vačuna huze kōnār ništ binō-?a-daynō šō māre bači ?angur-ō xōrdōnō.	۱- بچه‌ها کنار حوض نشسته بودند و داشتند انگورهایی را که مادرشان چیده بود، می‌خوردند.
2- mme ling gir hākōrdō-ā-benō baxōrdōmō.	۲- پایم گیر کرد و زمین خوردم.
3- ?ama ?in kār-ā ?āxōrā ?āqōbet nedarnō.	۳- اما این کارها آخر و عاقبت ندارد.
4- me dōl xānō kō tō davvi/bamun-ni.	۴- دلم می‌خواهد که با من باشی / بمانی.
5- hanti mōrō badi?ō qāyam bayyō.	۵- همین که مرا دید، پنهان شد.
6- še kafšō dapuš, burim vō rō pidā hākōnim.	۶- کفش‌هایت را بپوش تا برویم او را پیدا کنیم.
7- ?un mardi ?unje nište me rafeq-ō.	۷- مردی که آنجا نشسته دوست من است.
8- sadi ham šā'er biyyō ham nevisannō.	۸- سعدی هم شاعر بود و هم نویسنده.
9- tāvessun vištōr mive xarinni ya zemessun.	۹- تابستان بیش‌تر میوه می‌خرید یا زمستان.

در لهجه قائمشهری از زبان مازندرانی حرف ربط «که» و «و» در بسیاری از موارد حذف می‌شود. تمایز درخور توجهی بین سخنگویان مناطق پنج‌گانه مورد تحقیق در منطقه قائمشهر کاربرد حروف ربط مشاهده نشده است.

### ۶-۹-۵ کاربرد برخی از حروف ربط در لهجه ساروی

به داده‌های زیر که حروف ربط، «و»، «هم»، «یا»، «اگر»، «که» ... در آنها به‌کار رفته است توجه است.

1- me del xāne ke te'irje bamundi.	۱- دلم می‌خواهد که تو در اینجا بمانی.
2- hamin ke badiyō mere jā baxorde.	۲- کنشت مرا دید، پنهان شد.
3- še kafše zotter dapuš tā burim vere pidā hākunim.	۳- کفش‌ات را بپوش تا برویم او را پیدا کنیم.
4- me ling pele je gir hākorde bene baxordeme.	۴- پایم به پله گیر کرد و زمین خوردم.
5- sadi ham šā'er biya ham nevisande.	۵- سعدی هم شاعر بود و هم نویسنده.
6- ?ammā ?intā re bedun ke in kār āqebet xeši nedārne.	۶- اما این را بدان که این کارها عاقبت خوشی ندارد.

به نظر می‌رسد برخلاف لهجه قائمشهری و بابلی، در لهجه ساروی حرف ربط «که» کم‌تر محذوف است. کاربرد حروف ربط در مناطق پنج‌گانه روستاهای اطراف ساری با یکدیگر و با لهجه ساروی تفاوتی ندارد.

**نکته:** حرف ربط مرکب «همین که» می‌تواند شاخصی در این مقوله برای تمییز قائمشهری و بابلی از سخنگویان ساروی باشد. این حرف ربط در زبان ساروی همانند فارسی معیار به‌صورت /hamin ke/ (همین که) ولی در قائمشهری و بابلی به‌صورت متفاوت /hantā/ (به معنی همین که) به‌کار می‌رود.

مقایسه حروف ربط در مناطق شش‌گانه مورد تحقیق به‌عنوان ویژگی ممیز لهجه‌های

شش‌گانه

حرف ربط	ساروی	قائم‌شهری	بابلی	چالوسی	کلاردشتی	رامسری
و	ā/va	ā	ā	ve	va/o	o/ā/e
همین‌که	haminke	hantā	hantā	?amin ke/ haminke	haminke	hitō

۱۰-۵ نتیجه

در زبان مازندرانی واژه‌های تک‌هجایی با ساختمان (CV)، (CVC)، (CVCC)، و با ساختمان واژه ساده دو‌هجایی (CV-CV)، (CV-CVC)، (CVC-CVC)، و واژه سه‌هجایی با ساختمان (CVC-CV-CVC) و چهارهجایی (CVC-CV-CVC-CV) با زیرمجموعه‌هایشان وجود دارند. در این زبان میانوند وجود ندارد و شاهدهی یافت نشده است و تنها پسوند و پیشوند وجود دارد.

پیشوندهای /bi-/, /am-/, /bā-/, /ba/, /var/, /hā/, /ha/ و پسوندهای -en، -dik-nik، -i، -vari، -vāri، -či، -če، -čelik، -jār، -une، -kar، -esson، -uk، -فعال و زایا هستند.

نشانه‌های جمع اسامی در این زبان پسوندهای -un، -ā، -hā، -an، -šan، -on و عبارت «اتا خله (خیلی زیاد)» به علاوه اسم یا قید زمان «همیشک» است. که هر منطقه مورد تحقیق از یک یا دو پسوند استفاده می‌کنند که مشروح آن در متن تحقیق آمده است و در جلد فصل پایانی این نوشتار نیز برای ترسیم اطلس زبانی و مقایسه لهجه‌های متنوع زبان نیز با جزییات خواهد آمد. نشانه اسم نکره (نامعین)، واژه «یکی»، ettā، attā، yattā است. زبان مازندرانی با ترتیب سازگانی ابتدا صفت + کسره + اسم (موصوف) برای ساخت ترکیب وصفی و با اضافه کردن پسوند -tar، -ter، به

صفت برای صفت تفضیلی و با اضافه کردن پسوندهای -train و -terin به اسم برای ساخت صفت عالی استفاده می کنند. علاوه بر این پسوندها، از واژه های «همه» و tum (از) و صفت تفضیلی نیز صفت عالی ساخته می شود. صرف صیغگان فعل در لهجه رامسری متمایز از لهجه های مناطق دیگر مورد تحقیق است و لهجه رامسری در مقوله صرف صیغگان فعل به زبان گیلکی شبیه تر است تا مازندرانی.

با توجه به داده های گردآوری شده بعد از واژگان بیشترین تفاوت در مناطق مورد تحقیق در قسمت صرف افعال است.

که می توان بر اساس تفاوت ها و تشابهات سه منطقه اصلی زبان مازندرانی را به سه لهجه اصلی تقسیم کرد:

الف - منطقه غرب یعنی مناطق کلاردشت، چالوس تا نوشهر؛

ب - منطقه جنوب غربی، مناطق تنکابن و رامسر؛

ج - منطقه شرق و مرکزی، از نکا و ساری تا قائم شهر و بابل، آمل، بابلسر و ..

تبرستان

[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

تبرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

بخش سوم:

نحو (دستور)



تبرستان

[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

#### ۱-۶ مقدمه

نحو<sup>۱</sup> به چگونگی و راه‌هایی می‌پردازد که براساس آن لغات می‌توانند با یکدیگر تلفیق شوند و عبارات، و جملات را تشکیل دهند. نحو در مطالعات زبانشناسی به این می‌پردازد که چرا جمله‌ای در یک زبان دستوری و چرا همان جمله با ترتیب سازگانی متفاوت غیر دستوری است. چه نوع اصولی بر تلفیق و به‌وجود آوردن عبارات و جملات باید حاکم باشد (Radford, 1998:1) به سخن دیگر، نحو یعنی مطالعه روابط میان صورت‌های زبانی، چگونگی آرایش این صورت‌ها به‌دنبال یکدیگر و ترتیب سازگانی صحیح در جمله (Yule, 2000:4) بنابراین در این مرحله از تحقیق با اتکا بر پیکره زبانی گردآوری شده از شش شهر (ساری، قائم‌شهر، بابل، چالوس، کلاردشت و رامسر) و ۲۴ روستای مناطق چهارگانه (شمال، جنوب، شرق، غرب) این شهرهای شش‌گانه به بررسی مقوله‌های نحوی از قبیل اجزای اصلی جمله، همچون نهاد، گزاره، فعل، مفعول، انواع مفعول، تطابق فاعل و فعل و... انواع جمله از نظر وجه، همچون: جملات خبری، پرسشی، امری، التزامی، انواع جمله از نظر اثبات و نفی در زبان مازندرانی می‌پردازیم.

در توصیف مفاهیم و مقوله‌های نحوی در این مرحله از تحقیق برای هر یک از موضوعات نحوی به شرح ذیل عمل می‌شود:

- ابتدا مقوله نحوی مورد نظر از داده‌های گردآوری شده از پنج منطقه هر شهر (مرکز شهر و چهار روستا واقع در مناطق شمال، جنوب، شرق و غرب آن شهر) استخراج می‌شود. و نحو یا ساخت دستوری هر یک از مناطق (شهرها) به‌طور مستقل مطرح و توصیف خواهد شد.

- هر مقوله با ارائه شواهد کافی از پیکره زبانی گردآوری شده توصیف می‌شود. به سخن دیگر، تحقیق داده بنیاد است. بنابراین به تعاریف نظری کمتر پرداخته و بیشتر تلاش کرده است به ارائه شواهد کافی و مستند که از سخنگویان هر منطقه جمع‌آوری شده است اتکا کند.

- توصیف مقاله‌های نحوی هر شهری (منطقه شش‌گانه مستقل از یکدیگر) بستری مناسب و پایه‌ای برای انجام مراحل بعدی تحقیق به شرح ذیل خواهد بود:

الف - مقایسه ساخت‌های نحوی مناطق پنج‌گانه (مرکز شهر، روستاهای چهارگانه اطراف هر شهر) با یکدیگر؛

ب - مقایسه ساخت‌های نحوی شش شهر مورد تحقیق با یکدیگر؛

ج - تشخیص و تعیین آن دسته از ساخت‌های نحوی که می‌توانند در مرحله بعدی تحقیق یعنی تهیه اطلس زبان‌شناختی استفاده شوند.

## ۶-۲ بررسی ساخت‌های نحوی لهجه رامسری

تمام شواهد ارائه شده در این بررسی از مناطق پنج‌گانه تحقیق منطقه رامسر یعنی شهر رامسر و روستاهای سادات محله، پتک، جواهرده و دریا پشته است.

## اجزای اصلی جمله

جمله: جمله یک یا مجموع چند کلمه است که روی هم پیام کاملی را از گوینده به

ف ۶/ نحو (دستور) ۱۸۳

شونده برساند (ناتل خانلری، ۱۳۶۳) داشته یا جمله آن نوع رشته آوایی است که علاوه بر اجزا دیگر حداقل یک فعل داشته باشد.

همه اجزای جمله از نظر نقش و ارزش یکسان نیستند. بعضی از اجزا نقش پایه یا رکن را دارند که ساختمان جمله روی آن استوار است، به نحوی که اگر این اجزای اصلی یا ارکان در جمله وجود نداشته باشند، آن نوشته زیرا یا گفته را نمی توان جمله نامید، پیام و مفهومی را نمی رسانند. البته برخی از این اجزا می توانند بنا به شرایطی حذف شوند.

در لهجه رامسری، جمله‌هایی که از فعل تام (فعل واژگانی) برخوردارند دارای دو عنصر اصلی و یا دو رکن هستند:

نهاد و گزاره: گزاره آن بخشی از جمله است که فعل در آن قرار دارد. در این نوع جمله‌ها نهاد همان مسندالیه یا فاعل است و مسند همان فعل است.

<u>mo</u>	<u>šomon</u>	من می‌روم
فاعل	فعل	
<u>mo</u>	<u>boman</u>	من آمدم
فاعل	فعل	

که در این جمله /mo/ نهاد است و /šomon/ «می‌روم» /boman/ «آمدم» گزاره هستند. در لهجه رامسری نهاد به قرینه شناسه فعل حذف می‌شود؛ یعنی این جملات را می‌توان به صورت ذیل بیان کرد:

ø šomon	می‌روم
ø boman	آمدم

در این لهجه گروه دیگری از جمله وجود دارند که از سه جزء اصلی تشکیل

۱۸۴ زبان مازندرانی (طبری) توصیف زبان‌شناختی ...

شده‌اند که نوع فعل این جمله‌ها از نوع افعال ربطی است.

سه جزء اصلی عبارت‌اند: از مسندالیه (نهاد)، مسند (متمم)، فعل ربطی

1- <u>gusfand</u>	<u>ij</u>	<u>ə</u>	گوسفند اینجا است.
مسندالیه	مسند	رابطه	
2- <u>torš ?ongur</u>	<u>xub ni</u>	<u>ya</u>	انگور ترش خوب نیست.
مسندالیه	مسند	رابطه	
3- <u>ketab ru jabe .</u>			کتاب رو جعبه است.

در مثال‌های (۱، ۲ و ۳) گوسفند، انگور ترش و کتاب نهاد هستند. «اینجا»، «خوب»

و «روی جعبه» مسند و «است»، «نیست» و «است» فعل ربطی هستند.

### تطابق فاعل و فعل

یکی از مسائلی که در بحث ساختمان جمله مطرح است انطباق فاعل و فعل از نظر شخص و شمار است. به داده‌های زیر از پیکره لهجه رامسری درباره انطباق توجه کنید.

4- <u>diruz mo ba vačešan</u>	<u>bišim</u> jangal	دیروز با خانواده به جنگل رفتیم.
فاعل جمع	فعل جمع	
5- <u>Hasan ali re tu baq</u>	<u>debeban</u>	- حسن علی را در باغ دید.
فاعل مفرد	فعل مفرد	
6- <u>to tuni ?i käre bocum.</u>		- تو می‌توانی این کار را بکنی.
7- <u>fardā sob šuno.</u>		- فردا صبح می‌رود.
8- <u>?i qahve?i sandali šan</u>	<u>une otaqi- sia</u>	- این صندلی‌های قهوه‌ای مال آنهاست.
فاعل جمع	فعل مفرد	
9- <u>hame ve vačešan</u>	<u>bomman.</u>	- همه بچه‌ها آمدند.
فاعل جمع	فعل جمع	
10- <u>vačešan hoze kenār beneštbo ?ongura ke ?išane mār bačva xorbemo.</u>		- بچه‌ها کنار حوض نشسته بودند و داشتند انگورهایی را که مادرشان چیده بود، می‌خوردند.

چنانچه از شواهد مشاهده می‌شود در صورتی که فاعل جاندار باشند، فاعل مفرد با فعل مفرد و فاعل جمع با فعل جمع می‌آید؛ یعنی بین فاعل و فعل براساس شخص و شمار انطباق وجود دارد. اما اگر چنانچه فاعل جمله غیرجاندار باشد فعل آن می‌تواند هم به صورت مفرد و هم جمع بیاید.

### ترتیب اجزای جمله در لهجه رامسری

در لهجه رامسری از زبان مازندرانی هر یک از اجزای جمله جایگاه خاصی دارد چنانکه:

- نهاد/مسندالیه: معمولاً در ابتدای جمله می‌آید:

11- <u>Hasan</u> نهاد/ مسند الیه	Ali re tu bāq debeban.	حسن علی را در باغ دید.
12- <u>vačešan</u> نهاد/ مسند الیه	hoze kenār benešt bo.	بچه‌ها کنار حوض نشسته بودند.
13- hame-une rafter nārāziyan.		همه از رفتارشان ناراضی هستند.

در این داده‌ها «حسن»، بچه‌ها، و همه در جایگاه نهاد قرار گرفته‌اند.

- فعل: همیشه در آخر جمله می‌آید. خواه فعل ربطی باشد خواه فعل

تام (واژگانی)

مانند تمام نمونه‌هایی که تاکنون در بخش‌های پیشین ارائه شد یا نمونه‌های ذیل:

14- ?emšow faqat aš	<u>boxor.</u> فعل تام	امشب فقط آش بخور.
15- ye livan ?āb mara	<u>hādō.</u> فعل تام	یک لیوان آب به من بده.
16- šomō ke ?ine dunid čerā ?amal	<u>nakoni.</u> فعل تام	شما که این را می‌دانید چرا عمل نمی‌کنید؟
17- ?i xane	<u>?a.</u> فعل ربطی	این خانه است.

- مسند: مسند پس از نهاد و پیش از فعل ربطی جای دارد.

18- ?i asb	<u>sefid</u> مسند	-?a.	این اسب سفید است.
19- zard-e ?ongur	<u>sirin</u> مسند	-?a.	انگور زرد شیرین است.
20-?ijð	<u>sard</u> مسند	-?a	اینجا سرد است.
21- <u>torše-?ongur</u>	<u>xub</u> مسند	ni-y- <u>za.</u> رابطه	انگور ترش خوب نیست.

در این جملات کلمات «سفید، شیرین، سر و خوب» مسند هستند.

- مفعول: منظور از مفعول، مفعول بی‌واسطه یا صریح است که با نقش‌نمای «را» می‌آید و به آن مفعول «رایی<sup>۱</sup>» نیز می‌گویند و مفعول غیر مستقیم اعم از مفعول ازی<sup>۲</sup>، بایی<sup>۳</sup>، برایی<sup>۴</sup>، به ای و همان متمم هستند. جایگاه مفعول پس از نهاد (فاعل) و پیش از فعل است.

مفعول «رایی»:

22- Hasan <u>Ali-re</u> tu baq debeban. مفعول	- حسن علی را در باغ دید.
23- xuš-e <u>lebās</u> dapusān. مفعول	- دارم لباس‌هایم را می‌پوشم.
24- tā hālā <u>une-e</u> nadem. مفعول	- تا به حال او را ندیدم.
25- dar-du nabos.	- در را نبند.

حرف /du/-e/-er/ علامت مفعول بی‌واسطه «را» است (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۶؛

:83 Aghagolzadeh, 1994).

1. Accusative
2. Ablative
3. Instrumental
4. Dative

مفعول «ازی»:

26- man <u>az</u> doru ādam xošam neyād.	من از آدم‌های دو رو خوشم نمی‌آید.
27- ?akbar xu berar <u>je</u> gatterō.	اکبر از برادرش بزرگ‌تر است.
28- key <u>az</u> madrese xone hanō?	کی از مدرسه به خانه می‌آید.

در این لهجه از زبان مازندرانی مفعول ازی به صورت je بعد از اسم می‌آید که غالباً سخنگویان اصیل آن را به کار می‌برند و به دلیل تأثیر زبان فارسی معیار غالباً از حرف اضافه «از» قبل از اسم استفاده کنند.

مفعول «به‌ای» یا در جمله حذف می‌شود مانند مثال ذیل:

29- key az madrese <u>o</u> xone hanō?	کی از مدرسه به خانه می‌آیی؟
27- key az madrese <u>je</u> o xone hanō?	کی از مدرسه به خانه می‌آیی؟

و یا مفعول به‌ای به صورت /rō/ بعد از اسم یا ضمیر می‌آید که به معنی «تو را - به تو» است و «مرا» و «به من» تقریباً معادل هم به کار می‌روند. مانند نمونه‌های زیر:

28- harki <u>morō</u> bedā <u>mo-rō</u> salam bekord. مرا به من	هر که مرا دید به من سلام کرد.
29- <u>to-rō</u> guna ?unja našu. به تو	به تو گفتم که به آنجا نرو.
30- ye livan ?ab <u>mo-rō</u> hāde. به من	یک لیوان آب به من بده.

در این مثال: «مرا نگاه کن» معادل «به من نگاه کن» است. ma-rō babin/bavin.

مفعول «بایی»:

به داده‌های زیر توجه کنید.



31- čandi pul <u>bā</u> xodet biyarde.	چقدر پول با خودت آوردی.
32- har jā šuvam mi berar ahmad <u>bā</u> xoš hantā boronam.	هر جا می‌رفتم برادرم احمد را هم با خودم می‌بردم.
33- ki <u>hamrō</u> kār kone?	با کی کار می‌کنی؟
34- čan da.fō ?asb-e <u>hamrō</u> safar bokordi?	چند بار با اسب سفر کردی؟
35- ?on xoštō <u>hamrō</u> gab zanō bā.	او با خودش حرف می‌زند.

دو نمونه اول در این جدول، سخنگویان روستاهای پتک واقع در جنوب رامسر و روستای سادات محله واقع در شرق رامسر و دریا پشته شمال رامسر و مرکز رامسر علاوه بر سه نمونه دیگر حرف اضافه «با» /bā/ از کلمه /hantā/ به معنی عملی که همزمان و همراه است استفاده شده است.

مفعول بایی با حرف اضافه /hamrō/ (همراه) به معنی با /bā/ /o/ و /be/ در زبان رامسری می‌آید. سخنگویان اصیل و مسن رامسری علاوه بر /hantā/ بر /hamrā/ از حرف اضافه /jə/jā/ بعد از اسم به معنی «با» به معنی ابزار، وسیله و اسباب استفاده می‌کنند و امروزه به‌ندرت از آن استفاده می‌شود. و این صورت در مناطق مورد تحقیق ساری و بابل و قائم‌شهر فراوان استفاده می‌شود. از این ویژگی می‌توان در نشان دادن نقشه لهجه‌ای بهره برد. برای نمونه این مثال به‌صورت زیر بیان می‌شود.

36- čan da.fō ?asb-e <u>jā</u> safar bokordi? با	چند بار با اسب سفر کردی؟
-----------------------------------------------------	--------------------------

به داده‌های زیر دربارهٔ مفعول بایی<sup>۱</sup> توجه کنید.

37-?on xoštera-r̄ gab zančbā.	او برای خودش حرف می‌زند.
38- ?on terar̄ boma.	او برای تو آمد.
39- ?i kijā-r̄ xob niya.	برای این دختر خوب نیست.
40- Hasana-r̄ bomam.	برای حسن آمدم.
41- midu-ni ?i kār-e bokon.	برای من این کار را بکن.

شکری براساس این داده‌ها معتقد است که مفعول برایی حرف اضافه /-r̄/ یا /rar̄/ به معنی برای یا /do-ni/ به معنی «برای» است (شکری، ۱۳۸۵). البته داده‌های جمع‌آوری شده از پنج منطقه مورد تحقیق در منطقه رامسر نشان می‌دهند که مفعول برایی با صورت /ne/ بین سخنگویان رایج است. مانند:

42- ?omid darem botunam ?u-ne kari bokunam.	امیدوارم بتوانم برایش کاری بکنم.
---------------------------------------------	----------------------------------

با توجه به اینکه سخنگویان مازندرانی مناطق مرکز و شرق استان یعنی آمل، بابل، قائم‌شهر، ساری، نکا و... از حرف /v̄d̄ss̄/ یا /vesse/ به معنی «برای» که بعضی اوقات از شکل مخفف و کوتاه شده اینها یعنی /sse/ بعد از اسم یا ضمیر عنوان مفعول «برای» استفاده می‌کنند؛ پس می‌توان به‌عنوان شاخصی برای تعیین اطلس لهجی مناطق مورد تحقیق استفاده کرد. اگر این مثال‌ها را بخواهیم به لهجه مردم مرکز و شرق مازندران بیان کنیم خواهیم داشت:

۱۹۰ زبان مازندرانی (طبری) توصیف زبان‌شناختی ...

43- ve še <u>vesse</u> harf zannō.	او برای خودش حرف می‌زند. (منظور حرف مفت می‌زند)
44- ve še- <u>sse</u> harf/gab zannō.	او برای خودش حرف می‌زند.
45- ve te <u>vesse</u> / te-sse bemo.	او برای تو آمد.
46- ?in tā kijā-?e <u>vesse</u> xār niya.	برای این دختر خوب نیست.
47- ?in tā kijā-e- <u>sse</u> xār niya.	برای این دختر خوب نیست.
48- Hasan-e <u>vesse</u> bemmo-?/beyamu-?a.	برای حسن آمد.
50- me- <u>vesse</u> ?in kār-e hākōn.	برای من این کار را بکن.
51- me- <u>esse</u> ?in kār-e hākōn.	برای من این کار را بکن.

شایان ذکر است که گونه /vesse/ متعلق به ساری و نکا و کلاردشت است.

### جایگاه اسم در حالت اضافی

اسم و ضمیر در حالت اضافه پیش از مضاف می‌آید، یعنی مضاف‌الیه پیش از مضاف می‌آید.

51- baqe dar- dunebend.

در باغ را بنند.

این‌گونه ترتیب عکس ترتیب سازه‌های اسم و ضمیر در حالت اضافه فارسی معیار است.

52- <u>Hasan-ō</u> <u>ketab</u> re hade.	کتاب حسن را بده.
53- <u>mi</u> <u>berar</u> Ahmad-rō hamrō boronam.	برادرم احمد را با خود می‌برم.
54- ... ke mi angus behanem.	که انگشتم برید.
55- mardī ?unja nisšt-e <u>mi</u> <u>dust-e</u>	مردی که آنجا نشسته دوست من است.
56- <u>akbar-e</u> <u>kār</u> xub-e	کار اکبر خوب است.

### جایگاه صفت در جمله

سخنگویان رامسری صفت در جمله را بر خلاف فارسی معیار پیش از موصوف به کار می‌برند. البته این ویژگی در سرتاسر استان و در نزد تمام سخنگویان صادق است. به داده‌های زیر از پیکره داده‌های جمع‌آوری شده توجه کنید.

57- do <u>kuček</u> <u>berar</u> darem. موصوف صفت	دو برادر کوچک دارم.
58- <u>zard-č</u> ? <u>ongur</u> širina. موصوف صفت	انگور زرد شیرین است.
59- <u>torš-č</u> ? <u>ongur</u> xub niya.	انگور ترش خوب نیست.
60- tabesun naše hane <u>garm-e</u> <u>lebās</u> puše. موصوف صفت	در تابستان نمی‌شود لباس گرم پوشید.

### جایگاه قید در جمله

معمولاً قیده‌های زمان، نفی و تردید هم می‌توانند پیش از نهاد و هم پس از آن بیایند.

61- age <u>alān</u> bešavim, hatman otobus rasenovim.	اگر الان می‌رفتیم، حتماً به اتوبوس می‌رسیدیم.
62- hita <u>emšo</u> xome šar berasanum.	همین امشب باید خودم را به شهر برسانم.
63- <u>šayad</u> ?i ketab-e dašte-bašam	شاید این کتاب را داشته باشم.

- قیده‌های مکان، کمیت، کیفیت، حالت، پرسش، تصدیق و ترتیب غالباً پس از نهاد می‌آیند، اگرچه ممکن است در ابتدای جمله بیایند مانند:

64- <u>harjā</u> šuvam mi berar ahmad...	هر جا می‌رفتم برادرم احمد...
65- Ali <u>kuje-se</u> ?	علی کجا است؟
66- age <u>alān</u> bešavim, <u>hatman</u> otobus rasenovim.	اگر الان می‌رفتیم، حتماً به اتوبوس می‌رسیدیم.
67- to čun ton rā šuni zud xasč vagete.	تو چون تند راه می‌روی زود خسته می‌شوی.

۱۹۲ زبان مازندرانی (طبری) توصیف زبان‌شناختی ...

- قیده‌های تأسف، تمنا و تحسین پیش از نهاد می‌آید:

68- <u>kāš</u> az aval daf-ð haqiqat-e ?une gu-?u bom!	ای کاش از همان اول حقیقت را به او گفته بودم.
69- <u>hef</u> az ?in pir han ke parð vagete!	حیف از این پیراهن که پاره شد.
70- ? <u>ajab</u> ruzi!	چه روزی! عجب روزی!

تبرستان  
www.tabarestan.info

### ۳-۶ انواع جمله از لحاظ وجه

جمله از نظر وجه عبارت‌اند: خبری، پرسشی، امری، التزامی

#### وجه خبری

در این نوع وجه از وقوع کار یا بودن و پذیرفتن حالتی به اثبات یا نفی خبر می‌دهیم.

71- torš ?ongur xub ni.ya.	- انگور ترش خوب نیست.
72- sibšān ? <u>az</u> dār vekan.	- سیب‌ها را از درخت چیدند.
73- ?pi jð sard-ð.	- اینجا سرد است.
74- gusfan ?ijð-sa.	- گوسفند اینجا است.
75- ?u javuna xub-ðn.	- آن جوانان خوب هستند.

#### وجه پرسشی

در این نوع جملات با استفاده از یکی از کلمات پرسشی یا بدون آن پرسش مطرح می‌شود.

76- fardā sob šunō?	- آیا فردا صبح می‌رود (این جمله صورت خبری دارد اما با آهنگ خیزان بدون کلمه پرسشی، به‌عنوان پرسش بیان می‌شود).
77- ?āyā fardā sob šunō yā nā?	- آیا فردا صبح می‌رود یا نه؟
78- ?i qašang dāman kujā ?igitō?	- این دامن قشنگ را از کجا خریدی؟
79- ?emruz čerā madrese naši?	- امروز چرا به مدرسه رفتی؟
80- čito ?une našnā sane?	- چطور او را نمی‌شناسی؟
81- key madrese je xone hanō?	- کی از مدرسه به خانه می‌آید؟
82- čand ruz tu hafte kar kuniye?	- چند روز در هفته کار می‌کنید؟
83- kodum xone xodeš besaxte?	- کدام خانه را خودش ساخت؟
84- ki mare sedā bokorde?	- کی (چه کسی) مرا صدا کرد؟
85- mage ?une našnāsi ye?	- مگر او را نمی‌شناسید؟
86- čandi pul ba xodet biyarde?	- چقدر پول با خودت آوردی؟

### وجه امری

در این نوع جملات انجام دادن کاری یا داشتن و پذیرفتن صفت و حالتی به اثبات یا نفی خواسته می‌شود. مانند:

87- boxor!	بخور!
88- hādō!	بده!

در جملات زیر:

89- ?emšow faqat aš boxor!	امشب فقط آش بخور!
90- ye-livān ?ab mara hadō!	یک لیوان آب به من بده!
91- dar dā nabos!	در را نبند!
92- tore gunā ?ujā naše!	به تو گفتم که نباید به آنجا بروی

### وجه التزامی

در این نوع جملات مفاهیمی از قبیل آرزو، امکان، شرط، شک، تمنا، تأکید، لزوم و... با به‌کارگیری افعال ناقص (شبه معین)، حروف ربط، اگر در بعضی از قیود بیان می‌شود.

93- <i>xanōm boxārōm.</i>	- می‌خواهم بخورم.
94- <i>to tuni ?i karō bokuni.</i>	- شما می‌توانید این کار را بکنید (می‌توانید بکنید)
95- <i>?omid dārem botunam tne kari bokunam.</i>	- امیدوارم بتوانم برایش کاری بکنم (توانم کاری بکنم)
96- <i>šavad ?i ketabō bašam.</i>	- شاید این کتاب را داشته باشم (شاید داشته باشم)
97- <i>?age ?alān bešim hatman be ?otobus rasim.</i>	- اگر الان برویم، حتماً به اتوبوس می‌رسیم (اگر الان برویم)
98- <i>delam xane ke to ?ija beši.</i>	- دلم می‌خواهد که تو اینجا بمانی.
99- <i>xānōm boxārōm.</i>	- می‌خواهم بخورم.

### ۶-۴ انواع جمله از لحاظ ساختمان (بر مبنای تعداد فعل)

جمله از لحاظ ساختمان به دو دسته جملات ساده و جملات مرکب تقسیم می‌شود.

#### جمله ساده

جمله ساده آن است که دارای فقط یک فعل باشد.

<i>mardi šune.</i>	مرد می‌رود
<i>hasan Ali rō tu bāq debaban.</i>	حسن علی را در باغ دید
<i>mi berār maderese šune.</i>	برادرم به مدرسه می‌رود.
<i>do kuček berār darem.</i>	دو تا برادر کوچک دارم.
<i>tābesun az hama faslā garmtara.</i>	تابستان گرمترین فصل سال است.
<i>?i mardi kia?</i>	این مرد کیست؟

#### 1. Modal auxiliary verb

ترتیب قرار گرفتن اجزای جمله چنانکه از خط لاتین جدول بالا مشاهده می‌شود «فاعل + فعل» یا «فاعل + مفعول + فعل» است (Aghagolzadeh, 1994:70-74; 2006). گاهی اوقات جمله فعل حذف می‌شود که به این‌گونه ساخت‌ها جمله‌واره یا شبه‌جمله می‌گویند. مانند:

xāk be sar.	خاک بر سر (خاک بر سرت باد (درحالت مذمت و ملامت مخاطب به کار می‌رود)
xōr a xōši.	خیر و خوشی (به خیر و خوشی باشد)
xōdā hāfez.	خدا حافظ (خدا حافظت باشد)
te bolā mi sar.	بلایت بر سرم (بلایت بر سرم بخورد)
te qerbun.	قربان تو (بشوم/ بگردم)

### جمله مرکب

به جملاتی گفته می‌شود که دو یا چند جمله تشکیل شده باشد. جمله مرکب به دو دسته، جمله مرکب همپایه و ناهمپایه تقسیم می‌شوند.

### جمله مرکب همپایه

جمله‌های مرکب همپایه از نظر ساخت. ارزش مساوی دارند؛ یعنی این‌گونه نیست که برای مثال یکی از جمله‌های سازنده جمله مرکب اصلی با پایه باشد و دیگری وابسته یا پیرو. بلکه هر دو جمله سازنده مرکب همپایه اصلی هستند. این‌گونه ساخت‌های همپایه در لهجه رامسری از زبان مازندرانی، با حروف ربط همپایه مانند و، یا، ولی، اما، چه، نه، هم، ساخته می‌شود. گاهی اوقات می‌توان حروف ربط را حذف یا حرف ربط دیگری استفاده کرد. یا فعل دوم به قرینه حذف شود.

برای مثال جمله مرکب همپایه «بروی یا نروی» «biši yā naši» را می‌توان به صورت

زیر نیز بیان کرد:



۱۹۶ زبان مازندرانی (طبری) توصیف زبان‌شناختی ...

biši ya naši	بروی یا نروی
če biši če naši.	چه بروی چه نروی
xāni biši xāni naši.	می‌خواهی بروی می‌خواهی نروی

به نمونه‌های دیگر استخراج شده از پیکر داده‌ها توجه کنید:

vačšan hoze kenār benešte bo ø ?ongura xorbemo.	- بچه‌ها کنار حوض نشسته بودند و انگور می‌خوردند.
na mo torki danōm ø na kordi.	- نه من ترکی می‌دانم و نه کردی
Sadi ham šer gunō g ham mineveštō.	- سعدی هم شاعر بوده و هم نویسنده
zemesun mive bištar ?i gari yā tabesun?	- در زمستان میوه بیشتر می‌خری (می‌گیری) یا تابستان؟
xodā biyāmorz ādam-e bā ?ensafi bo ø hičvaqt vi-del razi nabo.	- خدا بیامرزد آدم با انصافی بود و هیچ وقت دلش راضی نمی‌شد.
me per boma g mo bušām.	- پدرم آمد و من رفتم.
kār bokordōm g puldār vaketōm.	- کار کردم و پولدار شدم.
?az dar bālā saniyi g čub luka zanbor bekordi.	- از درخت بالا می‌رفتی و چوب توی سوراخ زنبور می‌کردی.

نکته: در تمام این شواهد که علامت Ø به‌کار رفته است نشان‌دهنده حذف حرف ربط جمله مرکب هم‌پایه ساز در لهجه رامسری است. در هیچ‌یک از پیکره‌های جمع‌آوری‌شده حتی یک نمونه دیده نشده است که از حرف «و» استفاده کرده باشند. فقط در زیرساخت جمله‌ها می‌توان وجود «و» را در این لهجه تأیید کرد. زیرا هنگام تأکید به صورت /ā/ در روساخت یا گفتار ظاهر می‌شود. به نمونه‌های دیگر از حرف ربط هم‌پایه ساز توجه کنید:

har kārī ti del xāne bokon, ?amā dune ?i kārā āxar-ā-āqabat nare.	هر کاری دلت می‌خواهد بکن اما بدان این کارها آخر و عاقبت ندارد.
-------------------------------------------------------------------	----------------------------------------------------------------

### جمله مرکب ناهمپایه

در جمله مرکب ناهمپایه یکی از جمله‌ها به‌عنوان جمله پایه یا مستقل یا اصلی است و جمله‌های دیگر وابسته یا پیرو جمله پایه هستند. که معمولاً یکی نقش وصفی، قییدی، اسمی، مفعولی و... جمله دیگر را به عهده دارد.

mi <u>tāze xosane ke šiše seda miguš berasa.</u> جمله پایه	من تازه خوابیده بودم که صدای (شکستن) شیشه به گوشم رسید.
<u>daštam xarboze bebanem ke mi angus bebanem</u> جمله پیرو	داشتم خربزه می‌بریدم که انگشتم را هم بریدم.
nu dard kune. āand ruze mi zč	چند روز است که زانویم (خیلی) درد می‌کند.
<u>hitō marō bede jā boxorde.</u> جمله پایه	همین که مرا دید، پنهان شد.
?andi qaza boxore dige xoše jā tekan boxore.	از بس غنا خورده است نمی‌تواند از جایش حرکت کند.
heyf ?azin pirhan <u>ke pāre vagete.</u>	حیف از این پیراهن که پاره شد.

جمله‌های پایه معنی و قصد اصلی گوینده را بیان می‌کنند و جمله پیرو معمولاً با یکی از حروف ربط «که، تا (همین‌که)، زیرا که، دیگر و اگر» می‌آید. جملاتی که با «اگر» همراه هستند جملات شرطی را می‌سازند. و در جملات شرطی، جمله شرط جمله پیرو است.

?age ye bār ?ušane rustā bešibi mardom mehman navazi faramuš nakonoye.	اگر یک بار به ده آنها رفته باشید، مهمان‌نوازی مردم آنجا را (هرگز) فراموش نخواهید کرد.
?age mo ?i kāre hokorde-bašem haq dāri harči tidel xane mare guye. ?amā motma?en bāš mo nakordem.	اگر من این کار را کرده باشم حق داری هرچه دلت می‌خواهد بگویی، اما مطمئن باش که من نکرده‌ام.

۱۹۸ زبان مازندرانی (طبری) توصیف زبان‌شناختی ...

چنانچه در این نمونه می‌بینید، حرف ربط «که» لهجه رامسری بعضی اوقات حذف می‌شود. همانطور که در بحث حرف ربط آمده است، بسامد حذف بسیار زیاد است.

hitð ?emšow xone šar berasanum be xater ?ike mi berar farad xane bedur safar beše.
همین امشب باید خودم را به شهر برسانم، برای این که برادرم می‌خواهد فردا (صبح) به سفر دور برود.
to čun ton ra šuni zud xase vaqete, ?ama ma ke yavaš ra šunem dirtar xase vagetim.
تو چون تند راه می‌روی زود خسته می‌شوی، اما ما که آهسته راه می‌رویم، دیرتر خسته می‌شویم.

#### ۵-۶ جمله مثبت و منفی در لهجه رامسری

جمله‌ها در این زبان از نظر اثبات و نفی به دو شکل مثبت و منفی به کار می‌روند. عنصر نفی پیشوند منفی ساز /-na/ یا /ne/ است که به فعل اضافه می‌شود. جمله‌ای که منفی نباشد مثبت است. به شواهد ذیل توجه کنید:

...?amā motma ?en bāš mo <u>na</u> -kordem.	- اما مطمئن باش که من نکرده‌ام.
...hičvaqt vi del rāzi <u>na</u> -bo...	- هیچ وقت دلش راضی نمی‌شد.
...?amā dune ?i kārā āxar āqebat <u>na</u> -re.	- اما بدان این کارها آخر و عاقبت نداره.
mehmān navāzi farāmuš <u>na</u> -konoye.	- مهمان‌نوازی آنها را فراموش نخواهید کرد.
dar dā <u>na</u> -bos.	- در را نبند.
man az doru ādam xošam <u>ne</u> -yād.	- من از آدم‌های دو رو خوشم نمی‌آید.
torð guna ?ujā <u>na</u> -še.	- به تو گفتم که آنجا نباید بروی (به تو گفتم آنجا نروی)
?emruz čerā madrese <u>na</u> -ši.	- چرا امروز به مدرسه نرفتی؟

#### ۶-۶ بررسی ساخت‌های نحوی لهجه کلاردشتی

(توصیف نحوی این منطقه از مازندران براساس شواهد زبانی گردآوری شده از مناطق پنج‌گانه تحقیق در مناطق کلاردشت یعنی شهر رودبارک واقع در ۱۲ کیلومتری جنوب

غربی، جلاجور، ۱۰ کیلومتری حسن کیف (مرکز شهر) پیشنبور واقع در شمال کلاردشت ۱۵ کیلومتری، روستای واحد واقع در ۱۷ کیلومتری مرکز شهر، و روستای لاهو در ۴ کیلومتری مرکز است.

### اجزای اصلی جمله

**جمله:** جمله یک یا مجموع چند کلمه است که روی هم پیام کاملی را از گوینده به شنونده برساند (ناتل خانلری، ۱۳۶۳: ۱۰۳-۱۰۷). یا جمله آن نوع رشته آوایی است که علاوه بر اجزای دیگر حداقل یک فعل داشته باشد.

همه اجزاء یا عناصر جمله از لحاظ نقش ارزش یکسان ندارند. بعضی از عناصر نقش رکن یا پایه را دارند که ساختمان اصلی جمله روی آن استوار است، به گونه‌ای که اگر ارکان اصلی در جمله وجود نداشته باشند، به گفته یا نوشته مورد نظر نمی‌توان گفت جمله، زیرا پیام و مفهومی را نمی‌رسانند البته برخی از این اجزاء تحت شرایطی می‌توانند حذف شوند.

در لهجه کلاردشتی از زبان مازندرانی، جمله‌هایی که از فعل واژگانی (فعل تام) برخوردارند دارای دو عنصر اصلی یا دو رکن هستند: نهاد و گزاره.

گزاره آن بخشی از جمله است که فعل در آن قرار دارد. در این گونه جملات نهاد همان فاعل است. در جمله‌های:

<u>men</u> <u>šome.</u> نهاد/فاعل    گزاره	من می‌روم.
<u>men</u> ?ime.	من می‌آیم.
<u>men</u> <u>te hamrā</u> ?ime. فاعل    مفعول    فعل	من با تو می‌آیم.

/men/ نهاد یا فاعل و /šome/ (گزاره /می‌روم/، /?ime/ گزاره (می‌آیم) فعل و /te hamrā ?ime/ (با تو می‌آیم) گزاره که از متمم /te hamrā/ (همراه تو) و فعل

۲۰۰ زبان مازندرانی (طبری) توصیف زبان‌شناختی ...

/?ime/ (می‌آیم) تشکیل شده است.

این جمله‌های را با حذف فاعل به قرینه شناسه فعل می‌توان حذف کرد؛ یعنی می‌توان گفت:

می‌روم some

می‌آیم ?ime

در لهجه کلاردشتی از زبان مازندرانی، گروه دیگری از جمله وجود دارند که از سه جزء اصلی تشکیل شده‌اند که نوع فعل آنها از نوع فعل ربطی است. سه رکن یا عناصر اصلی این‌گونه جملات عبارت‌اند از:

مسندالیه (نهاد)، مسند (متمم)، فعل ربطی.

به داده‌های زیر توجه کنید.

gossen ?ijey-a.	گوسفند اینجاست.
torše ?angure xub niya.	انگور ترش خوب نیست.
ketāb ru ja bey-a.	کتاب روی جعبه است.

### تطابق فعل و فاعل

تطابق فعل با فاعل یکی از موضوعات نحوی در ساختمان جمله است که به چگونگی رابطه انطباق فاعل و فعل از جنبه شخص و شمار می‌پردازد. به داده‌های زیر توجه کنید.

fardaye sub šone.	فردا صبح می‌رود.
<u>hassan</u> Ali ro bāqe dele <u>badiya</u> . فاعل مفرد      فعل مفرد	حسن علی را در باغ دید.
diruz <u>men ba xānevade</u> var jangale dele <u>bešiem</u> . فاعل جمع      فعل جمع	دیروز با خانواده به جنگل رفتیم.
qahve?iye <u>sandališon</u> ?ušone xone <u>hasse</u> . فاعل جمع      فعل مفرد	این صندلی‌های قهوه‌ای مال اتاق آنهاست.
<u>tamome gosseno bā qučešon</u> ?ame <u>hasse</u> . فاعل جمع      فعل مفرد	همه این گوسفندان و بزها مال ما است.
<u>vače ville</u> kenāre hoz banište <u>biyane</u> . فاعل جمع      فعل جمع	بچه‌ها کنار حوض نشسته بودند.

ف ۶/ نحو (دستور) ۲۰۱

از نظر تطابق فعل و فاعل، چنانکه از این داده‌ها استنباط می‌شود، هنگامی که فاعل انسان باشد فاعل مفرد با فعل مفرد و فاعل جمع با فعل جمع مطابقت دارد. اما اگر فاعل حیوان باشد و جمع باشد با فعل مفرد می‌آید (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۶: ۳۳-۴۴؛ Aghagolzadeh, 1994: 83).

### ترتیب اجزای جمله

در این بخش به ترتیب سازگانی اجزای جمله، نهاد، فعل، مستند، مفعول می‌پردازیم.

- نهاد/مستندالیه: نهاد معمولاً در ابتدای جمله قرار دارد.

Hassan Alir o bāqe dele badiya.	حسن علی را در باغ دید.
vače ville kenāre hoz banište biyane.	بچه‌ها کنار حوض نشسته بودند.
hama ?az ve raftār nārāziyenne.	همه از رفتار او ناراضی هستند.
me berāre hoquq māhe dele 100 tomān ?asse.	حقوق برادرم صد تومان در ماه است.

- فعل: جایگاه فعل همیشه در آخر جمله است.

شواهد ذیل و نیز نمونه‌های ارائه شده در بخش نهاد نیز این گفته را تأیید می‌کند.

?in xona-?a.	این خانه است؟
?in či-y-a?	این چیست؟
?emšow faqat ?āš boxor.	امشب فقط آش بخور.
ya livān ?u mara hāde.	یک لیوان آب به من بدهد.
šomā ke ?ino badunessi, čevese ?amal nakeni?	شما که این را می‌دانید، چرا عمل نمی‌کنید؟

در جملات امری می‌توان جای ضمیر مفعولی و فعل را جابه‌جا کرد. در چنین

صورتی، فعل آخر جمله نخواهد آمد. مانند

ya livan ?u mara <u>hāde</u> .	یک لیوان آب به من بده.
ya livān ?u <u>hāde</u> mara.	یک لیوان آب بده به من.

- **مسند:** مسند در جمله‌هایی که فعل ربطی دارند وجود دارد که جایگاهش پس از نهاد و پیش از فعل ربطی است.

<u>?in ?asb ?esfi</u> -a. رابطه مسند مسندالیه	این اسب سفید <sup>۱</sup> است.
<u>?ijā hamiša sard-</u> a. رابطه مسند متمم/قید مسندالیه	اینجا همیشه سرد است.
<u>torše ?angure xub ni-y-</u> a. رابطه مسند مسندالیه	انگور ترش خوب نیست.
<u>zarde ?angure širin-</u> a. رابطه مسند مسندالیه	انگور زرد شیرین است.

- **مفعول:** منظور از مفعول، مفعول بیواسطه یا صریح است که با عنصر نقش‌نمای «را» همراه است و به آن مفعول «رایبی»<sup>۲</sup> نیز می‌گویند. مفعول غیرمستقیم اعم از مفعول «ازی»، «بایی»، «برایی»، «به‌ای» همان متمم هستند. جایگاه مفعول پس از نهاد (فاعل) و پیش از فعل است و اگر متمم باشد پس از مسندالیه (نهاد) و پیش از مسند می‌آید.

<u>dar-o</u> navand. مفعول بیواسطه	در را نبند.
az do sal-piš tā hala <u>vero</u> nadiyam. مفعول بی‌واسطه	از دو سال پیش تا حالا او را ندیده‌ام.
darem <u>me lebās</u> tamn hākoneme. مفعول بیواسطه	دارم لباس‌هایم را می‌پوشم.
hassan <u>Ali-ro</u> bāqe dele badiyo. مفعول بیواسطه	حسن علی را در باغ دید.

۱. واژه «سفید» در رودبارک /sifid/ (سفید) و در پیشنبور /čarmin/، در روستای واحد /?esfi/čarmin/ و در جلاجور /čarmin/ و در حسن کیف /sifid/ است.

## 2. Accusative

نشانهٔ مفعول بیواسطه یا صریح /ro/ می‌باشد.

bešnoflem <u>te-re</u> ?az ?edäre birun hakorden. را تو	شنیدم تو را از اداره اخراج کردند.
men faqat <u>te re</u> xayme. را تو	من فقط تو را می‌خواهم.
hamin ke me-re badiya,qāyem babiya.	همین که مرا دید، پنهان شد.
te berar diruz me-ne badiya.	برادر تو دیروز مرا دید.

در لهجه کلاردشتی علاوه بر /ro/ از /ne/ و /re/ به عنوان علامت بی‌واسطه یعنی «را» استفاده می‌شود.

**مفعول «ازی»:** علامت آن /az/ «از» و /je/ (به معنی از) هستند که az مانند فارسی معیار قبل از اسم و /je/ بعد از اسم می‌آید. گاهی اوقات از حرف اضافه /re/ که معنی «به» و «را» دارد به معنی «از» استفاده می‌کنند.

Akbar ?az berareš gatter-e	اکبر از برادرش بزرگ‌تر است.
kay ?az madrese ?enne?	کی از مدرسه می‌آید؟
me ?az ?ādamāye duruvezun ?o doru ziyad xoš niyanem.	من از آدم‌های دروغگو و دورو خوشم نمی‌آید.
hame ?az ve raflār naraziyene.	همه از رفتار او ناراضی هستند.
?amā šomā re bad ?ine.	ما از شما بدمان می‌آید.

**مفعول «به‌ای»:** علامت مفعول «به‌ای» /re/ یا /ra/ است که البته با مفعول «رای» برای ضمایر شخصی یکسان است؛ یعنی «مرا» با «به من» و «تو را» با «به تو» یکسان است.

har ke <u>me re</u> badiye, <u>me re</u> salām hākorde. مرا به من	هر که مرا دید، به من سلام کرد.
ya livān ?u hāde <u>me ra</u> . به من	یک لیوان آب به من بده.
me <u>te-re</u> boteme ?unje neri. به تو	من به تو گفتم که نباید به آنجا بروی.



۲۰۴ زبان مازندرانی (طبری) توصیف زبان‌شناختی ...

گاهی اوقات /re/ حذف می‌شود:

این خانه را به تو می‌دهم.	?in xone re te g deme.
---------------------------	------------------------

مفعول «بایی<sup>۱</sup>»: به کاربرد مفعول «بایی» در جملات زیر توجه کنید.

چقدر پول با خودت آوردی؟	čane pil te hamrā biyardi? با خودت
هر جا رفتم برادرم احمد را با خودم می‌بردم.	harjā šone me berār ahmād-o bā še mebordam با
با او رفتم.	?un-e amrā beyšame. با او
اگر بگذاری من همراه با تو می‌آیم.	?agar beili, men te hamrā ?ime. با تو

مفعول یا متمم «بایی» در این لهجه با کلمه /hamrā/ (همراه = با)، و شکل مخفف آن /armā/ و گاهی اوقات تحت تأثیر زبان فارسی معیار از bā (با) استفاده می‌شود.

مفعول برایی<sup>۲</sup>:

امیدوارم بتوانم برای تو کاری بکنم.	?omidvār hassome batonam te vese kārī hākonam برای
------------------------------------	-------------------------------------------------------

مفعول یا متمم «برایی» با بکارگیری /vese/ (برای) انجام می‌شود که متفاوت با حرف اضافه رامسری و شبیه مناطق شرق مازندران یعنی بابل، ساری، نکا است (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۶: ۳۳-۴۴).

- 
1. instrumental
  2. dative

### جایگاه اسم در حالت اضافی

اسم و ضمیر در حالت اضافه در لهجه کلاردشتی پیش از مضاف می‌آید؛ یعنی مضاف‌الیه (اسم و ضمیر) پیش از مضاف (اسم دیگر) می‌آید.

baq-e dar-o navand. مضاف مضاف الیه	در باغ را نیند.
yāru ?ujā nište me dust hasse.	مردی که آنجا نشسته دوست من است.
...ke me ?angošt barriyam.	...که انگشتم را بریدم.

### جایگاه صفت و موصوف

ترتیب سازگانی صفت و موصوف برعکس زبان فارسی معیار است؛ یعنی ابتدا صفت و سپس موصوف (اسم و یا...) می‌آید.

torš ?angure xub niya. موصوف صفت	انگور ترش خوب نیست.
zarde ?angure širina. موصوف صفت	انگور زرد شیرین است.
gattere berāre ke bima, badiyame. موصوف صفت	برادر بزرگ‌تر را که آمد، دیدم.

### جایگاه قید در جمله

به کاربرد قید در جایگاه‌های مختلف جمله توجه کنید.

šāyad ?in ketāb-o dšāte bum.	شاید این کتاب را داشته باشم. (قید تردید)
?in ketāb-o šāyad dāšte bum.	این کتاب را شاید داشته باشم.
?age ?alān bešim hatman be ?utubos resemini.	اگر الان برویم حتماً به اتوبوس می‌رسیم.
hamin ?emšow bāyad šer be šahr resunem.	همین امشب باید خودم را به شهر برسانم.
to čon tond rāha šonne, zud xaste babiya, ?ammā ?ame čon yavāšak rāh šonneme, dirtar xaste biyam.	تو چون تند راه می‌روی زود خسته می‌شوی، اما ما که آهسته راه می‌رویم دیرتر خسته می‌شویم.

## ۲۰۶ زبان مازندرانی (طبری) توصیف زبان‌شناختی ...

چنانکه شواهد نشان می‌دهند قید و انواع آن جز در انتهای جمله در جایگاه‌های دیگر در جمله می‌توانند به کار گرفته شوند، اما قیود تمنا، افسوس، تحسین همیشه پیش از فاعل یا نهاد یعنی در جایگاه ابتدای جمله قرار می‌گیرند. برای نمونه:

<u>če</u> ruzi!	چه روزی‌ابه به! (عجب روزی!) قید تحسین.
<u>če</u> čizaye qašangi ?ije dare?	چه چیزهای قشنگی اینجاست!
<u>heif</u> ?az ?in pirāhan ke pāre biya.	حیف از این پیراهن که پاره شد.
?ey <u>kāš</u> ?az hamun ?aval rāsteš-o bote biyame.	ای کاش از همان اول حقیقت را به او گفته بودم.

## ۶-۷ انواع جمله از لحاظ وجه

جمله‌ها از لحاظ وجه عبارت‌انداز: وجه خبری، پرسشی، امری، التزامی.

### وجه خبری

در این نوع وجه از وقوع کار یا بودن و پذیرفتن حالتی به اثبات یا نفی خبر می‌دهیم:

ketāb ru jabe-y-a.	کتاب روی جعبه است.
?ija hamiša sard-a.	اینجا همیشه هوا سرد است.
?in xona-a.	این خانه است.
me berār madrese šone.	برادرم به مدرسه می‌رود.
me xone gattare ve xone niya.	خانه من به بزرگی خانه او نیست.
sibāšon ?az dār bači.	سیب‌ها را از درخت کردند (چیدند).

### وجه پرسشی

با استفاده از کلمات پرسشی یا استفاده از آهنگ خیزان و حذف کلمه پرسش بیان می‌شود. به شواهد ذیل توجه کنید:

četor ve ro nešnāsi?	چگونه او را نمی‌شناسی؟
key ?az madrese ?enne?	کی از مدرسه می‌آید؟
čand ruze hafte-ro kār hākoni?	چند روز در هفته کار می‌کنی؟
kedom xuna ro ve basātte?	کدام خانه را خودش ساخت؟
ki me-ne sedā hākorde?	چه کسی مرا صدا کرد؟
čane pil te hamrā biyārdi?	چقدر پول با خودت آوردی؟
če vesse ?emruz madrese našonni?	چرا امروز به مدرسه نمی‌روی؟
?in qašange daman-o keje baxaressi?	این دامن قشنگ را از کجا خریدی؟
?āyā ?in ?asb čarmīna?	آیا این اسب سفید است؟
?in ?asb čarmīna?	آیا این اسب سفید است؟ (با آهنگ خیزان و حذف کلمه پرسش)
?in ?asb čarmīna yā nā?	آیا این اسب سفید است یا نه؟

### وجه امری

جملاتی که دارای ساخت وجه امری هستند برای امر یا خواهش در انجام دادن کاری یا داشتن و پذیرفتن صفت یا حالتی به اثبات یا نفی به‌کار می‌روند. به شواهد ذیل توجه کنید:

ya livān ?u hāde mara!	یک لیوان آب به من بده!
dar-o navand!	در را نبند!
?emm šow faqat ?āš boxor!	امشب فقط آش بخور!

### وجه التزامی

این نوع وجه با استفاده از افعال معین ناقص (شبه معین) و حروف ربط، اگر و بعضی از قیود برای بیان مفهیمی از قبیل آرزو، تمایل، امکان، شرط، شک، تمنا تأکید و لزوم به‌کار می‌رود.

۲۰۸ زبان مازندرانی (طبری) توصیف زبان‌شناختی ...

xāyme boxoram.	می‌خواهم بخورم.
hatman bašo.	حتمأبرو.
kāš babere.	کاش ببرد.
šemā mtonni ?in kār re ?anjām hādeni.	شما می‌توانید این کار را بکنید.
?omidvār hassome batonam te vese kārī hākonam.	امیدوارم بتوانم برایش کاری بکنم (بتوانم... بکنم)
te bum.šayad ?in kitab-o daš.	شاید این کتاب را داشته باشم (شاید داشته باشم)
?age ?alān bešim be ?utūbus resemit.	اگر الان برویم حتمأ به اتوبوس می‌رسیم (برویم...)
me del xāyne ten ?ije bamōni.	دلم می‌خواهد که تو اینجا بمانی (بمانی)
?agar batunesse ?in kār-e hākon.	اگر توانستی این کار بکن.

### ۶-۸ انواع جمله از لحاظ ساختمان (بر مبنای تعداد فعل)

جمله از لحاظ تعداد فعل به دو گروه جملات ساده و جملات مرکب تقسیم می‌شوند.

#### جمله ساده

جمله ساده آن است که در ساخت آن فقط یک فعل شرکت داشته باشد.

yatā zenā <u>bimā</u> .	یک زن آمد.
towesson garmtarin fasle sal-a.	تابستان گرمترین فصل سال است.
do berār kučik <u>darime</u> .	دو تا برادر کوچک دارم.
me berār madrese <u>šone</u> .	برادرم به مدرسه می‌رود.
hassan Ali-ro bāqe dele <u>bađiya</u> .	حسن علی را دید.
?i mardī kiy- <u>a</u> ?	این مرد کیست؟

#### جمله مرکب

جمله مرکب به جمله‌ای گفته می‌شود که بیش از یک فعل در ساخت آن مداخله داشته باشد، به سخن دیگر، جمله مرکب از دو یا چند جمله تشکیل می‌شود. جمله مرکب به دو دسته: جمله مرکب همپایه و جمله مرکب ناهمپایه تقسیم می‌شود.

### جمله مرکب همپایه

از آن نظر این گونه جملات را مرکب همپایه می‌نامند که ارزش جملات یکسان است؛ یعنی این گونه نیست که یکی از آنها پایه یا اصلی و جملات دیگر پیرو یا وابسته باشند، بلکه همه جملات پایه و یا اصلی هستند.

جملات دارای ساخت‌های همپایه در لهجه کلاردشتی از زبان مازندرانی با حروف

ربط از قبیل:

«و، ولی، اما، چه، نه، هم» ساخته می‌شوند. گاهی حروف ربط همپایه حذف می‌شوند یا فعل دوم به قرینه حذف می‌شود. به داده‌های زیر توجه کنید:

har kārī te del xāst hākon, ?ammā ?ino vadun ?in kar hākordan ?āxer ǝ ?āqebate xoši neyre.	هر کاری دلت می‌خواهد بکن، اما بدان این کارها آخر و عاقبت خوش ندارد.
tovesson dele bištar mive xarenne yā zemesson dele?	در تابستان بیشتر میوه می‌خریدی یا در زمستان؟
Sadi <u>ham</u> ša?er biya <u>ham</u> nevisande biya.	سعدی هم شاعر بود و هم نویسنده.
<u>nā</u> me torki midunam <u>nā</u> kordi.	نه من ترکی میدانم و نه کردی.
vačē ville kenar banište bi ?anne ǝ ?angur xorimiyanne.	بچه‌ها کنار حوض نشسته بودند و انگور می‌خوردند.

در جملات اول و آخر این نمونه‌ها و دو جمله زیر حرف ربط همپایه‌ساز «و» محذوف است.

te re yāde ?un moqe vačče bi dāre sar šomi ǝ ču dakoni mähāz kandu?e dele?	یادت هست وقتی بچه بودی از درخت بالا می‌رفتی و چوب توی سوراخ زنبورها می‌کردی؟
-------------------------------------------------------------------------------	---------------------------------------------------------------------------------

در این جمله نیز حرف ربط همپایه‌ساز «و» حذف شده است.

ve re xodā bayamorze, ?ādame bā ?ensāfi biya g hičvaqt ve del naxāye haqe kasi vaxordne.	خدا او را بیامرزد، آدم با انصافی بود و هیچ وقت دلش راضی نمی‌شد که حق کسی را بخورد.
------------------------------------------------------------------------------------------------	---------------------------------------------------------------------------------------

در این شواهد می‌بینیم که حرف ربط «و» عموماً در لهجه کلاردشتی حذف می‌شود و به‌ندرت به‌کار می‌رود. معمولاً جای آن را مکث می‌گیرد.

?ine ?o šone.	می‌آید و می‌رود.
?ine g šone.	می‌آید، می‌رود.

### جمله مرکب ناهمپایه

ناهمپایه بودن این‌گونه جملات به این دلیل است که جملات تشکیل‌دهنده ارزش یکسانی ندارند. یکی از جمله‌ها که معنا و مفهومی مستقل دارند به‌عنوان جمله اصلی، یا پایه و جملات وابسته یا پیرو جمله اصلی هستند. جمله پیرو معمولاً دارای نقشی وصفی، قیدی، مفعولی و... برای جمله پایه را دارند. جمله‌های پیرو با یکی از حروف ربط «که تا (همین‌که)، زیراکه، دیگر، چون و اگر» می‌آیند. حرف ربط پیروساز ممکن است حذف شود.

<u>me tāze boxote biam ke sedāye beškastane šiša meguš resid.</u> جمله پیرو / وابسته حرف ربط جمله اصلی / پایه	من تازه خوابیده بودم که صدای شکستن شیشه به گوشم رسید.
čan ruziye me g zānu dard hākone.č	چند روز است که زانویم درد می‌کند (در این جمله حرف ربط «که» حذف شده است).
yāru g ?ujā nište, me dust hasse.	مردی که آنجا نشسته دوست من است (در این جمله نیز حرف ربط همپایه ساز «که» حذف شده است).
hamin ke me rā badiya qāyem babiya.	همین که مرا دید، پنهان شد.
heif ?az ?in pirāhan ke pāre biya.	حیف از این پیراهن که پاره شد.

- در جملات شرطی، جمله شرط، جمله پیرو است:

?age me ?in kār-o hākordem, ta ba tone, har če te del xāyne me ro goni,

جمله پایه                      جمله پیرو

?amma ta motma?en bu me ?in kār nakordem.

### ۶-۹ جملات مثبت و منفی

در این لهجه از زبان مازندرانی، جملات یا مثبت هستند یا منفی. و عنصر نفی پیشوند منفی ساز /nā/ با گونه‌های، /na/ni/no/nā/ne/ است که براساس فعل می‌آید. جملاتی که دارای نشانه نفی نباشند، مثبت هستند و جمله مثبت نشانه خاصی ندارد.

če vase ?emruz madrese <u>nā</u> -šonni?	چرا امروز به مدرسه نمی‌روی؟
dar-o <u>navand</u> !	در را نبند!
me ?az ?ādamāye duruvezun ?o doru ziyād xoš <u>niyanem</u> .	من از آدم‌های دروغگو و دورو زیاد خوشم نمی‌آید.
mage šow <u>nō</u> -xossenke ke har ruz čort bazani?	مگر شب‌ها نمی‌خواهید که روزها چرت می‌زنی؟
?in kār hākordan ?āxer ?āqebate xoši <u>ne</u> -yre.	این کارها آخر و عاقبت خوشی ندارد.

### ۶-۱۰ بررسی ساخت‌های نحوی لهجه چالوسی

(تمام شواهد و نمونه‌های ارائه شده در این بررسی از مناطق پنج‌گانه مورد تحقیق منطقه چالوس یعنی از ۱- مرکز شهر چالوس؛ ۲- کنار دریا؛ ۳- هیچرود؛ ۴- زوات؛ ۵- پالوژه است).

### اجزای اصلی جمله

جمله: جمله یک یا مجموع چند کلمه است که روی هم پیام کاملی را از گوینده به شنونده برساند (ناتل خانلری، ۱۳۶۳: ۱۰۳-۱۰۵) یا جمله آن نوع رشته آوایی است که



علاوه‌بر اجزای دیگر حداقل دارای یک فعل باشد.

همه اجزا یا عناصر جمله از نظر نقش ارزش یکسانی ندارند. در میان آنها دو یا سه جزء وجود دارند که ساختمان جمله روی آنها استوار است و بی‌وجود آنها ساختمان جمله فرو می‌ریزد و جمله، بودن خود را از دست می‌دهد و دیگر پیام و مفهومی را نمی‌رساند این اجزا را ارکان جمله می‌نامند (انوری و گیوی، ۱۳۷۰: ۳۰۳-۳۰۶). جمله‌هایی که از فعل تام ترکیب یافته‌اند دو رکن دارند. در لهجه چالوسی از زبان مازندرانی، جمله‌هایی که از فعل تام (فعل واژگانی) برخوردارند دارای دو عضو اصلی یا دو رکن هستند: نهاد و گزاره نهاد: همان مسندالیه یا فاعل و مسند همان فعل است و گزاره آن بخشی از جمله است که فعل در آن قرار دارد: به شواهد ذیل توجه کنید:

<u>me badiyem.</u> نهاد گزاره نهاد	من دیدم.
<u>mi berār šunō.</u> نهاد گزاره نهاد	برادرم می‌رود.

در این لهجه نهاد به قرینه شناسه فعل حذف می‌شود. بنابراین این جملات را می‌توان به صورت ذیل نیز بیان کرد:

<u>øbadiyem.</u>	دیدم.	<u>øšunō.</u>	می‌رود.
------------------	-------	---------------	---------

در لهجه چالوسی افعال دیگری نیز وجود دارند که افعال ربطی نامیده می‌شوند. جملاتی که با این گونه افعال ساخته می‌شوند دارای سه رکن یا عنصر اصلی هستند که عبارت‌انداز: نهاد(مسندالیه)، مسند، فعل ربطی مانند جملات ذیل که در آنها به ترتیب گوسفند، انگور ترش و کتاب نهاد(مسندالیه) هستند، اینجا، خوب و روی جعبه مسند است، نیست و است فعل ربطی هستند.

gussend ?inje dare.	گوسفند اینجاست.
torše ?angur xojir nia.	انگور ترش خوب نیست.
ketāb ru jabeye ru dare.	کتاب روی جعبه است.

### تطابق فاعل و فعل

در داده‌های گردآوری شده از منطقه چالوس نشان می‌دهند که در بحث ساختمان جمله، فاعل و فعل در صورتی که فاعل جاندار باشد با یکدیگر تطابق دارند؛ یعنی فاعل مفرد با فعل مفرد و فاعل جمع با فعل جمع در جمله به کار می‌رود. و اگر چنانچه فاعل جمله غیرجاندار باشد، فعل می‌تواند به صورت جمع یا مفرد باشد، به شواهد ذیل توجه کنید:

qahve?i sandaliyān ?onane ?otāq hastō.	این صندلی‌های قهوه‌ای مال آنهاست.
me š e ve re zamini sar badiyem.	من خودم او را در مزرعه دیدم.
ferdā sebā šona.	فردا صبح می‌رود.
omā tuni ?in kār re hākoni.š	شما می‌توانید این کار را بکنید.

### ترتیب اجزای جمله

در لهجه چالوسی از زبان مازندرانی اگر جمله دارای فعل ربطی باشد. ترتیب اجزای جمله به صورت:

نهاد (مسند الیه) + مسند + فعل ربطی

است ولی چنانچه نوع فعل غیر از ربطی باشد در آن صورت فاعل + مفعول + فعل

است. به شواهدی که بیانگر این ترتیب سازه‌ای هستند توجه کنید:

- نهاد: در ابتدای جمله معمولاً می‌آید.

<u>me</u> š e ve re zamini sar badiyem. نهاد	من او را در مزرعه دیدم.
<u>mi berār</u> madrese šune. نهاد	برادرم به مدرسه می‌رود.
<u>bačešun</u> hoze kenār neštābin. نهاد	بچه‌ها کنار حوض نشسته بودند.

- **مسند:** مسند پس از نهاد و پیش از فعل ربطی جای دارد و چنانچه دارای قید یا متمم هم باشد، مسند بعد از آنها می‌آید.

?in ?asp ? <u>espi</u> hasta. مسند	این اسب سفید است.
zarde ?angur <u>širin</u> hasta. مسند	انگور زرد شیرین است.
?inje hamiše hevā <u>sardā</u> . مسند	اینجا همیشه هوا سرد است.

- **فعل:** جایگاه فعل، خواه فعل ربطی، خواه فعل واژگانی (تام) همیشه در پایان جمله است.

?in xanaye. فعل	این خانه است.
?amšeu feqat ?āš <u>baxor</u> . فعل	امشب فقط آش بخور.
ye livān ?ow mene <u>hade</u> . فعل	یک لیوان آب به من بده.
šemā ?ine <u>badunid</u> četor ?amal <u>nakonin</u> ? فعل                      فعل	شما که این را می‌دانید، چرا عمل نمی‌کنید.

- **مفعول:** منظور از مفعول همان مفعول صریح یا مفعول بیواسطه است که با نقش‌نمای «را» می‌آید و به آن مفعول «رایی<sup>۱</sup>» نیز می‌گویند. مفعول غیر مستقیم یا متمم همان مفعول «ازی<sup>۲</sup>»، «بایی<sup>۳</sup>»، «برایی<sup>۴</sup>»، «به‌ای» است. چنانکه قبلاً گفته شد جایگاه مفعول پس از نهاد و پیش از فعل است و اگر متمم باشد پس از نهاد و پیش از مسند می‌آید. به شواهد ذیل توجه کنید:

- 
1. Accusative
  2. Ablative
  3. Instrumental
  4. Dative

me še <u>ve re</u> zamini sar badiyem.	من خودم او را در مزرعه دیدم.
<u>dar da</u> nabend.	در را نیند.
az dosale piš hālaye <u>ve re</u> nadiyema.	از دو سال پیش او را ندیده‌ام.
darem lebāsanem <u>g</u> bepume.	داریم لباس را می‌پوشم.

حرف /re/، /e/، /da/ نقش مفعول بیواسطه یا نقش نمای «را» را بازی می‌کنند. در لهجه چالوسی مفعول «ازی» به علت تأثیر زبان فارسی معیار حرف اضافه «از» است که قبل از اسم استفاده و گاهی اوقات حذف می‌شود. در پنج نقطه مورد تحقیق از منطقه چالوس اثری از حرف اضافه /je/ja/ به معنی «از» که در نقاط دیگر از قبیل کلاردشت و رامسر و مناطق غرب استان دیده می‌شود، نیست. به نمونه‌هایی از مفعول «ازی» توجه کنید:

Akbar <u>?az</u> berar gattarene.	اکبر از برادرش بزرگ‌تر است.
key <u>?az</u> madrese ø xana ?ima?	کی از مدرسه به خانه می‌آیی؟
me <u>?az</u> ?ādeme doruye doruqgu xošem nimiya.	من از آدم‌های دورو و دروغگو خوشم نمی‌آید.
heyfe <u>g</u> ?in pirahan ke pāre baviye.	حیف از این پیراهن که پاره شد.

به داده‌هایی درباره مفعول «به‌ای» توجه کنید:

key <u>?az</u> madrese <u>g</u> xana ?ima?	کی از مدرسه به خانه می‌آیی؟
harki me-ne badiye <u>g</u> selām hākorde.	هر که مرا دید، به من سلام کرد.
<u>tore</u> gome ke navene ?unje beši.	به تو گفتم که نباید به آنجا بروی.
ye livān ?ow <u>mene</u> hāde.	یک لیوان آب به من بده.
<u>me-ne</u> sedā kord.	چه کسی (کی) مرا صدا کرد.

در این لهجه مفعول «به‌ای» یا محذوفند یا به صورت /-re/ بعد از اسم یا ضمیر می‌آید و به معنی تو را- به تو و /-ne/ نیز به معنی «مرا» مفعول «به‌ای» به کار می‌رود.

به نمونه داده‌هایی که نشان‌دهنده چگونگی کاربرد مفعول «بایی» در این لهجه هستند توجه کنید:

čandi pul ti <u>hamrah</u> dare?	چقدر پول با خودت آوردی؟
harje šuame mi berar ahmad mi <u>hamrah</u> biye.	هر جا می‌رفتم برادرم احمد را با خودم می‌بردم.

در این لهجه از کلمه «همراه» به معنی «با» دو نقش مفعول «بایی» استفاده می‌شود. به داده‌های زیر دربارهٔ مفعول «برایی» از لهجه چالوسی توجه کنید.

omidvarem batanem kari ve <u>re</u> hakonem.	امیدوارم بتوانم برایش کاری بکنم.
?in kārā re koni <u>bara</u> ?in ke ti xana dena buyim.	این کارها می‌کنی برای اینکه بیش از این در خانه نمانیم.

همان‌طور که این شواهد نشان می‌دهد مفعول برایی با /re/ و /bara(y)/ به کار می‌رود.

### جایگاه اسم در حالت اضافی

ترتیب سازه‌ای اسم و ضمیر در حالت اضافی در لهجه چالوسی از زبان مازندرانی برعکس ترتیب آن در فارسی معیار است، یعنی در چالوسی اسم و ضمیر در حالت اضافه پیش از مضاف می‌آید. به سخن دیگر، مضاف‌الیه پیش از مضاف می‌آید. به شواهد ذیل توجه کنید:

merdi ke ?unje nešte me duste.	مردی که آنجا نشسته دوست من است.
<u>Hasan-ə</u> ketāb re hāde. مضاف مضاف‌الیه	کتاب حسن را بده.
<u>baq-e</u> dar-e dōneband. مضاف مضاف‌الیه	در باغ را ببند.
<u>Akbar-e</u> kār xube. مضاف مضاف‌الیه	کار اکبر خوب است.

### جایگاه صفت در جمله

در لهجه‌های چالوسی جایگاه صفت قبل از موصوف است.

torš-e ?angur xojir nia. موصوف صفت	انگور ترش خوب نیست.
dotā kečk-e berār darem. موصوف صفت	دو تا برادر کوچک دارم.
zard-e ?angur širin hasta.	انگور زرد شیرین است.
?in qašange damōne az keja hāyti?	این دامن قشنگ را از کجا خریدی؟

### جایگاه قید در جمله

قیود اعم از زمان، نفی، تردید، پرسش، تصدیق، مکان و... می‌توانند هم پیش از نهاد و هم پس از آن بیایند.

?age ?alān šomiyami, hatman be ?otobas resiyami.	اگر الان می‌رفتیم، حتماً به اتوبوس می‌رسیدیم.
hamin ?am šow hatmani bāyad bašem šahr.	همین امشب حتماً باید خودم را به شهر برسانم.
šāyad ?in ketab-e dāšte buōm.	شاید این کتاب را داشته باشم.
harje šuame mi berar ahmad mi hamrah biye.	هر جا می‌رفتم برادرم احمد را با خودم می‌بردم.
?ali koje dar-e?	علی کجاست؟
?inje hamiše hevā sard-e.	اینجا همیشه هوا سرد است.
čon te ton-ton rāh šoni zud zud xasse boni.	تو چون تند راه می‌روی زود خسته می‌شوی.

- قیود تحسین، تاسف و تمنا پیش از نهاد به‌کار می‌روند.

?ey kaške az hamun ?aval haqqiqate ve re gotte buam!	ای کاش از همان اول حقیقت را به او گفته بودم.
heyf ?az ?in piran ke pare baviye!	حیف از این پیراهن که پاره شد.
če ruzi!/?ajab ruzi!	چه روزی! عجب روزی!
če qešenge čizayi inje dare!	چه چیزهای قشنگی اینجا است!

### ۶-۱۱ انواع جمله از نظر وجه:

در لهجه چالوسی از زبان مازندرانی جمله از نظر وجه به چهار نوع تقسیم می‌شود: خبری، پرسشی، امری، التزامی.

#### وجه خبری

وجه خبری برای بیان کاری یا بودن و پذیرفتن حالتی به صورت جملات مثبت یا منفی به کار می‌رود.

torše ?angur xojir nia.	انگور ترش خوب نیست.
gussend ?inje dare.	گوسفند اینجاست.
?on jevanan xojir hasta.	آن جوانان خوب هستند.
?inje hamiše heva sarda.	اینجا همیشه هوا سرد است.
sibana az dare keš bačendana.	سیب‌ها را از درخت چیدند (کنند).

#### وجه پرسشی

جملات وجه پرسشی معمولاً با یکی از کلمات پرسشی یا بدون آن همراه است و مفهوم پرسش را در خود دارد. به نمونه‌های ذیل توجه کنید.

ferdā sebā šona.	فردا صبح می‌رود (جمله خبری است با آهنگ افنان)
ferdā sebā šona?	فردا صبح می‌رود؟ (جمله پرسشی با آهنگ خیزان)
?āya ferdā sebā šona?	آیا فردا صبح می‌روی؟
?in qašange damane az kejā hayti?	این دامن قشنگ را از کجا خریدی؟
čerā ?amruz madrese našey?	امروز چرا به مدرسه نرفتی؟

ejuri va re nešnasi?č	چطور او را نمی‌شناسی؟
key az madrese be xana ?ima?	کی از مدرسه به خانه می‌آید؟
čan ruz haft-e dele kar hākonin.	چند روز در هفته کار می‌کنید؟
kedām xana re ve še saxt?	کدام خانه را خودش ساخت؟
ki mene seda kord?	چه کسی مرا صدا کرد؟ (کی)
mage ve re nešnasene?	مگر او را نمی‌شناسید؟
čane pul ti hamrah biye?	چقدر پول با خودت آوردی؟

### وجه امری

در وجه امری از مخاطب انجام دادن کاری یا داشتن و پذیرفتن حالتی به صورت اثبات (جمله امری مثبت) یا نفی (جمله امر منفی یا نهی) خواسته می‌شود. به نمونه‌های ذیل توجه کنید:

baxor!	بخور!
hāde!	بده!
?amšow feqat ?āš baxor!	امشب فقط آش بخور!
ye livan ?ow me-ne hāde!	یک لیوان آب به من بده!
dare danebend!	در را نبند!
te re gome ke navene ?onje beši!	به تو گفتم که نباید به آنجا بروی!

### وجه التزامی

وجه التزامی برای بیان مفاهیمی همچون، شک، آرزو، تمایل، امکان و تأکید به کار می‌رود. در این گونه جملات از افعال شبه معین یا (modal verbs)، حروف ربط اگر و بعضی از قیود بیان می‌شود.



<u>xāne</u> bušu!	می‌خواهد برود.
šemā <u>tunji</u> ?in kārre hākoni.	شما می‌توانید این کار را بکنی.
?omidvarem batanem ve re kari hākonem.	امیدوارم بتوانم برایش کاری بکنم.
šāyad ?in ketab re dašte buam.	شاید این کتاب را داشته باشم.
mi del <u>xua</u> ke te ?inje mani.	دل‌م می‌خواهد که تو اینجا بمانی.

۶-۱۲ انواع جمله از نظر ساختمان (بر مبنای تعداد فعل) <sup>تبرستان</sup>  
 جمله از نظر تعداد فعل به دو دسته جمله ساده و جمله مرکب تقسیم می‌شوند.

### جمله ساده

جمله‌ای که فقط یک فعل داشته باشد. جمله ساده نامیده می‌شود. به نمونه جمله‌های ساده زیر توجه کنید.

ve šune.	او می‌رود.
tābestān ?az hame fasle sāl garmtarene.	تابستان گرم‌ترین فصل سال است.
dottā kičke berar darne.	دو برادر کوچک دارم.
mi berar madrese šune.	برادرم به مدرسه می‌رود.
?in mardā kiye?	این مرد کیست؟
me še ve re zamin sar badiyem.	من خودم او را در مزرعه دیدم.
diruz xanevadeye hamrāh bašim jangal.	دیروز با خانواده به جنگل رفتیم.

چنان‌که از داده‌ها استنباط می‌شود، ترتیب قرار گرفتن اجزای جمله: فاعل + فعل و در صورتی که مفعول یا متمم داشته باشد به صورت: فاعل + مفعول + فعل است. از داده‌های زیر این‌گونه استنباط می‌شود که در لهجه چالوسی از زبان مازندرانی، جمله‌هایی وجود دارند که فعل آنها حذف شده است بنابراین به صورت جمله‌واره یا شبه‌جمله در آمده‌اند. مانند:

xodā hāfez.	خداحافظ (خدا حافظت باشد)
?ārusi šuni, xer-a-xeši.	عروسی می‌روی؟ خیر و خوشی (برایت خیر و خوشی باشد).

### جمله مرکب

جمله مرکب از چند جمله تشکیل می‌شود یا جمله‌ای که بیش از یک فعل داشته باشد، جمله مرکب گویند. جمله مرکب به دودسته: مرکب همپایه و مرکب ناهمپایه تقسیم می‌شود.

### جمله مرکب همپایه

جمله‌های مرکب همپایه از نظر ساخت شبیه هم هستند؛ یعنی هم‌ارزش هستند. در جملات تشکیل‌دهنده جمله مرکب همپایه یکی از جمله‌ها پایه و جملات دیگر پیرو یا وابسته نیستند بلکه همگی جمله پایه محسوب می‌شوند و با حروف ربط همپایه مانند: یا، و، هم، اما، نه با یکدیگر تشکیل یک جمله مرکب را می‌دهند. به نمونه‌های ذیل توجه کنید:

xodā biyāmorz ?ādame monsefi biye ve hičvaqt venedel rāzi nabue ke kesiye haqqe baxore.

خدا بیامرز آدم با انصافی بود و هیچ‌وقت دلش راضی نمی‌شد حق کسی را بخورد.

tabestane dele bištar mive xarinen ya zemestone dele?

(آیا) در تابستان بیشتر میوه می‌خرید یا در زمستان؟

Sadi <u>ham</u> ša'er biye <u>aham</u> nevisande.	سعدی هم شاعر بوده و هم نویسنده.
me <u>ne</u> torki duma <u>ne</u> kordi.	من نه ترکی می‌دانم و نه کردی.
me ?az ?adame doru <u>ve</u> doruqgu ?aslan xošem nimiya.	من از آدم دورو و دروغگو اصلاً خوشم نمی‌آید.
ti del har kār xane hākon, ?ammā te bedān ke ?in kārā āqebat nadārne.	هر کاری دلت می‌خواهد بکن، اما بدان این کارها آخر و عاقبت ندارد.

بر خلاف لهجه رامسری که در آن به‌ندرت که حرف ربط «و» استفاده می‌شود و در اکثر موارد حرف ربط همپایه‌ساز «و» حذف می‌شود، در لهجه چالوسی فراوان از این حرف ربط همپایه‌ساز استفاده می‌شود.

### جمله مرکب ناهمپایه

در ساخت جمله مرکب ناهمپایه یک جمله اصلی یا پایه و مستقل وجود دارد و جمله‌های دیگر در ساخت مرکب جملات پیرو یا فرعی و یا وابسته به جمله اصلی دخیل هستند.

در این‌گونه جملات جمله‌های پایه معنی و مفهوم اصلی گوینده را در بردارند و جملات پیرو یا وابسته که معمولاً با یکی از حروف ربط «که تا (همین‌که)»، زیراکه، دیگر، اگر» همراه است. نقش توصیفی، قیدی و... را به‌عهده دارند. جملات شرطی نیز که یکی از انواع جمله‌های مرکب ناهمپایه است، معنی اصلی در جمله پایه است، بخش شرطی جمله پیرو است.

به شواهد ذیل توجه است:

<u>me toze baxote biyame ke sedāve</u> جمله پایه <u>beškestene šiševe bešnasema.</u> جمله پیرو	من تازه خوابیده بودم که صدای شکستن شیشه به گوشم رسید.
<u>daštam xarbezeye bavariyeme ke mi ?angošte ham bavariyeme.</u>	داشتم خربزه را می‌بریدم که انگشتم را هم بردیم.
<u>vaqti seyl biyāmo ?išun če kār hākorden?</u>	وقتی سیل آمد، آنها داشتند چیکار می‌کردند؟
<u>hamin ke me bediye, jā baxorde.</u>	همین‌که مرا دید، پنهان شد.
<u>?andi baxorde ke dige nimtāne vere jā harkat hākone.</u>	از بس خورده است دیگر نمی‌تواند از جایش حرکت کند.
<u>heyf az ?in piran ke pare gerdī.</u> جمله پایه جمله پیرو	حیف از این پیراهن که پاره شد.

نمونه‌هایی از جملات مرکب ناهمپایه از نوع شرطی:

?age ?alān bašim hatman ba ?otubus rasemi.	اگر الان برویم، حتماً به اتوبوس می‌رسیم.
?age zudtarak baše bše buim, hatman ba ?otubus rasimmi yami.	اگر زودتر رفته بودیم، حتماً به اتوبوس رسیده بودیم.
?ager me ?in kār re hākerdeme, te tāni har če xāhi baguyi, ?ammā me nakordeme.	اگر من این کار را کرده باشم، حق داری هرچه دلت می‌خواهد بگویی، اما من نکرده‌ام.

### ۱۲-۶ جملات مثبت و منفی

در لهجه چالوسی جملات یا مثبت هستند یا منفی. جملات مثبت دارای نشانه مشخصی نیستند. همین که جمله دارای نشانه منفی نباشد مثبت است و علامت نفی در این لهجه پیشوند /-na/ و گاهی گونه‌های /-ne/-ni/ است که در ابتدای فعل می‌آید. مانند شواهد ذیل:

?ager me ?in kār re hākerdeme... ?ammā me <u>na</u> -kordeme.	اگر من این کار را کرده باشم... اما من نکرده‌ام.
...ve hič moqe vene del rāzi <u>na</u> -bue...	...و هیچ وقت دلش راضی نمی‌شد.
...?ammā te badān ke ?in kārā ?aqebat <u>na</u> -dārne.	اما بدان که این کارها آخر و عاقبت ندارد.
me ?az ?adame doru ve doruqgu ?aslan xošem <u>ni</u> -miya.	من از آدم دورو و دروغگو اصلاً خوشم نمی‌آید
dare de <u>na</u> -bend.	در را نبند.
čerā ?emru madrese <u>na</u> -šey?	چرا امروز به مدرسه نرفتی؟
mage ve re <u>ne</u> -šnasene.	مگر او را نمی‌شناسید؟

### ۱۳-۶ بررسی ساخت‌های نحوی لهجه بابل

تمام شواهد ارائه شده در این بررسی از مناطق پنج‌گانه تحقیق منطقه بابل یعنی شهرستان بابل و روستاهای کاردرکلا واقع در ۳۵ کیلومتری جنوب، حسن‌آباد واقع در ۱۵ کیلومتری غرب بابل، رکون واقع در ۲۰ کیلومتری شمال بابل و هریکنده در ۱۵ کیلومتری شرق بابل است.

### اجزای اصلی جمله

**جمله:** جمله یک یا مجموع چند کلمه است که روی هم پیام کاملی را از گوینده به شنونده برساند (ناتل خانلری، ۱۳۶۳: ۱۰۳-۱۰۵) داشته باشد یا جمله، آن نوع رشته آوایی است که علاوه بر اجزای دیگر حداقل دارای یک فعل داشته باشد.

همه اجزاء یا عناصر جمله از نظر نقش ارزش یکسانی ندارند. بعضی از اجزا نقش پایه یا رکن را دارند که ساختمان جمله براساس آن ساخته می‌شود، به نحوی که اگر این اجزای اصلی یا ارکان در جمله وجود نداشته باشد، آن گفته یا نوشته را نمی‌توان جمله نامید، چرا که پیام و مفهومی را به‌طور کامل نمی‌رسانند. البته برخی از این اجزا می‌توانند بنا به شرایطی حذف شوند.

در لهجه بابلی از زبان مازندرانی، جمله‌هایی که از فعل تام (فعل واژگانی) برخوردارند دارای دو عنصر یا رکن اصلی هستند: نهاد و گزاره.

گزاره آن بخشی از جمله است که در آن فعل قرار دارد. در این نوع جملات اگر فعل ربطی باشد نهاد یا فاعل همان مسندالیه و مسند همان متمم و فعل، فعل ربطی است و چنانچه فعل جمله فعل ربطی نباشد، عنصر اول فاعل و سپس مفعول و در پایان فعل را خواهیم دانست.

<u>men šomō.</u> فاعل فعل	من می‌روم.
men bemomō.	من آمدم.
<u>men Ali rō badi-mō.</u> فعل مفعول فاعل	من علی را دیدم.

می‌توان فاعل را به قرینه شناسه فعل حذف کرد.

Ø šomō	می‌روم.
Ø bemomō	آمدم.
Ø Ali-re badi-mō.	علی را دیدم.

نمونه جمله‌هایی که فعل ربطی دارند:

<u>gōsfen</u> <u>injō</u> <u>darō</u> . فعل ربطی      مسند      مسند الیه / نهاد	گوسفند اینجاست.
<u>tōršō ?angur xār niyō</u> .	انگور ترش خوب نیست.
<u>Ketāb jabe rū kātō</u> .	کتاب روی جعبه است.
<u>zard-e ?angur širin -ō</u> . فعل ربطی      مسند      مسند الیه / نهاد	انگور زرد شیرین است.

### تطابق فاعل و فعل

به تطبیق فاعل و فعل در داده‌های زیر توجه نمائید:

<u>diruz amā</u> <u>bordemi jengal</u> . فاعل جمع      فعل جمع	دیروز ما به جنگل رفتیم.
<u>diruz men bordeme jengal</u> . فعل مفرد      فاعل مفرد	دیروز من به جنگل رفتم.
<u>Hassan Ali-re baq-e dele badi?ō</u> . فعل مفرد      فاعل مفرد	حسن علی را در باغ دید.
<u>?iħan qahve?i sandali ?otaqešō</u> . فعل مفرد      فاعل جمع	این صندلی‌های قهوه‌ای مال اتاق است.
<u>gōsfenoon baxōtenō</u> .	گوسفندان خوابیده‌اند.
<u>dār le bordō</u> . مفرد      مفرد	درخت افتاد.
<u>hame dār le bordōnō</u> . جمع      جمع	همه درختان افتادند.

در این لهجه بین فاعل جاندار اعم از انسان و حیوان با فعل انطباق وجود دارد؛ یعنی فاعل مفرد با فعل مفرد و فاعل جمع با فعل جمع به کار می‌روند (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۶: ۳۳-۴۴).

اما درباره جملاتی که در آن جایگاه فاعل با اشیای بی‌جان اشغال شده باشد اگر شیء مورد نظر مفرد باشد، فعل جمله مفرد خواهد بود و اگر شیء جمع باشد فعل جمله هم به صورت مفرد و هم به صورت جمع خواهد آمد.

### ترتیب اجزای جمله

- نهاد/مستندالیه: معمولاً اولین عنصر جمله است. مانند:

Hassan Ali-rō baq dele badiyō. فاعل / نهاد	حسن علی را در باغ دید.
vačun hoze kenār ništ binō. فاعل / نهاد	بچه‌ها کنار حوض نشسته بودند.
hame vene raftār ja nārāzinō. فاعل / نهاد	همه از رفتار ناراضی هستند.

- فعل: جایگاه فعل همیشه در انتهای جمله است خواه فعل از نوع واژگانی باشد خواه از نوع ربطی. به داده‌های زیر توجه کنید:

?attā livān ?u mō-rō <u>hade</u> . فعل	یک لیوان آب بمن بده.
?amō šo feqat āš <u>baxōr</u> . فعل	امشب فقط آش بخور.
šamā ke ?intā rō <u>done-ni</u> če ?amal <u>nakōnnō-ni</u> . فعل                      فعل	شما که این را می‌دانید چرا عمل نمی‌کنید.

البته در جملاتی که دارای ضمایر مفعولی، مانند مرا، به من، تو را، به تو، او را، به او، و... وجود دارند می‌توان ضمایر مفعولی و فعل را به جای یکدیگر به کار برد، در آن صورت فعل در پایان جمله نخواهد آمد. مانند:

?attā livān ?u mō-rō hade. فعل موابمن	یک لیوان آب به من بده.
?attā livān ?u hade mō-rō. موابمن فعل	یک لیوان آب بده بمن.
mō-rō ?attā livān ?u hade.	به من یک لیوان آب بده.

### مسنند

مسنند همان متمم در جملات دارای فعل ربطی است که جایگاه آن بعد از مسندالیه یا نهاد و پیش از فعل ربطی است. به شواهد ذیل توجه کنید:

?intā ?asb ?esbe-? فعل ربطی مسند مسندالیه	این اسب سفید است.
?injō hōvā sard- ?ō. فعل ربطی مسند مسندالیه	اینجا هوا سرد است.
tavesson garnterin fasle sāl hassō.	تابستان گرم‌ترین فصل سال است.

### مفعول

منظور از مفعول، همان مفعول بیواسطه یا صریح است که با نقش‌نمای «را» همراه است بنابراین به آن «مفعول رایی»<sup>۱</sup> نیز می‌گویند و مفعول غیرمستقیم اعم از مفعول ازی<sup>۲</sup>، بایی<sup>۳</sup>، برایی<sup>۴</sup>، به‌ای همان متمم هستند. جایگاه مفعول پس از نهاد یا فاعل و پیش از فعل است و همان‌طور که پیشتر ذکر شد اگر جایگاه مفعول با متمم اشغال شده باشد متمم نیز پس از نهاد می‌آید. اگر جمله هم دارای مفعول و هم متمم باشد در آن صورت ابتدا مفعول رایی و سپس متمم می‌آید اگرچه کاربرد مفعول رایی بعد از متمم نیز رایج است (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۶: ۳۳-۴۴).

1. accusative
2. ablative
3. instrumental
4. dative



Hassan Ali-rō baqe dele badi-?ō. فاعل مفعو متمم فعل	حسن علی را توی باغ دید.
Hassan baqe dele Ali-rō badi-?ō. فاعل مفعول متمم فعل	حسن توی باغ علی را دید.
dar-mō šō lebās-e kem-mō/pušōmō. مفعول	دارم لباس‌هایم را می‌پوشم.
tā ?alān ve rō nadimō. فاعل مفعول متمم فعل	تا کنون او را ندیدم.
tā ?alān tō rō nadimō. فاعل مفعول متمم فعل	تا کنون تو را ندیدم.
dar-rō navōn. مفعول	در رانیدم.

نشانه مفعول در لهجه بابلی /rō/ است که گاهی به صورت /ō/ در گفتار آشکار می‌شود.

### مفعول ازی

mō rō ?aslan adama?e dōru-o-dōrugu jā xōš nōnō. فاعل مفعول متمم فعل	من اصلاً از آدم‌های دورو و دروغگو خوشم نمی‌آید.
Akbar še bōrar-ō jā/tom gattarō. از از	اکبر از برادرش بزرگ‌تر است.
ke madrese jā ?enō sōrō. از	کی از مدرسه به خانه می‌آید.
per sahrā-?e jā bemu? ō? از	آیا پدرت از جنگل آمد؟ (با آهنگ خیزان)
ke šahre jā bemu?i? از	کی از شهر آمدی؟
?injō-?e jā/jō batunni kuh-e teke bavini. فاعل مفعول متمم فعل	از اینجا می‌توانی نوک کوه را ببینی.

«مفعول ازی» با حرف اضافه /ja/ و یا /jō/ که بعد از اسم بیان می‌شود. در واقع بر خلاف زبان فارسی معیار است که ابتدا حرف اضافه و سپس اسم می‌آید. مانند:  
حسن از بازار آمد.

در لهجه بابلی از زبان مازندرانی این ترتیب سازگانی عکس است؛ یعنی ابتدا اسم

می‌آید و سپس حرف اضافه یعنی به صورت حسن بازار جا بیامو/ بیمو (آقاگل زاده، ۱۳۸۶: ۳۳-۴۴؛ ۲۰۰۶؛ ۸۹: ۱۹۹۴). (Aghagolzadeh, 1994 ; 2006 ; 89 ; 2006 ; 44-43).

### مفعول به‌ای

مفعول به‌ای در لهجه بابلی عموماً یا در جمله حذف می‌شود یا به صورت /rð/ یا /ð/ بعد از اسم یا ضمیر می‌آید و هم معنی با ضمائر مفعولی مرا، من را، به من، تو را، به تو است.

به شواهد ذیل توجه کنید:

ke madrese jā Ø xðnð ?eni?	کی از مدرسه به خانه می‌آیی؟
Hassan-rð ba?u= Hassan-ð ba?u	به حسن بگو.
tð-rð ba?utemð. را تو	به تو گفتم.
tð-rð badimð. را تو	تو را دیدم.
harki mð rð badi? ð mð rð selām hākōrdð. مرا به من	هر که مرا دید، به من سلام کرد.
mð rð bavin مرا/ به من	مرا ببین، به من نگاه کن.

### مفعول بایی

در لهجه بابلی «با» به عنوان «وسیله» اگر باشد از حرف اضافه ja یا ð استفاده می‌شود و اگر غیر از این مفهوم باشد برای مثال، به معنی با خود داشتن باشد از کلمه /همراه = hamrā/ استفاده می‌کنند و اگر همراهی کردن معاشرت داشتن با کسی باشد، از حرف اضافه ja یا ð استفاده می‌شود.

به شواهد ذیل توجه کنید:

۲۳۰ زبان مازندرانی (طبری) توصیف زبان‌شناختی ...

če čī-e ja bemon?e?	با چه چیزی آمدند.
?atta xale ?asb-e ja, ?atti mašīne ja bemon?e.	خیلی‌ها با اسب آمدند و عده‌ای هم با ماشین آمدند.
čanne pul hamrah darni?	چقدر پول با خودت داری.
kenō ja raft a ?amad darni?	با چه کسی معاشرت داری.
Hassane ja rafeq hasseme.	با حسن رفیق هستم.

مفعول برایی

به داده‌های ذیل که نمایانگر کاربرد مفعول برایی در این لهجه هستند توجه کنید:

me vessō ?in kār-e hakōn. برای	برای من این کار را بکن.
te vessō nāme nevisōmō. برای	برای تو نامه می‌نویسم.
vōnō vessō pul baresōn. برای	برای او پول بفرست.
?attā kamō ame vessō behel!	کمی برای ما بگذار.
?attā kamō amessō behel.	کمی برای ما بگذار.
ve te vessō bemo?e= ve tessō bemo?e.	او برای تو (بخاطر تو) آمد.

گویشوران مازندرانی منطقه بابل از کلمه /vessō/ یعنی «برای» برای بیان مفعول برایی استفاده می‌کنند. این از ویژگی‌های لهجه مناطق ساری، بابل، قائم‌شهر و کلاردشت است و در مناطق مورد تحقیق چالوس و رامسر چنین ویژگی‌ای ندارد.

جایگاه اسم در حالت اضافی

جایگاه اسم و ضمیر در حالت اضافه پیش از مضاف می‌آید، یعنی مضاف‌الیه پیش از

ف ۶/ نحو (دستور) ۲۳۱

اسم می آید، این گونه ترتیب عکس ترتیب سازه‌های اسم و ضمیر در حالت اضافی اسم در فارسی معیار است.

<u>baqe</u> <u>dar-rō</u> navan. مضاف مضاف الیه	در باغ را نبند.
?untā mardī ke ?unje nište <u>me rafeq</u> hasse.	آن مردی که آنجا نشسته دوست من
<u>te dassa</u> ?angušter čanne xāreke! مضاف مضاف الیه	انگشتر دست تو چقدر خوشگل است!
Hassanō ketāb-re hade!	کتاب حسن را بده!

### جایگاه صفت در جمله

برخلاف ترتیب صفت و موصوف در فارسی معیار که به صورت «موصوف+صفت» است، ترتیب سازگانی صفت و موصوف در لهجه بابلی همانند دیگر نقاط مورد تحقیق در استان مازندران به صورت ذیل است (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۶: ۳۳-۴۴؛ 22: Aghagolzadeh, 1994).

صفت + موصوف (اسم)

de ta <u>kečik/pečok-e berār</u> dar-mō. موصوف صفت	دو تا برادر کوچک دارم.
<u>Zarde</u> <u>sag šāl-e berar-e</u> . موصوف صفت	سگ زرد برادر شغال است. (ضرب‌المثل)
<u>zarde</u> ?angur širin-ō. موصوف صفت	انگور زرد شیرین است.
tavesson banšō-nō garm-e lebās dapuši.	تابستان نمی‌توان لباس گرم پوشید.

### جایگاه قید در جمله

قید زمان معمولاً در ابتدای جمله می آید، قیدها اعم از قید زمان، مکان، نفی، تردید می‌توانند در قبل از نهاد یا بعد از آن بیایند. به نمونه‌های ذیل توجه کنید:

۲۳۲ زبان مازندرانی (طبری) توصیف زبان‌شناختی ...

<u>age</u> ?alān borim hatman ?utubus-e reseme. قید قید	اگر الان برویم به اتوبوس می‌رسیم.
<u>hamin</u> ?amšu vene šexōd ō baresennem šahr. قید قید	همین امشب باید خودم را به شهر برسانم.
<u>vinni</u> ?intā ketāb-e darem. قید	شاید این کتاب را داشته باشم.
te <u>çon ten</u> rāh šoni <u>zud</u> xasse boni. قید قید قید	تو چون تند راه می‌روی زود خسته می‌شوی.

- قیده‌های تأسف، تحسین و تمنا در ابتدای جمله می‌آیند.

<u>kāš</u> te rō ?az ?avval nadi-bi-bum. قید	کاش از همان ابتدا تو را ندیده بودم.
<u>hef-e</u> ?in pirhan ke pare ba?iyō قید	حیف از این پیراهن که پاره شد.
?ajab ruziyō!	عجب روزی!

۶-۱۴ انواع جمله از نظر وجه:

جمله از نظر وجه به چهار نوع تقسیم می‌شود: خبری، پرسشی، امری، التزامی

وجه خبری

در این نوع زوجه از وقوع کار و یا بودن و پذیرفتن حالتی به اثبات و نفی خبر می‌دهیم.

teršō ?angur xār ni-yō.	انگور ترش خوب نیست.
se rō dār-rō ja bači-nō.	سیب‌ها را از درخت چیدند.
?injō sard-?ō.	اینجا سرد است.
me berār ?amruz bemu?e.	برادرم امروز آمد.
mōn še verō zamin sar badi-mō.	من خودم او را سر زمین دیدم.
šemā az همه pirter hasseni.	شما از همه پیرتر هستید.

### وجه پرسشی

این نوع وجه با استفاده از کلمات پرسشی ساخته می‌شود. چنانچه جمله پرسشی از نوع «آیا» باشد؛ یعنی با «آیا» شروع شود، در چنین جمله‌ای می‌توان کلمه پرسشی یعنی «آیا» را حذف کرد و با آهنگ خیزان به صورت خبری جمله مفهوم پرسش داد.

?āyā te ferdā sob šoni?	آیا تو فردا صبح می‌روی؟
te ferdā sob šoni?	تو فردا صبح می‌روی؟ (با آهنگ خیزان)
te ferdā sob šoni yana?	تو فردا صبح می‌روی یا نه؟
?intā xāreke/qašange dāman- kej-e jā baxri?	این دامن قشنگ را از کجا خریدی؟
?amruz če madrese naši?	امروز چرا به مدرسه نرفتی؟
četi te ve rōd nešnāseni?	تو چطور او را نمی‌شناسی؟
ke madrese jā ?enō sōrō?	کی از مدرسه به خانه می‌آید؟
čan ruze hafte-rōd kār kenni?	چند روز در هفته کار می‌کنی؟
kemin/kedom xōnō rōd ve še besātō?	کدام خانه را او خودش ساخت؟
ki mōrōd vang/sedā hakerdō?	کی (چه کسی) مرا صدا کرد؟
mage verōd neš nā senni?	مگر او را نمی‌شناسید؟
čan-e pul še hamra biyārdi?	چقدر پول با خودت آوردی؟

### وجه امری

در این نوع جملات انجام دادن کاری یا داشتن و پذیرفتن حالتی و صفتی به اثبات و نفی خواسته یا امر می‌شود.

našu!	نرو!
hade!	بده!
baxōr!	بخور!
dar-rōd navan!	در را نیندا!

terð ba?u te me ke navene ?unje buri!	به تو گفتم که نباید به آنجا بروی!
attā livān me rð ?u hade.	یک لیوان آب به من بده.
?amšu feqat ?āš baxðr!	امشب فقط آش بخور!
nexanð ?unjð buri?	نمی‌خواهد آنجا بروی!
?in kārā te vesse xār niyð, nakð.!	این کارها برایت خوب نیست، نکن!

### وجه التزامی

این وجه برای بیان مفاهیمی از قبیل، آرزو، تمایل، امکان، شرط، شک و تمنا، تأکید لزوم به کار می‌رود غالباً از افعال ناقص یا شبه معین یا حروف ربط «اگر» و بعضی قیود ساخته می‌شود. در ساخت آن پیشوند فعلی ha/da/ba همراه فعل یا افعال خاص مانند bordan (رفتن) در مقابل šiyan (رفتن) استفاده می‌شود. به شواهد ذیل توجه کنید:

xānð baxðrðm.	می‌خواهم بخورم.
xānð borð.	می‌خواهد برود.
vene borðm.	باید بروم.
mā tunneni ?in karð hakenin.šð	شما می‌توانید این کار را بکنید.
?omidvarem betunam venessð kari hakenem.	امیدوارم بتوانم برایش کاری بکنم.
ayad ?in ketāb-ð darem.š	شاید این کتاب را داشته باشم.
me del xane te ?injð bamunni.	دلم می‌خواهد تو اینجا بمانی.
?ager ?alān borim, hatman resemini.	اگر الان برویم حتماً می‌رسیم.

### ۶-۱۵ انواع جمله از نظر ساختمان (تعداد فعل)

جمله از نظر ساختمان به دو دسته جملات ساده و مرکب تقسیم می‌شود.

#### جمله ساده

جمله ساده آن است که فقط یک فعل داشته باشد.

ʔun tā mardī <u>šune</u> .	آن مرد می‌رود.
me berār madrese <u>šune</u> .	برادرم به مدرسه می‌رود.
de tā kečik/pe čoke berār <u>dārmč</u> .	دو تا برادر کوچک دارم.
tavesson hame fasle tom garmter- <u>e</u> .	تابستان گرم‌ترین فصل است.
<u>men badime</u> = ø badime. فعل فاعل	من دیدم.
<u>men ve rč badime</u> . فعل مفعول فاعل	من او را دیدم.

چنان‌که این شواهد نشان می‌دهند، در جمله ساده که صورت دستوری فاعل + فعل و چنانچه جمله دارای مفعول باشد ترتیب سازگانی جمله به صورت فاعل + مفعول + فعل خواهد بود. سخنگویان منطقه بابل نیز از جملاتی استفاده می‌کنند که در آن فعل محذوف است و در واقع، اینها جمله‌واره‌ها یا شبه‌جمله هستند که به صورت قالبی کاربرد دارند. مانند:

xāk be sār!	خاک به سرت (در مذمت کسی گفته می‌شود خاک بر سرت باد)
xer o xeši	خیر و خوشی (برای شاد باش و دعا گفته می‌شود، به خیر و خوشی باشد)
te gerč/te dā/te fedā	قربان تو، فدای تو



### جمله مرکب

به جملاتی گفته می‌شود که از دو یا چند جمله تشکیل شده باشند. جمله مرکب به دو دسته همپایه و ناهمپایه تقسیم می‌شود.

### جمله مرکب همپایه

جمله‌های تشکیل‌دهنده جمله مرکب همپایه از نظر ارزش یکسان هستند؛ یعنی این‌گونه نیست که یکی از جملات نقش جمله پایه یا اصلی را داشته باشد و جمله یا جملات دیگر نقش پیرو یا وابسته را تمام بلکه جمله‌های تشکیل‌دهنده جمله پایه یا اصلی هستند (ناتل‌خانلری، ۱۳۶۳: ۱۳۷-۱۴۱).

این‌گونه جملات در لهجه بابلی با استفاده از حروف ربط همپایه‌ساز مانند: و، یا، ولی، اما، چه، نه، هم، ساخته می‌شوند (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۶: ۳۳-۴۴؛ Aghagolzadeh, 2006: 279-281).

گاهی اوقات برخی از حروف ربط همپایه که کمتر کاربرد دارند حذف می‌شوند. مانند حرف «و» به جمله‌های مرکب همپایه زیر توجه کنید:

če bori če našu?i ama ?injð mun-nemi.	چه بروی چه نروی ما اینجا می‌مانیم.
vačun hoze lu/ kenār ništ bine ø ?angur xðrdðnð.	بچه‌ها در کنار حوض نشسته بودند و انگور می‌خوردند.
nā men torki dommð ø nā kordi.	نه من کردی می‌دانم و نه ترکی.
Sadi ham šaer biyð ø ham nevisannð.	سعدی هم شاعر بوده و هم نویسنده.
xedā biāmeri ?ādame ba?ensāfi biyð ø hičvaqt vene del rāzi naysi kasi-e haqe baxðrð.	خدا بیامرزد آدم با انصافی بود و هیچ‌وقت دلش راضی نمی‌شد که حق کسی را بخورد.
kār hakðrdð-mð ø pul jam hakðrdðmð.	کار کردم و پول جمع کردم.

چنانچه ملاحظه می‌کنید در تمام این مثال‌ها حرف ربط همپایه‌ساز «و» حذف شده است و با نشانه تهی Ø نشان داده شده است.

har kār te dəl xāne hakōn, ?ammā ?in-e bedun ?in kārā ?āxōr ?āqabat namō.

هر کار دلت می‌خواهد بکن اما بدان این کارها آخر و عاقبت ندارد.

### جمله مرکب ناهمپایه

در جمله مرکب ناهمپایه یکی از جمله‌ها به‌عنوان جمله پایه یا مستقل یا اصلی است و جمله‌های دیگر وابسته یا پیرو جمله پایه هستند. که معمولاً نقش وصفی، قیدی و... جمله اصلی را به‌عهده دارند.

men taze baxetemē ke sedāve beškessōnō šišō me guš baresiya.	جمله پیرو	ربط	جمله پایه
من تازه خوابیده بودم که صدای شکستن شیشه به گوشم رسید.			
daštme xarvezō rō verinnesseme ke še ?angus-e bavrime.	ربط		
داشتم خربزه می‌بریدم که انگشتم را بریدم.			
?čan ruze ke mō sāq xale dard kennō.	چند روزه که زانویم خیلی درد می‌کند.		
hantā mere badiyō, jā baxerdō.	جمله پایه	جمله پیرو	ربط
همین که مرا دید پنهان شد.			
?anne qezā baxerde ke batune še sarjā harkat hākenō.	از بس غذا خورده است دیگر نمی‌تواند از جایش حرکت کند.		
heyf nayoō ?in pirhan ke pare bayyō.	حیف از این پیراهن که پاره شد.		

جمله‌های پایه معنی و قصد اصلی گوینده را بیان می‌کنند و جمله پیرو معمولاً با یکی از حروف ربط «که»، «تا (همین که)»، «زیرا که»، «دیگر و اگر می‌آید». جملاتی که با «اگر» همراه هستند جملات شرطی را می‌سازند که این بخش شرطی جمله پیرو است. به داده‌های توجه کنید:

<u>?age mōn ?in kār-e hskerd bum haq dāni harči te del xānō mō rō bavvi</u>	پایه	پیرو
?ammā motma?ōn baš ø mōn nakardemō.	اگر من این کار را کرده باشم حق داری هر چه می‌خواهی بگویی، اما مطمئن باش که من نکرده‌ام.	
<u>?age zudtar dunes bum, tere geteme.</u>	پایه	پیرو
	اگر زودتر می‌دانستم به تو می‌گفتم.	

### ۱۶-۶ جملات مثبت و منفی

جمله‌ها به از نظر اثبات و نفی به دو شکل مثبت و منفی در لهجه بابلی به کار می‌روند. جمله مثبت نشانه خاصی ندارد، اما جمله منفی از عنصر منفی *na/* که گاهی به صورت *ne/* استفاده می‌شود. که به ابتدای فعل اضافه می‌شود جمله‌ای که منفی نباشد مثبت است. به شواهد ذیل توجه کنید:

?ammā motma?en bāš ke men <u>nek</u> ōrdeme.	...اما مطمئن باش که من نکرده‌ام.
...hičvaqt vene del rāzi <u>nav</u> vune.	...هیچ وقت دلش راضی نمی‌شد.
...?amā bedun ?in kārā ?āxer ?āqebate <u>ne</u> -dārne.	اما بدان این کارها آخر و عاقبت ندارد.
dar-re <u>nav</u> ōn.	در را نیند!
te rō ba?uteme ke ?unjō <u>na</u> vene bori.	به تو گفتم که نباید آنجا بروی.
?emruz čerā madrese <u>na</u> ši.	امروز چرا مدرسه نرفتی.

### ۱۷-۶ بررسی ساخت‌های نحوی لهجه قائمشهری

تمام شواهد ارائه شده در این بخش از مناطق پنج‌گانه مورد تحقیق منطقه قائمشهر به‌دست آمده است که عبارت‌انداز: مرکز قائمشهر، روستاهای قائمشهر: خرماکلا، خطیرکلا، افراتخت واقع در ۱۷ کیلومتری شمال قائمشهر، سوخته بندان کیاکلا واقع در ۱۵ کیلومتری قائمشهر.

### اجزای اصلی جمله

**جمله:** جمله یک یا مجموع چند کلمه است که روی هم پیام کاملی را از گوینده به شنونده برساند (ناتل خانلری، ۱۳۶۳: ۱۰۳-۱۰۵) یا جمله آن نوع رشته آوایی است که علاوه بر اجزای دیگر حداقل یک فعل داشته باشد.

همه اجزا یا عناصر جمله از نظر نقش ارزش یکسان ندارند. بعضی از اجزا نقش پایه یا رکن را دارند که ساختمان جمله روی آن استوار است، به نحوی که اگر این اجزا اصلی یا ارکان در جمله وجود نداشته باشد، آن گفته می‌شود که نمی‌توان جمله نامید، چرا که پیام و مفهومی را به‌طور کامل نمی‌رسانند. البته برخی از این اجزا می‌توانند بنا به شرایطی حذف شوند.

در لهجه قائم‌شهری، جمله‌هایی که از فعل تام (فعل واژگانی) برخوردارند دارای دو عنصر یا دو رکن اصلی هستند: نهاد و گزاره.

گزاره آن بخشی از جمله است که در آن فعل قرار دارد. نهاد قسمت اول جمله است.

men hassan- <i>o</i> badim <i>o</i> . فعل مفعول فاعل	من حسن را دیدم.
men šom <i>o</i> . فعل فاعل	من می‌روم.
men bemum <i>o</i> .	من آمدم.
men še berār-r <i>o</i> baq-e sar badim <i>o</i> . گزاره نهاد	من برادرم را سر باغ دیدم.

نهاد به قرینه شناسه فعل می‌تواند حذف شود (Aghagolzadeh, 1994: 89)

ø šom <i>o</i> .	می‌روم.	øbemum <i>o</i> .	آمدم.
------------------	---------	-------------------	-------

- گروه دیگری از جمله وجود دارند که از سه جزء اصلی تشکیل شده‌اند که اجزای اصلی آن عبارت‌اند از: مسندالیه (نهاد)، مسند (متمم)، فعل ربطی.

۲۴۰ زبان مازندرانی (طبری) توصیف زبان‌شناختی ...

<u>gesfōn</u> ?injō darō.	گوسفند اینجاست.
فعل ربطی مسند مسندالیه / نهاد	
teršō ?angir xar ni-y-ō.	انگور ترش خوب نیست.
فعل ربطی مسند مسندالیه	
ketāb jabe-e ru katō.	کتاب روی جعبه است.
فعل ربطی مسند مسندالیه	

### تطابق فاعل و فعل

تطابق فاعل و فعل در ساختمان جمله مطرح است و این انطباق از نظر شخص و شمار است. به داده‌های زیر توجه کنید:

diruz še xānevade je bišō burdemi.	دیروز با خانواده به جنگل رفتیم.
فعل جمع فاعل جمع	
hassan Ali-re baq sar badi-y-ō.	حسن علی را در باغ دید.
فعل مفرد فاعل مفرد	
ferdā sevāhi šunō.	او فردا صبح می‌رود.
?iyan qahve?i sandali ve šunō xōnō-ō šō.	این صندلی‌های قهوه‌ای مال اتاق آنها است.
فعل مفرد فاعل جمع	
hame vačun bemunō.	همه بچه‌ها آمدند.
?attā xale sag ?unjō jam baynō.	سگ‌های زیادی آنجا جمع شدند.
فعل جمع فاعل جمع	
?attā xale ketāb ?unjō katō.	کتاب‌های زیادی آنجاست.
فعل مفرد فاعل جمع	

همان‌طور که از این داده‌ها مشهود است، بین فاعل جاندار اعم از انسان و حیوان با فعل جمله انطباق وجود دارد؛ یعنی فاعل مفرد با فعل مفرد و فاعل جمع با فعل جمع در جمله به‌کار می‌رود.

اما این‌گونه انطباق در بین فاعل و فعل هنگامی که جایگاه فاعل با اشیاء اشغال شده باشد وجود ندارد. به سخن دیگر، در این‌گونه جملات فاعل جمع با فعل مفرد در جمله می‌آید.

### ترتیب اجزای جمله

فاعل یا نهاد/مسندالیه، مسند، فعل.

- فاعل/نهاد/مسندالیه: معمولاً در ابتدای جمله می‌آید.

<u>Hasan</u> ?ali-re baq sar badiya? فاعل	حسنعلی را در باغ دیدی؟
hamo veno raftare ja narazi hastene.	همه از رفتار او ناراضی هستند.
vačun houze kenar ništ bino.	بچه‌ها در کنار حوض نشسته بودند.
<u>Jom?e ruz-e haftome hafte hasse.</u> فعل ربطی      مسند      مسند الیه	جمعه هفتمین روز هفته است.

### - فعل

جایگاه فعل معمولاً در پایان جمله است، خواه فعل واژگانی (تام) باشد خواه فعل ربطی.

ve soze hasso.	این خانه است.
?amšo feqat ?āš baxōr.	امشب فقط آش بخور.
attā livān ?u merō hādō.	یک لیوان آب به من بده.
rā ?in karō dunni ?amal nakōnni?čō	شما که این را می‌دانید چرا عمل نمی‌کنید.

### - مسند

مسند در جملات دارای فعل بطنی وجود دارد که جایگاه آن پیش از فعل ربطی است.

<u>?intā ?asp      ?espō      hassō</u> فعل ربطی      مسند      مسندالیه/نهاد	این اسب سفید است.
zardō ?angir širin-ō.	انگور زرد شیرین است.
<u>?iniō      hōvā sard-      ō.</u> فعل ربطی      مسند      مسندالیه	اینجا هوا سرد است.

### - مفعول

منظور از مفعول، همان مفعول بیواسطه یا صریح است که با نقش‌نمای «را» در زبان

۲۴۲ زبان مازندرانی (طبری) توصیف زبان‌شناختی ...

فارسی معیار است و به آن «مفعول رایبی»<sup>۱</sup> نیز می‌گویند. و مفعول غیرمستقیم اعم از مفعول ازی<sup>۲</sup>، بایی<sup>۳</sup>، برایی<sup>۴</sup>، به‌ای همان متمم است. جایگاه مفعول پس از نهاد یا فاعل و پیش از فعل می‌باشد.

- مفعول «رایبی»:

Hasan Ali rō bāq sar badiy-e. حسن علی را در باغ دید. فعل مفعول فاعل	
dārmō šō lebās-e pušōmō. دارم لباس‌هایم را می‌پوشم. مفعول	
tā ?alān vō rō nadimō. تا به حال او ندیده‌ام. مفعول	
dar-rō navōn. در را نبند.	

چنانکه از این جملات استنباط می‌شود، نشانه مفعول بیواسطه یا نقش‌نما در لهجه قائم‌شهری از مازندرانی به‌صورت /re/ یا /e/ است که بعد از مفعول می‌آید (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۶).

مفعول «ازی»

mōn ?ādemaye doru-o- doruqgue jō xār nimō. من از آدم‌های دورو و دروغگو خوشم نمی‌آید. از	
hōvā garmi jō bihuš baimō. از گرمای هوا بیهوش شدم. از	
Akber šō berare jō gatterō. اکبر از برادرش بزرگ‌تر است. از	
ke madrōsō jō sōrō ?enō? کی از مدرسه به خانه می‌آید؟ از	
šōmā hamō ja/tum pirterini. شما پیرتر از همه آید. از	

1. accusative
2. ablative
3. instrumental
4. dative

در این لهجه مفعول ازى با حرف اضافه *jā / jō* به معنی «از» استفاده می‌شود که «بعد از اسم» می‌آید بر خلاف سایر مناطق مورد تحقیق، در این منطقه (قائم‌شهر) از حرف اضافه فارسی *az* (از) استفاده نمی‌شود (Aghagolzadeh, 2006: 279-281).

- مفعول «به‌ای»:

این‌گونه مفعول غالباً در جملات محذوف است. در این لهجه و مفعول «رایسی» و «به‌ای» مثل هم به‌کار می‌روند با نشانه */re/* یا */e/* برای «مرا» و «به‌من» و یا «تو را» و «به‌تو» مثل هم هستند و با توجه به شم زبانی سخنگویان آنها را می‌توان از یکدیگر تمییز داد. به نمونه‌های ذیل توجه کنید:

ke <u>madrese-jā</u> Ø <u>sōre</u> bemuʔiʔ خانه به از مدرسه	کی از مدرسه به خانه آمدی؟
har ki <u>mō rō</u> badi-y-ō ( <u>mō rō</u> ) Ø <u>sōlām</u> hākōrdō. مرا به من سلام کرد.	هر که مرا دید به من سلام کرد.
<u>tō rō</u> baʔutemō Ø ʔunjō <u>našu</u> . تو به آنجا	به تو گفتم که به آنجا نروی.
<u>tō rō</u> baʔutō. تو را گفت.	به تو گفتم = تو را گفت.
<u>mō rō</u> baʔutō. مرا گفت.	به من گفتم = مرا گفت.
<u>tō rō</u> badi-y-ō. تو را دید.	تو را دید.
<u>mō rō</u> bavin. مرا نگاه کن = به من نگاه کن.	مرا نگاه کن = به من نگاه کن.

- مفعول «بایی»:

به نمونه‌های ذیل توجه کنید. در این لهجه از کلمه «همراه» به معنی «با» و از حرف اضافه *jā/jō* به معنی «با» به‌عنوان وسیله<sup>۱</sup> استفاده می‌شود به هر دو معنی کاربرد توجه کنید.



čannō pul bi?yardi šō hōmrā.	با خودت چقدر پول آوردی
harjā šim-ō še berār ?ahmad-ō (rō) šō hōmrā vardōmō. باخود	
čō čī-y jā b emu?i? با	با چه چیزی آمدی؟
?asp-e jā bemmō/māšinō jā bemmō. با	با اسب آمد/ با ماشین آمدم.
te rikā ku?→vačunō jā darnō kā kōmō. با	پسرت کو (کجاست)؟ دارد با بچه‌ها بازی می‌کند.
ke nō jā bemu?i? با	با کی آمدی (چه کسی)؟
Hasan-e jā bemmō. با	با حسن آمدم.
kenō hōmrā bemu?i. با	همراه (با همراهی) کی (چه کسی) آمدی؟
Hasan-e hamrā bemmō. با	با حسن (با همراهی حسن) آمدم.
Hasane jā bemmō. با	با حسن (با همراهی حسن) آمدم. این جمله غیر عادی است.

به نظر می‌رسد زمانی که چیزی بخشی از وسایل همراه شخص باشد برای «با» از کلمه «همراه» استفاده می‌شود. مانند مثال اول که صحبت «مقدار پول به همراه مخاطب» مورد سؤال است. ولی اگر به معنی همراهی کردن یا مشایعت کردن با کسی باشد، معمولاً از حرف اضافه /jā/ استفاده می‌شود و اگر سؤال‌کننده از کلمه «همراه» (یعنی همراهی کردن یا با همراه کسی) در سؤال استفاده کند، در پاسخ فقط با به‌کار بردن کلمه «همراه» پاسخ بی‌نشان یا رایج را خواهیم داشت و اگر در پاسخ به چنین سؤالی از کلمه /jā/ به جای همراه /hōmrā/ استفاده شود. پاسخ نشان‌دار و غیرعادی خواهد بود، اگرچه مخاطب منظور را می‌فهمد.

برای اسباب و وسایل از قبیل مثلاً اسب، ماشین و... از /jzā/ به معنی واقعی مفعول‌بایی که همان ابزار وسیله است استفاده می‌شود.

### مفعول «برایی»:

به جملات زیر توجه کنید:

ve <u>še</u> vesse harf zannō. برای خودش	او برای خودش حرف می‌زند.
ve <u>še</u> vesse haf zannō.	او برای خودش حرف می‌زند.
ve te <u>vesse/ tesse</u> bemo. برای تو	او برای تو آمد.
?in tā kijā-?e vesse xār niya.	برای این دختر خوب نیست.
?intā <u>kijā-esse</u> xār niya. برای دختر	برای این دختر خوب نیست.
me-vesse ?in kār-e hākōn.	برای من این کار را انجام بده (بکن)
<u>me-sse</u> ?in kār-e hākōn. برای من	برای من این کار را بکن.

در لهجه قائم‌شهری همانند بابلی از کلمه /vesse/ یا مخفف آن /esse/ به معنی «برای» استفاده می‌شود که با مناطق مورد تحقیق در رامسر متفاوت است (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۶: ۳۳-۴۴).

me vesse	برای من	ame vesse	برای ما
te vesse	برای تو	šōmō vesse	برای شما
vene vesse	برای او	vešune vesse ?uhane vesse	برای ایشان برای آنها

### جایگاه اسم در حالت اضافی

اسم و ضمیر در حالت اضافه پیش از مضاف می‌آید؛ یعنی مضاف‌الیه پیش از مضاف در جمله قرار می‌گیرد. این گونه ترتیب سازگانی عکس ترتیب در جملات فارسی معیار است.

<u>baqe</u> <u>dar-rō</u> navan. مضاف مضاف الیه	در باغ را نبند.
<u>še</u> <u>berār</u> ?ahmad-e še hōmrā vardōmō. برادر خودم	برادرم احمد را با خودم می‌بردم.
?untā mardī ?unjō nište me rafeq-e.	آن مردی که آنجا نشسته دوست من است.
<u>dar</u> -e <u>glām</u> zard bayyō. مضاف کسره مضاف الیه	برگ درخت زرد شده است.
?āsemun -e <u>stāre</u> qašange. مضاف (اسم) کسره اضافه مضاف الیه (اسم)	ستاره آسمان زیباست.

### جایگاه صفت در جمله

ترتیب صفت و موصوف در لهجه قائمشهری عکس ترتیب آن در زبان فارسی معیار است. در زبان مازندرانی و تمام لهجه‌های آن از جمله قائمشهری صفت قبل از موصوف می‌آید.

<u>teršō</u> ?angir xār ni-y- موصوف صفت	انگور ترش خوب نیست.
<u>zard-</u> <u>ō</u> ?angir širin-ō. موصوف کسره صفت	انگور زرد شیرین است.
detā pečk-ō berār dārmō.	دو تا برادر کوچک دارم.
tavōssun navunō <u>garm-</u> <u>ō</u> <u>lebās</u> dakerdōn/ dapušiyōn موصوف کسره صفت	در تابستان نمی‌توان لباس گرم پوشید.

### جایگاه قید در جمله

معمولاً قیدهای زمان، نفی و تردید هم می‌توانند پیش از نهاد و هم پس از آن قرار بگیرند.

?age ?alān burd bu?im, hatman ?utubus-ō rasimi.	اگر الان می‌رفتیم به اتوبوس می‌رسیدیم.
<u>hamin</u> ?amšu vene še xōdōr-e šahr barōsōn-nōm.	همین امشب خودم را باید به شهر برسانم.
<u>šāyed/venni</u> ?in ketāb-e darōm.	شاید این کتاب را داشته باشم.
<u>har jā</u> šimō še berār ?ahmad-e še hōmra vardōmō.	هر جا می‌رفتم برادرم احمد را با خودم می‌بردم.

به جز قیدهای تاسف، تمنا و تحسین که پیش از نهاد می‌آیند، قیدهای دیگر در قسمت‌های مختلف جمله پس از نهاد می‌توانند قرار گیرند.

čō ruzi/ ?ajab ruzi!	چه روزی! عجب روزی!
hef-e ?in pirhan parō bayyō.	حیف از این پیراهن که پاره شد.
kaš hamun ?avval ras-ō vō-rō ba?ut bum.	کاش از همان اول حقیقت را به او گفته بودم.
?age ?alān burd bu?im hatmann ?utubus-ō rasimi.	اگر الان می‌رفتیم حتماً به اتوبوس می‌رسیدیم.
mesle ?inke vene perō bakušteme ke me sar dād zanni.	مثل اینکه (انگار) پدرش را کشته‌ام که سرم داد می‌زند.
tō čun tōn rah šuni, zud xassō buni, amā las rah šumbi dertōr xastō/xassō bumi.	تو تند راه می‌روی، زود خسته می‌شوی، ما آهسته راه می‌رویم، دیرتر خسته می‌شویم.

### ۱۸-۶ انواع جمله از نظر وجه:

جمله از نظر وجه عبارتند از: وجه خبری، وجه پرسشی، وجه امری و وجه التزامی.

#### وجه خبری

در این نوع جملات از وقوع کار یا بودن و پذیرفتن حالتی به اثبات یا نفی خبر می‌دهیم.

gesfōn ?injō darō.	گوسفند اینجا است.
?unhan jōvunā xarō-nō.	آن جوانان خوب هستند.
teršō ?angir xar niyō.	انگور ترش خوب نیست.
?inje hamisōg hōvā sardō.	اینجا همیشه هوا سرد است.
se rō darjō bačīnō.	سیب را از درخت چیدند.

#### وجه پرسشی

در این نوع وجه با استفاده از یکی از کلمات پرسشی یا بدون آن در صورتی که آهنگ جمله خیزان باشد، پرسشی مطرح می‌شود.

۲۴۸ زبان مازندرانی (طبری) توصیف زبان‌شناختی ...

?āyā fōrdā sevāhi šunō?	آیا فردا صبح می‌رود؟ (با کلمه پرسشی آیا)
ofōrdā sevāhi šunō?	آیا فردا صبح می‌رود؟ (بدون کلمه پرسشی آیا ولی با آهنگ خیزان)
ferdā sevāhi šunō yā na?	فردا صبح می‌رود یا نه؟
?in damene qašang rō kejō baxri? از کجا	این دامن قشنگ را از کجا خریدی؟
čō ?amruz madrese naši?	چرا امروز مدرسه نرفتی؟
čōti ve rō nešnaseni?	چطور او را نمی‌شناسی؟
ke madrese jō serō ?enō?	کی از مدرسه به خانه می‌آید؟
čan ruz haftō dōlō kār kenni?	چند روز در هفته کار می‌کنید؟
ki mō rō sedā bazu?	چه کسی مرا صدا زد؟
kōmin sōrō rō šō besāti?	کدام خانه را خودت ساختی؟
mage ve rō nōšnasōnni?	مگر او را نمی‌شناسید؟
čannō pul bi?ārdi hōmra?	چقدر پول با خودت آوردی؟

وجه امری

در این نوع جملات انجام دادن کاری یا داشتن و پذیرفتن صفت و یا حالتی به اثبات یا نفی خواسته می‌شود.

baxōr!	بخور!
hadō!	بده!
xāheš kōmmō baxōr!	خواهش می‌کنم بخورید!
bafermin baxōr!	بفرمائید بخورید!
?amšu feqat ?āš baxōr!	امشب فقط آش بخور!
?attā livān ?u hade baxōrim!	یک لیوان آب بدهید بخوریم!
dar-ō navan!	در را نبند!
tō-rō bavtemō ?unjō našu!	به تو گفتم آنجا نرو!

برای منفی کردن فعل یا ساختن جمله امری منفی (نهی) بر سر فعل مضارع پیشوند منفی ساز /n/ اضافه می‌شود. اگر چنانچه فعل دارای پیشوند فعلی باشد، ابتدا پیشوند فعلی حذف و سپس عنصر منفی ساز به جای آن به کار می‌رود.

dar-e davan!	در را ببند!
dar-e <u>n</u> avan!	در را <u>ن</u> ببند!
baxōr! → <u>n</u> axōr!	بخور ← <u>ن</u> خور!
hād! <u>n</u> ād!	بده ← <u>ن</u> ده!
bor! → <u>n</u> ašu!	برو ← <u>ن</u> رو!

### وجه التزامی

در این نوع وجه مفاهیمی از قبیل آرزو، تمایل، امکان، شرط، شک، تمنا، تاکید، لزوم و... و با به کارگیری افعال ناقص (شبه معین modal auxiliary verb)، حرف ربط «اگر» و بعضی قیود بیان می‌شود.  
به داده‌های زیر توجه کنید.

<u>xāmō</u> baxōrōm.	می‌خواهم بخورم.
šemā <u>battunnōni</u> ?inkār-ō hakōmin.	شما می‌توانید این کار را بکنید.
?omid darōmō <u>bōttunam</u> vōnō-sō ?attā kar hakemam.	امیدوارم بتوانم برایش کاری بکنم.
šayad ?in kōtab-ō darōm.	شاید این کتاب را داشته باشم.
age ?alān burim, hatman ?utubus-ō rasemi.	اگر الان برویم حتماً به اتوبوس می‌رسیم.
mō dōl <u>xānō</u> kō tō davvi/bamunni!	دلم می‌خواهد که تو باشی /بمانی

### ۶-۱۹ انواع جمله از نظر ساختمان (تعداد فعل)

جمله در لهجه قائم‌شهری از نظر ساختمان یا تعداد فعل به دو دسته ساده و مرکب تقسیم می‌شود.

### جمله ساده

جمله ساده آن است که فقط یک فعل داشته باشد. به نمونه‌های ذیل توجه کنید.

<u>?untā mardi</u> <u>šunō</u> . فاعل فعل	آن مرد می‌رود.
tābestun ham-e fasle sale tum/jō gahmmter-ō.	تابستان گرم‌ترین فصل سال است.
<u>detā pečkō berār</u> <u>darmō</u> . فاعل فعل	دو تا برادر کوچک دارم.
<u>mō berār</u> <u>šunō</u> <u>madrese</u> . فاعل فعل مفعول	برادرم به مدرسه می‌رود.
<u>mō berār</u> <u>madrese</u> <u>šunō</u> . فاعل فعل مفعول	برادرم به مدرسه می‌رود.
<u>Hasan Ali rō</u> <u>baq sar</u> <u>badiy-ō</u> . فاعل قید مفعول فعل	حسن علی را در باغ دید.
?intā mardi kiy-ō.	این مرد کیست؟

ترتیب قرار گرفتن اجزای جمله، همان‌طور که از این شواهد می‌توان نتیجه گرفت، به صورت فاعل + فعل است. اگر چنانچه جمله مفعول داشته باشد ترتیب قرار گرفتن اجزای سازنده جمله به صورت فاعل + مفعول + فعل است. البته جملاتی که دارای مفعول «به‌ای» هستند (مانند «به مدرسه» در مثال فوق) می‌توانند با فعل از نظر قرار گرفتن به جای یکدیگر قرار بگیرند که در نزد سخنگویان امری است اختیاری. گاهی اوقات سخنگویان فعل جمله را حذف می‌کنند و جملاتی کوتاه یا جمله‌واره یا شبه‌جمله می‌سازند که اگرچه تعداد آنها کم است؛ اما رایج است. مانند موارد ذیل:

xāk be sar!	خاک بر سرت باد(در موقعیت مذمت و نکوهش مخاطب گفته می‌شود).
xōr ā xōšī!	خیر و خوشی(به خیر و خوشی یا به میمنت و مبارکی باشد).
te gerō= teqerbur/te dā/te fedā	قربان تو،(فدای تو بشوم).

### جمله مرکب

به جملاتی که بیش از یک فعل داشته باشند یا از دو یا چند جمله تشکیل شده باشند، جمله مرکب گفته می‌شود.  
جمله مرکب به دو زیرگروه، همپایه و ناهمپایه تشکیل می‌شود.

### جملات مرکب همپایه

برای توصیف جملات مرکب همپایه به داده‌های زیر توجه کنید:

بری یا نروی:	huri yā našu?i.
چه بروی یا نروی!	çê buri çê naš?i.
می‌خواهی بروی، می‌خواهی نروی.	xāni bur xāni našu.
بچه‌ها کنار حوض نشسته بودند و داشتند انگورهایی که مادرشان چیده بود می‌خوردند.	vaçunā huze kônār ništ binê ?ā daynê şê märe baçi ?angir-e xêrdênd.
من نه ترکی می‌دانم و نه کردی.	man na torki balêddêmd, nâ kurdî.
سعدی هم شاعر بود و هم نویسنده.	Sadi ham şâ?er biyê ham nêvissannd.
تابستان بیشتر میوه می‌خرید یا زمستان؟	tabestun vištêr mive xarinni yâ zemêssun?
هرکار دلت می‌خواهد بکن اما بدان این کارها آخر و عاقبت ندارد.	har kâr te dêl xând haken, ?amâ ?in kara ?axêr ?âqbêt nêdarnê.
خدا بیامرزد آدم با انصافی بود و هیچ وقت دلش راضی نمی‌شد که حق کسی را بخورد.	xêdâ beyâmerzi ?âdamê xêş ?ensafi biyê ø hij vaxt vênê dêl râzi nâyêd hijkas-e baxêrd.
او می‌گوید، کار کردم و پول دارم.	ve genê, kâr hakerdeme ø pul darmê.

با توجه به این داده‌ها:

- تمام جمله‌ها از بیش از یک فعل یا یک جمله تشکیل شده‌اند.
- جمله‌های مرکب همپایه از نظر ساخت ارزش مساوی دارند. این گونه نیست که برای مثال یکی از جمله‌های سازنده جمله مرکب اصلی یا پایه باشند و دیگری وابسته یا پیرو. بلکه هر دو جمله سازنده جمله مرکب همپایه هستند.



۳- جملات مرکب همپایه با حروف ربط همپایه‌ساز مانند «و» چه، هم، ولی، اما، نه، ... ساخته می‌شوند.

۴- گاهی می‌توان حرف ربط همپایه را حذف کرد.

۵- گاهی فعل دوم به قرینه فعل اول حذف می‌شود.

۶- حرف ربط همپایه‌ساز «و» در لهجه قائم‌شهری به صورت /?ā/ تلفظ می‌شود.

۷- برخلاف برخی از مناطق مورد تحقیق مانند رامسر که به‌ندرت حرف ربط «و» کاربرد داشته است، در این لهجه حرف ربط «و» اگرچه بسامد حذف آن درخور توجه است اما کاربرد بیشتری نسبت به منطقه رامسر دارد.

### جمله مرکب ناهمپایه:

در جمله مرکب ناهمپایه، یکی از جمله‌ها به‌عنوان جمله پایه یا مستقل یا اصلی هستند و جمله‌های دیگر وابسته یا پیرو جمله پایه هستند که جمله پیرو معمولاً نقش وصفی، مفعولی، قیدی و... جمله پایه را به عهده دارد. جمله پایه معنی و قصد اصلی گوینده را بیان می‌کنند و جمله پیرو معمولاً با یکی از حروف ربط «که»، «تا» (همین‌که)، زیرا، چون‌که، دیگر و اگر می‌آید.

tāze baxetemō <u>ke</u> šišō beškōsō.	تازه خوابیده بودم که شیشه شکست.
daštōmō xarvōzō qāšzumō šō ?angus-ō bavrimō.	داشتم خربزه را می‌بردم که انگشتم را بردیم.
čan ruzegmō ling dard kōnnō.	چند روز است که پایم درد می‌کند.
<u>hanta</u> mōrō badiya, qayōm bayyō.	همین‌که مرا دید، پنهان شد.
?annō qeza baxōrdō <u>diger</u> birun batumma biyō.	از بس غذا خورده دیگر نمی‌تواند بیرون بیاید.
hef-e ?in pirhan o parō bayō.	حیف از این پیراهن که پاره شد.

از این داده‌ها نیز استنباط می‌شود که حرف ربط ناهمپایه در برخی موارد می‌تواند

حذف شود.

در جملات شرطی، آن جمله‌ای که با کلمه شرط «اگر» شروع می‌شود؛ یعنی جمله شرط نقش جمله پیرو را دارد.  
به مثال‌های زیر توجه کنید.

<u>?ager attā vār vešune mahle buri, mehmmon navāzi-e ?unjō mardōmō yād nakōnni.</u>	جمله پایه	جمله پیرو
اگر یک بار به ده آنها رفته باشید، مهمان‌نوازی مردم آنجا را هرگز فراموش نخواهید کرد.		
<u>?age ?in kār hakōrd būm, har čō te dōl xanō manō ba?u.</u>	پایه	پیرو
اگر من این کار را کرده باشم، هرچه دلت می‌خواهد به من بگو.		

### ۶-۲۰ جملات مثبت و منفی:

جمله‌ها در این زبان از نظر اثبات و نفی به دو شکل مثبت و منفی به کار می‌روند. عنصر نفی پیشوند *na-* است که به گونه‌های */nə , ni, na/* به کار می‌رود؛ یعنی فعل اضافه می‌شود. جمله مثبت نشانه خاصی ندارد، در افعالی که پیشوند فعلی دارند، ابتدا پیشوند فعلی حذف و سپس عنصر منفی ساز */na/* اضافه می‌شود.

به داده‌های زیر توجه کنید:

dar-ō davan!	در را ببند!
dar-ō <u>n</u> avan!	در را <u>ن</u> ببند!
če ?amru madrese <u>na</u> ši.	چرا امروز به مدرسه نرفتی؟
tō-rō ba?utemō ?unjō <u>na</u> šu.	به تو گفتم به آنجا نرو.
mōn ?adema-ye doru-o-dorugu-e jō xār nimō.	من از آدم‌های دورو و دروغگو خوشم نمی‌آید (خوب نیستم).
...?amā mutma?ōn bāš, mōn nakōrdōmō.	...اما مطمئن باش من نکرده‌ام.
...?unjō mardōm-ō yād <u>na</u> kōnni.	...مردم آنجا را فراموش نمی‌کنی.
...hij vaxt vōnō dōl rāzi <u>na</u> yō.	...هیچ وقت دلش راضی نمی‌شد.
...?amā ?in kārā ?āxōr ?aqōbōt <u>n</u> ōdarnō.	...اما این کارها آخر عاقبت ندارد.

## ۶-۲۱ بررسی ساخت‌های نحوی لهجه ساروی

شواهدی که در این بررسی ارائه می‌شود برگرفته از پیکره داده‌های زبانی است که از پنج نقطه مورد تحقیق منطقه ساری که شامل مرکز ساری، پهنه کلا واقع در ۱۰ کیلومتری جنوب ساری، صاحبی واقع در شمال ساری (در حدود ۱۷ کیلومتر شمال، و ۲۰ کیلومتری شمال غربی نکا)، شرفدارکلا، واقع در ۵ کیلومتری غرب ساری، و چهاردانگه (جنوب شرقی) می‌شود جمع‌آوری شده است.

### اجزای جمله

**جمله:** یک یا مجموع چند کلمه است که روی هم پیام کاملی را از گوینده به شنونده برساند (ناتل خانلری، ۱۳۶۳: ۱۰۳-۱۰۵)، یا جمله رشته آوایی است که علاوه بر اجزای دیگر حداقل یک فعل داشته باشد.

اجزای تشکیل‌دهنده جمله نقش و ارزش یکسانی نیستند. برخی از اجزا نقش رکن را بازی می‌کنند که به آنها اجزای اصلی یا ارکان جمله گفته می‌شود. برای مثال در جملاتی که فعل ربطی دارند، وجود مسندالیه (نهاد)، مسند (متمم) و فعل ربطی از ارکان جمله محسوب می‌شوند مانند «هوا سرد است»، چرا که بدون حضور یکی از آنها نمی‌توان آنچه را باقی می‌ماند جمله نامید. یا در جملاتی که فعل ناگذر دارند وجود دو عنصر مانند فاعل و فعل ضروری است از ارکان جمله محسوب می‌شوند، مانند «علی آمد»، یا اگر فعل جمله از نوع گذرا باشد، سه جزء ارکان جمله را تشکیل می‌دهند فاعل، مفعول، فعل مانند حسن علی را دید. البته برخی از اجزا بنا به قرینه می‌توانند حذف شوند.

در لهجه ساروی جمله‌هایی که از فعل تام (فعل واژگانی) ناگذر برخوردارند دارای دو عنصر اصلی یا رکن هستند نهاد (فاعل) و گزاره (فعل + اجزای دیگر):  
گزاره آن بخشی از جمله است که فعل در آن قرار دارد. نهاد قسمت اول جمله است.

<u>men ve rē baqe dele badim-ē.</u> نهاد گزاره فعل	من او را در باغ دیدم.
<u>men hassan-ē badim-ē.</u> نهاد مفعول فعل	من حسن را دیدم.
<u>men šumbe/šum-ē.</u> فاعل فعل	من می‌روم.
<u>men bivamu-me</u> فاعل فعل	من آمدم.

نهاد به قرینه شناسه فعل که همان نقش نهاد را بازی می‌کند می‌تواند حذف شود؛ یعنی جمله‌های ذیل را می‌توان در لهجه ساروی به دو صورت بیان کرد.

<u>men šumbe/šum-ē</u> →šumbe/šume.	من می‌روم یا می‌روم.
<u>men bivamu-me</u> →bivamu-me.	من آمدم یا آمدم

همان‌طور که قبلاً بیان شد، گروه دیگری از جمله وجود دارد که اگر فعل آنها از نوع فعل ربطی باشد از سه جزء اصلی تشکیل شده‌اند که عبارت‌اند از: مسندالیه (نهاد)، مسند (متمم)، فعل ربطی (رابطه):

<u>gasvend inje dare.</u> فعل ربطی مسند مسندالیه (نهاد)	گوسفند اینجاست.
<u>terše ?angor xār niy-e.</u> فعل ربطی منفی مسند مسندالیه	انگور ترش خوب نیست.
<u>?intā ?asp ?aspe hasse.</u>	این اسب سفید است.

### تطابق فاعل و فعل

تطابق از نظر شخص و شمار در ساختمان جمله بین فعل و فاعل مطرح است. برای نمونه این تطابق در لهجه ساروی به داده‌های زیر توجه کنید:

diroz <u>xānevade</u> je više <u>bordemi</u> . فاعل جمع      فعل جمع	دیروز با خانواده به جنگل رفتیم.
<u>Hassan</u> Ali re baqe dele <u>badi-y-e</u> . فاعل مفرد      فعل مفرد	حسن علی را در باغ دید.
<u>ve ferdā</u> seva-yi <u>šune</u> . فاعل مفرد      فعل مفرد	او فردا صبح می‌رود.
<u>?in sandaliya qaveye</u> me xane <u>šene</u> . فاعل جمع (اشیاء)      فعل مفرد	این صندلی‌های قهوه‌ای مال اتاق آنهاست.

در لهجه ساروی بین فاعل انسان و فعل انطباق وجود دارد؛ یعنی فاعل مفرد با فعل مفرد و فاعل جمع با فعل جمع می‌آید.

اما اگر جایگاه فاعل یا نهاد با اشیا اشغال شده باشد انطباق بین فاعل و فعل وجود ندارد. در چنین موقعیتی فاعل اشیا جمع با فعل مفرد در جمله ظاهر می‌شود.

#### ترتیب اجزای جمله در لهجه ساروی:

فاعل/نهاد/مسندالیه + مسند + فعل یا فاعل + مفعول + فعل  
فاعل/نهاد/مسندالیه معمولاً در ابتدای جمله قرار می‌گیرد.

<u>Hassan</u> Ali re baqe dele badi-y-e. فاعل	حسن علی را در باغ دید.
<u>hame</u> vene raftār je narazi hastene. فاعل / مسندالیه	همه از رفتار او ناراضی هستند.
<u>vačun</u> huze kenār ništbine. فاعل	بچه‌ها کنار حوض نشسته بودند.
<u>jum?e haftominruz hafte</u> hasse. رابطه      مسند      مسندالیه	جمعه هفتمین روز هفته است.

### فعل

فعل معمولاً در پایان جمله قرار می‌گیرد.

ve/?intā xane-?e/hassō. فعل ربطی	این خانه است.
?amšu faqet ?āš baxor. فعل	امشب فقط آش بخور.
?attā livān ?ow mere haḏe. فعل	یک لیوان آب به من بده.
te ke dundi, ḥe ?amel nakondi? فعل	شما که این را می‌دانید چرا عمل نمی‌کنید؟

### مسنند

جایگاه مسند در جمله پیش از فعل ربطی است و معمولاً در جملاتی که فعل ربطی داشته باشند وجود دارد.

?intā ?asp ?aesp hasse. رابطه مسند مسند الیه	این اسب سفید است.
zarde ?angor širin hasse.	زرد انگور شیرین است.
?inje hevā sard-e.	اینجا هوا سرد است.

### مفعول

منظور از مفعول، همان مفعول صریح یا بیواسطه است که دارای نقش‌نمای «را» در زبان فارسی معیار است و البته به آن مفعول «رایی»<sup>۱</sup> نیز می‌گویند. مفعول‌های دیگر را متمم یا مفعول بی‌واسطه می‌گویند که اعم از مفعول «ازی»<sup>۲</sup>، «بایی»<sup>۳</sup>، «برایی»<sup>۴</sup> و به‌ای است.

1. Accusative
2. Ablative
3. Instrumental
4. Dative

### مفعول «رای»

dar- re navend. نشانه مفعولی مفعول	در را نیند.
Hassan <u>Ali</u> re baqe dele badi-y-e. نشانه مفعولی مفعول	حسن علی را رباغ دید.
de sale piš ta ?alon men <u>ve re</u> nadime.	از دو سال پیش تا حالا او را ندیده‌ام.
men darne še <u>jeme re</u> pošeme.	دارم لباس‌هایم را می‌پوشم.
<u>sehā-re</u> dāre je bačine.	سیب‌ها را از درخت چیدند.

در لهجه ساروی، نشانه نقش‌نما «را»، /re/ است. که به دنبال مفعول می‌آید.

### مفعول «ازی»

در لهجه ساروی از حرف اضافه /z/ به معنی از بعد از اسم یا ضمیر می‌آید استفاده می‌شود.

?akber še <u>berar</u> j̄ gatter-e. از مفعول/متمم	اکبر از برادرش بزرگ‌تر است.
ke madrese <u>je</u> ?eni sere? از	کی از مدرسه به خانه می‌آیی؟
sehaa-re dare <u>je</u> bačine. از	سیب‌ها را از درخت کنند.
<u>garmi</u> je bihoš bayme. از متمم	از گرما بیهوش شدم.

همان‌طور که این شواهد تأیید می‌کنند، برخلاف زبان فارسی معیار که جایگاه حرف اضافه قبل از اسم است؛ یعنی در واقع (preposition) است، در زبان مازندرانی از جمله لهجه ساروی حرف اضافه «از» بعد از اسم می‌آید؛ یعنی post position است. در این لهجه بر خلاف برخی از مناطق دیگر مورد تحقیق مانند رامسر و کلاردشت و چالوس از حرف اضافه «از» /az/ فارسی استفاده نمی‌شود.

### مفعول «به‌ای»

به کاربرد «مفعول به‌ای» در داده‌های زیر از پیکره زبانی گردآوری شده از سخنگویان مناطق پنج‌گانه ساری توجه کنید:

ke madrese jō ?eni sere?	کی از مدرسه به خانه می‌آیی؟
harki <u>me re</u> badi?e ? selām hakorde. مرا	هر که مرا دید به من سلام کرد.
harki <u>me re</u> badi?e <u>me re</u> selām hakorde. مرا به من	هر که مرا دید به من سلام کرد.
<u>te rō</u> baoteme nevenō ? ?unje buri.	به تو گفتم که نباید به آنجا بروی.
ketāb-re <u>Hasan-e</u> hāde. به حسن	کتاب را بده به حسن.
te-rō	به تو=تو را
me-rō	به من=مرا

چنان‌که از این داده‌ها مشاهده می‌شود، مفعول «به‌ای» اغلب در گفته‌های سخنگویان ساروی حذف می‌شد. و نشانه مفعول «به‌ای» /-re, -e/ است که به دنبال اسم یا ضمیر می‌آید.

### مفعول «بایی»

čande pul <u>še hamrā</u> bi-yardi? همراه خود	چقدر پول با خودت آوردی؟
har jā šime še berār ?ahmad-e <u>še hemrā</u> vamrdeme. همراه خود	هرجا می‌رفتم برادرم احمد را با خودم می‌بردم.
če či-e <u>jā</u> bordi? با	با چه چیز (چه وسیله‌ای) رفتی؟
mašin <u>jā</u> bordeme. با	با ماشین رفتم.
kene jā bemu?i?	با کی آمدی (چه کسی؟)
še berār jā bemume.	با برادرم آمدم.
kene <u>hemrā</u> bemu?i. با	همراه کی آمدی (با کی آمدی؟)
še märe <u>hemrā</u> bemume. با	همراه مادرم آمدم (با مادرم آمدم)
še märe <u>jā</u> bemume. با	با مادرم آمدم.



در لهجه ساروی از کلمه «همراه» به معنی همراهی کردن و مشایعت کردن معادل «با» استفاده می‌شود ولی مفعول بایی به معنی اصلی‌اش یعنی ابزار و وسیله (instrumental) از حرف اضافه /je/ja/ به معنی «با» استفاده می‌شود که جایگاه آن بعد از اسم است (Aghagolzadeh, 2006: 279-281).

چنان‌که از این شواهد مشهود است اگر در کلمه سؤال از حرف اضافه /jā/ استفاده شود در پاسخ هم می‌توان از «با» /jā/ و هم از «همراه» (hamrāh) استفاده کرد. کلمه hemrā را نمی‌توان معادل «با» /jā/ برای وسیله تقلیه به‌کار بردن در صورت کاربرد، معنای جمله تغییر خواهد کرد. برای مثال بگوییم

māšine hemra bordeme.

این جمله به معنی «با ماشین رفتیم» هرگز نمی‌تواند باشد، بلکه به معنی این است که ماشین جدا و من نیز جدای از آنها اما در کنار هم و با هم آمدیم، که چنین چیزی ممکن نیست.

### مفعول «برایی»

لهجه ساروی از زبان مازندرانی همانند لهجه بابلی و قائم‌شهری و کلاردشتی برای بیان مفعول برایی از کلمه vesse یا صورت خلاصه‌شده آن /esse/ استفاده می‌شود. به شواهد ذیل توجه کنید:

me re ba?ute.		به من گفت = مرا گفت	
me vesse ba?ute.	برای من گفت.	?ama vesse ba?ute.	برای ما گفت.
te vesse ba?ute.	برای تو گفت.	?eme vesse ba?ute.	برای شما گفت.
vene vesse ba?ute.	برای او گفت.	vešun-e vesse ba?ute.	برای ایشان گفت.
		?uhāne vesse ba?ute.	برای آنها گفت.

me sse ?in kār-e hākon.	این کار را برایم انجام بده.
-------------------------	-----------------------------



### جایگاه قید در جمله

قیدهای زمان، نفی، تردید هم می‌توانند پیش از نهاد و هم پس از آن قرار بگیرند.

<u>šaved</u> ?in ketāb re darem.	شاید این کتاب را داشته باشم.
?age zutter burd-bibuim, ?utobus je resimi.	اگر زودتر رفته بودیم به اتوبوس می‌رسیدیم.
<u>hamin</u> ?emšu vene šexōd re šahr je baresendem.	همین امشب باید خودم را به شهر برسانم.
<u>harjā</u> sime še berār-e še hemra vardeme.	هر جا می‌رفتم برادرم را با خود می‌بردم.

قیدهای تأسف، تحسین، تمنا پیش از نهاد یا در اول جمله می‌آیند. قیود دیگر در قسمت‌های مختلف جمله می‌توانند جای بگیرند.

?ajeb ruzi!	عجب روزی! (چه روزی!)
<u>heyfe</u> ?in jeme ke pare bayye.	حیف از این پیراهن که پاره شد.
<u>kaški</u> ?avel haqiqet re ve re ba?ute bibum.	ای کاش از اول حقیقت را به او گفته بودم.
?age ?alān burd-bim, ?utobus je resimbi.	اگر الان می‌رفتیم، به اتوبوس می‌رسیدیم.
?engār vene pier re bakošteme ke me sar dād zande.	انگار پدرش را کشته‌ام داد می‌زند.

### ۶-۲۲ انواع جمله از نظر وجه

جمله از نظر وجه عبارت است از: وجه خبری، پرسشی، امری، التزامی.

#### وجه خبری

این نوع جملات از وقوع کار یا بودن و پذیرفتن حالتی به اثبات یا نفی خبر می‌دهند. به نمونه‌های ذیل که از پیکره داده‌های منطقه گردآوری شده توجه کنید.

Akber hame je gatter-re.	اکبر از همه بزرگ‌تر است.
ve ferdā sevā-yi šune.	او فردا صبح می‌رود.
?intā bāq masalate better dane.	این باغ محصولات بهتری دارد.
?intā se ?ajeb xeš meze hasse.	این سیب عجب خوشمزه است.
?inje hamiše hevā sard-e.	اینجا همیشه هوا سرد است.
sehā-re dāre je bačine.	سیب‌ها را از درخت چیدند.

### وجه پرسشی

جملات این نوع وجه حاوی مفهوم پرسش هستند که معمولاً به سه صورت یا با استفاده از کلمه پرسشی «آیا» یا با استفاده از آهنگ خیزان و بدون کلمه پرسشی یا با کلمات پرسشی مانند، کی، چگونه، چرا، چقدر، چه کسی، و...

?āyā ve ferdā sevā-yi šune?	آیا فردا صبح می‌رود؟
ø ve ferdā sevā-yi šune?	آیا فردا صبح می‌رود؟ (بدون کلمه پرسشی آیا ولی با آهنگ خیزان)
ve ferdā sevā-yi šune <u>ya nā</u> ?	او فردا صبح می‌رود یا نه؟
qašeng-e damen-re <u>koje</u> baxri? از کجا	دامن قشنگ را از کجا خریدی؟
?emruz <u>če</u> madrese naši?	چرا امروز مدرسه نرفتی؟
<u>četi</u> ve re nešnāseni?	چطور او را نمی‌شناسی؟
<u>ke</u> madres-e je ?eni sere?	کی از مدرسه به خانه می‌آی؟
hafte dele <u>čan</u> ruz kar kondi?	چند روز در هفته کار می‌کنی؟
<u>ki</u> me re sedā hākorde?	چه کسی مرا صدا زد؟ (کی)

### وجه امری

در این جملات انجام دادن کاری یا داشتن و پذیرفتن صفتی یا حالتی به اثبات و نفی خواسته می‌شود.

به شواهد ذیل توجه کنید:

baxor!	بخورا
hāde!	بده!
xāheš kombe baxor!	خواهش می‌کنم بخورا!
?em šu faqet ?āš baxor!	امشب فقط آش بخور.
?attā livān ?ow mere hade!	یک لیوان آب به من بده.
te re bo-y-teme nevene ?unje buri!	به تو گفتم که نباید به آنجا بروی.
tabessun garm jeme batundi dapuši!	تابستان نمی‌توانی لباس گرم بپوشی.
dar-re navend!	در را نیند.

عنصر منفی‌ساز در لهجه ساروی از زبان مازندرانی پیشوند /na-/ است که به گونه‌های /ne-/ و /na-/ به دو صورت برای منفی کردن جملات به‌کار گرفته شود. الف - در آن‌دسته از افعالی که پیشوند فعلی دارند، ابتدا پیشوند فعلی حذف می‌شود و سپس عنصر منفی‌ساز به‌جای آن به فعل می‌چسبند. مانند:

<u>b</u> axor!	بخورا!
<u>n</u> axor!	نخور!
<u>h</u> ade!	بده!
<u>n</u> ade!	نده!
dar-re <u>d</u> avend!	در را ببند!
dar-re <u>n</u> evend!	در را نیند!

ب - افعالی که پیشوند فعلی ندارند، عنصر منفی ساز بر سر فعل می آید. مانند:

bro!	→	našu!	نرو!
------	---	-------	------

نکته بسیار مهمی که در این لهجه از نظر وجه امر منفی یعنی نهی، شایان ذکر است استفاده از تکیه در فعل «توانستن» است که می توان با به کارگیری تکیه، فعل توانستن را منفی کرد.

tabessun garm jeme batundi dapuši.	تابستان نمی توانی لباس گرم بپوشی.
------------------------------------	-----------------------------------

فعل توانستن به صورت مصدری /batundesten, tunnesten/ در لهجه اهالی مناطق مورد تحقیق قائم شهر، ساری، بابل و مناطقی دیگر که مورد تحقیق نبوده اند مانند نکا، بهشهر وجود دارد. که اگر تکیه اصلی روی پیشوند فعل «ba» قرار گیرد فعل توانستن منفی می شود و اگر تکیه اصلی روی هجای دوم یا فعل قرار گیرد؛ یعنی روی هجای بعد از ba، آن وقت فعل توانستن معنی مثبت می گیرد. به مثال ذیل توجه کنید:

men ba-tum be borem ?unjō.	من می توانم به آنجا بروم.
men 'ba-tumbe borem ?unjō.	من نمی توانم به آنجا بروم.
te ba'tundi ?in kār re hākoni.	می توانی این کار را بکنی.
te 'batundi ?in kār re hākoni.	تو نمی توانی این کار را بکنی.

### وجه التزامی

در این نوع وجه مفاهیمی از قبیل آرزو، تمایل، امکان، شرط، شک، تمنا، تاکید، الزام و... با به کارگیری افعال ناقص (شبه معین)<sup>۱</sup> حرف ربط «اگر» و بعضی قیود بیان می شود. به شواهد ذیل توجه کنید.

<u>xāme</u> baxorem.	می‌خواهم بخورم.
te bat'undi ?in kār re hākoni.	تو می‌توانی این کار را بکنی.
?omidvareme batunem te vesse attā kār hakonem.	امیدوارم بتوانم برایت کاری کنم.
<u>šāyed</u> ?in ketāb re darem.	شاید این کتاب را داشته باشم.
me dele <u>vene</u> te ?inje da?uvi.	دل‌م می‌خواهد که تو اینجا بمانی.

### ۶-۲۳ انواع جمله از نظر ساختمان (تعداد فعل)

جمله از لحاظ تعداد فعل و ساختمان بدو گروه ساده و مرکب تقسیم می‌شوند.

#### جمله ساده

جمله ساده آن است که فقط یک فعل داشته باشد.

آن‌طور که از شواهد موجود در جملات ذیل استنباط می‌شود، ترتیب قرار گرفتن اجزای جمله به صورت فاعل + فعل است؛ یعنی ابتدا فاعل جمله و سپس فعل می‌آید.

<u>me rikā</u> bemu?e.	پسر من آمد.
فاعل      فعل	

اگر جمله مفعول داشته باشد ابتدا نهاد یا فاعل و سپس مفعول و در پایان فعل خواهد بود.

<u>me rikā</u> gasvend re biyārde.	پسرم گوسفند را آورد.
فاعل      مفعول      فعل	

جملاتی که دارای مفعول «به‌ای» هستند می‌توانند به‌جای یکدیگر قرار بگیرند که در نزد سخنگویان امری اختیاری است.

### جمله مرکب

به جملاتی که بیش از یک فعل داشته باشند جمله مرکب گفته می‌شود و جمله مرکب از دو یا چند جمله تشکیل می‌شود و به دو زیرگروه همپایه و ناهمپایه تقسیم می‌شود.

### جملات مرکب همپایه

جمله‌های مرکب همپایه از نظر ساخت دارای ارزش مساوی هستند. این گونه نیست که یکی از جمله‌ها اصلی یا جمله پایه باشد و دیگری جمله پیرو یا وابسته.

جملات مرکب همپایه با حروف ربط همپایه‌ساز مانند «یا»، «چه»، «هم»، «ولی»، «اما»، «نه»، «و...» ساخته می‌شود. حرف ربط همپایه‌ساز در لهجه ساروی به صورت /ʔā/ و /va/ به کار می‌رود.

چه این کار را بکنی، چه نکنی.	čə ?in kār re hākoni, ɕe nakoni.
در تابستان بیشتر میوه می‌خرید یا در زمستان؟	tabessun dele višter mive xarni ya zemessun dele.
بچه‌ها کنار حوض نشسته بودند و انگورهایی را که مادرشان چیده بود داشتند می‌خوردند.	vačun huze kenār ništ bine-ā- ?angirā ke vešun mār bači-ye dayne xerdene.
سعدی هم شعر می‌گفت و هم می‌نوشت.	sadi ham nevešte ø ham šer got.
نه ترکی می‌دانم و نه کردی.	nā turki dumbe ø nā kordi.

حرف ربط همپایه‌ساز برخی مواقع حذف می‌شود.

هر کاری دلت می‌خواهد بکن اما بدان این کارها آخر و عاقبت خوشی ندارد.	har kārī te del xāne hāken ø don ?in kārā āxer āqebet xoši nedārne.
خدا بیامرزد آدم بانصافی بود و هیچ وقت دلش راضی نمی‌شد حق کسی را بخورد.	xedā biyāmerzi ?adem xobi biye ø hič vaqt rāzi nawayd, haqe kasi re baxore.



### جمله مرکب ناهمپایه

در جملات مرکب ناهمپایه یک جمله نقش پایه و جمله اصلی را دارد و جمله‌های دیگر وابسته یا پیرو جمله اصلی هستند. جملات پیرو معمولاً نقش وصفی، مفعولی یا قیدی و... جمله پایه را به‌عهده دارند. جمله پایه یا اصلی معنی و قصد اصلی را بیان می‌کند.

جملات پیرو در لهجه ساروی از زبان مازندرانی با یکی از حروف ربط «که»، تا (همین‌که)، زیرا، تا، چون‌که، دیگر و اگر شروع می‌شود. البته در برخی موارد حرف ربط ناهمپایه‌ساز می‌تواند حذف شود. به شواهد ذیل توجه کنید:

dayme xarveze re verime ke še angos-e bavrime. جمله پایه	جمله پیرو	داشتم خربزه را می‌بریدم که انگشتم را هم بریدم.
čan ruz hasse ø me zānu xale dard konde.		چند روز است که زانویم خیلی درد می‌کند.
še devandi/kafš-e zutter dapuš, tā burim ø vere pidā hakonim.		کفش‌هایت را زودتر بپوش تا برویم و او را پیدا کنیم.
men tāze baxot bime ke sedāye beškessen-e šiše me guš baresiye.		من تازه خوابیده بودم که صدای شکستن شیشه به گوشم رسید.
hefe ?in jeme ke pare bayyō.		حیف از این پیراهن که پاره شد.
hamin ke me re badiye jā baxorde.		همین‌که مرا دید، پنهان شد.
?ande qezā baxorde ø batonde harket hakone.		از بس غذا خورده است که دیگر نمی‌تواند از جایش حرکت کند.
me del-le vene te inje da-vu-?i.		دلم می‌خواهد که تو اینجا بمانی.

در جملات شرطی، جمله شرط یعنی آن جمله‌ای که با کلمه شرط «اگر» شروع می‌شود، جمله وابسته یا پیرو است. به شواهد ذیل توجه کنید:

?age men ?in kar re hakerd bi bum, haq dani harči te del xane mere bavi, ?ammā men nakerdeme.	جمله پایه	جمله پیرو
اگر من این کار را کرده باشم حق داری هرچه دلت می‌خواهد بگویی، اما مطمئن باش که من نکرده‌ام.		
?age at dafe ?unā dehāt borde-bi-bu-?i, ?unje mardemā mimun nevāzire yād nakordi.	جمله پایه	جمله پیرو
اگر فقط یک بار به ده آنها رفته باشید، مهمان‌نوازی مردم آنجا را هرگز فراموش نخواهید کرد.		

### ۶-۲۴ جملات مثبت و منفی

جملات از نظر معنی و صورت در لهجه ساروی یا مثبت هستند یا منفی. جمله مثبت نشانه خاصی ندارد، به مجرد اینکه جمله دارای نشانه منفی na یا معنی منفی نباشد، مثبت تلقی می‌شود. به داده‌های ذیل توجه کنید:

dar- <u>o</u> daven!	در را ببند! (مثبت)
?untā mardī me rafeq-?e.	آن مرد رفیق من است. (مثبت)
?untā mardī me rafeq- <u>niye</u> .	آن مرد دوست من نیست. (منفی)
?emruz <u>če</u> madrese <u>na</u> -ši	چرا امروز به مدرسه نرفتی؟ (منفی)
dar-re <u>na</u> -vend.	در را نبند! (منفی)
men ?ādem deru, deruz?an je xoš <u>ne</u> -me.	من از آدم‌های دو رو و دروغگو خوش نیستم (خوشم نمی‌آید) (منفی)
te re bo-y-teme na-vene ?unje buri.	به تو گفتم که نباید به آنجا بروی. (منفی)
...?unje mardema mimun nevāzi re yād <u>na</u> -kordi.	مهمان‌نوازی مردم آنجا را هرگز فراموش نخواهید کرد.
...?ammā men <u>na</u> -kerdeme.	...اما من نکرده‌ام.
...hič vaqt razi <u>na</u> -y-ya.	...هیچ وقت راضی نمی‌شد.

نشانه منفی یا عنصر منفی‌ساز در لهجه ساروی پیشوند na با گونه‌های /ne, ni/ است که به جای پیشوند فعلی به ابتدای فعل اضافه می‌شود.

## ۶-۲۵ نتیجه

در زبان مازندرانی نهاد به قرینه شناسه فعل می‌تواند حذف شود و در مقوله نحوی تطابق فاعل و فعل در صورتی که فاعل جاندار باشد، فاعل مفرد با فعل مفرد و فاعل جمع با فعل جمع می‌آید یعنی بین فاعل و فعل براساس شخص و شما انطباق وجود دارد. اما اگر فاعل جمله غیر جاندار باشد فعل آن می‌تواند هم به صورت مفرد و هم جمع بیاید.

ترتیب سازگانی جمله در لهجه‌های ساری، قائم‌شهر، بابل، رامسر، چالوس و کلاردشت به صورت SOV یا «فاعل - مفعول - فعل» است. مفعول «رایی»، «ازی»، «بایی» و برایی در این زبان فعال هستند. در این زبان، جایگاه حرف اضافه قبل از اسم و بعد از اسم است. حرف اضافه «از» (je) بعد از اسم می‌آید و به جای حرف اضافه «با» گاهی اوقات از واژه hantā به معنی عملی که همزمان و همراه است و نیز از hamrā (همراه) و از واژه vəssə به معنی «برای» استفاده می‌شود.

اسم در حالت اضافی از ساخت مضاف الیه به علاوه مضاف (برخلاف ساخت اضافی زبان فارسی که مضاف به علاوه مضاف الیه است) استفاده می‌شود و جایگاه صفت در جمله نیز برخلاف زبان فارسی قبل از اسم است، یعنی ابتدا صفت می‌آید و سپس موصوف (یا اسم). قیود زمان، نفی و تردید در ساختمان جمله هم می‌توانند پیش از نهاد و هم پس از آن ظاهر شود اما قیود تاسف، تمنا و تحسین پیش از نهاد قرار می‌گیرند. وجوه خبری، امری، پرسشی و التزامی در زبان مازندرانی فعال هستند. نشانه نفی یا عنصر منفی ساز در لهجه‌های مناطق شش‌گانه زبان مازندرانی پیشوندهای *ne na* ، *no nā* ، *nə ni* هستند که با توجه به منطقه‌ای که به کار می‌روند می‌توانند به عنوان شاخص‌های مرز زبانی از آنها بهره گرفت.

هریک از این مقوله‌های نحوی شمرده شده به عنوان شاخص‌های ممیز لهجه‌ها در جلد سوم بخش مقایسه مشخصه‌های نحوی و طراحی نقشه زبان‌شناختی این تحقیق به طور مشروح معرفی می‌شوند.

نخستین چهارم: تبرستان  
www.tabarestan.info

نقشه زبان شناختی

تبرستان

[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)



## اطلس زبانی (قسمت اول)

### طبقه‌بندی، مقایسه و تمایز داده‌های اطلس زبانی

#### ۱-۷ مقدمه

در این بخش طرح تحقیق با عنوان «ارائه نقشه زبان‌شناختی به لحاظ تنوع گویشی» در قالب پنج بخش به شرح ذیل عملیاتی می‌شود:

- الف - بخش اول: مقایسه و تمایز آواها و واج‌ها، هم‌خوان‌ها و واکه‌ها در شش منطقه مورد تحقیق: ساری، قائم‌شهر، بابل، چالوس، کلاردشت، رامسر؛
- ب - بخش دوم: مقایسه مقوله‌های ساختوازی مناطق مورد تحقیق؛
- ج - بخش سوم: مقایسه مقوله‌های نحوی مناطق مورد تحقیق؛
- د - بخش چهارم: اطلس زبانی.

در این بخش آواها و واج‌های مناطق شش‌گانه مورد تحقیق یعنی، ساری، قائم‌شهر، بابل، چالوس، کلاردشت و رامسر برای دستیابی به ویژگی‌های ممیز سبب شناسایی تمایزات لهجه‌ای به شرح ذیل بررسی می‌شوند.

۱- مقایسه و تمایز ویژگی‌های آوایی و واجی هم‌خوان‌ها و واکه‌ها.

## ۲-۷ مقایسه و تمایز آوایی و واجی هم‌خوان‌ها و واکه‌ها

با بررسی داده‌های گردآوری شده در مقایسه آوایی و فرایندهای واجی واکه‌ها و هم‌خوان‌های شش شهر مورد تحقیق و روستاهای واقع در شمال، جنوب و مشرق و مغرب هر یک از شهرها که عبارت‌اند از: کلاردشت (بخش حسین کیف)، جلاجورد (واقع در ۱۰ کیلومتری حسن کیف)، رودبارک واقع در جنوب غربی، پیشنور واقع در

۲۵ کیلومتری شمال، واحد (در ۱۷ کیلومتری حسن کیف)،

- چالوس (در منطقه بازار)، کنار دریا، هیچیرورد، زوات، پالوره،

- رامسر (مرکز رامسر)، دریا پشته، سادات محله، جواهرده، پتک

- بابل (باغ فردوس)، کاردرکلا، حسن‌آباد، هریکنده، رکون

- قائم‌شهر (بازار) سوخته‌بندان، کیاکلا، افرتخت، خرماکلا، خطیرکلا

- ساری (مرکز)، پهنه کلا، صاحبی، شرفدارکلا، چهاردانگه

دو نتیجه کلی به‌دست آمد:

الف - روستاهای چهارگانه واقع در چهار نقطه (شمال، جنوب، مشرق و مغرب) هر

شهر در مقایسه با یکدیگر تفاوت زیادی که سبب ایجاد لهجه خاصی شود، نداشتند.

ب - مناطق روستایی چهارگانه هر شهر در مقایسه با شهر کمتر تحت تأثیر زبان

فارسی معیار بوده‌اند، در حالی که گوشوران شهرنشین بیشتر تحت تأثیر زبان فارسی

معیار بودند. شواهد موجود در جدول مقایسه‌ای آوایی هم‌خوان‌ها تأییدکننده این

موضوع است که تعداد ۲۳ هم‌خوان اعم از ساده و مرکب در زبان مازندرانی شهرهای

مورد تحقیق یعنی ساری، قائم‌شهر، بابل، چالوس، کلاردشت و رامسر وجود دارد، که از

نظر تعداد و نوع هم‌خوان‌ها و از نظر نحوه تولید، جایگاه تولید و واگذاری و بیواکی

شبه هم‌دیگر هستند. که عبارت‌اند از:  $h, x, v, f, \zeta, \delta, z, s, ?, q, g, k, d, t, b, p$

$, y, i, n, m, r, j, \bar{c}$

### ۳-۷ تفاوت‌ها و تمایزات لهجه‌ای آوایی و واجی

- نحوه تولید هم‌خوان /r/ در لهجه بابل از شهرهای مورد تحقیق متمایز است. این هم‌خوان از واج‌گونه‌های واکدار، واکرفته گرد، زنشی [r] و زنشی از نوع برگشتی [ɾ] تشکیل می‌شود. فقط یکی از واج‌گونه‌های آن یعنی [ɾ] سبب تمایز لهجه‌ای یا آوایی مناطق مورد تحقیق از منطقه بابل، آن هم شهر بابل به‌ویژه بابلی‌های شهرنشین اصیل، بخش‌های چهارشنبه پیش، چارسوق، بازار و شمال و شمال غربی سمت امیر کلا می‌شود. واج‌گونه [ɾ] از نظر جایگاه تولید، لثوی کامی است و شیوه تولید آن به‌این صورت است که نوک زبان به درون دهان به سمت کام برمی‌گردد و با جایگاه لثه - کام تماس برقرار می‌کند و ضربه می‌زند و به همین دلیل این هم‌خوان را برگشتی یا (retroflex) می‌گویند. به سخن دیگر، نحوه تلفظ یا تولید این هم‌خوان همانند تلفظ [ɾ] در لهجه انگلیسی آمریکایی است که از نوع برگشتی است در مقایسه با تلفظ [r] در انگلیسی بریتانیایی که برگشتی نیست.

در حالی که پنج منطقه دیگر مورد تحقیق یعنی ساری، قائم‌شهر، چالوس، کلاردشت و رامسر از واج‌گونه /r/ زنشی<sup>۱</sup> استفاده می‌کنند. در مقایسه واکه‌ها می‌توان گفت:

- زبان مازندارانی دارای این هفت واکه است که واکه‌های آن عبارت‌اند از:  
[ə, o, u, a, e, i, ā]

- واکه مرکزی ختشی [ə] در مناطق مرکزی استان مانند قائم‌شهر، بابل، آمل، بسیار فعال‌تر از مناطق ساری، چالوس است.

- زبان مازندارانی به‌ویژه در مناطق شش‌گانه (شش‌شهر) دارای چهار هم‌خوان مرکب به شرح [āy ai/ay, au, ow] است.



- واکه مرکزی خشی [ə] و واکه مرکب [ow] عامل تمایز لهجه‌ای در مناطق شش‌گانه مورد تحقیق به شرح ذیل هستند که در تعیین مرزهای لهجه‌ای و اطلس زبان‌شناسی منطقه بسیار ارزشمند هستند:

**الف** - واژه‌های یک‌هجایی که در لهجه ساروی، بابلی، قائم‌شهری، چالوسی و رامسری با واکه ساده پسین، بسته، کشیده و گرد [u] تلفظ می‌شوند، در لهجه کلاردشتی با واکه مرکب [ow] تلفظ می‌شوند، برای نمونه:

لهجه مناطق دیگر مورد تحقیق	در لهجه کلاردشتی
?u آب	?ow
šu شب	šow
xu خواب	xow

**ب** - واکه مرکزی خشی [ə] در منطقه ساری به صورت واکه پیشین، نیمه باز (متوسط) کوتاه و نیم گسترده [e] تلفظ می‌شود و ساروی‌ها تمایز معنا را از بافت موقعیت تشخیص می‌دهند. با این تفاوت لهجه ساروی از لهجه سخنگویان بابلی و قائم‌شهری کاملاً متمایز است، همچنین با لهجه رامسری و چالوسی و کلاردشتی نیز متفاوت است.

**ج** - سخنگویان لهجه، چالوسی و کلاردشتی نیز معمولاً به‌جای واکه مرکزی خشی در پایان هجا از واکه پیشین، باز گسترده باز، کوتاه [a] استفاده می‌کنند. معمولاً این نوع تلفظ در مناطق کوهستانی کجور، نور و منطقه نوشهر نیز دیده می‌شود. در منطقه رامسر نیز به صورت [ə] یا [a] تلفظ می‌شود و تمایز معنایی از بافت موقعیت تشخیص‌پذیر است.

**د** - از موارد (الف) (ب) (ج) می‌توان به این نتیجه دست یافت که نقشه زبان‌شناسی زبان مازندرانی از شرق استان یعنی ساری تا غرب استان یعنی کلاردشت

می‌تواند نشان‌دهنده نوعی گرایش و تمایل سخنگویان از تلفظ واکه پیشین، نیمه‌باز (متوسط)، کوتاه، نیم‌گسترده [e] در شرق (منطقه ساری) به تلفظ واکه مرکزی خنثی [ə] در منطقه مرکزی استان (یعنی قائم‌شهر و بابل و آمل) سپس به واکه پیشین، باز گسترده باز، کوتاه [a] در منطقه غرب (چالوس و کلاردشت) باشد.

منطقه تقریباً غرب (چالوس و کلاردشت) منطقه مرکزی (قائم‌شهر، بابل) منطقه تقریباً شرق (منطقه ساری)

[a] / [ə] [e]

پیشین، باز، گسترده / مرکزی (میانی) خنثی / پیشین، نیمه باز، نیم گسترده

ه - خوشه‌های هم‌خوانی /mb/ و /nd/ و /st/ در لهجه منطقه ساری در اثر فرایند واجی «همگونی» به ترتیب به خوشه‌های /mm/ و /nn/ و /ss/ در لهجه مناطق دیگر مورد تحقیق یعنی رامسر، کلاردشت، چالوس و به‌ویژه بابل و قائم‌شهر تبدیل می‌شود. و - خوشه‌های /xo/ و /ko/ و /so/ از ویژگی‌های لهجه‌ای منطقه ساری است که در مناطق دیگر مورد تحقیق، یعنی رامسر، کلاردشت و چالوس، به‌ویژه بابل و قائم‌شهر به ترتیب به صورت خوشه‌های /xə/ و /sə,kə/ تلفظ می‌شود که می‌تواند از ویژگی‌های بارز لهجه‌ای این مناطق باشد.

ز - پیشوند فعلی /ha/ از ویژگی‌های لهجه‌ای بارزی است که در لهجه‌های ساروی قائم‌شهری، چالوسی، کلاردشتی و رامسری نیز به صورت [hā] تلفظ می‌شود اما سخنگویان مازندارانی به لهجه بابلی از [ha] استفاده می‌کنند. نکته‌ای که اگرچه در محدوده این تحقیق نیست؛ اما ذکر آن به نظر نگارنده ضروری می‌نماید این است که مردم شهر آمل و منطقه مربوط به آن از پیشوند فعلی [hā] استفاده می‌کنند و خوشه‌های هم‌خوانی تحت تأثیر فرایند واجی همگونی /ss/nn/mm/ را در لهجه‌هاشان به‌کار می‌برند و نیز از خوشه‌های /sə,kə/xə/ استفاده می‌کنند. آنچه لهجه آملی را خاص و از مناطق جدا می‌کند استفاده از [ə/e] به‌جای [u] در هجا‌های اول واژه است.

لهجه دیگر مناطق	لهجه آملی	فارسی معیار
zühr	zəhr	ظهر
sub/sob	səb	صبح
subat	səbat	صحبت
zuhre	zehre	زهره

ویژگی دیگر لهجه منطقه آمل استفاده از [e] به جای [a] در هجاهای اول واژه است.

لهجه مناطق دیگر مورد تحقیق	لهجه آملی	فارسی
qašang	qešang	(قشنگ)

۲- برخی از تمایزات لهجه‌ای مناطق شش‌گانه مورد نظر در اطلس زبانی موجود در فصل هشتم آمده است.

#### ۷-۴ مقایسه مقوله‌های ساخت‌واژی مناطق مورد تحقیق

در این بخش مقوله‌های ساخت‌واژی (صرفی) زبان مازندرانی به روش و مراحل ذیل برای تشخیص و تعیین نقشه زبان‌شناسی هر شش منطقه و سی نقطه و لهجه آن با یکدیگر مقایسه می‌شوند.

۱- در مرحله اول، برای تعیین تمایزات لهجه‌ای هر منطقه (شش شهر: ساری، قائم‌شهر، بابل، چالوس، کلاردشت و رامسر) مقوله‌های ساخت‌واژی از قبیل اسم، فعل، ضمیر، صفت با یکدیگر مقایسه می‌شوند.

۲- مرحله دوم: نشان دادن تفاوت‌ها و تمایزات واژگانی روی اطلس زبانی

مرحله اول: مقایسه مقوله‌های ساختوازی (در ۶ شهر مورد تحقیق)

در این مقایسه به دلیل آنکه به دنبال تمایز لهجه‌ای بین مناطق شش‌گانه مورد تحقیق هستیم، فقط به موارد متمایز و متفاوت از نقاط دیگر می‌پردازیم، به تشابهات فقط در موقعیتی اشاره خواهیم کرد که بخوایم از مجموعه آنها بخشی از استان یا مناطق مورد تحقیق را از بخش دیگر جدا کنیم یا در صدد برجسته کردن نقاط متمایز از نقاط متشابه باشیم.

### ۱- پیشوندها

پیشوند فعلی /hā/ از پیشوندهای فعلی در زبان مازندرانی است که وجه ممیز زبان مازندرانی به لهجه بابلی از مناطق مازندرانی دیگر یا مناطق مورد تحقیق است. بدین صورت که، سخنگویان مازندرانی به لهجه بابلی از گونه /ha/ به عنوان پیشوند فعلی استفاده می‌کنند در حالی که در مناطق دیگر از /hā/ استفاده می‌کنند.

لهجه پنج شهر دیگر مورد تحقیق	لهجه بابلی
hā kardan- (کردن)	ha-kardan
hā katen- (پیدا کردن)	ha-katan
hā de- (بده)	ha-de

### ۲- نشانه جمع اسامی

نشانه جمع در سه منطقه مورد تحقیق ساری، قائم‌شهر، بابل و ۱۲ روستای اطراف این شهرها حاکی از آن است که نشانه جمع در این مناطق پسوند (-un) است و به ندرت از پسوند /hā/ یا /a/ استفاده می‌شود که این دو در اثر نفوذ زبان فارسی در بین سخنگویان رایج شده است و اگر نه چه به لحاظ تاریخی (در زمانی) و چه همزمانی سابقه‌ای در این زبان ندارد.

مطالعات در زمانی نشان می‌دهند که در زمان‌های گذشته (حتی سخنگویان مسن بالای ۸۰ سال امروزه نیز فراوان به‌کار می‌برند که در زبان مازندرانی عموماً با به‌کارگیری قید hamišak (همیشه) و یا attā axale (مقدار یا تعداد خیلی زیاد به‌علاوه اسم مفرد، جمع اسامی به‌دست می‌آمد.

اسم + att āx xale

سنگ‌های زیادی attā xale sang

نشانه جمع نزد کلاردشتی‌ها پسوند /-un/ یا /-on/ برای جانداران و /-(e)šon/ برای جاندار و بی‌جان است که به‌دنبال اسم مفرد اضافه می‌شود.

- نشانه جمع در لهجه چالوسی‌ها پسوند /-an/ است

- نشانه جمع در لهجه رامسری‌ها پسوند /-šan/ است و به‌ندرت از /hā/ نیز

استفاده می‌شود.

### ۳- نشانه اسم نکره (نامعین)

یکی از نشانه‌های نکره کردن اسم یا نامعین بودن اسم در لهجه ساروی اضافه کردن واژه ett ā (یکی) پیش از اسم است که این نشانه در لهجه قائم‌شهر و بابل اضافه کردن واژه att ā (یکی) پیش از اسم است و در لهجه چالوسی‌ها و کلاردشتی‌ها به صورت /yat ā/ (یکی) و البته در لهجه کلاردشتی علاوه بر کلمه /yat ā/ از پسوند /-i/ نیز به‌دنبال اسم استفاده می‌شود.

رامسری‌ها از نشانه‌های /att ā/ یا /yata/ استفاده نمی‌کنند؛ بلکه از نشانه دیگری که

/ye-/ (یک) برای اسم نکره استفاده می‌کنند.

### ۴- ضمیر

ضمایر شخصی، مفعولی و ملکی در مناطق شش‌گانه مورد تحقیق از نظر آوایی (تلفظ) با یکدیگر تا حدودی متفاوت هستند که معیار لهجه‌ای مناسبی برای

مردم‌شناسی از بعد زبان و تهیه اطلس زبانی است. تفاوت‌های مورد نظر در جداول ارائه شده در بخش ساخت‌واژه (صرف) از تحقیق حاضر کاملاً مشهود است. چنان‌که از جداول (مراجعه کنید به بخش ساخت‌واژه یا صرف) ضمائر فاعلی، مفعولی، ملکی مناطق ساری، قائمشهر، بابل، چالوس، کلاردشت و رامسر مشهود است:

الف - با توجه به حضور ضمیر فاعلی سوم شخص جمع «آنها» با دو گزینه /vešun/ (ایشان) و /uhān/ (آنها) در دو منطقه مرکزی و شرقی مورد تحقیق یعنی شهرهای ساری در قسمت شرق استان، قائمشهر و بابل در منطقه مرکزی و حضور فقط یک گزینه ušon به معنی «آنها» و ایشان در سه منطقه دیگر مورد تحقیق یعنی کلاردشت، چالوس و رامسر واقع در غرب و جنوب غربی استان، می‌توان کل استان را به دو بخش در اطلس زبانی تقسیم کرد. و حضور یا حضور نداشتن /uhān/ به معنی «آنها» را ملاک مرز زبان‌شناسی قرار داد.

ب - منطقه چالوس با تلفظ [-a] به جای [-e] یا [ə] در ضمائر ملکی و مفعولی از نظر نقشه زبان‌شناسی می‌توان از مناطق دیگر تمییز داده شود.

ج - نقشه زبان‌شناختی منطقه کلاردشت و رامسر با استفاده از ضمیر سوم شخص مفرد [ʔo] یا [un] و سوم شخص جمع /ušān/ یا [oušon] در روی اطلس زبان‌شناختی می‌تواند از چهار منطقه دیگر مورد تحقیق یعنی ساری، قائمشهر بابل و چالوس تفکیک و مورد شناسایی واقع شود.

د - این دو منطقه یعنی کلاردشت و رامسر نیز با استفاده از واژگان متفاوت برای بیان ضمیر فاعلی اول شخص مفرد، روی اطلس زبانی با یکدیگر تفکیک‌پذیر هستند. زیرا در لهجه کلاردشتی این ضمیر با واژه /men/ (من) و در رامسری با واژه /mo/ (من) به کار می‌رود.

هـ- زبان مازندرانی دارای لهجه ساروی و با به‌کارگیری تلفظ [e] به جای [ə] در ضمائر فاعلی و مفعولی و ملکسی از سخنگویان به لهجه قائم‌شهری و بابلی تشخیص‌پذیر هستند. روی نقشه زبان‌شناختی می‌توان ابتدا این منطقه مرکزی - شرقی را به دو بخش تقسیم کرد. بخش اول لهجه ساروی با تلفظ [e] و بخش قائم‌شهری‌ها و بابلی‌ها با تلفظ [ə].

ز - سپس در مرحله بعد می‌توان لهجه بابلی را از قائم‌شهری و ساروی کاملاً جدا کرده معیار این تفکیک و شناسایی لهجه بابلی از قائم‌شهری، استفاده بابلی‌ها از ضمیر فاعلی دوم شخص مفرد با واژه [tu:] است که به هیچ‌وجه ساروی‌ها و قائم‌شهری‌های دیگر یا شهرها آن را این گونه تلفظ نمی‌کنند. در لهجه قائم‌شهر از /tə/ و در ساروی از [te] استفاده می‌کنند. شایان ذکر است که این ضمیر در لهجه چالوسی [te یا tə] در کلاردشتی و رامسری از [to] تلفظ می‌شود.

#### ۵- صفت

صفت تفضیلی و عالی در زبان مازندرانی به ترتیب با پسوندهای «تر» /-er/ و «ترین» /tarin/ که به دنبال صفات می‌آیند ساخته می‌شود. علاوه بر این نشانه‌ها، نشانه‌های دیگری نیز وجود دارد که به‌همراه تغییرات آوایی در این نشانه‌ها در لهجه‌های مناطق مورد تحقیق، ساری، قائم‌شهر، بابل، چالوس کلاردشت و رامسر مشاهده می‌شود. این نشانه‌ها می‌تواند در تعیین لهجه سخنگویان هر منطقه و تهیه اطلس زبانی معیار مناسبی باشد.

از مقایسه داده‌های موجود در مبحث صفت در زبان مازندرانی مناطق شش‌گانه تحقیق به این نتیجه می‌توان رسید که:

الف - صورت صفت ساده یا مطلق و نوع ترتیب سازگانی (اسم + کسره + صفت) در تمام مناطق شش‌گانه تحقیق شبیه یکدیگرند و تنها تفاوت‌ها، تفاوت‌های تلفظی در

برخی از واژه‌ها است که می‌تواند معیار مناسبی برای شناسایی سخنگویان و تفکیک لهجه منطقه‌ای از منطقه دیگر باشد.

ب - صورت صفت تفضیلی نیز در همه مناطق شبیه هم است و آن اضافه نمودن پسوند (-tar) به صفت است. پسوند (-tar) در منطقه چالوس و کلاردشت استفاده می‌شود، در حالی که در مناطق مورد پژوهش دیگر یعنی ساری، قائمشهر و رامسر پسوند گونه (ter) است.

ج - لهجه کلاردشتی با اضافه کردن کسره بعد از پسوند (-tar) و قبل از اسم از مناطق دیگر ممتاز می‌شود.

د: سخنگویان لهجه رامسری نیز با حذف /-r/ از انتهای پسوند /-ter/ خود را از مناطق دیگر مورد تحقیق جدا می‌کنند.

ه - صفت عالی در ابتدا در دو منطقه از مناطق شش‌گانه پژوهش یکسان است و آن استفاده از پسوند (-terin) بعد از صفت است. و آن دو منطقه عبارت‌اند از: ساری، بابل. و - در بین مناطق و شهرهای مورد تحقیق سخنگویان چالوسی با استفاده از گونه (-tarin) به جای (-terin) از سخنگویان دیگر آنها را تشخیص داد.

ز - سخنگویان قائمشهر با استفاده از واژه /hame/ همه و tum (از) و استفاده از صورت تفضیلی صفت عالی می‌سازند و بدین صورت از مناطق دیگر تشخیص داده می‌شوند.

#### صفت تفضیلی +tum + e + hame

ح - لهجه مردم کلاردشت به زبان مازندرانی با استفاده از فرمول صفت تفضیلی + اسم به صورت جمع + az+ham از پنج منطقه دیگر تشخیص دادنی است.

ط - لهجه مردم رامسر نیز در استفاده از وضعیت صفت عالی همانند کلاردشت است، با این تفاوت که اسم به صورت مفرد می‌آید.



ی - سخنگویان بابل نیز از الگوی صفت عالی مرسوم در منطقه قائم‌شهر تبعیت و نیز از (-terin) استفاده می‌کنند.

#### - صفت اشاره

با توجه به اینکه صفت اشاره از تنوع درخور توجهی در نزد سخنگویان مازندرانی در مناطق مختلف برخوردار است، می‌تواند معیار مناسبی برای تعیین و تشخیص لهجه‌های هر منطقه و ترسیم اطلس زبانی باشد.

صفات اشاره همان ضمیر اشاره مفردند که قبل از اسم مفرد و یا جمع قرار می‌گیرند. در لهجه کلاردشتی در قالب واژه (این) (?i) یا (in) و (آن) (on)

در لهجه چالوسی در قالب واژه (این in) یا (int ā) و (آن) (on)

در لهجه رامسری در قالب واژه (این i) و (آن) (o)

در لهجه بابلی و قائم‌شهری در قالب واژه (این inta) و (آن) (unta) یا /uhan/ در

لهجه ساروی در قالب واژه (این (int ā)) و (آن - un) یا (untā)

#### ۶- قید

تفاوت صورت واژگانی قیود با معانی مشابه نیز می‌تواند معیار مناسبی برای ترسیم اطلس زبان‌شناختی مناطق مورد تحقیق و تعیین لهجه‌های هر منطقه باشد برای نمونه:

قید مرکب «همین‌طور» در منطقه غرب و جنوب غربی استان یعنی در مناطق کلاردشت، چالوس و رامسر به صورت /hitə/ و در مناطق مرکز و شرق استان یعنی بابل، قائم‌شهر و ساری به صورت /hameti/ به کار می‌رود، به عنوان شاهد بیشتر به مبحث مربوط به قیده‌های مرکب و قید تکرار توجه کنید، در قسمت ساخت‌واژه یا صرف مراجعه کنید.

۷- حرف ربط همپایه‌ساز «و» و «(va)» در مناطق مورد تحقیق با لهجه‌های گوناگون و متمایز از یکدیگر تلفظ می‌شوند. سخنگویان ساروی به صورت (ā / va)، قائم‌شهری و بابلی (ā)، چالوسی (ve)، کلاردشتی (ve/o) و رامسری

(o/ā/e) تلفظ می‌کنند و حرف ربط مرکب «همین‌که» را ساروی، چالوسی و کلاردشتی به صورت (hamin ke) و قائم‌شهری و بابلی به صورت hantā و بالاخره رامسری‌ها hite تلفظ می‌کنند.

۸- فعل (الف) - نشانه‌های مصدری غالب در پنج منطقه ساری، قائم‌شهر، بابلی، چالوس، رامسر / en یا an / است در حالیکه در لهجه کلاردشت /-an/ می‌باشد.  
(ب) تبدیل v→b در لهجه ساروی، بابلی چالوسی و رامسری یک فرایند آوایی رایج و عمومی است و عدم تبدیل آن در لهجه کلاردشتی سبب شده که لهجه کلاردشتی در اینگونه افعال به‌خوبی شناسایی شود.

مثلاً:	در لهجه کلاردشتی	در لهجه سایر مناطق
می برم	bare me	vare me می برم
ببرید	ba berin	ba verin ببرید
نمی برم	nabereme	na vareme نمی برم

ج - کلباسی معتقد است که در لهجه کلاردشتی عنصر منفی سر فعل می‌آید و واژه دارمه darme قبل از عنصر منفی می‌آید و ساخت زیر را می‌سازد.

دارم نمی‌برم dareme na bereme

اگر وجود چنین ساختی صحیح باشد می‌توان گفت که این ساخت مختص کلاردشتی است (اگر چه نگارنده در حین تحقیق به چنین ساختی برخورد نکرده است) و می‌تواند این منطقه را از سایر مناطق جدا کند. نگارنده معتقد است که کلیه مناطق اعم

از کلاردشت و پنج منطقه دیگر مورد تحقیق برای بیان مفهوم «دارم نمی‌برم» از na verme یا na berme «نمی‌برم» استفاده می‌کنند.

د - فعل «داشتن» به مفهوم «در حال انجام کار در گذشته بودن» در منطقه کلاردشت به صورت «داشتم» «dabiyame» بیان می‌شود در حالی که در لهجه سایر مناطق یعنی ساری، قائم‌شهر، بابل، چالوس، رامسر به صورت «dayme» «داشتم»، استفاده می‌شود.

dabiyame	barimiyane	داشتم می‌بردم	در لهجه کلاردشت:
dabi	barimi	داشتی می‌بردی	در لهجه کلاردشت:
dabiya	barimiya	داشت می‌برد	در لهجه کلاردشت:
dayme	vardeme	داشتم می‌بردم	در لهجه سایر مناطق:
da?i	vardi	داشتی می‌بردی	در لهجه سایر مناطق:
dayya	varde	داشت می‌برد	در لهجه سایر مناطق:

۵ - تفاوت عمده در صرف صیغگان افعال در بین مناطق مورد تحقیق فقط به صرف صیغگان فعل در لهجه رامسری اختصاص دارد که با صرف صیغگان سایر مناطق یعنی ساری، بابل، قائم‌شهر، چالوس و کلاردشت تفاوت اساسی دارد.

در صرف صیغگان افعال لهجه رامسری از زبان مازندرانی بخصوص در شناسه‌های فعلی به زبان گیلکی شبیه است و شاید بر اثر مجاورت با استان گیلان و منطقه گیلک نشین دستخوش چنین تغییری گردیده است و یا تحت تأثیر زبان فارسی بوده است.

مثلاً:

لهجه سایر مناطق	لهجه رامسری
می‌بینم vim-mə	می‌بینم vin-am
بینم bavin-am	بینم ben-am
خوردم baxərd ə-mə	خوردم boxord-am
دارم می‌خورم darma xar-mə	دارم می‌خورم xor dar-am

شناسه‌های افعال در پنج منطقه به صورت ذیل می‌باشد که با شناسه‌های افعال در

رامسری متفاوت هستند

مفرد	جمع
-me	-mi
-i	-ni
-e	-ne

۲- برخی از تمایزات ساخت‌واژی در اطلس زبانی زیربخش چهارم آمده است.

#### ۵-۷ مقایسه مقوله‌های نحوی مناطق مورد تحقیق

در مقایسه مقولات نحوی روش کار به شرح ذیل است.

مرحله اول: مقایسه مقولات نحوی پنج نقطه مورد تحقیق میدانی هر شهر با یکدیگر

و معرفی تمایزات نحوی ممکن .

مرحله دوم: مقایسه مقولات نحوی شش منطقه (شش شهر) کلاردشت،

چالوس، رامسر، بابل، قائم‌شهر، ساری با یکدیگر و معرفی تفاوت‌ها و تمایزات

رفتار مقولات نحوی .

الف - مقایسه مقولات نحوی مناطق پنج‌گانه در محدوده هر شهر:

۱- در مقایسه مقولات نحوی از قبیل: اجزای جمله، ترتیب اجزای جمله، انواع جمله از نظر وجه از قبیل خبری، پرسشی، امری و التزامی، انواع جمله از نظر ساختمان از قبیل جملات ساده، همپایه، ناهمپایه و ساخت جملات مثبت و منفی در مرکز شهر کلاردشت (حسن کیف)، جلاجور (۱۰ کیلومتری حسن کیف)، رودبارک (۱۲ کیلومتری حسن کیف، و واقع در جنوب غربی) پیشنبور (واقع در ۲۵ کیلومتری شمال کلاردشت) واحد (در ۱۷ کیلومتری حسن کیف)، هیچ‌گونه تفاوت نحوی وجود ندارد.

۲- سخنگویان ساکن مرکز چالوس (بازار)، کنار دریا (شمال نزدیک مرکز شهر) فاصله ۱/۵ کیلومتر) هیچ‌رود (واقع در غرب چالوس) زوات (واقع در جنوب چالوس) پالوژده واقع در شرق چالوس، از ساخت‌های نحوی همانند استفاده می‌کنند و هیچ‌گونه تفاوتی دیده نشده است.

۳- اجزای جمله ترتیب اجزای جمله، ساختار جمله از نظر وجه خبری، پرسشی امری، التزامی و انواع جمله از نظر تعداد فعل و ساخت جملات همپایه و ناهمپایه و ساده، انواع مفعول و متمم رای، ازی، به ای، بایی، برایی و مقولات نحوی دیگر در بخش‌های پنج‌گانه رامسر شامل مرکز شهر رامسر، دریا پشته واقع در شمال شهر رامسر، روستای سادات محله (واقع در شرق رامسر)، روستای جواهر ده (واقع در جنوب غربی)، و روستای پتک واقع در جنوب رامسر، همانند یکدیگر هستند و تمایزات درخور توجهی وجود ندارد.

۴- در مقایسه موضوعات نحوی شامل: جمله، اجزای تشکیل‌دهنده آن ترتیب سازگانی فاعل، فعل، مفعول، متمم، مسند الیه، مسند، انواع ساخت‌های وجهی از قبیل خبری، پرسشی، امری و التزامی، از انواع جمله از قبیل جملات ساده، همپایه، ناهمپایه و ساخت جملات مثبت و منفی در منطقه شهری بابل، (باغ فردوس)، روستای

کاردردکلا (واقع در ۳۵ کیلومتری جنوب بابل)، روستای حسن‌آباد (واقع در ۱۵ کیلومتری غرب بابل)، روستای هریکنده (واقع در ۱۵ کیلومتری شرق بابل)، روستای رکون (واقع در ۲۰ کیلومتری شمال بابل) هیچگونه تساوت نحوی وجود ندارد. سخنگویان مناطق پسنج‌گانه مورد تحقیق منطقه بابل از ساخت‌های نحو ثابتی پیروی می‌کنند.

۵- سخنگویان منطقه قائم‌شهر اعم از مرکز قائم‌شهر و روستاهای سوخته بندان کیا کلا (واقع در شمال ۱۵ کیلومتری شمال قائم‌شهر)، افراخت (۱۷ کیلومتری قائم‌شهر) خرما کلا، خطیر کلا، از ترتیب سازگانی ثابت در ساخت جملات و ساخت‌های نحوی همانند دیگر استفاده می‌کنند، هیچ‌گونه تفاوتی دیده نشده است.

۶- مقولات نحوی، اعم از اجزای جمله، ترتیب اجزای جمله، ساختار جمله از نظر وجه خبری، پرسشی، امری، التزامی، انواع جمله از نظر تعداد فعل و ساخت جملات ساده، مرکب، همپایه، ناهمپایه، انواع مفعول و متمم رایسی، ازی، به‌ای، بایی، برایی و مقولات نحوی دیگر در مناطق پنجگانه شهرستان ساری شامل مرکز: شهر ساری، روستاهای پهنه کلا (واقع در ۱۰ کیلومتری جنوب ساری)، صاحبی (واقع در ۱۷ کیلومتری شمال ساری و ۲۰ کیلومتری شمال غربی نکا)، شرفدار کلا (بین قائم‌شهر و ساری، ۵ کیلومتری غرب ساری)، چهار دانگه (واقع در جنوب شرقی ساری) شبیه همدیگر هستند و تفاوت نحوی خاصی مشاهده نشده است و تمام سخنگویان از ساخت‌های نحوی ثابتی تبعیت می‌کنند.

ب: مقایسه مقولات نحوی مناطق شش‌گانه مورد تحقیق در سطح استان مازندران.

#### اجزای جمله :

از نظر اجزای جمله یعنی نهاد و گزاره، فاعل و فعل، مسندالیه، مسند، رابطه و تطابق فاعل و فعل هیچ‌گونه تفاوتی از نظر نحوی در بین مناطق شش‌گانه یعنی شهرهای کلاردشت، چالوس، رامسر، بابل، قائم‌شهر، ساری وجود ندارد. بنابراین در جدول

نشان‌دهنده تمایزات زبان و لهجه‌ای که در پایان این بخش از تحقیق ارائه شده، اجزای جمله لحاظ نشده است.

### مقوله ترتیب اجزای جمله

از نظر نحوی، یعنی رابطه بین سازه‌های موجود در جمله با یکدیگر، فقط تفاوت مهمی که مشاهده شد مفعول «ازی» و مفعول «بایی» و «برایی» به شرح ذیل است:

#### - مفعول «ازی»

الف) سخنگویان منطقه کلاردشت و چالوس و رامسر از حرف اضافه «از» از /az/ قبل از اسم استفاده می‌کنند. در حالی که در مناطق مورد تحقیق مرکزی و شرقی استان یعنی قائمشهر، بابل و ساری از «جا» یا «جه» /jə/jā / به معنی «از» بعد از اسم استفاده می‌شود و سخنگویان منطقه بابل و قائمشهر علاوه بر /jā / از /təm/ به معنی «از» در مقایسه صفات بعد از اسم استفاده می‌کنند.

### ۶-۷ نتیجه

۱- پس استفاده از مفعول ازی می‌تواند معیار زبانی مناسبی برای تقسیم‌بندی عمده دوگانه شش منطقه مورد تحقیق از غرب تا شرق به دو منطقه، شرقی- مرکزی و غربی باشد.

۲- معیار مفعول «ازی» می‌تواند در سه منطقه مورد تحقیق غرب یعنی چالوس، کلاردشت و رامسر شاخص لهجه‌ای مناسبی باشد، زیرا سخنگویان به لهجه چالوس هیچ‌وقت از /jā /jə / به جای «از» /az/ استفاده نمی‌کنند، حتی یک مورد نیز مشاهده نشده است، در حالی که کلاردشتی‌ها و رامسری‌ها علاوه بر /az/ به ندرت از /jə/ به معنی «از» بعد از «اسم» هنوز استفاده می‌کنند.

۳- کاربرد /tum/ به معنی «از» در مقایسه صفات (تفصیلی، عالی) نقشه زبان‌شناسی لهجه منطقه مرکزی یعنی قائم‌شهر و بابل را از منطقه تقریباً شرقی یعنی ساری جدا می‌کند.

#### - مفعول بایی

**الف - مفعول «بایی»** با استفاده از حرف اضافه «با» /bā/ را سخنگویان با لهجه کلاردشتی فراوان استفاده کنند و سخنگویان مازندرانی با لهجه رامسر به‌ویژه نسل جدید قبل اسم یا به‌کار می‌رود که به‌نظر می‌رسد تحت تأثیر دستور زبان فارسی معیار چنین استفاده‌هایی از «با» در حال عادی شدن در نزد اهل زبان رامسری باشد.

در همین منطقه یعنی رامسر و کلاردشت، از کلمه «همراه» به معنی «با» غالباً مسن‌ترها بعد از اسم و ضمیر قبل از اسم به‌کار می‌برند. علاوه بر «با» /bā/ و «همراه» مردم رامسر از /jə/jā/ به معنی «با» /bā/ به‌ندرت استفاده می‌کنند و آن‌دسته از سخنگویان رامسری که مسن‌تر و قدیمی‌تر هستند و از اصالت بومی بیشتری برخوردارند از کلمه /hanta/ به معنی «همراه» بعد از اسم و ضمیر استفاده می‌کنند درحالی‌که این واژه در نزد میان‌سال‌ها و جوانان اصلاً کاربرد ندارد.

**ب - نقاط مورد تحقیق چالوس فقط از کلمه «همراه» /hamrā/ به معنی «با» استفاده می‌کنند.**

**ج - مناطق دیگر مورد تحقیق یعنی منطقه مرکزی - شرقی، یعنی بابل، قائم‌شهر و ساری از ترکیب اسم به‌علاوه حرف اضافه /jə/jā/ به معنی «با» و «همراه» /hamrā/ استفاده می‌کنند.**

کاربرد ترکیب حرف اضافه «با» و /hamrā/ و /jə/jā/ با اسم یا ضمیر نه تنها معیار مناسب لهجه ای در مناطق شش‌گانه تحقیق می‌تواند باشد بلکه در تعیین و تمیز



نوع سخنگویان به یک لهجه برای مثال در شهر مانند رامسر با معیارهای جامعه‌شناسی زبان از قبیل، سن، سواد می‌تواند مؤثر باشد.

#### - مفعول «برایی»

مفعول «برایی» را زبان مازندرانی به لهجه چالوسی با استفاده از «برای» /baray/ قبل از اسم همانند سخنگویان فارسی معیار به کار می‌برند و غالباً از همین صورت /baray/ استفاده می‌کنند که باید آن را نفوذ زبان فارسی معیار در لهجه این مردم دانست و کمتر از حرف اضافه «را» به صورت /re/rə/ بعد از اسم استفاده می‌کنند.

در پنج منطقه مورد تحقیق یعنی کلاردشت، رامسر، قائم‌شهر، بابل و ساری همگی مفعول «برایی» را بعد از مفعول یعنی اسم یا ضمیر به کار می‌برند؛ با این تفاوت که از نظر واژگانی و آواشناختی از کلمات متفاوت اما با یک معنی یعنی همان مفهوم و معنی مفعول «برایی» به شرح ذیل استفاده می‌کنند که می‌تواند معیار مناسبی برای تعیین لهجه‌های مناطق مورد تحقیق در تهیه اطلس زبان‌شناختی باشد:

\*در لهجه کلاردشتی، بابلی، قائم‌شهری و ساروی از کلمه /vesse/ (برای) استفاده می‌شود. در لهجه رامسری نشانه مفعول «برایی» /rare rə, do-ni ne/ است.

#### - مفعول رای

از نظر ترکیب نشانه مفعول رای با مفعول (اسم و ضمیر) تمام مناطق مورد تحقیق شش‌گانه شبیه یکدیگر هستند و با فارسی معیار نیز همسو است؛ یعنی ابتدا مفعول می‌آید و سپس نشانه مفعولی یعنی /re/ یا /rə/ به معنی «را» .

اما از نظر نوع واژگان و تلفظ یا آواشناس تا حدودی با یکدیگر متفاوتند که این امر می‌تواند برای تهیه نقشه زبان‌شناختی ملاک مناسبی باشد.

نشانه مفعول «رای» در مناطق شش‌گانه به شرح ذیل است:

کلاردشت: /ne, re, ro/      بابل: /ə, rə/

چالوس: /da, re/      قائم‌شهر: /ə /rə/

- ترکیب وصفی و اضافی: ترکیب وصفی و اضافی در تمام مناطق مورد تحقیق شبیه یکدیگر و عکس ترکیب زبان فارسی معیار است.

- جملات وجهی: خبری، پرسشی، امری و التزامی و ساختمان جمله ساده در تمام مناطق مورد تحقیق یکسان هستند و تفاوتی ندارند.

ساخت جملات مرکب: و در ساخت جمله مرکب هم پایه تفاوت مناطق شش گانه تحقیق فقط در بسامد کاربردی و تلفظ حرف ربط همپایه ساز «و» /va/ است که در مناطق رامسر و بابل و ساری در اکثر موارد حذف و به ندرت بیان می شود و در ساری قائمشهر و بابل به صورت /?a/ و در رامسر /ve/ تلفظ می شود.

سخنگویان مازندرانی با لهجه چالوسی فراوان از /ve/ استفاده می کنند که به نظر می رسد تحت تأثیر زبان فارسی معیار قرار گرفته اند و کلاردشت نیز از /ve/ استفاده می کنند، اما کمتر از چالوسی ها .

جملات مرکب ناهمپایه: در استفاده از حرف ربط ناهمپایه ساز «که» /ke/ بسامد کاربردی تقریباً همانند حرف ربط همپایه ساز جمله مرکب «/va/» و است. مردم کلاردشت /ke/ را معمولاً در گفته هایشان به کار می برند و چالوسی ها فراوان از آن در ربط دو جمله استفاده می کنند و در لهجه ساروی نیز /ke/ فراوان به چشم می خورد که به نظر نگارنده کاربرد «که» در جمله را باید نفوذ زبان فارسی معیار در زبان مازندرانی قلمداد کرد. اما در لهجه رامسری به ندرت شاهد کاربرد /ke/ هستیم و مردم رامسر معادل «همین که» یعنی از کلمه /hitə/ استفاده می کنند که معیار زبان شناختی مناسبی در تهیه اطلس زبانی و تمایز سخنگویان با لهجه های مختلف می تواند باشد.

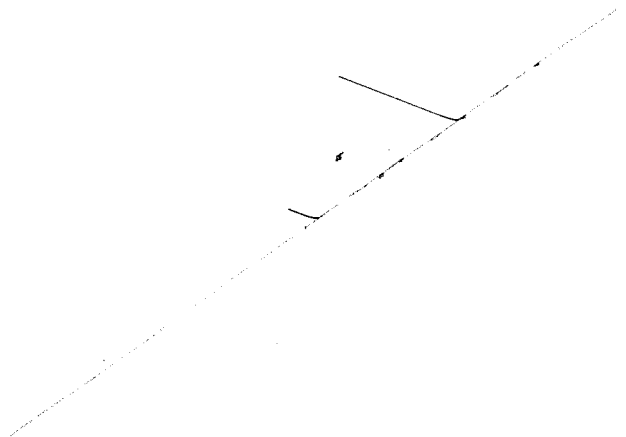
در لهجه مردم بابل و قائم‌شهر نیز از /ke/ به‌ندرت استفاده می‌شود و معادل کلمه «همین که» در این دو شهر و نواحی اطراف کلمه /hanta/ است که در تهیه نقشه زبان‌شناختی و تمایز لهجه‌ها ملاک خوبی است.

**جملات منفی:** عنصر منفی ساز /na-/ به‌جز تفاوت آوایی، تفاوت دیگری در مناطق شش‌گانه مورد تحقیق با یکدیگر ندارند و در لهجه کلاردشتی به صورت پیشوند به گونه‌های /na-,ni-,no-ne,na- / در لهجه چالوسی به صورت پیشوند به گونه‌های ne,ni,na- و در لهجه رامسری /ne-,na-/ و در لهجه بابلی /ne-,na-/ و در لهجه قائم‌شهری /ni-,ne-na-/ و در لهجه ساروی به شکل /ni-,ne-,na-/ تلفظ می‌شود.

**ج - تهیه جدول نشان‌دهنده تمایزات نحوی:** در جدول ذیل فقط آن‌دسته از مقوله‌های نحوی در مقایسه با مناطق مختلف مورد تحقیق مطرح شده‌اند که سبب تمایز لهجه‌ای یا واژگانی یا نحوی لهجه‌های ساروی، قائم‌شهری، بابلی چالوسی، کلاردشتی و رامسری از زبان مازندرانی شده‌اند. البته در مقوله نحوی ترکیب اضافی و ترکیب وصفی اگرچه در تمام این لهجه‌های مانند هم هستند اما از آنجائی که این‌دو نشان‌دهنده یا شاخص سبب تمایز زبان مازندرانی از فارسی معیار است، در جدول نیز گنجانده شده است که برخی از این‌گونه تمایزات نحوی در فصل هشتم اطلس زبانی نشان داده شده‌اند.



تبرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)





## اطلس زبانی (قسمت دوم)

### ۸-۱ اطلس زبانی

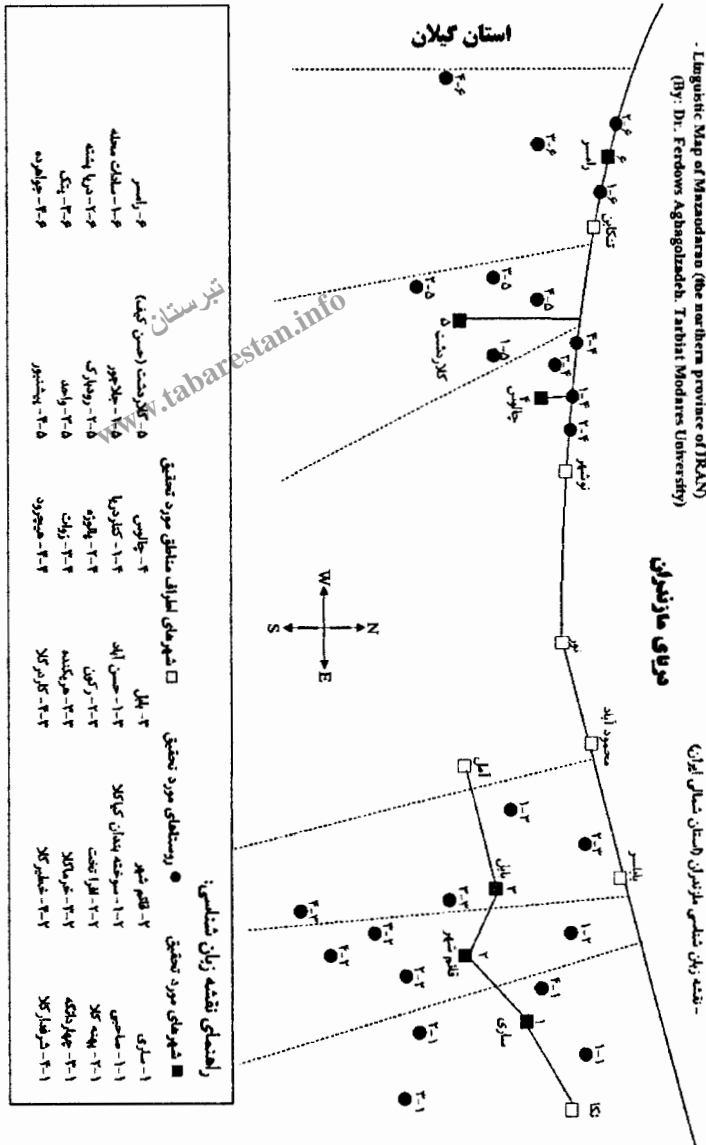
روش کار: در تهیه اطلس زبانی (نقشه زبان‌شناختی) موارد ذیل مد نظر قرار گرفته است:

- ۱- در این بخش برخی از ویژگی‌های لهجه‌ای هر یک از مناطق شش‌گانه مورد تحقیق از زبان مازندرانی روی نقشه تعیین می‌گردد.
- ۲- در این نقشه فقط شش شهر به همراه چهار روستای مربوط به آن شهر یعنی جمعاً ۳۰ نقطه مورد تحقیق مشخص شده است.
- ۳- شهرهای مورد تحقیق با علامت ■ مشخص شده‌اند.
- ۴- روستاهای مورد تحقیق با علامت ● مشخص شده‌اند.
- ۵- آن‌دسته از شهرهایی که در محدوده تحقیق نبوده، اما برای تشخیص موقعیت‌های شهرهای مورد تحقیق ضرورت داشته‌اند با علامت □ مشخص شده‌اند.
- ۶- نام شش شهر مورد تحقیق با شماره‌های ۱ تا ۶ روستاهای چهارگانه مورد تحقیق در اطراف هر شهر با زیر شماره‌هایی مانند ۱-۱ و ۲-۱ و ... روی نقشه شماره‌گذاری شده است و نام شهرها و روستاها در زیر راهنمای نقشه آمده است.

۷- در نقشه زبان‌شناسی تهیه شده مرز حدودی شهرها از یکدیگر به صورت نقطه‌چین عمودی مشخص شده است و برخی از ویژگی‌های آوایی، واجی، واژگانی و نحوی مختص لهجه آن شهر و منطقه در محدوده داخل مرزها نوشته شده است.

۸- برای خواندن نقشه زبان‌شناختی تهیه شده، مقایسه صورت‌های زبانی مناطق شش‌گانه ضروری است. برای مثال، عدد «یک» یا «یکی» در لهجه رامسری از زبان مازندرانی به صورت «ye» به کار می‌رود که در منطقه رامسری نقشه می‌توان آن را مشاهده کرد و همین واژه در منطقه کلاردشت به صورت «yatt ā» و در چالوس «yatt ā» و در بابل و قائم‌شهر به صورت «att ā» و در ساری به صورت «ett ā» به کار می‌رود که در هر منطقه مربوط درج شده است.

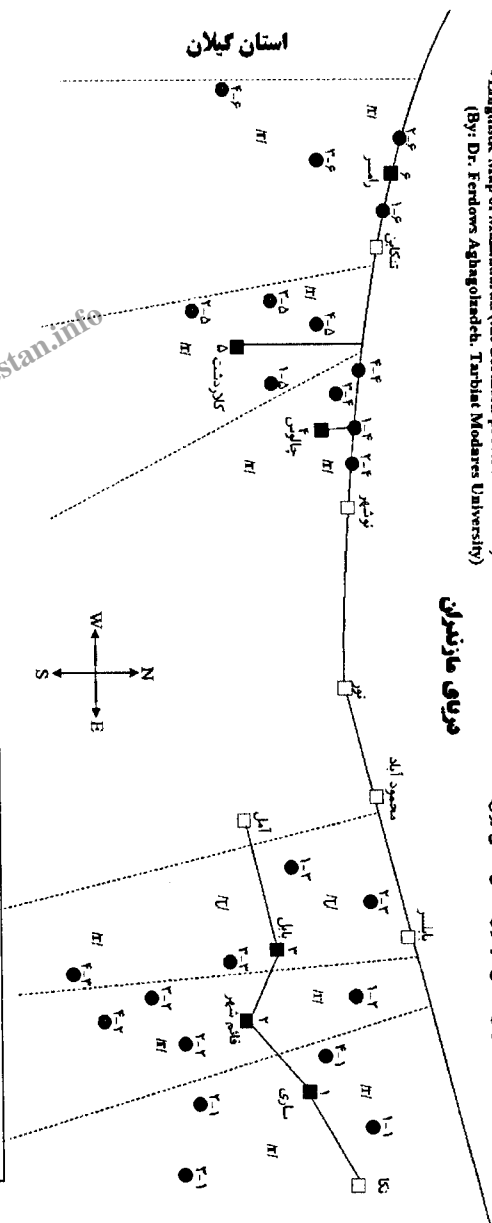
۹- از نظر موقعیت جغرافیایی و استاندارد بودن، نقشه اقتباس از سازمان گیتاشناسی ایران است.





linguistic Map of Mazandaran (the northern province of IRAN)  
(By: Dr. Farzand Agahgohandeh, Turbat Modares University)

نقشه زبان‌شناسی مازندرانی (استان شمال ایران)

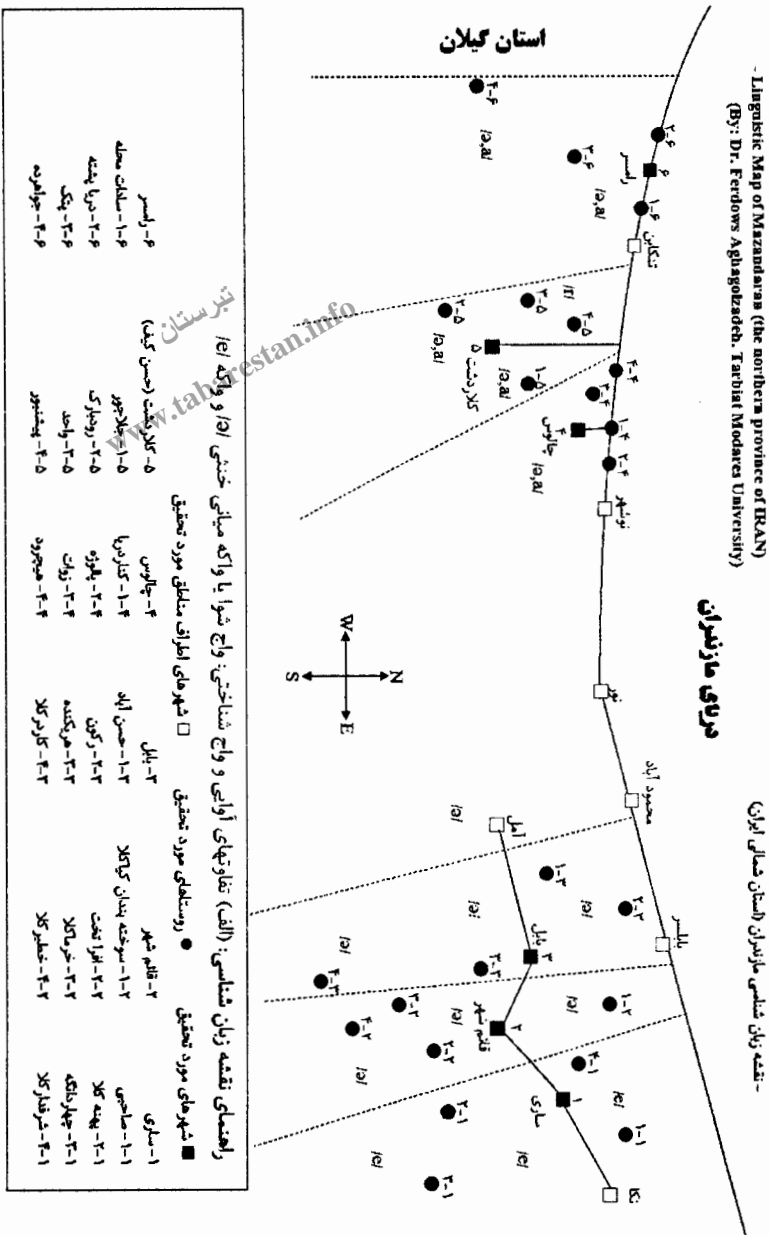


راهنمای نقطه زبان‌شناسی: (الف) تفاوت‌های آوایی و واج‌شناختی: همخوان  $[r]$  /  $[r]$  □ شهرهای اطراف مناطق مورد تحقیق

● روستاهای مورد تحقیق

■ شهرهای مورد تحقیق

۱-۱	ساری	۲-۲	قائم شهر	۳-۳	بابل	۴-۴	چالوس	۵-۵	کلاردشت (حسن کیان)
۱-۱	صامی	۱-۲	سوخه پندان کمالا	۱-۲	حسن آبد	۱-۲	کنارک	۱-۵	کلاردشت (حسن کیان)
۲-۱	پینه کل	۲-۲	ابرا تفت	۲-۲	رکن	۲-۲	یلوه	۲-۵	کلاردشت (حسن کیان)
۳-۱	بهارنگه	۳-۲	خرم‌آکلا	۳-۲	هرنگه	۳-۲	زوات	۳-۵	کلاردشت (حسن کیان)
۴-۱	شهرکلا	۴-۲	عقیق کلا	۴-۲	کارکلا	۴-۲	هیجود	۴-۵	کلاردشت (حسن کیان)
۱-۱	رأسر	۱-۲	سنگان مطه	۱-۲	دریا پشته	۱-۲	پنگ	۱-۵	کلاردشت (حسن کیان)
۲-۱	جواهرده	۲-۲		۲-۲		۲-۲		۲-۵	کلاردشت (حسن کیان)

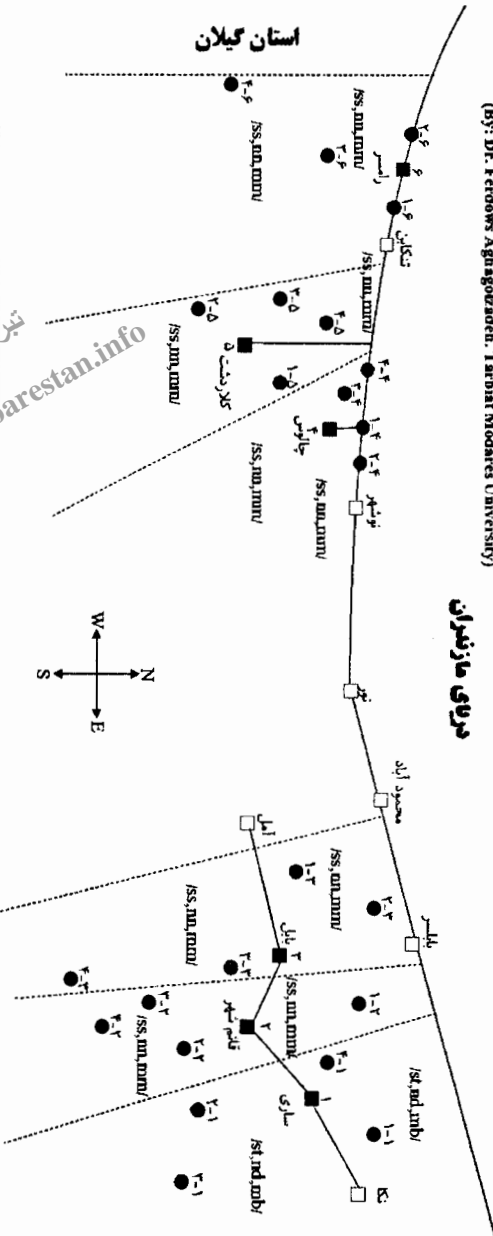




- Linguistic Map of Mazandaran (the northern province of IRAN)  
 (By: Dr. Ferdows Aghagholizadeh, Tarbiat Modares University)

دروای مازنیان

- نقشه زبان شناسی-موزون استان شمالی ایران



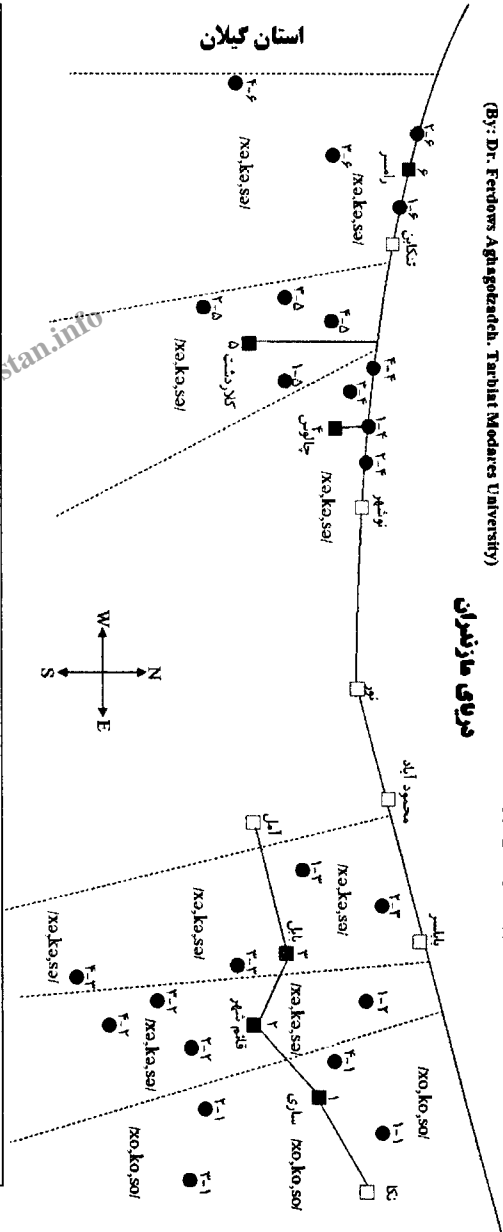
رشته‌های نقشه زبان شناسی: (الف) تفاوت‌های آوایی و واج شناسی: خوشه‌های /st.rnd.amb/ در شمال /ss.mu.mnu/

شهرهای مورد تحقیق	روستاهای مورد تحقیق	شهرهای اطراف مناطق مورد تحقیق	شهرهای (مسن کینف)
۱- ساری	۱-۱- ماهی	۳- بابل	۶- کلاردشت (مسن کینف)
۱-۱- ماهی	۱-۲- سوخته پندان کجاکلا	۳-۱- حسن آباد	۵- چابوس
۲-۱- بهبه کلا	۲-۲- لورا تخت	۳-۲- رکن	۴-۱- کلاردشت
۳-۱- چهارباغکله	۲-۲- خرم‌آباد	۳-۳- مورکند	۵-۱- چلاچور
۳-۱- فرفر کلا	۲-۲- خضر کلا	۳-۳- کارد کلا	۴-۲- رودبارک
		۳-۴- کارد کلا	۵-۲- واحد
		۴-۲- هجیرود	۵-۳- پیک
			۶-۲- دریا پسته
			۶-۳- پیک
			۶-۴- جواهره

- Linguistic Map of Mazandaran (the northern province of IRAN)  
 (By: Dr. Ferdows Aghaqazandeh, Tarbiat Modares University)

دریای مازندران

- نقشه زبان‌شناسی مازندران (استان شمال ایران)



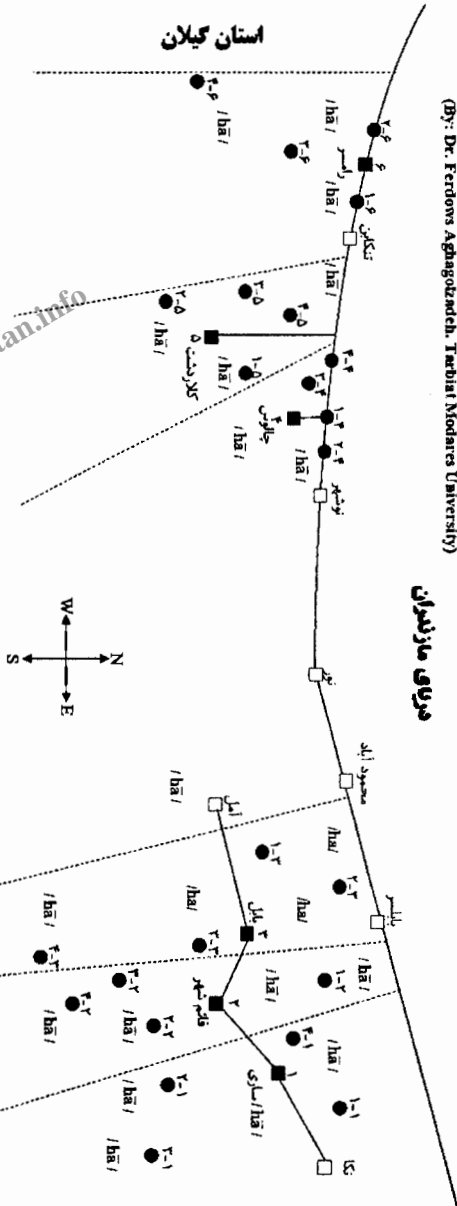
رشته‌های نقطه زبان‌شناسی: (الف) تفاوت‌های آوایی و واج‌شناختی: خوشه‌های /so ko xo/ در مقابل /sq ka xa/

شهرهای مورد تحقیق	شهرهای اطراف مناطق مورد تحقیق	شهرهای مورد تحقیق	شهرهای مورد تحقیق
۱-۱- ساری	۳-۳- بابل	۲-۲- قائم‌شهر	۱-۱- ساری
۲-۱- ماضی	۳-۳- حسن‌آباد	۱-۲- سوخته پندان کزکلا	۲-۱- ماضی
۳-۱- چهارباغک	۴-۴- رکن	۲-۲- ابواغت	۳-۱- چهارباغک
۴-۱- چهارباغک	۴-۴- مورکند	۳-۲- خرمکلا	۴-۱- چهارباغک
۱-۱- سلطان‌محل	۴-۴- چالوس	۲-۲- قائم‌شهر	۲-۱- ساری
۲-۲- دریا پشته	۵-۵- کلارفت (حسن‌کین)	۱-۲- سوخته پندان کزکلا	۳-۱- ماضی
۳-۳- پنگ	۵-۵- جلاخور	۲-۲- ابواغت	۴-۱- چهارباغک
۴-۴- چهارمه	۴-۴- رومبارک	۳-۲- خرمکلا	۳-۱- چهارباغک
	۴-۴- واحد	۲-۲- قائم‌شهر	۲-۱- ساری
	۴-۴- پیشینور	۱-۲- سوخته پندان کزکلا	۳-۱- ماضی

Linguistic Map of Mazandaran (the northern province of IRAN)  
(By: Dr. Ferdows Aghaizadeh, Tribal Studies University)

دریای مازندران

نقشه زبان شناسی مازندران (استان شمال ایران)



راهنمای نقشه زبان شناسی: (الف) تفاوت‌های آوایی و واج شناسختی: /hā̄/ در مقابل /hā/

شهرهای مورد تحقیق

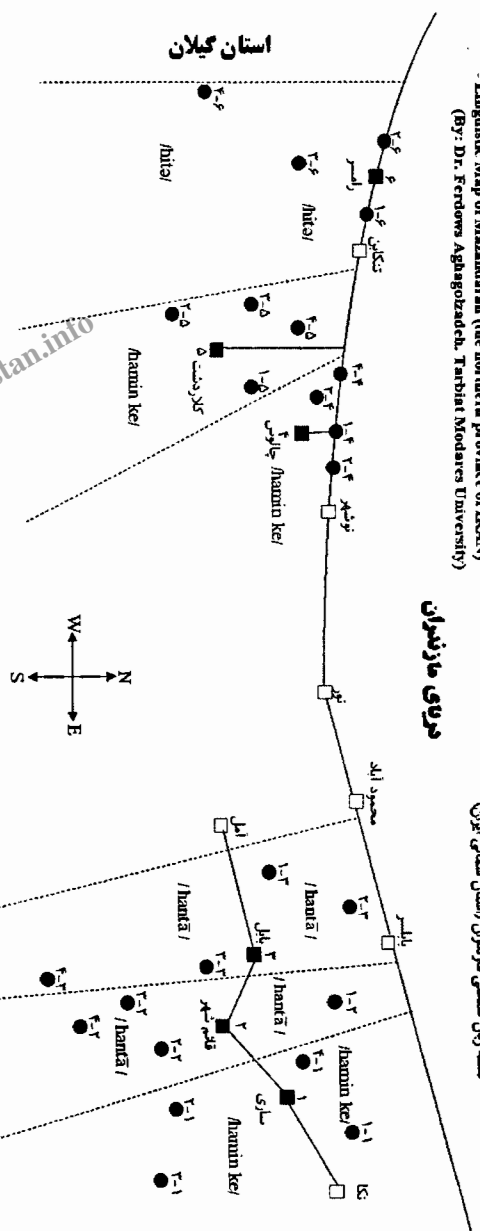
شهرهای مورد تحقیق	روستاهای مورد تحقیق	شهرهای مورد تحقیق	روستاهای مورد تحقیق
۱- ساری	۲- قائم شهر	۳- امل	۴- چابوس
۱-۱- ماسوی	۱-۲- سوخته پندان کازکلا	۱-۲- حسن آبد	۱-۲- کنار دریا
۲-۱- پهنه کلا	۲-۲- لورا تخت	۲-۳- زکون	۲-۴- پلوزه
۳-۱- چهارباغک	۳-۲- خرماکلا	۳-۳- هریکنه	۳-۴- زیت
۴-۱- شرفدار کلا	۴-۲- خلیج کلا	۴-۳- کازر کلا	۴-۴- هجیرود
			۴-۵- پهنجور
			۴-۶- کلانکمت (حسن کبک)
			۴-۷- کلانکلا
			۴-۸- رودبارک
			۴-۹- واحد
			۴-۱۰- پهنجور
			۴-۱۱- راسر
			۴-۱۲- سفان محله
			۴-۱۳- دریا پهنه
			۴-۱۴- پنگ
			۴-۱۵- چاهوره







تقسیم زبان طبری مازنیان (استان شمال ایران)  
 - Linguistic Map of Mazandaran (the northern province of IRAN)  
 (By: Dr. Ferdows Aghaqozadeh, Tarbiat Moallemes University)



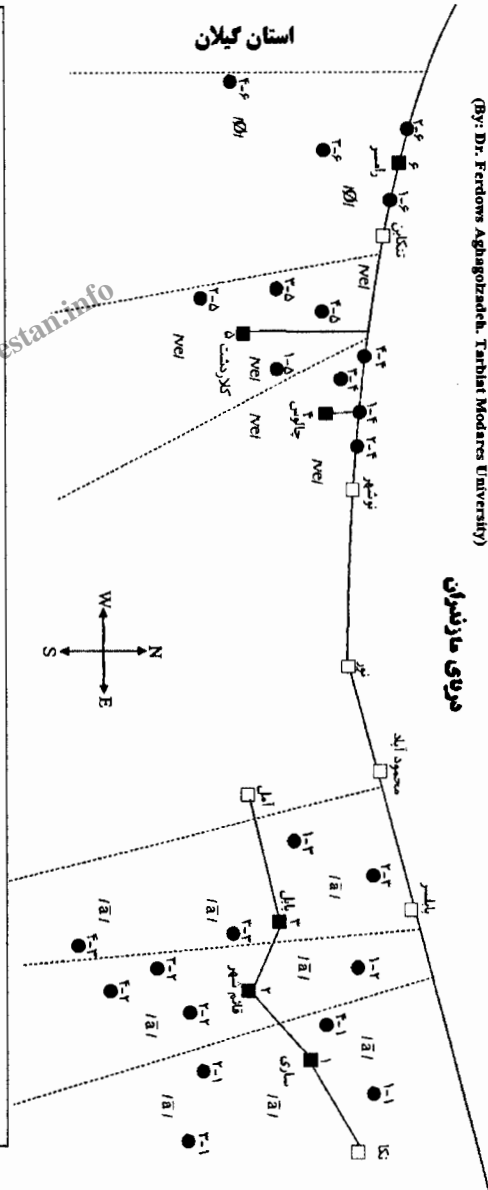
**راه‌های تقسیم زبان طبری: (ب) تفاوت‌های ساختاروی: حرف ربط مرکب «همین که» / hantā / hanin ke / Auta**

شهرهای مورد تحقیق	روستاهای مورد تحقیق	شهرهای مورد تحقیق	شهرهای مورد تحقیق
۱- ساری ۱-۱- ماسوی ۲-۱- پهنه کلا ۳-۱- چهارزانگه ۴-۱- شوقدر کلا ۱-۲- ساری ۲-۲- قائم شهر ۳-۲- موخته پندان کلا ۴-۲- ابراهیم کلا ۱-۳- کون ۲-۳- مورنگه ۳-۳- کازرو کلا ۴-۳- خلیج کلا ۱-۴- چالوس ۲-۴- کازرویا ۳-۴- پاپوز ۴-۴- زوات ۱-۵- کلاردشت (حسن کیفه) ۲-۵- جلاخور ۳-۵- رودباری ۴-۵- واحد ۵-۵- پیشینور	۱-۱- ساری ۱-۱- ماسوی ۲-۱- پهنه کلا ۳-۱- چهارزانگه ۴-۱- شوقدر کلا ۱-۲- ساری ۲-۲- قائم شهر ۳-۲- موخته پندان کلا ۴-۲- ابراهیم کلا ۱-۳- کون ۲-۳- مورنگه ۳-۳- کازرو کلا ۴-۳- خلیج کلا ۱-۴- چالوس ۲-۴- کازرویا ۳-۴- پاپوز ۴-۴- زوات ۱-۵- کلاردشت (حسن کیفه) ۲-۵- جلاخور ۳-۵- رودباری ۴-۵- واحد ۵-۵- پیشینور	۱-۱- ساری ۱-۱- ماسوی ۲-۱- پهنه کلا ۳-۱- چهارزانگه ۴-۱- شوقدر کلا ۱-۲- ساری ۲-۲- قائم شهر ۳-۲- موخته پندان کلا ۴-۲- ابراهیم کلا ۱-۳- کون ۲-۳- مورنگه ۳-۳- کازرو کلا ۴-۳- خلیج کلا ۱-۴- چالوس ۲-۴- کازرویا ۳-۴- پاپوز ۴-۴- زوات ۱-۵- کلاردشت (حسن کیفه) ۲-۵- جلاخور ۳-۵- رودباری ۴-۵- واحد ۵-۵- پیشینور	۱-۱- ساری ۱-۱- ماسوی ۲-۱- پهنه کلا ۳-۱- چهارزانگه ۴-۱- شوقدر کلا ۱-۲- ساری ۲-۲- قائم شهر ۳-۲- موخته پندان کلا ۴-۲- ابراهیم کلا ۱-۳- کون ۲-۳- مورنگه ۳-۳- کازرو کلا ۴-۳- خلیج کلا ۱-۴- چالوس ۲-۴- کازرویا ۳-۴- پاپوز ۴-۴- زوات ۱-۵- کلاردشت (حسن کیفه) ۲-۵- جلاخور ۳-۵- رودباری ۴-۵- واحد ۵-۵- پیشینور

- Linguistic Map of Mazandaran (the northern province of IRAN)  
 (By: Dr. Ferdows Aghaizadeh, Tarbiat Moallemes University)

زبان مازندرانی

- نقشه زبان شمالی مازندرانی (استان شمال ایران)



رشته‌های تقفه زبان شمالی: (ب) نوارهای ساختاری: حرف ربط «و» /ve/ /ā/ /a/ محدود /ا/

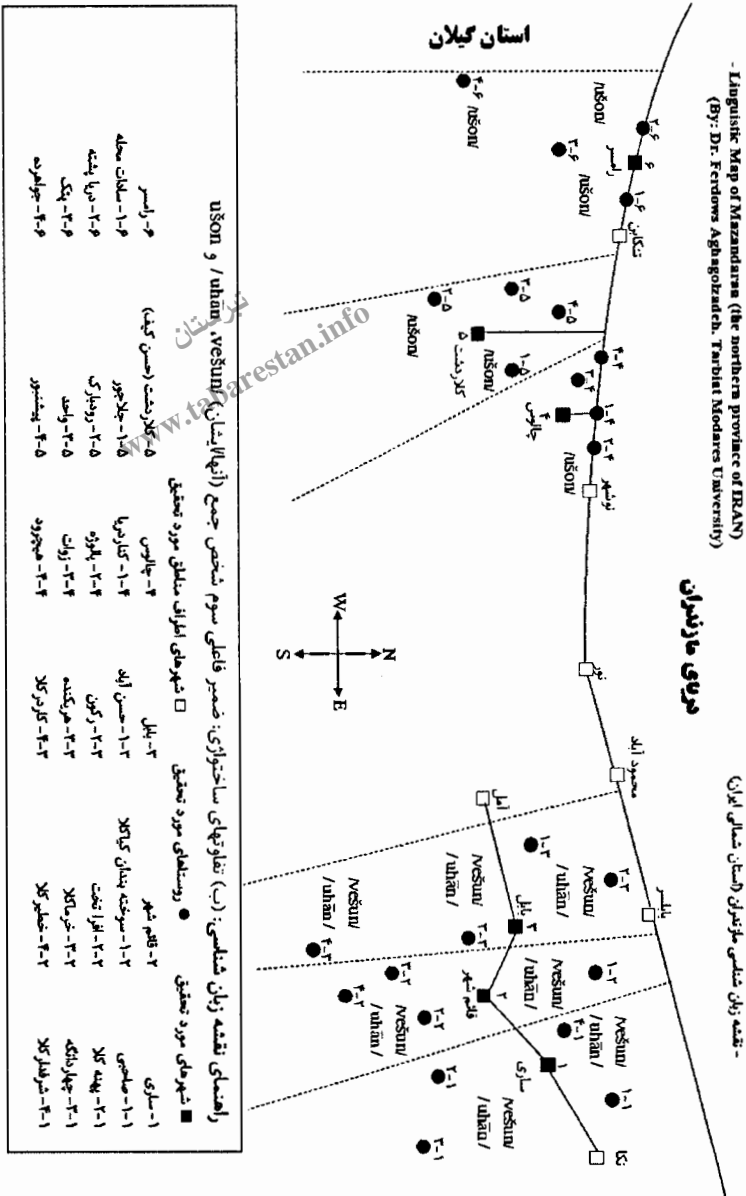
■ شهرهای مورد تحقیق    ● روستاهای مورد تحقیق    □ شهرهای اطراف مناطق مورد تحقیق

۱- ساری	۲- قائم شهر	۳- چالوس	۴- کلاردشت (مسن کیمه)	۵- ریسر
۱-۱- ساسی	۱-۲- سوخته پندان کاکلا	۱-۳- کاردانیا	۱-۴- کلاردشت (مسن کیمه)	۱-۵- سادات مطه
۲-۱- پینه کلا	۲-۲- قرآ تعفت	۲-۳- رکن	۲-۴- کلاردشت (مسن کیمه)	۲-۵- دما پینه
۳-۱- چهارخانه	۳-۲- غرب کاکلا	۳-۳- هورکنده	۳-۴- کلاردشت (مسن کیمه)	۳-۵- پنگ
۴-۱- شریزار کلا	۴-۲- جغلی کلا	۴-۳- کاردکلا	۴-۴- کلاردشت (مسن کیمه)	۴-۵- چابووه











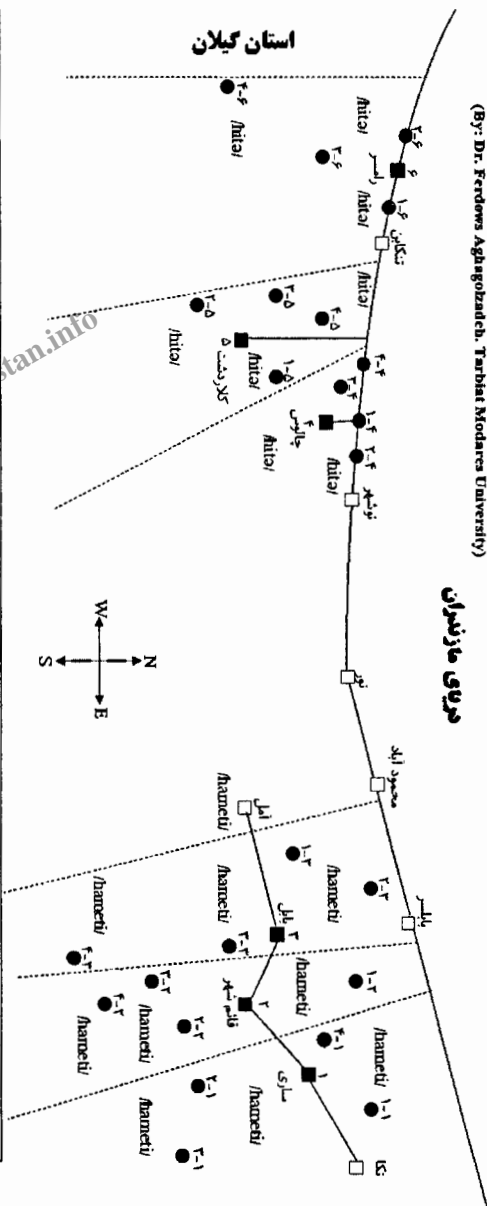




Linguistic Map of Mazandaran (the northern province of IRAN)  
 (By: Dr. Ferdows Agnagozadch, Tarbiat Modarres University)

زبان مازندرانی

نقشه زبان شمالی مازندرانی (استان شمال ایران)



راهنمای نقشه زبان شمالی: (ب) تفاوت‌های ساختاری؛ قید مرکب همینطور /hito hane'ti/

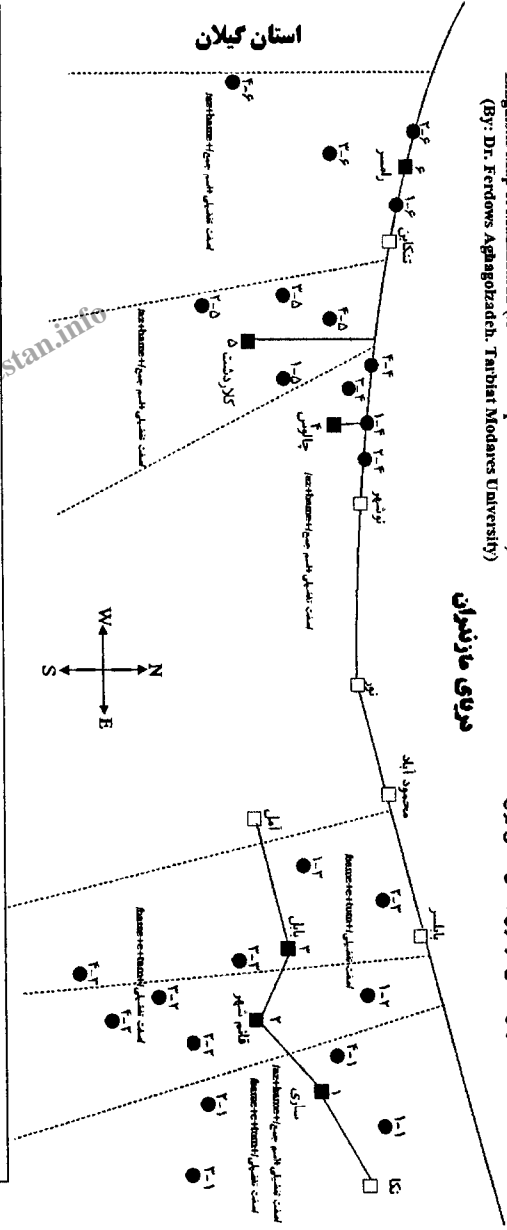
■ شهرهای مورد تحقیق	● روستاهای مورد تحقیق	□ شهرهای اطراف مناطق مورد تحقیق
۱- ساری	۲- قلم شهر	۳- پابل
۱-۱- صلحی	۱-۲- سوخته پندان کی‌کلا	۱-۳- حسن ایلد
۲-۱- پیله کلا	۲-۲- ایلوا تخت	۲-۴- کازرینا
۳-۱- چهار دانگه	۳-۲- غوراکلا	۳-۴- پلاره
۴-۱- مرقدر کلا	۴-۲- خلیج کلا	۴-۴- زبات
		۴-۵- منجورد
		۵- کلار تخت (حسن کلا)
		۶- کلار تخت (حسن کلا)
		۷- راسر
		۸- سلطانات محله
		۹- دریا پشته
		۱۰- پنگ
		۱۱- چوایرود



-Linguistic Map of Mazandaran (the northern province of IRAN)  
 (By: Dr. Ferdows Aghaqolizadeh, Tarbiat Modares University)

زبان مازندرانی

نقشه زبان شناسی مازندرانی (استان شمال ایران)



رهنمائی نقشه زبان شناسی: (ب) جایزه‌های نجومی، ترتیب سارنگی، ساخت صفت (دقیقه‌ای)، عالی، اوستا، تقبیلی، /haume-ke-fum/ (صفت تقبیلی، اسم جمع /haume- /az /haume-)

شهرهای مورد تحقیق	روستاهای مورد تحقیق	شهرهای مورد تحقیق
۱- ساری ۲- ۱-۱-۱ ماهمی ۳- ۱-۲-۱ پهنه کل ۴- ۱-۲-۱ چهار دانگه ۵- ۱-۲-۱ شرفراز کل	۲- قائم شهر ۳- ۱-۲-۱ سوخته پندان کجاکل ۴- ۱-۲-۱ لورا تخت ۵- ۲-۲-۱ خرماکل ۶- ۲-۲-۱ ختیلر کل	۱- ۱-۱ ساری ۲- ۱-۲-۱ ماهمی ۳- ۱-۲-۱ پهنه کل ۴- ۱-۲-۱ چهار دانگه ۵- ۱-۲-۱ شرفراز کل

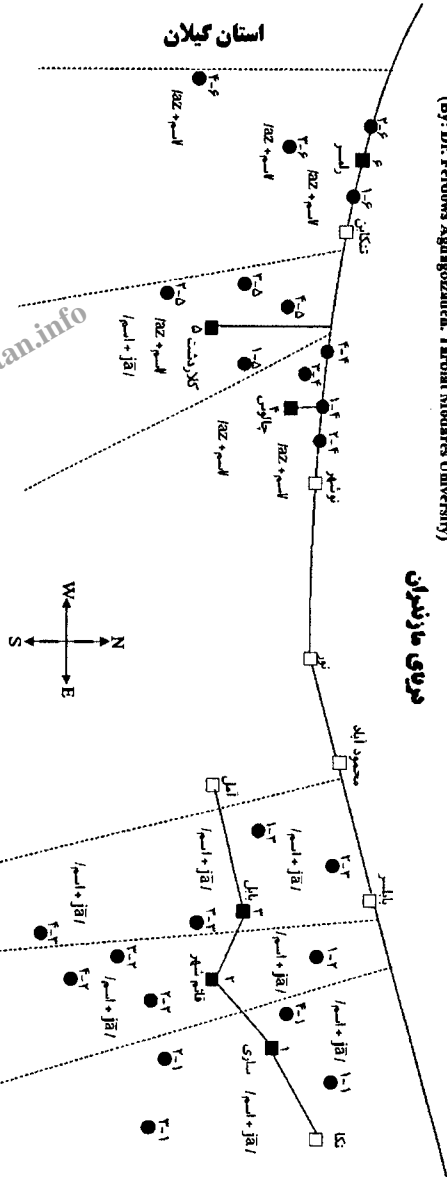
  

شهرهای مورد تحقیق	روستاهای مورد تحقیق	شهرهای مورد تحقیق
۱- ۱-۱ ساری ۲- ۱-۲-۱ ماهمی ۳- ۱-۲-۱ پهنه کل ۴- ۱-۲-۱ چهار دانگه ۵- ۱-۲-۱ شرفراز کل	۱- ۱-۱ ساری ۲- ۱-۲-۱ ماهمی ۳- ۱-۲-۱ پهنه کل ۴- ۱-۲-۱ چهار دانگه ۵- ۱-۲-۱ شرفراز کل	۱- ۱-۱ ساری ۲- ۱-۲-۱ ماهمی ۳- ۱-۲-۱ پهنه کل ۴- ۱-۲-۱ چهار دانگه ۵- ۱-۲-۱ شرفراز کل

- Linguistic Map of Mazandaran (the northern province of IRAN)  
 (By: Dr. Farouza Agbagozadeh, Turbatul Madaris University)

- نقشه زبان شنسی مازندران (استان شمال ایران)

روانی مازندران



راهنمای نقشه زبان شنسی: (ب) تفاوت‌های نحوی، ترتیب سازگاری حرف اضافه‌ها و اسم (اسم‌ها) در مقابل (دین) (هال + اسم)

شهرهای مورد تحقیق	روستاهای مورد تحقیق	شهرهای اطراف مناطق مورد تحقیق	شهرهای مورد تحقیق
۱- ساری	۲- قائم شهر	۳- بابل	۴- قائم شهر
۱-۱- ماسومی	۱-۲- سوخته پندان کی کلا	۱-۳- حسن ایلد	۲- کلا
۲-۱- پهنه کلا	۲-۲- ایلرا تیت	۲-۳- زکون	۳- کلا
۳-۱- چهارباغی	۳-۲- خرم کلا	۳-۴- هرنگنده	۴- کلا
۴-۱- شرفدار کلا	۴-۲- خلیفه کلا	۴-۳- کارد کلا	۵- کلا
		۴-۴- هجیرود	۵- کلا
		۴-۵- پیشینور	۵- کلا
		۴-۶- چالوس	۵- کلا
		۴-۷- کلا رشت (حسن کینا)	۵- کلا
		۴-۸- جلاجور	۵- کلا
		۴-۹- روزباری	۵- کلا
		۴-۱۰- واسط	۵- کلا
		۴-۱۱- پهنه	۵- کلا
		۴-۱۲- یفک	۵- کلا
		۴-۱۳- جویله رود	۵- کلا
		۴-۱۴- اسلکات صله	۵- کلا
		۴-۱۵- دریا پهنه	۵- کلا
		۴-۱۶- رأسر	۵- کلا



## منابع

- آرلاتو، آنتونی (۱۳۷۳) در آمدی بر زبان‌شناختی تاریخی، ترجمه یحیی مدرس، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.
- آفاگل‌زاده، فردوس (۱۳۸۳) «برخی تغییرات آوایی و فرایندهای واجی فعال در زبان مازندرانی»، زبان‌شناسی ضمیمه‌نامه فرهنگستان، ج ۱، ش ۳، تهران: مازیار.
- آفاگل‌زاده، فردوس (۱۳۸۵) «تحقیقی در زمانی درباره دستاوردهای اندیشمندان مازندرانی»، مجموعه مقالات در گستره مازندرانی (دفتر پنجم)، تهران: نشر رسانش.
- آفاگل‌زاده، فردوس (۱۳۸۶) «نقش‌های نحوی تکیه اولیه در گویش مازندرانی»، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، دوره ۴، ش ۱ و ۲.
- آفاگل‌زاده، فردوس (۱۳۸۷) «نقش آوایی و معنایی واکه شوا در زبان مازندرانی»، همایش ملی زبان‌شناسی، کتبی‌ها و متون، به کوشش دکتر ابوالقاسم اسماعیل‌پور، تهران: پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی، پژوهشکده زبان‌شناسی، کتبی‌ها و متون.
- آفاگل‌زاده، فردوس، داوری، حسین (۱۳۸۹) «جهانی شدن و زوال خرده زبان‌ها و گویش‌ها»، مجموعه مقالات نخستین همایش بین‌المللی گویش‌های کویری ایران، به کوشش عصمت اسماعیلی و مصطفی جباری، سمنان: انتشارات دانشگاه سمنان.
- آمارنامه استان مازندرانی (۱۳۷۹) ج ۱، مازندرانی: سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان مازندرانی.

۳۲۲ زبان مازندرانی (طبری) توصیف زبان‌شناختی ...

- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۸۳)، دستور تاریخی زبان فارسی، سمت، تهران.
- انوری، احمد، گیوی، حسن (۱۳۷۰) دستور زبان فارسی (۲)، تهران: انتشارات فاطمی.
- ارانسکی، ای ام (۱۳۷۸) مقدمه زبان‌های ایرانی، ترجمه علی اشرف صادقی، تهران: سخن.
- ارانسکی، ای ام (۱۳۷۹) مقدمه فقه‌اللغه ایرانی، ترجمه کریم کشاورز، تهران: نشر پیام.
- اسفندیاری، علی (نیما یوشیج) (۱۳۸۰) روجا (مجموعه اشعار طبری نیما)، برگردان مجید اسدی تهران، انتشارات شلاک
- بارتلمه، کریستین (۱۳۸۴) تاریخچه واج‌های ایرانی، ترجمه واهه دوهمانیان، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.
- بدیعی، ربیعی (۱۳۷۰) جغرافیای مفصل ایران، ج ۱، ج ۲، تهران: انتشارات اقبال.
- برجیان، حبیب (۱۳۸۳) «شناسه‌های فعل در مازندرانی شرقی»، زبان‌شناسی، ضمیمه‌نامه فرهنگستان، ج ۱، ش ۳، تهران: مازیار.
- بهرامی، تقی (۱۳۳۳) جغرافیای کشاورزی ایران، ج ۱، تهران: دانشگاه تهران.
- تکمیل همایون، ناصر (۱۳۸۰) سرگذشت دریای مازندران، ج ۳، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- ثمره، یدالله (۱۳۶۷)، تحلیل ساختاری فعل در زبان کلاردشتی رودبارک، تهران: دانشکده ادبیات دانشگاه تهران.
- ثمره، یدالله (۱۳۸۰) آواشناسی فارسی ویرایش دوم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- حق‌شناس، علی محمد (۱۳۷۴) آواشناسی، ج ۴، تهران: آگاه.
- خسروی، خسرو (۱۳۷۵) دانشنامه جهان اسلام به کوشش سید مصطفی میرسلیم، ج ۱، ج ۱، تهران: بنیاد دایره المعارف اسلامی.
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۹۲) رده‌شناسی زبان‌های ایرانی، ج ۱، تهران: سمت.

### منابع ۳۲۳

- رضایی‌باغبیدی، حسن (۱۳۸۰) «معرفی زبان‌های گویش‌های ایرانی»، مجموعه مقالات نخستین هم‌اندیشی زبان شناسی ایران، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- رودیگر، اشمیت (۱۳۸۳) راهنمای زبان‌های ایرانی، ترجمه گروه مترجمان زیر نظر حسن رضایی باغبیدی، ج ۲، تهران: ققنوس.
- زمردیان، رضا (۱۳۷۹) راهنمای گردآوری و توصیف گویش‌ها، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- شکری، گیتی (۱۳۷۴) گویش ساروی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.
- شکری، گیتی (۱۳۸۱) «بررسی برخی ستاک‌های گذشته و حال در افعال گویش‌های کرانه خزر» در هم‌اندیشی زبان شناسی ایران، به کوشش حسن رضایی باغبیدی، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- شکری، گیتی (۱۳۸۵) زبان رامسری، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.
- صادقی، علی‌اشرف (۱۳۶۹) «سه اثر درباره لهجه مازندرانی»، مجله زبان‌شناسی، سال هفتم، ش ۲، پیاپی ۱۴، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- طباطبایی، علاء‌الدین، (۱۳۷۶) فعل بسیط فارسی و واژه‌سازی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- فرهنگ جغرافیای آبادی‌های کشور (۱۳۶۵) ج ۲۷، چ ۱، تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- فرهنگ جغرافیایی کوه‌های کشور (۱۳۷۹) ج ۴، چ ۱، تهران: انتشارات سازمان جغرافیای نیروهای مسلح.
- کردزعفرانلو کامبوزیا، عالیه (۱۳۸۵) واج‌شناسی: رویکرد قاعده بنیاد، تهران: سمت.
- کریستال، دیوید (۱۳۸۲) فرهنگ توصیفی آواشناسی، ترجمه فائض و میرزایی، تهران: نگاه.
- کلباسی، ایران (۱۳۷۶) گویش کلاردشت، رودبارک: پژوهشگاه علوم انسانی.



۳۲۴ زبان مازندرانی (طبری) توصیف زبان‌شناختی ...

- کلباسی، ایران (۱۳۷۵) «نوعی ناهمگونی واکه‌ای در زبان کلاردشتی»، مجله زبان‌شناسی، ش ۱ و ۲، پیاپی ۲۵ و ۲۶.
- گلفام، ارسلان (۱۳۸۵) اصول دستور زبان، تهران: انتشارات سمت.
- گنجی، محمدحسن (۱۳۸۰) «ایران، جغرافیا»، دایره‌المعارف بزرگ اسلامی به کوشش کاظم بجنوردی، ج ۱۰، تهران.
- مشکوه‌الدینی، مهدی (۱۳۷۴) ساخت آوایی زبان، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- مقدسی، محمدبن‌احمد (۱۳۶۱) احسن التقاسیم فی معرفه‌الاقالیم، ترجمه علینقی منزوی، تهران.
- مکنزی، دیویدنیل (۱۳۷۹) فرهنگ کوچک زبان پهلوی، ترجمه مهشید میرفرخایی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.
- ملکشاهی، غلامرضا (۱۳۷۹) «جغرافیای طبیعی و انسانی»، بابل شهر بهار نارنج، ج ۱، تهران: نشر چشمه.
- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۶۳) دستور زبان فارسی، تهران: توس.
- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۷۷) تاریخ زبان فارسی، ج ۲، ج ۶، تهران: انتشارات فردوس.
- نصری‌اشرفی، جهانگیر، (گروه مؤلفان) (۱۳۸۱) فرهنگ واژگان طبری، تهران: احیای کتاب.
- نیستانی، جواد (۱۳۷۶) «نگاهی به اشعار امیر پازواری»، نامه فرهنگستان، ش ۹، تهران: خجسته.
- نیستانی، جواد (۱۳۸۵) «نگاهی به ویژگی‌های معماری آرامگاه درویش فخرالدین حاجی شهر بابل در سده ۹ ه. ق»، مجموعه مقالات درگستره مازندران، دفتر پنجم، به کوشش زین‌العابدین درگاهی و علی‌نژاد قمی، نشر رسانش صص ۱۶۴-۱۷۲.
- هومند، نصرالله (۱۳۶۹) پژوهشی در زبان طبری (مازندرانی)، تهران: انتشارات دانش.

- Aghagolzadeh, Ferdows (2004) "Bilingualism as a cognitive phenomena in Psycholinguistics", *Journal of Humanities of the Islamic Republic of Iran*, Vol. 11, No. 3, pp. 1-9.
- Aghagolzadeh, Ferdows, (2006), *Iranology in linguistic perspective* , Proceedings of the 5<sup>th</sup> Conference of the Societas Iranologica Europea, held in Ravenna , 6-11 October 2003, Italy, pp. 279-281.
- Aghagolzadeh, Ferdows (1994) *Verb phrase in mazandarani eastern Dialect*. M.A.Thesis in linguistics, *Unpublished*.
- Ballew, G. , Dyer, M. ( 1992), "An approach to sampling in dialectology", *American Speech*, Vol. 67, pp. 3-20 .
- Britain, D. (1997) "Dialect contact and phonological reallocation: «Canadian Raising» in the English fens", *Language in Society*, Vol. 26, No.1 , pp. 15-46.
- Catford, J.C. (1992), *A Practical Introduction to Phonetics*, Blackwell, UK.
- Chambers, J.K. (1998a) "Inferring dialect from a postal questionnaire", *Journal of English Linguistics*, Vol. 26, No.1 ,pp. 222- 46.
- Chambers, J.K. , Trudgil Peer (1980) *Dialectology*, Caambridge University Press
- Crystal, David (2003) *A dictionary of linguistics and phonetics fitheds*, Blackwell. UK.
- Dinges, George (2007) *Linguistics map of Volga German Mother Colonies*.

- Dyer, J. (2002) We all Speak the Same around here : Dialect Levelling in a Scottish – English Community , *Journal of Sociolinguistics*, Vol. 6, pp. 99-116.
- Francis, W.N. (1983), *Dialectology*, Longman, London.
- Goldsmith, J. A. (1990) *Autosegmental and metrical phonology*, Oxford: Basil Blackwell.
- Halliday M.A.K (Revised by Christian M.M.Matthiessen), (2004), *An introduction to functional grammar, (Third ed. )* Arnold, London.
- Harrison, D. (2007) *When language die: The extinction of the world's languages and the erosion of human knowledge*, Oxford university press.
- Haspelmath, Martin (2002) *Understanding Morphology*, Arnold, London
- [http:// fa.wikipedia.org](http://fa.wikipedia.org)
- <http://www.google.com> Linguistics atlas of the world.
- <http://www2. UK.edu/> ~ Germanic/ LAKGD/Dinges. Shtml (Linguistic map ).
- Katamba, Francis (1993) *Morphology*, London, Macmilan Press.
- Kenstowich, Michael (1994) *Phology in generative grammar*, Blackwell, UK.
- Labov, W. (1984) Field methods of the project on linguistic change and variation, *Language in Use: Reading in Sociolinguistics*. Prentice Hall, pp. 28- 66
- Labov, W. (1991) The three dialect of english , P. Eckert (ed.) *New Ways of Analyzing Sound Change*, New York : Academic Press, pp. 1-44.

منابع ۳۲۷

- Labov, W., (Sharon Ash and Charles Boberg (2008 )The atlas of north American English, from : [http / www. Ling . Upenn. Edu /Phono/attas](http://www.Ling.UPenn.Edu/Phono/attas).
- Odden, David (2005) *Introducing phonology* , Cambridge University Press.
- Preston, D.R. (ed.) (1999) *Handbook of Preceptual Dialectology*, Vol. 1. Amsterdam , Benjamins.
- Radford , Andrew, (1998), *Syntax*, Cambridge University. Press, UK.
- Spencer, A., Zwicky A. M. (2004) *The Handbook of Morphology* , Blackwell.
- [www. Tourism.com](http://www.Tourism.com)
- [www.sci.org.ir](http://www.sci.org.ir)
- Yule, George (2000) *Pragmatics*, Oxford University Press.

برای مطالعه بیشتر

- ابن اسفندیار، محمدبن حسن (۱۳۶۶)، تاریخ طبرستان، به کوشش عباس اقبال، چاپ دوم، کلاله خاور، تهران.
- آقاگل‌زاده، فردوس، (۱۳۸۹)، «الگوی برای گردآوری داده‌های گویشی و تنوعات لهجه‌ای و تهیه نقشه زبان‌شناسی (اطلس زبانی) ایران: به عنوان طرح تحقیقات ملی»، در مجموعه مقالات نخستین همایش بین‌المللی گویش‌های کوپری ایران، به کوشش دکتر عصمت اسماعیلی و دکتر جباری: انتشارات دانشگاه سمنان. صص ۷۹-۸۹.
- برزگر، اردشیر (۱۳۸۰)، تاریخ تبرستان جلد (۱)، پیش از اسلام، رسانس تهران.
- پور ریاحی، مسعود (۱۳۶۷)، شناسایی گویش‌های ایران (۲)، سازمان میراث فرهنگی، تهران.
- کمری، برنارد، متیوس، استفن، پولینسکی، ماریا (۱۳۸۷)، اطلس زبان‌ها، ترجمه: ارسلان گلفام و اکبر حسابی، دانشگاه تهران، تهران.
- Bailey , G., Wikle, T., and Tillery , J. (1997) The effect of methods on results in dialectology. In: English World – Wide , 18(1), 35-63.
- Carver, C.M. (1987) Americal Regional Dialects: A Word Geography. Ann Arbor, University of Michigan Press.
- Cheshire, J. (1982) Variation in an English Dialect: A Sociolinguistic Study. Cambridge Uni. press .
- Tallerman, M. (1998) Understanding Syntax, Arnold, London.

## واژه‌نامه فارسی به انگلیسی

تبرستان

www.tabarestan.info

### الف

Phonetics	آواشناسی
Atlas of māzandarāni language	اطلس زبان مازندرانی
Linguistic atlas	اطلس زبانی
Modal auxiliary	افعال ناقص (شبه معین)
International phonetic alphabet (IPA)	الفبای بین‌المللی آواشناسی
Dialect contact	ارتباط گویشی
Derivational morphology	صرف اشتقاقی
Data	اطلاعات / داده‌ها

### ب

Retroflex	برگشتی
-----------	--------

### پ

Parthian	پارتی
Questionnaire	پرسشنامه

### ت

Field work	تحقیق میدانی
Fake or apparent germination	تشدید عارضی
Inflectional morphology	صرف تصریفی

Weakening	تضعیف
	ج
Sociolinguistics	جامعه‌شناسی زبان
	خ
Isoglosses	خطوط مرزهای گویشی
	د
Linguistic knowledge	دانش زبانی
Grammar	دستور زبان
	ر
Typology	رده‌شناسی
	ز
Mazandaran language	زبان مازندرانی
Indo – Iranian languages	زبان‌های هند و ایرانی
Indo – European languages	زبان‌های هند و اروپایی
Tense	زمان دستوری
Flap	زنشی
	س
Word – formation	ساخت واژه
	ص
Morphology	صرف
	غ
Roll	غلطان
	ف
Middle Persian	فارسی میانه

	ک	
Pragmatics		کاربردشناسی
	گ	
Variation		گونه
Dialect		گویش
Dialectology		گویش‌شناسی
Informant		گویشور/ بومی اهل زبان
	ل	
Labio- dental		لیبی - دندانی
Trill		لرزشی
Accent		لهجه
	م	
Mazandaran		مازندران
Interview		مصاحبه
Ablative		مفعول ازی
Instrumental		مفعول بایی
Dative		مفعول برایی
Accusative		مفعول رایبی (بی‌واسطه)
Lexeme		مفهوم واژه در ذهن (جنبه انتزاعی)
	ن	
Syntax		نحو
Lenition		نرم شدگی
Velar		نرم‌کامی
Linguistic map		نقشه زبان شناختی
Aspect		نمود



Perfect aspect	نمود کامل
ImPerfect aspect	نمود ناقص

و

Board transcription	واج نویسی
Phonology	واج‌شناسی
Autosegmental phonology	واج‌شناسی خود واحد
Lexicon	واژگان (حوزه واژگان در ذهن)
Simple word	واژه ساده
Vowel	واکه
Diphthong	واکه مرکب
Mood	وجه

ه

Consonant	همخوان
Assimilation	همگونی

تبرستان

واژه‌نامه انگلیسی به فارسی

www.tabarestan.info

**A**

Ablative	مفعول ازی
Accent	لهجه
Accusative	مفعول رایبی (بی واسطه)
Aspect	نمود
Aspect	نمود کامل
Assimilation	همگونی
Atlas of māzandarāni language	اطلس زبان مازندرانی
Autosegmental phonology	واج‌شناسی خود واحد

**B**

Board transcription	واج نویسی
---------------------	-----------

**C**

Consonant	همخوان
-----------	--------

**D**

Data	اطلاعات / داده‌ها
Dative	مفعول برایی
Derivational morphology	صرف اشتقاقی
Dialect	گویش

Dialect contact	ارتباط گویشی
Dialectology	گویش‌شناسی
Diphthong	واکه مرکب
<b>F</b>	
Fake or apparent germination	تشدید عارضی
Field work	تحقیق میدانی
Flap	زنتی
<b>G</b>	
Grammar	دستور زبان
<b>I</b>	
Indo – European languages	زبان‌های هند و اروپایی
Indo – Iranian languages	زبان‌های هند و ایرانی
Inflectional morphology	صرف تصریفی
Informant	گویشور/ بومی اهل زبان
Instrumental	مفعول بایی
International Phonetic Alphabet (IPA)	الفبای بین‌المللی آواشناسی
Interview	مصاحبه
Isoglosses	خطوط مرزهای گویشی
<b>L</b>	
Labio- dental	لبی – دندانی
Lenition	نرم شدگی
Lexicon	واژگان (حوزه واژگان در ذهن)
Lexme	مفهوم واژه در ذهن (جنبه انتزاعی)
Linguistic atlas	اطلس زبانی
Linguistic knowledge	دانش زبانی
Linguistic map	نقشه زبان‌شناختی

**M**

Māzandarān	مازندران
Māzandarān language	زبان مازندرانی
Middle Persian	فارسی میانه
Modal auxiliary	افعال ناقص (شبه معین)
Mood	وجه
Morphology	صرف

تبرستان

**P**

Parthian	پارتی
Perfect aspect	نمود کامل
ImPerfect aspect	نمود ناقص
Phonetics	آواشناسی
Phonology	واج‌شناسی
Pragmatics	کاربردشناسی

www.tabarestan.info

**Q**

Questionnaire	پرسشنامه
---------------	----------

**R**

Retroflex	برگشتی
Roll	غلطان

**S**

Simple word	واژه ساده
Sociolinguistics	جامعه‌شناسی زبان
Syntax	نحو

**T**

Tense	زمان دستوری
Trill	لرزشی
Typology	رده‌شناسی

	<b>V</b>	
Variation		گونه
Velar		نرم‌کامی
Vowel		واکه
	<b>W</b>	
Weakening		تضعیف
Word – formation		ساخت واژه

## نمایه اعلام

	الف
برنهارد ژرفستان، ۲۲	آقاگل زاده، ۴، ۵، ۶، ۲۰، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۳۲
بیگانه، مازندرانی، ۲۱	۳۳، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۴، ۴۶، ۴۸، ۵۰
چ	۵۱، ۷۳، ۷۹، ۸۱، ۸۲، ۹۳، ۹۴، ۱۰۳
چامسکی، ۲۴، ۹۶	۱۱۶، ۱۳۰، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۵۲
چامسکی و هله، ۲۴	۱۸۶، ۲۰۱، ۲۰۴، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۹
ح	۲۳۱، ۲۳۶، ۲۴۲، ۲۴۵
حسن جرجانی، ۲۱	ابوالفتح آملی، ۲۱
حق شناس، ۲۴	ابوالقاسم گرگانی، ۲۱
د	ابوالقاسم میرفندرسکی، ۲۱
دیوید کریستال، ۲۴	ابوسلیک گرگانی، ۲۱
ر	احمد شاملو، ۲۳
روح، ۲۴	اخوان ثالث، ۲۳
س	امیر پازواری، ۲۰، ۲۱، ۲۲
سراج‌الدین قمری آملی، ۲۱	ابراهیم استر آبادی، ۲۱
سرالکساندر کیپ، ۱۱	اراتسکی، ۲۲
سهراب سپهری، ۲۳	اسپنسر، ۲۴
ط	اودن، ۲۴
طالب آملی، ۲۰، ۲۱	ب
طبری، ۱۷، ۲۱، ۲۳	بازتمه، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۵۱

ل	ع
لادو فوگد، ۲۴	عنصر المعالی، ۲۱
م	ف
مرزبان بن رستم، ۲۱	فایض و میرزایی، ۲۴
مشکوه‌الدینی، ۲۴	ک
معمری جرجانی، ۲۱	کت فورد، ۲۴
مک کلارنی، ۲۴	کنستویچ، ۲۴
ن	کردز عفرانلو کامبوزیا، ۲۴، ۱۳۴
ندیم مازندرانی، ۲۱	گ
نیستانی، ۱۱	گلداسمیت، ۲۴، ۱۳۴
نیما یوشیج، ۲۰، ۲۱، ۲۳	

www.tabarestan.info

## نمایه مکان‌ها

ت	الف
تالار، ۱۱، ۱۲، ۱۳	آذربایجان، ۸
تجن، ۸، ۱۱، ۱۴	افراتخت، ۵، ۲۳۸، ۲۸۹
ترکمنستان، ۴۰	ب
ج	بابل، ۵، ۱۲، ۱۳، ۲۲، ۳۴، ۳۶، ۳۷، ۴۰، ۴۷، ۶۲، ۷۳، ۷۵، ۹۵، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۳۳، ۱۳۷، ۱۴۲، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۳، ۱۶۷، ۱۷۴، ۱۷۷، ۱۸۱، ۱۸۸، ۱۸۹، ۲۰۴، ۲۲۳، ۲۳۰، ۲۳۵، ۲۶۵، ۲۷۰، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۸
جلاجور، ۵، ۱۹۹، ۲۰۲، ۲۸۱	پ
جواهرده، ۵، ۱۸۲، ۲۷۴	پالوژره، ۵
چ	پهنه کلا، ۵، ۲۵۴
چالوس، ۵، ۱۴، ۱۵، ۳۲، ۳۴، ۳۷، ۷۵	پیشنبور، ۵، ۱۹۹، ۲۰۲، ۲۷۴، ۲۸۱
۹۵، ۱۱۰، ۱۱۵، ۱۳۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۳، ۱۷۲، ۱۷۷، ۱۸۱، ۲۱۱، ۲۱۳، ۲۱۵، ۲۳۰، ۲۵۸، ۲۷۰، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۸	ح
چهاردانگه، ۵، ۱۴، ۲۵۴، ۲۷۴	حسن آباد، ۵
ح	



۳۴۰ زبان مازندرانی (طبری) توصیف زبان‌شناختی ...

۱۷۰، ۱۷۵، ۱۷۷، ۱۸۱، ۱۸۸، ۱۸۹	حسن کیف، ۵، ۱۹۹، ۲۰۲
۱۹۰، ۲۰۴، ۲۳۰، ۲۵۴، ۲۵۹، ۲۶۵	خ
۲۷۰، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۷	خرماکلا، ۵، ۲۳۸
۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴	خطیرکلا، ۵، ۲۳۸
۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱	د
۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۸	دریا پشته، ۱۸۲، ۱۸۸، ۲۷۴، ۲۸۸
سوخته بیلان، ۵، ۲۳۸، ۲۸۹	ر
شرفدار کلا، ۲۸۹	رامسر، ۵، ۱۵، ۱۶، ۳۲، ۳۴، ۳۷، ۳۸، ۴۰
ق	۵۳، ۵۴، ۷۵، ۹۵، ۱۱۰، ۱۳۳، ۱۳۷
قائم شهر، ۱۴، ۳۴، ۴۰، ۱۳۷، ۱۷۷	۱۴۲، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۷۳، ۱۷۷
قائم‌شهر، ۵، ۱۲، ۱۳، ۳۲، ۳۵، ۳۷، ۴۰	۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۸، ۱۸۹، ۲۱۵، ۲۳۰
۴۶، ۶۲، ۶۹، ۷۵، ۹۵، ۱۱۱، ۱۱۲	۲۴۵، ۲۵۲، ۲۵۸، ۲۷۰، ۲۷۳، ۲۷۴
۱۱۵، ۱۱۶، ۱۳۳، ۱۳۷، ۱۴۲، ۱۵۸	۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۸۱، ۲۸۲
۱۵۹، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۷۰، ۱۷۵، ۱۸۱	۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۸
۱۸۸، ۱۸۹، ۲۳۰، ۲۳۸، ۲۴۳، ۲۶۵	۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۸
۲۷۰، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۷، ۲۷۸	رودبارک، ۲۷۴، ۲۸۸
۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴	ز
۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱	زوات، ۵، ۲۱۱، ۲۷۴، ۲۸۸
۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۸	س
قزاقستان، ۸	سادات محله، ۵، ۱۸۲، ۱۸۸، ۲۷۴، ۲۸۸
ک	ساری، ۵، ۱۰، ۱۳، ۱۴، ۳۲، ۳۴، ۳۵، ۳۷
کاردرکلا، ۲۷۴، ۲۸۹	۳۸، ۶۲، ۷۵، ۹۵، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۵
	۱۳۳، ۱۳۷، ۱۴۲، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۳

نمایه مکان‌ها ۳۴۱

م  
مازندران، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴،  
۱۵، ۱۷، ۲۰، ۲۲، ۲۳، ۴۰، ۴۴، ۵۳،  
۵۸، ۶۱، ۶۸، ۷۳، ۱۰۸، ۱۱۳، ۱۳۳،  
۱۴۴، ۱۸۹، ۱۹۸، ۲۰۴، ۲۳۱، ۲۸۹

تبرستان  
۸، ۱۱، ۱۲  
هرمزگان  
۲۲، ۲۵  
هریکنده،  
۵، ۲۱۱، ۲۸۸  
هیچرود،  
www.tbaresta.info

کلاردشت، ۱۴، ۱۵، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۵،  
۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۳،  
۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۸۹،  
۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۸،  
کنار دریا، ۲۷۴، ۲۸۸  
کیاکلا، ۲۷۴

گ

گلستان، ۷، ۱۷  
گیلان، ۷، ۹، ۲۸۶

تبرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

نمایه موضوعی تیرستان

www.tabarestan.info

۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۲۰	الف
۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۷، ۱۵۵، ۱۵۶	آوا، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۳۱، ۴۱، ۴۴، ۱۳۵
۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۳	آواشناسی، ۳، ۶، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۴۶
۱۶۴، ۱۶۸، ۱۷۰، ۱۷۶، ۱۸۷، ۱۸۸	آواشناسی تولیدی، ۲۵
۱۸۹، ۱۹۰، ۲۰۳، ۲۰۵، ۲۱۵، ۲۱۶	آواشناسی شنیداری، ۲۵
۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۴۳، ۲۴۵	آواشناسی فیزیکی، ۲۵
۲۴۶، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۷۰	آوانویسی، ۲۵، ۲۷، ۴۲
۲۷۸، ۲۸۰، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۹۰	آینده استمراری، ۱۳۹
۲۹۱، ۲۹۲	آینده ساده، ۱۳۹، ۱۵۱، ۱۵۳
اشفاق، ۶، ۴۲، ۹۵، ۹۶، ۱۰۱	احسن التقاسیم، ۱۴
انفجاری، ۲۹، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸	اطلس زبانی، ۴۶، ۹۰، ۱۷۶، ۲۷۳، ۲۷۸
۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۸، ۹۰	۲۷۹، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۴، ۲۸۷، ۲۹۳
انفجاری-سایشی، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۸	۲۹۶، ۲۹۷
ب	ابدال، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۹۰
بلوچ، ۱۹	اسم، ۶، ۵۰، ۹۵، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۴، ۱۰۵
بینا فرهنگی، ۱۹	۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۳

۳۴۴ زبان مازندرانی (طبری) توصیف زبان‌شناختی ...

جایگاه آغازین، ۳۵، ۴۸، ۵۵، ۵۷، ۵۹، ۶۲	بیواکی، ۲۷۴
۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۶	پ
جمع، ۶۱، ۸۹، ۹۴، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱	پتک، ۲۷۴، ۲۸۸
۱۱۲، ۱۱۳، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۵، ۱۲۶	پرسشنامه، ۵
۱۲۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲	پسوند، ۷۹، ۱۰۱، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷
۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۳، ۱۶۶	۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴
۱۸۲، ۱۸۶، ۱۸۵، ۲۰۱، ۲۰۳	۱۳۰، ۱۳۱، ۱۵۲، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۶۳
۲۲۵، ۲۲۶، ۲۴۰، ۲۵۶، ۲۷۰	۱۷۶، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۳
۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۷	ت
جملات مرکب ناهمپایه، ۲۹۳	تحقیق میدانی، ۳
جمله امری، ۲۱۹، ۲۴۹	ترکیب وصفی، ۵۰، ۱۷۶
جمله پرسشی، ۲۱۸، ۲۳۳	تشدید عارضی، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۵
جمله خبری، ۲۱۸	تصریف، ۶، ۹۵، ۹۶
جمله مثبت، ۱۹۸، ۲۱۱، ۲۳۸، ۲۵۳، ۲۶۹	تضعیف، ۱۳۲، ۱۳۵
جمله مرکب، ۲۹۳	تطابق فاعل و فعل، ۱۸۱، ۱۸۴، ۲۱۳، ۲۲۵
جمله مرکب هم پایه، ۲۹۳	۲۴۰، ۲۵۵، ۲۷۰، ۲۸۹
ج	توانش، ۷۹، ۹۵
چاکتایی، ۶۰، ۶۱، ۶۹، ۷۸، ۸۶، ۸۹	توانش زبانی، ۷۹، ۹۵
ح	ث
حال استمراری، ۱۳۹، ۱۴۱	ثمره، ۲۴، ۲۹، ۵۲، ۶۰، ۷۲، ۷۵، ۷۷
حال التزامی، ۱۴۱، ۱۴۵، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۳	ج
حال ساده، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۲، ۱۴۴، ۱۵۱	جامعه‌شناسی، ۲۹۲
حال کامل، ۱۳۹، ۱۵۵	

نمایه موضوعی ۳۴۵

د	حذف، ۲۷، ۴۲، ۶۱، ۶۹، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۹۰
درج، ۴، ۸۴، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۲۹۸	۱۲۸، ۱۳۶، ۱۳۸، ۱۵۸، ۱۶۴، ۱۷۳
دستور، ۲۷، ۳۸، ۷۹، ۹۶، ۱۰۸، ۱۷۹، ۱۸۱	۱۷۵، ۱۸۳، ۱۸۷، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۸
۲۹۱	۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۴، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۹
دهانی، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱	۲۱۰، ۲۱۲، ۲۱۵، ۲۲۰، ۲۲۲، ۲۲۴
۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۱	۲۲۹، ۲۳۳، ۲۳۶، ۲۳۹، ۲۴۹، ۲۵۰
دوزیانیگی، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۷	۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۶۴
دولبی، ۵۴، ۵۵، ۷۴، ۷۸، ۸۱	۲۶۷، ۲۶۸، ۲۷۰، ۲۸۳، ۲۹۳
دوم، ۴، ۶، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۴۵	حرف، ۲۷، ۴۰، ۴۴، ۹۵، ۱۰۸، ۱۶۴، ۱۶۹
۷۰، ۸۵، ۸۸، ۸۹، ۹۱، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۳۸	۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶
۱۴۲، ۱۵۲، ۱۹۵، ۲۰۹، ۲۵۲، ۲۶۵	۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۵
۲۷۳، ۲۷۹، ۲۸۲، ۲۸۷، ۲۹۷	۱۹۶، ۱۹۸، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۹، ۲۱۰
ر	۲۱۵، ۲۲۲، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۶، ۲۴۳
رسایی، ۸۸	۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۹، ۲۵۲، ۲۵۸، ۲۶۰
رکون، ۲۷۴، ۲۸۹	۲۶۵، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۷۰، ۲۸۴، ۲۹۰
روان، ۷۵، ۷۸، ۹۰	۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۳
روانشناسی، ۱۷، ۱۸	حروف اضافه، ۱۶۴، ۱۶۸، ۱۶۹
ز	حروف ربط، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵
زبان اوستایی، ۴۲، ۵۱	۱۷۶، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۷، ۲۰۷، ۲۰۹
زبان پهلوی (اشکانی)، ۴۰	۲۱۰، ۲۱۹، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۳۴، ۲۳۶
زبان سانسکریت، ۴۱	۲۳۷، ۲۵۲، ۲۶۷، ۲۶۸
	خ
	خیشومی، ۷۸

۳۴۶ زبان مازندرانی (طبری) توصیف زبان‌شناختی ...

ص	زبان‌شناسی، ۵، ۶، ۲۴، ۲۵، ۴۵، ۹۵، ۹۶
صاحبی، ۵، ۲۵۴، ۲۷۴، ۲۸۹	۱۳۲، ۱۸۱، ۲۷۶، ۲۷۸، ۲۸۱، ۲۹۱، ۲۹۸
صرف، ۶، ۲۷، ۴۵، ۹۱، ۹۵، ۹۶، ۱۰۸	زبان‌شناسی، ۳، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۲، ۲۳
۱۳۰، ۱۳۵، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰	زنتی، ۲۷، ۷۳، ۲۷۵
۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۵۰	زیست‌شناختی، ۱۸
۱۵۳، ۱۷۷، ۲۸۱، ۲۸۴، ۲۸۶	ژ
صفت، ۵۰، ۹۵، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴	ژنتیک زبانی، ۴۰
۱۰۵، ۱۰۷، ۱۱۸، ۱۲۰، ۱۲۲	س
۱۲۴، ۱۲۷، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹	ساخت اضافی، ۵۰، ۲۷۰
۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۷۶، ۱۹۱	ساخت واژه، ۹۴، ۹۶
۱۹۳، ۲۰۵، ۲۰۷، ۲۱۷، ۲۳۱، ۲۴۶	ساختمان واژه، ۶، ۹۳، ۹۵، ۹۸، ۱۷۶
۲۴۸، ۲۶۱، ۲۷۰، ۲۷۸، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴	سایشی، ۲۷، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶
صفت تفضیلی، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۷۷، ۲۸۲	۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۸، ۸۰، ۸۱، ۹۰
۲۸۳	۱۳۵
صفت عالی، ۱۷۷	سایشی‌شدگی، ۸۱، ۹۰
صوت، ۲۵، ۱۰۸	ستاک فعل، ۱۳۸، ۱۳۹
ض	سخت، ۱۶، ۳۵، ۵۴، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۶۰، ۶۱
ضمایر اشاره، ۱۱۵، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۲۰، ۱۲۲	۶۲، ۶۴، ۶۸، ۶۹، ۷۱
۱۲۷، ۱۲۹	ش
ضمایر پرسشی، ۱۱۷، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۲	شناسه فعل، ۱۳۹، ۱۸۳، ۲۱۲، ۲۲۴، ۲۳۹
۱۲۷، ۱۲۹	۲۵۵، ۲۷۰
	شوا، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۶، ۴۷
	۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۹۰

نمایه موضوعی ۳۴۷

۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۳۴	ضمایر شخصی، ۱۱۷، ۱۱۹، ۱۲۱، ۱۲۳،
۲۳۵، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۲	۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۵۲، ۲۰۳، ۲۸۰
۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۴	ضمایر مبهم، ۱۱۷، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۳، ۱۲۵،
۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۶	۱۲۷، ۱۲۹
۲۶۷، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۸، ۲۸۵، ۲۸۶	ضمایر مفعولی، ۱۲۸، ۲۲۶، ۲۲۹
۲۸۹، ۲۸۱	ضمیر، ۲۲
۲۰۲، ۲۰۰، ۱۸۶، ۱۸۵، ۱۸۴، ۱۸۳	ضمیر پیوسته، ۱۱۷، ۱۲۵
۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۷	ضمیر جدا، ۱۱۷، ۱۲۵
۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۵۶، ۲۵۵، ۲۵۷	ضمیر مشترک، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۶، ۱۲۹
فقه اللغة، ۲۲	غ
ق	غلتان، ۷۲، ۹۰
قاعده واجی، ۱۳۲	غلتی، ۷۷
ک	ف
کاتامیا، ۹۶	فارسی، ۱۷، ۱۹، ۲۰، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۷۸
کاربردشناسی، ۳	فرایند، ۱۸، ۳۱
کناری، ۳۵، ۵۵، ۵۶، ۶۲، ۷۶	فرایندهای واجی، ۳۱
کنز الاسرار، ۲۲	فعل، ۴۴، ۵۲، ۵۳، ۹۵، ۱۰۴، ۱۰۸، ۱۳۰،
گ	۱۳۲، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۲،
گذشته استمراری، ۱۳۹، ۱۴۳، ۱۴۵، ۱۴۷	۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۵۰،
۱۴۸، ۱۴۹	۱۵۵، ۱۶۴، ۱۶۷، ۱۸۱، ۱۸۳، ۱۸۴،
گذشته دور، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹	۱۸۵، ۱۸۶، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۸، ۱۹۹،
گذشته ساده، ۱۳۰، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۲، ۱۴۴	۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۱،
۱۴۵، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۱، ۱۵۲	۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۳،



۳۴۸ زبان مازندرانی (طبری) توصیف زبان‌شناختی ...

۲۵۶، ۲۴۰، ۲۲۶، ۲۲۵، ۲۱۳، ۲۰۱	گزاره، ۱۸۱، ۱۸۳، ۱۹۹، ۲۱۲، ۲۲۴، ۲۳۹
۲۸۷، ۲۸۴، ۲۸۳، ۲۸۲، ۲۸۱، ۲۸۰، ۲۷۰	۲۸۹، ۲۵۵، ۲۵۴
مفعول، ۱۱۶، ۱۶۹، ۱۸۱، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸	گویش، ۳، ۲۰، ۲۲
۱۸۹، ۱۹۵، ۱۹۹، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳	گویش‌شناسی، ۴، ۲۳
۲۰۴، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۲۰	ل
۲۲۴، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۵	لب و دندان، ۶۶، ۶۷، ۷۸
۲۳۹، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۵، ۲۵۰	لثوی، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۹، ۷۱، ۷۲، ۷۳
۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۵۹	۷۵، ۷۶، ۷۸، ۲۷۵
۲۶۰، ۲۶۶، ۲۷۰، ۲۸۱، ۲۸۹، ۲۹۰	لثوی-کامی، ۶۴، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۸
۲۹۲، ۲۹۱	لرزشی، ۷۲، ۷۳، ۷۸، ۹۰
مفعول «به‌ای»، ۱۸۷، ۲۰۳، ۲۱۵، ۲۴۳، ۲۵۰	م
۲۶۶، ۲۵۹	مازنی، ۱۹
مفعول «رایی»، ۱۸۶، ۲۰۳، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۷۰	مسند، ۱۰۸، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۲۰۰
۲۹۲	۲۰۱، ۲۰۲، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۲۴
مفعول ازی، ۱۸۶، ۱۸۷، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۴۲	۲۲۵، ۲۲۷، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۵۴
۲۹۰، ۲۴۳	۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۸۸، ۲۸۹
مفعول برایی، ۱۸۸، ۱۸۹، ۲۰۴، ۲۱۶، ۲۳۰	مشتق، ۶، ۹۵، ۹۶، ۱۰۱، ۱۰۸، ۱۶۵، ۱۶۷
۲۶۰	معناشناسی، ۳
مقوله نحوی، ۱۸۲، ۲۷۰، ۲۹۴	مفرد، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳
مکتب پراگ، ۲۶	۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۸، ۱۳۰
ملازی، ۵۹، ۶۰، ۶۸، ۷۸	۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۲، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲
منطقه جغرافیایی، ۴	۱۵۸، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۸۴، ۱۸۵، ۲۰۰

نمایه موضوعی ۳۴۹

۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴

۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۴، ۸۵

۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۲۸

۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۲۷۴، ۲۷۵

همگونی، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۹۰، ۱۳۲

۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۲۷۷

هند و اروپایی، ۴۱، ۵۱

و

واج شناسی «خود واحد»، ۱۳۴

واج میانجی، ۱۱۰، ۱۱۳، ۱۳۱

واج شناسی، ۳، ۵، ۶، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۸۶

۹۵، ۱۳۵، ۲۹۸

واج گونه، ۲۹، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۴، ۴۸، ۵۱

۶۲، ۶۵، ۶۹، ۷۰، ۷۳، ۲۷۵

واج نویسی، ۲۷، ۳۲، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴

۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۹

واحد، ۵، ۱۵، ۲۶، ۲۹، ۴۰، ۷۹، ۹۵، ۱۰۸

۱۳۴، ۱۹۹، ۲۰۲، ۲۷۴، ۲۸۸

واژگان، ۳، ۶، ۱۸، ۲۷، ۴۲، ۴۴، ۴۶، ۴۹

۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۱۰۱، ۱۷۷، ۲۸۱، ۲۹۲

واژه، ۵، ۶، ۱۹، ۲۰، ۲۶، ۲۸، ۲۹، ۳۱، ۳۲

۳۴، ۴۷، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۸، ۶۰، ۶۲

۶۵، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۴، ۷۸، ۸۷، ۸۸

ن

نحو، ۳، ۶، ۹۵، ۱۷۹، ۱۸۱، ۱۸۲، ۲۸۹

نرم، ۳۶، ۴۳، ۵۵، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۳

۶۵، ۶۷، ۶۹، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷

۱۳۲

نرم شدگی، ۱۳۲

نشانه معرفه، ۱۱۴

نشانه نکره، ۱۱۶

نقش معنایی، ۴۸

نقشه زبان شناختی، ۲۷۰، ۲۷۳، ۲۸۱، ۲۸۲

۲۹۲، ۲۹۴، ۲۹۷، ۲۹۸

نمود کامل، ۱۴۱

نمود ناقص، ۱۴۰، ۱۴۱

نهاد، ۱۰۸، ۱۸۱، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶

۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲

۲۰۶، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۷، ۲۲۴

۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۳۱، ۲۳۹، ۲۴۰

۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۵۴، ۲۵۵

۲۵۶، ۲۶۲، ۲۶۶، ۲۷۰، ۲۸۹

نیم واکرفته، ۷۱، ۷۶

•

همخوان، ۲۶، ۲۹، ۳۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶

۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵

۳۵۰ زبان مازندرانی (طبری) توصیف زبان‌شناختی

۸۹، ۹۵، ۹۶، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۰۷،

۱۱۴، ۱۱۶، ۱۲۸، ۱۴۰، ۱۵۶، ۱۵۸،

۱۷۶، ۲۰۲، ۲۷۰، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۸۰،

۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۹۱، ۲۹۸

واک‌داری، ۲۷۴

واگرفته، ۲۷۵

واکه، ۴۴، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۷

واکه مرکب، ۲۷۶

وجه، ۶، ۱۵، ۵۹، ۷۳، ۱۰۳، ۱۳۹، ۱۴۰،

۱۴۱، ۱۴۲، ۱۸۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴،

۲۰۶، ۲۰۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۳۲، ۲۳۳،

۲۳۴، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۶۲، ۲۶۳،

۲۶۵، ۲۷۹، ۲۸۸، ۲۸۹

وجه اخباری، ۱۳۹، ۱۴۰

وجه التزامی، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۹۴، ۲۰۷، ۲۱۹،

۲۳۴، ۲۴۷، ۲۴۹، ۲۶۵

وجه امری، ۱۳۹، ۱۴۲، ۱۹۳، ۲۰۷، ۲۱۹،

۲۳۳، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۶۳

وجه پرسشی، ۱۹۲، ۲۰۶، ۲۱۸، ۲۳۳،

۲۴۷، ۲۶۳

وجه خبری، ۱۹۲، ۲۰۶، ۲۱۸، ۲۳۲، ۲۴۷،

۲۶۲، ۲۸۸، ۲۸۹

# *Māzandarāni Language (Tabari)* *A Linguistic Description* *(Field Work-Linguistic Atlas)*

تبرستان

[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

By

*Dr. Ferdows Aghagolzadeh*

de  
da

mār  
mar  
mer  
mār

per  
pār

te-ep-e-rj-ex

ma-xā-rək-ə-kī-jā

həlā nəmo-ə ?

həlā nəmo .



Tarbiat Modares University Press

2015